

دانشنامه
تجلی اسلام در قرآن کریم

کتاب سوّم:

ایمان به خداوند آفریدگار و پروردگار و خداوند دارای اسماء و صفات و جمال و جلال

مؤلف
علی باپیر

مترجم
محمد ملازاده

دانشنامه تجلی اسلام
جلد سوم

www.alibapir.net

بسم الله الرحمن الرحيم



دانش‌نامهٔ
تجلّی إسلام در قرآن کریم
کتاب سوم

www.alibapir.net



www.alibapir.net

دانشنامه‌ی
تجلّی إسلام در قرآن کریم

کتاب سوّم: إیمان به خداوند آفریدگار و پروردگار«جَلَّ‌جَلَالُهُ»
خداوند دارای اسماء و صفات جمال و جلال

تألیف: علی باپیر
ترجمه: محمّد مُلاّزاده

www.alibapir.net

سرشناسه	:	باپیر، علی، ۱۹۶۱ - م.
عنوان قراردادی	:	الاسلام کما یتجلی فی کتاب‌الله .فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	دانش‌نامه‌ی تجلی اسلام در قرآن کریم/ تالیف علی باپیر ؛ ترجمه محمد ملازاده.
مشخصات نشر	:	سنندج: ئالای رووناکی، ۱۳۹۵ -
مشخصات ظاهری	:	ج۳، ۴۱۶ص، وزیری.
شابک	:	دوره: ۱ـ۰ـ۹۶۳۲۷ـ۶۰۰ـ۹۷۸، ج۳: ۱ـ۴ـ۸۵۵۱۰ـ۶۰۰ـ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
مندرجات	:	ج.۱. اسلام، شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده.
موضوع	:	اسلام -- عقاید -- جنبه های قرآنی
موضوع	:	اسلام -- مطالب گونه‌گون
شناسه افزوده	:	ملازاده، محمد، ۱۳۴۳ -، مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۱۰۴ ا‌ع۶۷ ب۲ BP
رده بندی دیویی	:	۱۵۹/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۱۹۷۸۱۴

نام کتاب : دانش‌نامه‌ی تجلی اسلام در قرآن
نویسنده : استاد علی باپیر
مترجم : محمد مُلازاده
ویراستار : بهزاد مولائی، عطاالله شریفی
سال انتشار : اوّل ـ ۱۳۹۸(۲۰۲۰ م)
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
طرح جلد: شعیب نامداری
تایپ و صفحه‌آرا : اُمید مقدس (سقز)
ناشر : ئالای رووناکی
شابک : ۱ـ۴ـ۸۵۵۱۰ـ۶۰۰ـ۹۷۸
شابک دوره : ۱ـ۰ـ۹۶۳۲۷ـ۶۰۰ـ۹۷۸
قیمت : هزار تومان

مراکز پخش: سنندج ـ پاساژ عزتی ـ انتشارات آراس
تلفن: ۰۸۷ـ۳۳۱۲۸۳۴۱
سقز: کتابفروشی پیام نو ۱ و ۲
تلفن: ۰۸۷ـ۳۶۲۲۱۰۹۸ و ۰۹۱۸ ۹۸۵ ۹۳۲۶

www.alibapir.net

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾

[مائده/۳]

[امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عـزّت بخشـیدن بـه شـما و اسـتوار داشـتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیـل نمـودم و اسـلام را بـه عنـوان آئـین خداپسـند بـرای شـما برگزیدم.]



www.alibapir.net

تقدیم به:

آنهایی‌که خواهان فهم عمیق و فراگیر اسلام هستند آنطـور کـه در کتاب عظیم خداونـد جَلَّ‌جَلَالُهُ و سـنّت رسـول بزرگـوارش ﷺ تجلّی پیدا کرده است، تا آن را در زنـدگی فـردی و خـانوادگی و عمومی خود برجسته و مجسّـم گردانند. و بدینوسـیله موجبـات رضای خداوند سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ را فراهم کنند.

❊❊❊



www.alibapir.net

مقدمه‌ی چاپ دوّم

الحمدلله العلّی القدیر، و الصّلاة والسّلام علی النبیّ البشیر النذیر، محمد و علی آله الکرام «صحباً و ازواجا و قرابة» الذین هم جدیرون بکل تکریم و تقدیر:

و بعد: صلاح را در این دیدم که این دانش‌نامه را ـ (الإسلام کما یتجلّی فی کتاب الله)، بعد از چاپ اولش که به صورت کتابی در هشت جلد به زیور طبع آراسته گردیده، و مجموع هشت جلد آن در چهار باب و هفده فصل تنظیم گشته بود ـ در یک سلسله کتاب مجموعاً دوازده جلدی، مجدداً به چاپ برسانم که هر کتابی از آن مشتمل بر یک موضوع اساسی گردید. در نتیجه موضوعات کتاب، در جلدهای دوازده‌گانه‌ی آن ـ در این دانش‌نامه ـ به شکل زیر درآمد.

باب اوّل مشتمل بر چهار فصل، تحت عنوان: (اسلام: شناخت صحیح آفریدگار و آفریده) این جلد تغییر نکرده و به حال خود باقی مانده، و عنوان:

کتاب اوّل دانش‌نامه را به خود اختصاص داده است.

باب دوّم مشتمل بر شش فصل، تحت عنوان: (اسلام: عبارت است از ایمان به خدا و فرشتگان او، و کتاب‌های او، و پیامبرانش، و روز آخرت) این باب در این دانش‌نامه در هفت کتاب تنظیم گردیده است که هر کتابی به موضوعی از موضوعات اساسی ایمان اختصاص پیدا کرده است، آن هم بعد از اینکه فصل پنجم (ایمان به فرستادگان و انبیای خدا) را به دو کتاب تقسیم نموده‌ایم، در کتاب اوّل از این دو کتاب موضوع ایمان به عموم فرستادگان و پیامبران را مورد بحث قرار داده‌ایم. امّا کتاب دوّم را به بحث از خاتم پیامبران ﷺ اختصاص داده شده است. پس باب دوّم در این دانش‌نامه به صورت زیر درآمده است.

www.alibapir.net

کتاب دوّم: مفهوم ایمان و کفر.

کتاب سوّم: ایمان به خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

کتاب چهارم: ایمان به فرشتگان و جنیان.

کتاب پنجم: ایمان به کتاب‌های خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

کتاب ششم: ایمان به فرستادگان و پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

کتاب هفتم: محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران.

کتاب هشتم: ایمان به روز آخرت.

باب سوّم: مشتمل بر سه فصل تحت عنوان: (اسلام: التزام جدّی به شریعت در دو سطح فردی و جمعی) این مطلب در این دانش‌نامه در سه کتاب تحت عناوین زیر تنظیم گردیده است.

کتاب نهم: هدایت یافتن به هدایت الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

کتاب دهم: التزام و تعهد جامعه به دین.

کتاب یازدهم: اجرای شریعت از سوی جامعه.

باب چهارم: مشتمل بر چهار فصل و تحت عنوان: (اسلام نگرش و شناخت صحیح انسانها و تعامل صحیح با آنان) این باب به حال خود باقی مانده و کتاب دوازدهم و آخر این دانش‌نامه را تشکیل داده است تحت عنوان زیر:

کتاب دوازدهم: (اسلام نگرش درست به انسانها و تعامل صحیح با آنان):

در ترتیب‌بندی فصول این دوازده جلد کتاب که مشتمل بر شصت‌وسه (۶۳) فصل است. تسلسل منطقی تدریجی را رعایت کرده‌ایم. چون انسان قبل از هر چیزی به معرفت و شناختی درست نسبت به هستی، و محل او در اعراب کائنات نیاز دارد لذا کتاب اوّل تحت عنوان: (اسلام: شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده) در پاسخ به این ندای فطری اولی تنظیم گردیده است.

معرفت صحیح نسبت به هستی ـ اگر صاحبش به مقتضیات منطقی آن ملتزم باشد ـ منتج ایمان به خدای آفریدگار پروردگار و مالک می‌شود و به دنبال آن

www.alibapir.net

بقیه‌ی ارکان پنجگانه‌ی دیگر ایمان را نتیجه می‌بخشد. این است که کتاب‌های دوّم و سوّم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم تحت عنوان: (اسلام عبارت از ایمان به خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران و روز آخرت) تدوین گردیده‌اند تا این مقصد عظیم و مهم تحقق پیدا کند و این حقایق عظیم تبیین گشته و روشن گردند حقایقی که کتاب خداوند حکیم در زمینه‌ی آنها سنگ تمام را گذشته و قول فصل را زده است و کار را تمام کرده است. طوری که ما در زمینه‌ی فهم و ادراک آنها به غیر آن نیاز و احتیاجی نداشته باشیم.

سپس این، ایمان صحیح به خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ و بقیه‌ی ارکان اساسی ایمان است که ما را به سوی التزام به دین ارزشمند اسلام و شریعت حکیمانه‌ی آن سوق می‌دهد. این است که کتاب‌های نهم و دهم و یازدهم، تحت عنوان عامّ (اسلام: عبارت از التزام جدّی به شریعت در هر دو زمینه‌ی فردی و اجتماعی) تدوین نموده‌ایم تا چگونگی و کیفیت التزام فرد و جامعه و دولت به شریعت مبتنی بر تسامح اسلامی را تحت عناوین سه‌گانه‌ی، این سه کتاب توضیح داده و تبیین نمایند.

۱ـ هدایت یافتن بوسیله‌ی هدایت خدایی، یا التزام فردی به شریعت خدای متعال.

۲ـ اظهار دین حق، یا التزام جامعه به دین خدای تعالی از نظر فکری و تعبّدی و التزام به آداب آن.

۳ـ تطبیق شریعت خدا از سوی جامعه در تمامی زمینه‌های زندگی. و در نهایت: یعنی پس از دریافت معرفت صحیح و ایمان راسخ و التزام جدّی به شریعت، مسلمانان در هر سه سطح فرد و جامعه و دولت، امکان خواهند یافت که بر اساس نگرش درستِ شرعی صحیح و به دور از افراط و تفریط با همه‌ی انسانها اعم از مسلمان و غیر مسلمان تعامل بورزند که کتاب دوازدهم از این دانش‌نامه متکفّل بیان این موضوع است، که تحت عنوان: (اسلام: نگرش درست

www.alibapir.net

به انسانها و تعامل صحیح با آنان) تدوین گردیده است.

خلاصه‌ی کلام: در این دانش‌نامه‌ی دوازده جلدی، چگونگی تجلّای اسلام را در کتاب مبارک خدای حکیم بیان کرده‌ایم که در «معرفت» و «ایمان» و «التزام» و «تعامل» عینیّت می‌یابد.

۱ـ معرفت صحیح نسبت به هستی (آفریدگار و آفریده).

۲ـ ایمان به خدا و فرشته‌ها و کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت.

۳ـ التزام به شریعت در هر سه سطح فرد و جامعه و دولت.

٤ـ تعامل صحیح با انسانها، بر اساس نگرش صحیح و درست نسبت به آنان.

هدف از این کار (چاپ نمودن این دانش‌نامه در این قالب و صورت) تسهیل در وصول آن به خوانندگان و تیسیر در حصول و دسترسی آنان به هر موضوعی از موضوعات آن ـ هر موضوعی که خواهان و طالب آن هستند ـ می‌باشد.

شایان ذکر است که «ما در این چاپ» اکثریت ارجاعات به ابواب یا فصول و مباحث و مطالب را بر حالت قبلی مندرج در چاپ اوّل به حال خود باقی گذاشته‌ایم.

همچنین هر کدام از این سه عنوان را بعد از تغییری جزئی به حال خود رها کرده‌ایم.

۱ـ «مژده‌ای پیرامون این کتاب» را، به «مژده‌ای پیرامون این دانش‌نامه» تغییر داده‌ایم.

۲ـ «داستان تألیف این کتاب» را، به «داستان تألیف این دانش‌نامه» تغییر داده‌ایم، که چگونگی شروع این کار را در زندان آمریکایی‌ها و چگونگی استخراج خطوط کلی و گسترده‌ی کتاب از آیات هفت‌گانه‌ی سوره‌ی «حمد» (الفاتحه) و سبب تقسیم آن به چهار باب و هفده فصل را بیان می‌دارد.

۳ـ مقدمه را به «مقدمه‌ی این دانش‌نامه» تغییر نام داده‌ایم. و آن را در ابتدای کتاب اوّل از این دانش‌نامه قرار می‌دهیم، چون با تمامی کتاب‌های دوازده‌گانه‌ی

www.alibapir.net

مندرج در آن ارتباط دارد و بدین وسیله از تکرار درج آن در ابتدای بقیه‌ی جلدهای کتاب خودداری می‌ورزیم.

از خداوند کریم پروردگار عرش عظیم خواهانم که به واسطه‌ی این تلاش، شکافها و حفره‌های فراوانی را پر گرداند که در فهم و شناخت بسیاری از مسلمانان، از دین ارجمندشان وجود دارد و امیدوارم که این دانش‌نامه یک خشت اساسی در بنای کاخ باشکوه مشروع (راهکار) اسلامی مورد نظر تلقی شود.

و از خوانندگان محترم خواهانم که ملاحظات و راهنمائی‌ها و بیدارباشهای ارزنده‌ی خود را بر من بخل نورزند، پیشاپیش از همه‌ی آنان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

سبحان ربّک رب العزّة عمّا یصفون و سلامٌ علی المرسلین، و الحمدلله ربّ العالمین.

۱/ رجب ١٤٣٦ هجری

۲۰/ نیسان ۲۰۱۵ میلادی

اربیل ـ کردستان ـ عراق





www.alibapir.net



پیشگفتار

إنّ الحمدلله نحمده و نستعينه و نستغفره؛ و نعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلن تجد له وليا مرشداً، اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريک له و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله صلوات و سلامه و برکاته علیه و علی آله و اصحابه و اتباعه أجمعین.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [آل‌عمران/۱۰۲]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ [نساء/۱]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [أحزاب/۷۰ـ۷۱]

امّا بعد: درست‌ترین و راست‌ترین سخن کلام خدا، وبهترین راه، راه رسول خدا (محمد) ﷺ، وبدترین امور، امور محدثه است زیرا هر محدثه‌ای بدعت و هر بدعتی گمراهی، و [سرانجام] هر گمراهی [درافتادن] در آتش است.

موضوع مورد بحث در این کتاب سوّم، ایمان به خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ است. ایمان به آفریدگار و پروردگار و پادشاه و معبود و حاکم و ولی(امر) بودن خداوند جَلَّ‌جَلَالُهُ.

www.alibapir.net

ایمان به خداوند بلندمرتبه‌ی بزرگوار، اساس ایمان و اسلام، و قطب آسیاب و مرکز ثقل همه‌ی دین ـ عقیده و شریعت، عبادات و معاملات ـ است.

پر واضح و روشن است که هر کدام از ارکان پنجگانه‌ی ایمان و شعایر پنجگانه‌ی اسلام، و احسان که عبارت از اتقان در تجسّم ایمان و اسلام، بلکه تمامی مفاهیم ریز و درشت دین اسلام است؛ ارتباط محکم با خدای (سبحان و بلندمرتبه) دارند، واز آن روکه در کتاب پیشین (کتاب دوّم از این دانش‌نامه) مفهوم ایمان را به صورت کلّی توضیح دادیم، معنا و مفهوم ایمان به خدا و اهمیّت نقش آن در زندگی را در این کتاب توضیح و تفصیل خواهیم داد لذا در این پیشگفتار سخن از ایمان به خدا را طولانی نمی‌کنم و آن را با این مطلب به پایان می‌برم که:

چون ایمان به خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ روح ساری در جسم اسلام و همه‌ی دینداری از پایین‌ترین شعبه‌های ایمان تا اعلاترین آنهاست، بر هرکس که خواهان التزام نیکوتر به اسلام و دینداری برتر، وعبادت کاملتر باشد لازم است همه‌ی همّت و تلاش خود را مبذول دارد تا ایمان به خدا را در خود رسوخ دهد و تکمیل گرداند تا بر او معلوم گردد که ایمان یک شیئی واحد نیست بلکه دارای اجزا و شعبه‌های گوناگون است چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «الإیمان بضع و سبعون او بضع و ستّون شعبة، فافضلها: قول لا إله الّا الله، وادناها: اماطة الأذی عن الطریق، والحیاء شعبة من الإیمان).[1]

بنابراین: ایمان یک درجه‌ی واحده نیست بلکه دارای درجات مختلف است و بدیهی است که صعود در درجات ایمان، نیازمند بذل جهد و تلاش و تحمّل سختی‌ها است و از قدیم گفته‌اند.

۱ـ بخاری/۹، و مسلم/۱۵۲.

ایمان دارای هفتادوچند یا شصت‌وچند شعبه است، بزرگترین آنها: بر زبان آوردن کلمه‌ی توحید (لا إله الّا الله) و پایین‌ترین آنها کنار نهادن اسباب اذیّت از سرِ راه است، حیاء نیز یکی از شعبه‌های ایمان است.

www.alibapir.net

بقــدر الكــدِّ تُكتســب المعــالى

من طلب العُلى سَهَر الليـالى[1]

والحمدلله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

۳ رجب / ١٤٣٦ هـ

۲۲/نیسان/ ۲۰۱۵ م



۱ـ به اندازه‌ی زحمت [کشیدن] درجات بلند کسب می‌شوند، هرکس خواهان [رسیدن] به مراتب بلند باشد باید خواب و استراحت شبانه را بر خود حرام گرداند [شب زنده‌داری کند].

www.alibapir.net

زمینه:

محتویات این کتاب را در هفت فصل تحت عناوین زیر ترتیب‌بندی خواهیم کرد:

فصل اوّل: ارکان ایمان (یا آنچه که ایمان به آن واجب است).

فصل دوّم: اهمیّت ایمان به خدای تعالی، وجایگاه آن در دین خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى .

فصل سوّم: معنای ایمان به خدا سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

فصل چهارم: ایمان به آفریدگاربودن خدای تعالی.

فصل پنجم: ایمان به پروردگار و مالک بودن خدای تعالی.

فصل ششم: ایمان به اسماء و صفات جمال و جلال خدای تعالی.

فصل هفتم: ایمان به الوهیت و ولایت و حاکمیت خداوند تعالی.

و هم اکنون به توفیق خداوند متعال فصل اوّل را شروع می‌نماییم.

***



www.alibapir.net

فصل اوّل: ارکان ایمان



www.alibapir.net

فصل اوّل: ارکان ایمان
(یا آنچه که ایمان به آن واجب است)

مقصود به ارکان ایمان، چیزهایی است که بر فرد مؤمن واجب است بدانها ایمان داشته باشد تا مؤمن بشمار آید، به دیگر تعبیر: چیزهایی که محتویات ایمان و عقیده در دین حق خداوند از آنها شکل می‌گیرند.

خداوند متعال چیزهای را که اصطلاحاً ارکان ایمان نامیده می‌شوند در سه جا از کتاب حکیمش ذکر فرموده است به ترتیب زیر:

۱ـ ﴿ ۞ لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّۦنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَٰهَدُوا۟ ۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴾ [بقره/۱۷۷]

[این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نیکند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیّتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می گویند (در ادّعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری

www.alibapir.net

گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) ایناننند.]

۲ـ ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ﴾ [بقره/۲۸۵]

[فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند :) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند : (اوامر و نواهی ربّانی را توسّط محمّد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا ! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.]

۳ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴾ [نساء/۱۳۶]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! به خدا و پیغمبرش (محمّد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهائی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید. هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است.]

از این آیات سه‌گانه در رابطه با معرفت ارکان ایمان حقایق زیر را اقتباس می‌نمائیم:

۱ـ خداوند سبحان موضوع ایمان، و آنچه ایمان بدان واجب است را در هر کدام از آیات ۱۷۷ از سوره‌ی «بقره» و ۱۳٦ از سوره «نساء» در ۵ چیز خلاصه کرده است: (ایمان به خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ، فرشتگان خدا، کتاب‌های او، پیامبران او و روز آخرت)، وامّا در آیه‌ی ۲۸۵ از سوره‌ی «بقره»، [از ذکر ایمان به آخرت صرف نظر شده است] از این رو در آن، از ایمان به روز آخرت سخنی به میان نیاورده است چون سیاق عبارت مقتضی آن نیست.

www.alibapir.net

۲ـ خداوند ایمان بـه ارکـان پنجگانـه را در آیـه‌ی ۱۷۷ از سـوره‌ی «بقـره»، اساس «بِرّ» قرار داده است. مقصود به «بِـرّ» نیـز در آیـه، «تـدیّن» (دینـداری) و «تعبد» برای خداوند به معنای فراگیر و گسترده‌ی اسلامی آن است.

۳ـ همچنانکه در آیه‌ی ۱۳٦ از سوره‌ی «نساء» عدم ایمان به این پنج رکن را سبب گمراهی آنچنانی قرار داده است که در ورای آن گمراهی دیگـری تصـوّر نمی‌شود.

ایمانی که اساس تدیّن و تعبّد برای خدا را تشـکیل مـی‌دهـد و انسـان را از تلبس به کفر و گمراهی دور می‌گرداند، این است که انسان به موارد زیر ایمـان داشته باشد:

أ: خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

ب: فرشتگان.

ج: کتاب‌های آسمانی.

د: پیامران خدا.

هـ: روز آخرت.

رسول خدا ﷺ ایمان به «قَدَر» را بر این پنج رکـن افـزوده اسـت کـه در حدیث مشهور به (حـدیث جبریـل) آمـده اسـت. حـدیثی کـه امـام مسـلم در صحیحش آن را از عمر بن خطّاب[1] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کـرده اسـت. آنجـا کـه در

۱ـ متن حدیث آن‌چنان که در صحیح مسلم آمده است: عن عمر بن خطّاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: بینمـا نحـن ذات یوم عند رسول الله ﷺ اذ طلع علینا رجل، شدید بیاض الثیاب شدید سواد الشعر، لایُری علیه اثر السـفر ولایعرفه منّا أحد، حتی جلس الی النبی ﷺ فاسند رکبتیه الی رکبتیه، و وضع کفیّه علی فخذیه وقـال: یـا محمد: اخبرنی عن الإسلام؟ فقال ﷺ: الإسلام أن تشهد ان لا إله الاّ الله و انّ محمـداً رسـول الله و تقـیم الصّلاة وتؤتی الزکاة وتصوم رمضان و تحُج البیت ان استطعت الیه سبیلا، قال صدقت فعجبنـا لـه یسـئله، و یصدقه، قال: فاخبرنی عن الإیمان! قال: ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و تؤمن بالقـدر خیره و شره قال: صدقت، قال فاخبرنی عن الإحسان! قال: ان تعبد الله کأنک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک، قال: فاخبرنی عن الساعة، قال ما المسؤول عنها باعلم من السائل، قال فاخبرنی عن اماراتها؟ قال: ان تلد الأمة ربتها و ان تری الحفاة العراة العالة رعاء الشاء یتطاولون فی البنیان. قال: ثم انطلق، فلبثت ملیاً ثم قال لی: یا←

www.alibapir.net

پاسخ به سؤال جبریل امین که پرسید: «مرا از ایمان خبر ده؟» فرمود: «اینکه به خدا و فرشتگان او، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش، وروز آخرت، وبه قدرش خیر و شرّ آن، ایمان بیاوری» رسول خدا ﷺ از این رو ایمان به قدر را بر ارکان پنجگانه‌ی مذکور در قرآن افزود تا تنبیهی باشد بر اهمیت (قَدَر) و ایمان به آن. چون قَدَر دارای جوانب عمیق و پنهان است که عقل انسان کمتر می‌تواند آن را بطور صحیح درک کند لذا پیامبر ﷺ بر آن تأکید ورزیده است، وگرنه ایمان به قدر در داخل ایمان به خدا قرار دارد، بدلیل اینکه ایمان به قدر یعنی: ایمان به علم محیط خداوند و ایمان به اراده‌ی مطلقه و مشیئت فراگیر و قدرت بدون حدود او، و به اینکه او همه چیز را به قدر خویش آفریده است.

و معلوم است که همه‌ی این صفات جزو صفات خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ هستند و بر کسی که به خدا ایمان داشته باشد لازم است که به همه‌ی این صفات ایمان داشته باشد.

ما از باب همگامی با قاعده‌ی کتاب خداوند حکیم در باب سخن از موضوع ایمان، به هر کدام از ارکان پنجگانه کتابی ویژه اختصاص داده‌ایم. امّا به ایمان به قدر و مسائل متعلق به آن کتاب ویژه‌ای اختصاص نداده‌ایم، بلکه در پایان این باب (باب دوّم) به اختصار اشاره‌ای بدان می‌ورزیم و به إذن خدای متعال در جاهای دیگری متعرّض مسائل متعلق به آن خواهیم گشت.

***

←عمر! أتدری من السائل؟ قلت الله و رسوله اعلم، قال: فانّه جبرئیل اتاکم یعلمکم دینکم. صحیح مسلم کتاب الإیمان! و رواه البخاری عن ابی هریرة بلفظ قریب منه برقم: (۵۰).

www.alibapir.net



www.alibapir.net

فصل دوّم: اهمیّت ایمان به خدای متعال و جایگاه آن در دین خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ



www.alibapir.net

فصل دوّم: اهمیّت ایمان به خدای متعال و جایگاه آن در دین خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ

ایمان به خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ در عقاید اسلامی، تنها رکن اوّل و اساسی نیست و بس، بلکه روح ایمان و جوهر عقیده و خمیرمایه‌ی دین است. اصلی است که همه‌ی اصول ایمان و اسلام بر آن بنا نهاده می‌شوند؛ بلکه کلّ دین، اصول و فروع آن، بر آن بنا نهاده می‌شود و هرچه دین حق خداوند مشتمل بر آن است از محتویات، بر محور فلکه‌ی ایمان به خدا در دوران، و خادم این اصل عظیم است.

۱ـ امّا در رابطه با سایر ارکان ایمان: چون فرشتگان ـ که ایمان به آنها رکن دوّم از ارکان ایمان است ـ سرباز مطیع و فرمان بردار خدا بیش نیستند. خواه آن عدّه از سفیران که خداوند آنها را به صفت (کرامٍ بررة) توصیف فرموده یعنی: مبلغان وحی خداوند حکیم، یا غیر آنان که موظّف به انجام امور فراوان و وظایف مختلف هستند که در کتاب چهارم ـ که ویژه‌ی سخن از ایمان به فرشتگان است ـ از آنان سخن به میان خواهیم آورد.

وهمچنین کتاب‌های منزّل خداوند، چیزی بیش از وحی ـ که متضمن شرایع و تعالیم و توجیهات خداوند برای بشر است ـ نیستند. پیامبران و فرستادگان بزرگوار نیز عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مبلغ وحی و حامل رسالت و هدایت خدا برای بشر بوده‌اند تا راه و روش عبادت خدای تعالی را به وجه پسندیده و نیکو به مردم

www.alibapir.net

تعلیم دهند.

روز آخرت، روز لقای پروردگار، ونیل هر فردی از افراد جنّ و انس به پاداش اعمال خویش است آنهم طبق موضع‌گیریی که در رابطه با هدف و حکمتی که برایش آفریده شده و وظیفه‌ای که در دنیا مکلف به ادای آن است (عبادت خدا)، داشته است.

۲ـ وامّا در رابطه با عموم دین اعم از اصول و فروع آن، از آن رو که دین چیزی جز برنامه‌ی درست و راه مستقیم خداوند نیست که آن را برای جنّ و انسان فرستاده تا بر اساس آن عبادت خدا را انجام دهند، آنهم از کانال تنظیم تمامیی برنامه‌های زندگی‌شان بر اساس احکام و توجیهات آن است، چون قیام به انجام وظیفه‌ی بندگی به صورت درست و صحیح که مورد رضایت خدا باشد، جز از راه التزام به دین ارجمند و حرکت بر صراط مستقیم او امکانپذیر نیست و سرّ آمدن (الصراط المستقیم) بعد از (إیّاک نعبد و إیّاک نستعین) همین است.

لازم به ذکر است که سخن از ایمان به خدا در قرآن حکیم بس فراوان آمده است و برای بیان آن صیغه‌های مختلف چون: (آمَنُوا بالله) (آمَنَ بالله) (یُؤمِنُ بالله) (یُؤمنونَ بالله) (تؤمنون بالله) (آمِنوا بالله) و... به کار گرفته شده. وکلمه‌ی ایمان اگر به طور مطلق استعمال شود در مرحله‌ی اوّل بر ایمان به خداوند دلالت می‌ورزد مانند (إنّ الذین آمنوا)، (وهو مؤمن) (المؤمنون) (المؤمنات)... اهمیت ایمان به خدای متعال، و جایگاه رفیع آن در دین خدا در مباحث آتی ـ به إذن خدا ـ بیشتر روشن خواهد گردید.

***

www.alibapir.net



www.alibapir.net

فصل سوّم: معنای ایمان به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى



www.alibapir.net

فصل سوّم: معنای ایمان به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى

ایمان به خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى برخلاف تصوّر بیشتر انسانها ـ حتی برخی یا بسیاری از مسلمانان نیز ـ علم به وجود و اعتقاد به آفریدگار و پروردگار بودنِ او به تنهایی ایمان نیست، بلکه لازم است امور و چیزهای دیگری ـ که در آینده ذکرشان خواهیم کرد ـ به این علم و اعتقاد اضافه شوند تا ایمان به خداوند به مفهوم صحیح و درست آن به وجود آید. چون علم و اعتقاد به وجود خدا و خالق و ربّ و مالک بودنِ او امری است مشترک میان تمامی انسانها چه کافر چه مسلمان، حتی ابلیس ملعون و فرعون و ابوجهل نیز در این امر با مسلمانان مساوی هستند، چنانکه قبلاً اشاره کردیم.

در فصل اوّل از باب اوّل بیان کردیم که، اعتقاد به وجود خدا و آفریدگار و پروردگار بودنش امری است که در فطرت انسانها نهادینه شده و انسانها به بداهت عقلی‌شان آن را می‌دانند، چرا که هر آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند ـ دانا یا نادان ـ خالق خود را می‌شناسد. حتی بیش از این: همه‌ی آفریده‌ها ـ حتی سلول‌ها و ذرّاتی که جسم انسان از آنها ترکیب گشته ـ به زبان حال یا مقال ثناخوان و تنزیه‌گر خدای متعال هستند، چنانکه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴾ [اسراء/۴۴]

www.alibapir.net

[آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (چرا که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار آسرارآمیز عالَم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس همآهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می‌دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می‌سازد).]

با وجود این، انسان دارای یک اراده‌ی آزاد است که به واسطه‌ی آن می‌تواند این حقیقت عظیم و بدیهی را ـ که همه‌ی کائنات بالإجماع بدان گواهی می‌دهند ـ کتمان نماید، و این هم ابتلایی است از جانب خداوند برای انسان، چنان که می‌فرماید:

﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡـٔٗا مَّذۡكُورًا ۝١ إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ۝٢ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [انسان/۳ـ۱]

[آیا (جز این است که) مدّت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته توجّه نبوده است؟! * ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم. * ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.]

چرا لفظ کفر که به معنای پوشیدن و مخفی کردن است برای دلالت بر ضد و مقابل ایمان انتخاب گردیده است؟ چون در حقیقت، کفر چیزی جز پوشاندن و مخفی نمودن حقیقت بزرگ و نورانی توحید نیست. بنابراین معنای ایمان به خدا چیست؟

پاسخ این است که: ایمان به خدا به معنا و مفهومی که در فصل اوّل ذکرش رفت ذکر گردید در نتیجه‌ی اجتماع چهار چیز بوجود می‌آید:

۱ـ بهره‌مندی از شناخت و معرفت فطری و بدیهی عقلی نسبت به آفریدگار و پروردگار و مالک و اله بودنِ خدا.

www.alibapir.net

۲ـ استخدام قوی سه‌گانه‌ی «عقل» و «سمع» و «بصر» جهت تأمل در آیات خداوند ـ که بر آفاق و انفس گسترش یافته‌اند ـ جهت عمق بخشیدن به معرفت عقلانی و ادراک آفریدگار و پروردگار و مالک و اله بودن خداوند و ترسیخ آن در درون.

۳ـ علم پیدا کردن به وحی که، مبین کیفیّت ایمان به آفریدگار و پروردگار و مالک و اله بودنِ خدا است.

٤ـ تنها خدا را به عنوان اله و ربّ و ولی و حاکم پذیرفتن.

و اینک توضیح و شرحی مختصر پیرامون این ارکان چهارگانه که ایمان به خدا از آنها شکل می‌گیرد.

۱ـ مقصود از معرفت فطری انسان نسبت به خدا، و ادراک عقلی بدیهی آن، این است که خداوند انسان را طوری آفریده که از راه قلب و عقل و فطرتش خالق خود را می‌شناسد چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [روم/۳۰]

[روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.]

و می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَآ ۛ أَن تَقُولُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴾ [اعراف/۱۷۲]

[(ای پیغمبر ! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظّم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلائل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته

www.alibapir.net

است (و خطاب بدانان فرموده است) که : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند : آری ! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم.]

و بر زبان یکایک فرستاده‌هایش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌فرماید:

﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند : مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است ؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد ؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرفنظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند : شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر آفرینش آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

و خطاب به پیامبر خاتمش در باب سخن از مشرکان می‌فرماید:

﴿ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴾

[زخرف/۹]

[اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت : خداوند با عزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیّت نمی‌دهند).]

و می‌فرماید:

﴿ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [زخرف/۸۷]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونه (از پرستش حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

در فصل اوّل از باب اوّل این مسئله را به طور کافی توضیح دادیم لذا در

www.alibapir.net

اینجا به همین اشاره اکتفا می‌شود.

۲ـ مقصود از به کارگیری سه نیروی «عقل» و «سمع» و «بصر» جهت تأمل در آیات آفاق و انفس خداوندی ...، این است که معرفت فطری و بداهت عقلی در رابطه با خداوند آفریدگار، پروردگار، مالک، تنها زمانی رسوخ و تقویت خواهند یافت که تدبّر و اندیشه‌ورزی عقلی و تأمّل از راه حواس ـ در آیات بی‌شمار آفاقی[1] و انفسی[2] ـ به کمک آنها بیایند. بدلیل اینکه ایمان به خدا بر مبنای شناخت و معرفت او بنا نهاده می‌شود که آنهم از کانال نظر در آفریده‌ها و آثارش به دست می‌آید. لذا هرچه علم و دانش نسبت به اسرار آفرینش فزونی یابد، و معرفت نسبت به اسماء و صفات و شؤون او ـ از کانال آثارش ـ رسوخ بیشتری یابد، راه فراروی ایمان به خدا و رسیدن به یقین نسبت به آن، هموارتر خواهد گردید. لذا شایسته است که خداوند هر سه نیروی بصر و سمع و فؤاد را وسیله‌ی نیل به علم و معرفت قرار داده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾ [اسراء/۳۶]

[از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد.]

و می‌فرماید:

﴿ وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ [نحل/۷۸]

[خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود)

۱ـ آیات آفاقی: آیات خارج از چهارچوب و حوزه‌ی نفس انسانی.

۲ـ آیات انفسی: آیات داخل حوزه‌ی وجود و هستی انسان.

www.alibapir.net

نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله آنها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید.]

این دو آیه‌ی کریمه بوضوح دلالت می‌ورزند بر اینکه راه کسب علم و معرفت استخدام سه قوّه‌ی سمع و بصر و فؤاد است. و پر واضح است که میدان جولان و استخدام این سه نیروی ادراکی، آفریده‌های خدای متعال، و پدیده‌های دهشت برانگیز «متقن الصنع» (ساختار در نهایت دقت) هستند که آفریدگار، آنها را «آیات» جمع (آیه) (علامت و نشانه) نام نهاده است. که بر آفرینندگی خدا دلالت می‌ورزند. خداوند در بسیاری از آیات کتاب خویش به انسانها دستور داده است که در آفریده‌ها دقت و تأمل بورزند تا معارف اکتسابی به دست آمده از راه عقل و حواس را بر معارف فطری و بدیهیات عقلی خویش بیفزایند و از این کانال معارف خویش را نسبت به پروردگار و اسماء و صفاتش ـ که آثار آنها در مخلوقات جلوه‌گر است ـ افزایش دهند. چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَيِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴾ [اعراف/۱۸۵]

[(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را ورانداز و وارسی نمی‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیّت مالک جهان را ببینند ؟) و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟ (شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟).]

۲ـ ﴿ قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي ٱلْءَايَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾ [یونس/۱۰۱]

[بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهائی است ؟ ! آیات (خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و

www.alibapir.net

اندرزها و انذارها هیچ کدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند.]

۳ـ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل‌عمران/۱۹۱ـ۱۹۰]

[مسلّماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظّم و مرتّب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است. * کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند :) پروردگارا ! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل !)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.]

۳ـ مقصود ما به علم وحی که چگونگی ایمان به آفریدگار و پروردگار و الوهیت خدا را بیان می‌دارد، حقایقی است که از راه وحی ربّانی به سوی پیامبران عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ فرود آمده‌اند. زیرا شناخت فطری و بدیهی که خداوند به انسانها ارزانی داشته و آنها را بر آن آفریده است، هرچند معرفت خدا و اعتماد به او را به انسان می‌دهد امّا برای معرفت درست و کافی خداوند که شایسته‌ی ذات پاک او باشد کافی نیست. لهذا باید علم وحی نیز بر آن افزون گردد که کتاب خداوند و سنت رسول الله صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ آن را دربر گرفته‌اند.

در کتاب اوّل از باب دوّم ـ یعنی کتاب قبلی ـ بیان کردیم که وحی یگانه مصدری است که ما را به حقایق ایمان رهنمون می‌گرداند و چگونگی ایمان به خدا و سایر ارکان ایمان را به ما تعلیم می‌دهد. لذا در اینجا به یادآوری همین یک آیه اکتفا می‌ورزم:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [شوری/۵۲]

www.alibapir.net

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

امّا همین اشیاء، یا همه‌ی ارکان سه‌گانه نمی‌توانند به تنهایی ایمان را تشکیل دهند هرچند وجود همه‌ی آنها ضروری، و شرط تکوین ایمان است، امّا مادام رکن چهارم و اهم بر آنها افزون نگردد، ایمان به شمار نمی‌آیند، ونهایتاً می‌توانیم بگوئیم مواد خامی هستند که اگر دست قلب راغب در عبادت و بندگی برای خدا به آنها برسد می‌تواند آنها را تبدیل به ایمان گرداند و این رکن چهارم از منظر ما عبارت است از اینکه:

۱ـ انسان یقین و قناعت تامّ عقلی داشته باشد.

۲ـ تصدیق و تصمیم قاطع همراه با رغبت و رهبت قلبی را بر آن بیفزاید.

۳ـ اقرار واضح و صریح زبانی را به آن اضافه گرداند.

٤ـ بعد از کانال قیام به انجام اعمال، التزام علمی خود را ثابت گرداند به اینکه:

جز خدا پروردگار، و اله، و ولّی، و حاکم و فرمانروایی وجود ندارد.

در نهایت اختصار، این است معنی و مفهوم ایمان به خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ که به توفیق خداوند وهّاب آن را در فصول چهارگانه‌ی آتی توضیح و تفصیل خواهیم داد.

وهم اکنون فصل سوم را به واسطه‌ی دو توضیح مختصر زیر به پایان می‌برم.

توضیح اول: کیان و وجود انسان از چهار نیروی زیر شکل می‌گیرد:

۱ـ نیروی ادراک، که در عقل و حواسی که در خدمت او قرار دارند تمثل و تجلی می‌یابد.

۲ـ نیروی اراده، که در قلب تجسم می‌یابد.

۳ـ نیروی بیان، که در زبان و نایب آن مانند خط متجلی می‌گردد.

www.alibapir.net

٤ـ نیروی اجرایی که از کانال اعضا و جوارح نمود پیدا می‌کند.

ایمان به خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ ارتباط محکم و تنگاتنگی با هریک از این نیروهای چهارگانه دارد، و همگی آنها بمثابه‌ی آینه‌ی نمایان کننده و متبلورکننده‌ی آن هستند، و صحت و تمامیت ایمان، هنگامی است که شامل همه‌ی هستی و وجود انسانی شود و از کانال آینه‌ی نمایانگر همه‌ی این نیروها متجلی و نمایان گردد.

نیروهای ادراک و اراده، بیان و تنفیذ (اجرا).

توضیح دوّم: همه‌ی آنچه که در کتاب اوّل این باب در رابطه با تعریف ایمان و مؤمن ذکرش رفت، به صورت کامل بر ایمان به خداوند متعال انطباق دارد و بس، هرچند شامل بقیه‌ی ارکان ایمان نیز می‌شود، به دیگر تعبیر ارتباط محکم آن به موضوع ایمان به خدا است، که رکن اعظم و اهم عقیده به شمار می‌آید. بلکه برخی از آنها مانند مکونات ایمان قلبی چون حب مطلق و تعظیم مطلق و اجلال و خوف و خشیت و توکل و وجل قلبی... فقط برای خدا باید باشند و بس و برای غیر او ابداً جایز نیستند بلکه شرک به خدا تلقی می‌شوند.

***



www.alibapir.net

فصل چهارم: ایمان به آفریدگاری خداوند متعال



www.alibapir.net

فصل چهارم: ایمان به آفریدگاری خداوند متعال

برای فهم چگونگی ایمان به آفریدگار بودن خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ـ به عنوان مثال ـ در مجموعه آیات زیر تدبر بورزیم:

۱ـ ﴿ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ ۖ يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴾ [انعام/۹۵]

[این خدا است که دانه و هسته را می‌شکافد (و گیاه و درخت از آنها می‌رویاند. همو است که) زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (از قبیل آفریدن انسان از خاک، و تولید شیر از حیوان). این (چنین قادر توانائی) خدای شما است. پس چگونه (پس از این بیان، از عبادت یزدان به عبادت دیگران می‌گرائید، و از حق) منحرف می‌شوید ؟]

۲ـ ﴿ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴾ [اعراف/۱۹۱]

[آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند ؟]

۳ـ ﴿ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوا۟ كَخَلْقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد ! به مشرکان) بگو : چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است ؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید ؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو : الله. بگو : آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند ؟ بگو : آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند ؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است ؟ یا این که (شدّت

www.alibapir.net

گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است ؟ (که چنین نیست). بگو : خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

٤ـ ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند : مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است ؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد ؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرفنظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند : شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر آفرینش آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

٥ـ ﴿أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [نحل/۱۷]

[پس (ای وجدانهای بیدار ! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند ؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد ؟) آیا یادآور نمی‌شوید ؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).]

٦ـ ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ [نحل/۲۰]

[آن کسانی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند، آنان نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان آفریده می‌گردند ! (پس باید مخلوقات ضعیف را پرستید و به کمک طلبید، یا خالق کائنات را ؟ !).]

٧ـ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ ۖ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ

www.alibapir.net

ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴾ [حج/۷۳]

[ای مردم ! مثلی زده شده است (با دقّت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگی و یا خدایان دروغینند) درمانده و ناتوانند.]

۸ـ ﴿ وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا ﴾ [فرقان/۳]

[(مشرکان) سوای خدا، معبودهائی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.]

۹ـ ﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ ۚ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴾ [فاطر/۴۰]

[بگو : آیا درباره انبازهای خود که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید، خوب دقّت کرده‌اید ؟ نشانم دهید آنها کدام چیز زمین را آفریده‌اند؟ و یا در آفرینش (کدام چیز) آسمانها مشارکت داشته‌اند ؟ یا شاید کتاب (آسمانی) در اختیار مشرکان گذارده‌ایم و ایشان حجّت روشنی از آن (بر کار شرک و بت‌پرستی خود) دارند ؟ ! (اصلاً ایشان دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند) و بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند).]

۱۰ـ ﴿ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱئْتُونِى بِكِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَآ أَوْ أَثَٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾ [احقاف/۴]

[بگو : آیا دقّت کرده‌اید درباره چیزهائی که بجز خدا به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید ؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند ؟ یا اصلاً در (آفرینش و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند ؟ (اگر فرضاً می‌گوئید بلی آنها شرکت داشته‌اند) کتابی (از کتابهای آسمانی) پیش از این (قرآن که گفتار شما را تصدیق کند) یا یک اثر علمی (و باستانی از علمای گذشته که گواهی دهد بر راستی چنین ادعائی) برای من بیاورید، اگر راست می‌گوئید.]

www.alibapir.net

١١ـ ﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ ۚ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ [لقمان/١١ـ١٠]

[خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم. * اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.]

١٢ـ ﴿ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ ﴾ [زمر/٦٢]

[خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید.]

١٣ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ ﴾ [غافر/٦٢ـ٦١]

[خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعّالیّت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد، ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. * خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعّالیّت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد، ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.]

١٤ـ ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ [زخرف/٩]

[اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت : خداوند با عزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیّت نمی‌دهند).]

١٥ـ ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [زخرف/٨٧]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونه (از

www.alibapir.net

پرستش حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

۱۶ـ ﴿ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا۟ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾ [طور/۳۶ـ۳۵]

[آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌انـد ؟ و یـا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند ؟ * یا این که آنان آسمانها و زمـین را آفریده‌اند ؟ ! بلکه ایشان طالب یقین نیستند].

در روشنایی انوار تابناک این مجموعه از آیات مبارکه، چهار حقیقت آتـی را استنباط و استخراج می‌نمائیم که هریک از آنها را در یک مبحث مستقل مـورد کاوش قرار خواهیم داد، امّا در کاوش آنها غایت اختصـار را رعایـت خـواهیم نمـود، چـون در فصـل اوّل از کتـاب اوّل موضـوع اعتقـاد بـه وجـود خـدا و آفریدگاری و پروردگاری او را مفصلاً توضیح داده‌ایم.

***



www.alibapir.net

مبحث اوّل: تنها خداوند آفریدگار است و غیر او همه چیز مخلوق و آفریده‌ی هستند

آری در حوزه‌ی هستی در یک تقسیم کلّی تنها دو چیز وجود دارند: آفریدگار سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ، و آفریده‌هایش، بنابراین: هرچه غیر خدای تعالی و ماسوای اوست آفریده‌ی اوست، چون هرچه غیر اوست ـ در صورت وجود ـ مخلوق و آفریده‌ی او است. این مطلب را آیات کتاب خداوند حکیم با عناوین مختلف و صیغه‌ها و تعابیر گوناگون بیان فرموده‌اند، مانند:

۱ـ خداوند در توصیف خود گوید: تنها او آفریدگار هر چیزی است:

﴿ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴾ [زمر/۶۲]

[خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید.]

﴿ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوا۟ كَخَلْقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد ! به مشرکان) بگو : چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است ؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید ؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو : الله. بگو : آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند ؟ بگو : آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند ؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است ؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است ؟

www.alibapir.net

(که چنین نیست). بگو : خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بـر انجـام آفـرینش و چـرخش هستی) است.]

﴿ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴾ [غافر/۶۲]

[آن (که دهنده نعمتها است) الله، پروردگار شما، و آفریدگار همـه اشـیاء اسـت و جـز او معبـودی نیست. پس چگونه (از عبادت او) برگردانـده مـی‌شـوید و (از حـق) بـه کـدام سـو منحـرف گردانـده می‌شوید؟].

﴿ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَٱعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴾ [انعام/۱۰۲]

[آن (متّصف به صفات کمال است که) خـدا و پروردگـار شـما اسـت. جـز او خـدائی نیسـت؛و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛چرا که تنهـا او مسـتحقّ پرسـتش اسـت) و حافظ و مدبّر همه چیز است.]

﴿ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُۥ تَقْدِيرًا ﴾ [فرقان/۲]

[آن کسی که حکومت و مالکیّت آسمانها و زمین از آن او است، و فرزندی (برای خود) برنگزیـده است، و در حکومت و مالکیّت انبازی نداشته‌است، و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است.]

﴿ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴾ [قمر/۴۹]

[ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.]

۲ـ همه‌ی خداهای پوچ و دروغین را، بدین توصیف می‌نمایـد کـه نـه تنهـا توانایی آفرینش چیزی را ندارند، که خود آفریده‌ی خداوند متعال هسـتند. ایـن مطلب را نیز در قالب و تعابیر گوناگون بیان فرموده است مانند:

﴿ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴾ [اعراف/۱۹۱]

[آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشـان هـم آفریـده می‌شوند ؟]

﴿ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا

www.alibapir.net

وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد ! به مشرکان) بگو : چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است ؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید ؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو : الله. بگو : آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند ؟ بگو : آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند ؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است ؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است ؟ (که چنین نیست). بگو : خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

﴿ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [نحل/۱۷]

[پس (ای وجدانهای بیدار ! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند ؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد ؟) آیا یادآور نمی‌شوید ؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).]

﴿ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴾ [نحل/۲۰]

[آن کسانی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند، آنان نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان آفریده می‌گردند ! (پس باید مخلوقات ضعیف را پرستید و به کمک طلبید، یا خالق کائنات را ؟ !).]

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ ۖ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴾ [حج/۷۳]

[ای مردم ! مثلی زده شده است (با دقّت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که

www.alibapir.net

بتان سنگی و یا خدایان دروغینند) درمانده و ناتوانند.]

۳ـ خداوند در مقام به چالش کشاندن کفار و مشرکین از آنان می‌خواهد موجودی را نام ببرند که آفریده‌ی غیر خدا باشد. این مطلب را نیز در قالب تعابیر مختلف بیان داشته است. مانند: آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی «لقمان».

﴿ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ [لقمان/۱۱]

[اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیّت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.]

این آیه را بعد از عرضه‌ی آفریده‌هایش در مقام تحدی (مبارزه طلبی) فرموده است. و همچنین در آیه‌ی ٤ از سوره‌ی «احقاف».

﴿ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ ۖ ٱئْتُونِي بِكِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَآ أَوْ أَثَٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾ [احقاف/۴]

[بگو : آیا دقّت کرده‌اید درباره چیزهائی که بجز خدا به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید ؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند ؟ یا اصلاً در (آفرینش و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند ؟ (اگر فرضاً می‌گوئید بلی آنها شرکت داشته‌اند) کتابی (از کتابهای آسمانی) پیش از این (قرآن که گفتار شما را تصدیق کند) یا یک اثر علمی (و باستانی از علمای گذشته که گواهی دهد بر راستی چنین ادعائی) برای من بیاورید، اگر راست می‌گوئید.]

٤ـ طرح سؤال استفهامی انکاری که پاسخ خود را در ضمن دارد. مانند: آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «ابراهیم».

﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوٓا۟ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند : مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است ؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد ؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرفنظر نماید، و

www.alibapir.net

بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند : شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر آفرینش آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

همه‌ی پیامبران این سؤال را به کافران هر عصری عرضه کرده‌اند. و همچنین آیات ۳۵ و ۳٦ از سوره‌ی «طور».

﴿ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا۟ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾ [طور/۳٦ـ۳۵]

[آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند ؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند ؟ * یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند ؟ ! بلکه ایشان طالب یقین نیستند].

۵ـ اثبات آفریدگاری خداوند بر زبان کافران و بدان اعتراف ورزیدنشان. مانند: آیات ۹ و ۸۷ از سوره‌ی «زخرف».

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ [زخرف/۹]

[اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت : خداوند با عزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیّت نمی‌دهند).]

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [زخرف/۸۷]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونه (از پرستش حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

***

www.alibapir.net

مبحث دوّم: آفریدگاری خداوند برای همه چیز حقیقتی فطری، واز جمله‌ی بدیهیات عقلی است!



کلام خداوند منّان بر زبان تمامی پیامبران بزرگوارش عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ ـ که اقوام خویش را مورد خطاب قرار می‌دادند ـ بر این حقیقت دلالت می‌ورزد. مانند آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «ابراهیم».

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند : مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است ؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد ؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرفنظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند : شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر آفرینش آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

زیرا این کلام مبارک بر این حقیقت دلالت می‌ورزد که، اعتقاد به آفریدگار و شکافنده‌ی آسمانها و زمین بودنِ خداوند، در درون و فطرت انسانها به ودیعه نهاده شده است. وگرنه امکان اجماعِ همه‌ی پیامبران و رسولان بر آن ـ در مقام

www.alibapir.net

احتجاج علیه اقوام‌شان ـ امکانپذیر نبود! و این در حالی است که انبیاء و رسولان بزرگوار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برگزیده‌ی بشریت و از نظر عقل برترین انسانها و از جهت اندیشه روشنفکرترین آنها هستند و از نظر علم و معرفتگوی سبقت را از تمامی انسانها ربوده‌اند. بنابراین امری که اجماع این بزرگواران بر سر آن حاصل گردیده باشد جز حق و صواب نخواهد بود؛ چگونه اینطور نباشد! مگر بعد از حق و صواب انبیاء و فرستادگان، حق و صواب دیگری وجود دارد؟!

و همچنین این فراز از آیه بر آفریدگاری خداوند دلالت می‌ورزد:

﴿ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [نحل/۱۷]

جمله‌ی «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» بدین معنی است که آفریدگاری خداوند برای اشیاء آنچنان واضح است که هیچ نیازی به «تذکّر» آن نیست. واژه‌ی «تذکّر» مصدر، و بر وزن «تفعّل» از مادّه‌ی «ذکر» است. ذکرهم نقطه‌ی مقابل و ضد «نسیان» است. بنابراین: حقیقت آفریدگار بودنِ خداوند برای هر چیزی، آنچنان واضح است که معرفتش نیازی به هیچ تذکر و تفکر و مراجعه‌ی درونی ندارد.

و همچنین:

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾ [طور/۳۶]

[یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند ؟ ! بلکه ایشان طالب یقین نیستند].

بر این حقیقت دلالت می‌ورزد، آنجا که خداوند با استفاده از اسلوب استفهام انکاری این زعم و گمان را ردّ می‌نماید که انسانها بدون آفریدگار بوجود آمده باشند یا احتمال اینکه خودشان خود را آفریده باشند و این امر، واضح و بدیهی است، چون موجودی که از نیستی پا به عرصه‌ی هستی نهاده باشد لابد باید به وجود آورنده‌ای داشته باشد، زیرا قاعده‌ی بدیهی عقلی می‌گوید: «هر پدیده‌ای باید پدید آورنده‌ای داشته باشد». و این امکان نیز، که شیئی محدَث به وجود آورنده‌ی خود باشد منتفی است، زیرا چیزی که خود وجود ندارد چگونه می‌تواند هستی را به خود ارزانی دارد؟!. بنابراین تنها یک

www.alibapir.net

احتمال صحیح یگانه فراروی ما باقی می‌ماند و آن اینکه: آفریدگار یکتا ـ جل شأنه ـ آفریننده‌ی کائنات و بخشنده‌ی وجود به آنها است.

و به همان شیوه آیه‌های ۹ و ۸۷ از سوره‌ی «زخرف» بر این حقیقت دلالت می‌ورزند.

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ [زخرف/۹]

[اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت : خداوند با عزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیّت نمی‌دهند).]

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [زخرف/۸۷]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونه (از پرستش حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

چون خداوند متعال در آنها ـ بر زبان کفار ـ مقرر می‌دارد که خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده است آفریننده‌ی آنان نیز هست. واگر خداوند انسانها را فطرتاً بر اقرار به این حقیقت فطری و جبلّی نیافریده بود، این پاسخ را بر زبان کفار و مشرکان وارد نمی‌کرد امّا او به خفایای وجودشان آگاه، و از خودشان به آنان داناتر است چنانکه می‌فرماید:

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴾ [ملک/۱۴]

[مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!]

***

MediaAmeerOffice
AliBapir/عەلی باپیر
AliBapirw/عەلی باپیر
AliBapirı
archive.org/details/@alibapir
AliBapir/عەلی باپیر
www.alibapir.net

مبحث سوم: وحدانیّت خداوند در آفریدگاریش، برهان توحید الوهی اوست

آری مادام خداوند به تنهایی آفریدگار هر چیزی است و هرچه غیر او است و وجود دارد از محدوده‌ی آفریده و مملوک او بودن تجاوز نمی‌کند، بنابراین: عبادت و پرستش تنها شایسته‌ی اوست و تنها باید او پرستش شود. چون خدایی جز او، و معبود بر حقی سوای او وجود ندارد.

آیاتی فراوان بر این حقیقت دلالت می‌ورزند و اینک چند مثال از آنها:

۱ـ آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ از سوره‌ی «أعراف».

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا ۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾﴾ [اعراف/۱۹۱ـ۱۹۰]

[امّا وقتی که خداوند فرزند سالم و شایسته‌ای بدانان داد، در دادن آن، چیزهائی (از قبیل : قبور اولیاء و صلحاء، و اشخاص و اصنام) را انباز خدا می‌سازند، و خدا بس بالاتر از آن است که همسان انبازهای ایشان شود.* آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند ؟]

چنانکه می‌بینیم: خداوند حکیم شرک ورزیدن مشرکان در عبادت را بر آنان خرده می‌گیرد، که چرا و چگونه کسی یا چیزی را به پرستش می‌گیرند که نه تنها چیزی را نیافریده، که خود آفریده و مخلوق است!

۲ـ آیه‌ی ۱۰۲ از سوره‌ی «أنعام».

[آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛و او

www.alibapir.net

آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.]

۳ـ آیه‌ی ٦٢ از سوره‌ی «غافر».

[آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.]

در این دو آیه‌ی شریفه که در دو سیاق مختلف فرود آمده‌اند، و از برخی از آثار پروردگاری و آفریدگاری خداوند سخن به میان می‌آورند، خداوند در خطاب به بشر آشکارا اعلام می‌دارد که: تنها موصوفی که برخی از نشانه‌ها و مظاهر آفریدگاری و پروردگاری او را بیان کردم، شایسته‌ی «رب و خالق و اله» بودن است. لذا واجب است تنها او پرستش شود و هیچ چیز واحدی در پرستش شریک او واقع نشود.

٤ـ آیه‌ی ۸۷ از سوره‌ی «زخرف».

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [زخرف/۸۷]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونه (از پرستش حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

معنای «یؤفکون» یصرفون (به انحراف رفتن) است. و مقصود از این آیه مبارکه چنین است: مادام کافران به خالق و مالک بودنِ خداوند متعال اعتراف می‌ورزند، چگونه و به سوی کجا منحرف می‌شوند، و چرا به پرستش و عبادت غیر او روی می‌آورند؟!

صیغه‌ی مجهول در (انّی یؤفکون؟!) برای دلالت ورزیدن بر این آمده که کافران منحرف و روگردان از عبادت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ، اراده و اختیار آزادی که خداوند به آنان ارزانی داشته است را از دست داده‌اند و به مانند بهایم و حیواناتی در آمده‌اند که زمامشان در دست دیگران است و بدون اختیار به این سو و آن سو رانده یا کشانده می‌شوند!

***

www.alibapir.net

مبحث چهارم: شرک نورزیدن به خداوند در آفریدگاریش، دلیل واضح بر آفریدگاربودنِ او برای مخلوقات، و بدیهی بودنِ آن است



این حقیقت دیگری است که از آیات سابق‌الذکر استنتاج می‌شود که در بدایت این فصل [چهارم] بدانها اشاره کردیم، امّا علاوه بر آیات سابق این حقیقت در آیات فراوان دیگری از قرآن، و همچنین در واقعیت زندگی کنونی و گذشته‌ی جوامع بشری ـ به مصداق این حقیقت قرآنی ـ تجلی یافته است. از آن رو که روزی از روزگار مشاهده نگردیده که احدی به صراحت در زمینه‌ی خالقیت به خداوند شرک ورزیده و کسی را در زمینه‌ی آفرینش شریک خدا قرار داده باشد، برخلاف زمینه‌های ربوبیّت والوهیت و ولایت و حاکمیت که در همه‌ی آنها شرک ورزیدن به خداوند از سوی انسانها صورت گرفته است، چنانکه این مطلب را در مباحث آتی توضیح خواهیم داد، سبب شرک نورزیدن در زمینه‌ی آفریدگاری به این امر برمی‌گردد که مسئله‌ی خالق بودن خداوند از یک سو بس بدیهی و واضح است، و از دیگر سو محال است که غیر خدا بتواند آفریدگار باشد و انسان توانایی امتلاک سهمی از آفریدگاری را ندارد.

در این‌جا ضروری و لازم می‌بینم که درخششی بر تعریف (خلق) داشته باشم چون فهم غلط آن سبب پیدایش التباس و خلط میان آن و کلماتی چون (جعل) و (کسب) و (فصل) و (عمل) می‌شود و در نتیجه‌ی این خلط و التباس، نتایج خطا ببار می‌آیند که باعث خطا در جهانبینی و عقیده می‌شوند، چنانکه این مطلب را در ضمن این مبحث توضیح خواهم داد.

بحث مهمی پیرامون مفهوم کلمه‌ی «الخلق»، و آیا می‌توان اعمال انسان را

www.alibapir.net

خلق نامید؟!

«خلق» یعنی ایجاد چیزی از عدم، یا احداث چیزی و بخشیدن وجود بـه آن بعد از آنکه وجود نداشته است، چنانکه موسی عَلَیْهِ‌السَّلَامُ در پاسخ بـه فرعـون ـ آنگاه که از وی و برادرش [هارون] سؤال کرد ـ و گفت:

﴿ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴾ [طه/۴۹]

[(فرعون) گفت : ای موسی ! پروردگار شما دو نفر کیست ؟]

موسی در جواب فرمود:

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجـود بخشـیده اسـت و سـپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

و چنانکه خدای تعالی در رابطه با آفرینش انسان ـ بعـد از اینکـه خبـری و ذکری از وجود او نبوده است ـ می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾﴾ [انسان/۲ـ۱]

[آیا (جز این است که) مدّت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته توجّه نبوده است ؟ ! * ما انسـان را از نطفـه آمیختـه (از اسـپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (بـه عبـارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم.]

کتاب مبین خداوند علاوه بر کلمه‌ی (الخلق) برگرفته از (خَلَقَ يَخْلُقُ خلقـا) هر کدام از کلمات: (فاطر)، و (بـدیع) را نیـز اسـتعمال فرمـوده اسـت چنانکـه می‌فرماید:

﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ ۚ يَزِيدُ فِى ٱلْخَلْقِ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [فاطر/۱]

[ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده آسمانها و زمین است، و فرشتگان را بـا بالهـای دوتـا

www.alibapir.net

دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتائی که دارند، مأموران (قدرتمند اجرای فرمان خود در زمینه‌های مختلف تکوینی و تشریعی) کرد. او هر چه بخواهد بر آفرینش (فرشتگان و مردمان و سایر موجودات جهان) می‌افزاید. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.]

کلمه‌ی فاطر برگرفته از فَطَرَ یَفْطِرُ فطراً است که به معنای (شقّ = شکافت) آمده است و تعبیری است که برای ایجاد فصل میان عدم و وجود به کار گرفته می‌شود. و کلمه‌ی بدیع نیز برگرفته از (اَبْدَعَ یُبْدِعُ اِبداعاً) است. ابداع یعنی ایجاد چیزی بدون وجود نمونه‌ی پیشین (نوآوری). بدیع فعیل به معنای فاعل است. کلمات دیگری وجود دارد که دارای معنایی غیر از معنای «خلق» هستند مانند: (جَعل) و (عَمَل) و (فِعل) و (کَسب) و (اکتساب) و (اقتراف) و (اجتراح).

کلمه‌ی «جعل» برگرفته از (جَعَلَ یَجْعَلُ جَعْلاً) به معنای تغییر چیزی یعنی (آفریده‌ای) از حالتی به حالت دیگر است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَ ۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴾ [انعام/۱]

[ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصّی در بردارند و دلائل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.]

خداوند متعال در این آیه کلمه‌ی «خلق» را برای آسمانها و زمین به کار برده چون از عدم به حیّز وجود در آمده‌اند، امّا کلمه‌ی «جَعَل» را برای ایجاد «ظُلُمات» و «نور» استعمال کرده است چون ظلمات و نور نتیجه‌ی تغییرات حاصله در آسمانها و زمین هستند و از حرکت و گردش ستاره‌ها و سیارات به وجود می‌آیند.

و می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُۥ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴾ [فرقان/۵۴]

www.alibapir.net

[خدا است که از آب (مَنی) انسانها را آفریده است و ایشان را به (دو گروه) ذُکور و إناث تبدیل کرده است، و پروردگار تو همواره (بر انجام هر چه بخواهد) توانا بوده و هست.]

زیرا ایجاد انسان از آب چیزی است، سپس به حکم تناسل و ازدواج برخی از آنان را با برخی ـ از کانال نسب (صلب) و مصاهره (رحِم) ـ مرتبط گردانیدن چیز دیگری است، زیرا دوّمی چیزی جز احداث و ایجاد تحوّل در اولی ـ که بالفعل موجود است ـ بیش نیست و چیزی از جهت وجودی بر آن افزون نمی‌گردد.

و همچنین فرموده است:

﴿ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَٰلًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْجِبَالِ أَكْنَٰنًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلْحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴾ [نحل/۸۱]

[خداوند سایه‌هائی برایتان از چیزهائی که آفریده است پدیدآورده، و پناهگاههائی برایتان از کوهها ساخته است، و (طرز ساختن و استفاده از لباسها را به شما آموخته است و بدین‌وسیله) جامه‌هائی برایتان تهیّه دیده است که شما را از (اذیّت) گرما و (آزار) جنگ محفوظ نگاه می‌دارد. بدین گونه خدا نعمتهای خود را بر شما اتمام می‌بخشد تا این که (حسّ قدردانی و شکرگزاری در درونتان بیدار و) مطیع و مخلص او گردید (و تنها او را خدا بدانید و فقط از وی فرمانبرداری کنید).]

خداوند متعال در این آیه برای عملیات احداث سایه (ظلال) کلمه‌ی «جعل» به کار برده است. امّا برای احداث اشیاء دارای سایه از کلمه‌ی (خلق) استفاده کرده. و همچنین برای وسیله‌ی حفاظت از سرما و گرما و خنک قرار دادن لباس و زره، از کلمه‌ی «جعل» استفاده کرده، چون سایه‌ی اشیاء و غارها و کوه‌ها و لباس و زره، همگی در نتیجه‌ی ایجاد تحولات و تغییرات در برخی از اشیاء بوجود آمده‌اند و از عدم سر در نیاورده‌اند تا واژه‌ی «خلق» برای آنها به کار گرفته شود.

قرآن حکیم برای عمل‌کرد و تصرفات آفریده‌ها ـ به ویژه در اینجا انسان مدّ نظر است ـ کلمات جعل، عمل، فعل، کسب، و اکتساب، صنع، و اجتراح و

www.alibapir.net

اقتراف را به کار برده است.

و بس واضح و روشن است که مفاهیم و معانی همه‌ی این کلمات در دایره‌ی تصرّف و تغییر در اشیاء، در دوران است و هیچ نصیبی از خلق و ایجاد در آنها وجود ندارد. و اینک چند مثال از آیات قرآنی که کلمات مذکوره در آنها به کار گرفته شده‌اند.

۱ـ ﴿ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَٰلًا قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴾ [یونس/۵۹]

[بگو : به من بگوئید : آیا چیزهائی را که خدا برای شما آفریده و روزی شما کرده است و (خودسرانه) بخشی از آنها را حرام و بخشی از آنها را حلال نموده‌اید، بگو : آیا خدا به شما اجازه داده است (که از پیش خود چنین کنید) یا این که بر خدا دروغ می‌بندید (و از زبان خدا چیزهائی می‌گوئید و می‌کنید که خدا بدانها دستور نداده است ؟).]

۲ـ ﴿ قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِى ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُخْلِصُونَ ﴾ [بقره/۱۳۹]

[بگو : آیا درباره (دین) خدا با ما به مجادله می‌پردازید ؟ (و گمان می‌برید که خدا پیغمبران را جز از میان شما بر نمی‌گزیند) و حال آن که او پروردگار ما و شما است (و رحمت خویش را به طور یکسان نصیب هر قومی که بخواهد می‌کند) و (نتیجه) کردار ما از آن ما، و (نتیجه) کردار شما از آن شما است (و هرکس در گرو اعمال خویش است و حسب و نسب باعث امتیاز نیست) و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم]

﴿ وَإِذَا سَمِعُوا۟ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُوا۟ عَنْهُ وَقَالُوا۟ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى ٱلْجَٰهِلِينَ ﴾ [قصص/۵۵]

[و هنگامی که یاوه بشنوند از آن روی می‌گردانند (و دشنام را با دشنام پاسخ نمی‌گویند و بلکه) می‌گویند : اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شما است (و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). وداع و بدرودتان باد ! ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم.]

﴿ فَلِذَٰلِكَ فَٱدْعُ ۖ وَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ ۖ وَقُلْ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ

www.alibapir.net

بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴾ [شوری/۱۵]

[تو نیز مردمان را به سوی آن (آئین واحد الهی دعوت کن که اسلام است) و آن گونه که بـه تـو فرمان داده شده است (بر دعوت مردمان به دین یزدان ماندگار باش و در این راه) ایستادگی کن و از خواستها و هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو : من به هر کتابی که از سوی خدا نـازل شـده باشـد ایمان دارم، و به من دستور داده شده است که در میان شما دادگری کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شما است. اعمال ما از آن ما است (نه از آن شما) و اعمال شما از آن شما است (نـه از آن مـا، و هـر کسی در مقابل کارهایش مسؤول است). میان ما و شما خصومت و مجادله‌ای نیست (چرا که حـق را بیان و آشکار کردم و از این به بعد نیازی به جدال و استدلال نمی‌باشد). خداوند (سرانجام در قیامـت در یکجا) ما را جمع خواهد کرد، و بازگشت (همه در آن روز، برای داوری و حساب و کتاب) به سـوی او است (و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت).]

۳ـ ﴿ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾ [شعراء/۱۹]

[و آن کاری را کرده‌ای که کرده‌ای و (مرتکـب قتـل یکـی از طرفـداران مـا شـده‌ای. و از اینهـا گذشته، تو اینک) کفران نعمتهای ما می‌کنی (و حق نان و نمک ما را فراموش می‌نمائی، و با ادّعـای پیغمبری پرورگار جهان، الوهیّت ما را نادیده می‌گیری).]

٤ـ ﴿ وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا۟ كَاتِبًا فَرِهَٰنٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا۟ ٱلشَّهَٰدَةَ ۚ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾ [بقره/۲۸۳]

[و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس چیزهائی گروگان بگیرید. و اگر برخی از شما به برخی دیگر اطمینان کرد، باید کسی که امین شمرده شده است، امانـت او را بـازپس دهد (و بستانکار در گروگان که امانتی محسوب است خیانت روا نـدارد، و بـدهکار وام را کـه ودیعه‌ای بشمار است، به موقع بپردازد) و از خدائی که پروردگار او است بترسـد، و گـواهی را پنهان نکنید و هرکس آن را پنهان دارد قلبش بزهکار است، و خدا بدانچه انجـام مـی‌دهیـد آگاه است].

۵ـ ﴿ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا۟ مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا۟ فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴾ [نور/۳۰]

[(ای پیغمبر !) به مردان مؤمن بگو : (آنان موظّفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمـان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویشتن را (با پوشـاندن و دوری از پیونـد نامشـروع) مصـون

www.alibapir.net

دارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد).]

٦ـ ﴿ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾ [جاثیه/۲۱]

[آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدیها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد ؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند ! !]

۷ـ ﴿ ذَٰلِكَ ٱلَّذِى يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۗ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُۥ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴾ [شوری/۲۳]

[این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بدان نوید می‌دهد، بندگانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند. بگو : در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی نمی‌خواهم جز عشق و علاقه نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عاید خودتان می‌گردد). هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می‌افزائیم (و دست کم یک خوبی را ده خوبی بشمار می‌آوریم). خداوند آمرزگار و شکرگزار است (و گناهان بندگان را می‌بخشد و کارهای خوبشان را به بهترین وجه پاداش می‌دهد).]

امّا قرآن حکیم کلمه‌ی «خلق» را برای تعبیر از اعمال و افعال مخلوقات و تصرفات‌شان به کار نبرده است چون معنای اصلی و عمومی «الخلق» ایجاد شیئی از عدم به حیّز وجود است؛ بعد از اینکه آن شیء وجود خارجی نداشته است. بخشیدن وجود از اختصاصات ویژه‌ی خداوند است و آفریده‌ها هیچ سهم و نصیبی در آن ندارند، از این رو موسی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ ـ در پاسخ به سؤال فرعون ـ خداوند را این چنین معرفی کرد:

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

امّا در قرآن کریم سه آیه وجود دارند که از این قاعده‌ی کلّی مستثنی هستند و در آنها کلمه‌ی «خلق» برای برخی از تصرّفات بندگان استعمال شده است،

www.alibapir.net

آنهم به خاطر فلسفه و حکمتی که بدانها اشاره خواهیم کرد. و اینک این سه آیه:

۱ـ ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُوا۟ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [عنکبوت/۱۷]

[(ابراهیم بدیشان گفت:) شما غیر از خدا بتهائی را هم می‌پرستید (که آنها را با دست خود می‌تراشید و می‌سازید) و دروغی را به هم می‌بافید (و می‌گوئید : اینها معبودهای ما بوده و وسیله تقرّب به خدایند). بجز خدا، کسانی را که می‌پرستید توانائی روزی رساندن به شما را ندارند، و روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید، (و بدانید که سرانجام برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به سوی او برگردانده می‌شوید.]

۲ـ ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّىٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۴۹]

[و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوّت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن این که : من از گِل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم ! بیگمان در اینها نشانه‌ای برای شما است اگر (اراده پذیرش) ایمان داشته باشید.]

۳ـ ﴿إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِى ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِى فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِى ۖ وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِى ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِى ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ

www.alibapir.net

مُّبِينٌ ﴾ [مائده/١١٠]

[در آن هنگام خداوند (از میان پیغمبران خطاب به عیسی می‌گوید :) ای عیسی پسر مریم ! به یاد آور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتم؛بدان گاه که توسّط جبرئیل (پیام آسمانی را به تو رساندم و) تو را نیرو بخشیدم و یاری دادم (و بر اثر تأیید آسمانی به عنوان کودک) میان گهواره با مردم سخن می‌گفتی و در (سنّ پختگی و) میانه‌سالی (به عنوان پیغمبر با ایشان صحبت می‌نمودی. و به یاد بیاور) آن گاه را که نوشتن و دانش سودمند و تورات و انجیل را (بدون آموزگار) به تو آموختم. و (به یاد بیاور) آن گاه را که (از توان بشر فراتر می‌رفتی) و به دستور من چیزی از گِل به شکل پرنده می‌ساختی و بدان می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای (زنده) می‌شد، و کورمادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را به فرمان و قدرت من شفا می‌دادی، و (به یاد بیاور) آن گاه را که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی، و (به یاد بیاور) آن گاه را که شرّ بنی‌اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم در آن موقع که دلائل و معجزات بدانان می‌نمودی و کافران ایشان می‌گفتند : اینها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.]

فلسفه‌ی به کارگیری کلمه‌ی مذکور (تخلقون) در آیه‌ی ١٧ از سوره‌ی «عنکبوت» که در سیاق گفتگوی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ با قوم مشرکش آمده این است که:

شرک ورزیدن به خدای تعالی ـ و مقصود به آن در اینجا شرک شکل گرفته در عبادت برای بت‌ها است ـ از ناحیه‌ی عدم وجود مصداق آن در خارج، با خلق از عدم شباهت دارد. بدین معنی که: همچنانکه چیز آفریده شده قبل از آفرینش وجودی برای آن در خارج متصوّر نبوده، به همان شیوه شرک افترایی در دنیای خارج واقعیت ندارد، بلکه وهمی مجرد در اذهان مشرکان است و بس. لذا گوئی آنان آن را [در ذهن خود] از عدم به عرصه‌ی وجود آورده‌اند وگرنه این شرکاء مزعوم و وهمی کجا؟ و شراکتشان با پروردگار جهانیان سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ کجا؟ و چرا ما اثری برای آن نمی‌بینیم؟!

و امّا فلسفه‌ی استعمال آن در آیه‌ی ٤٩ از سوره‌ی «آل‌عمران» و ١١٠ از سوره‌ی «مائده» چنین است که این دو آیه در سیاق سخن از معجزات و آیاتی که خداوند به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ارزانی داشته بود آمده‌اند، تا از کانال آنها نبوت خود را به اثبات رساند، همانند سایر انبیای کرام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که خداوند به آنان

www.alibapir.net

نیز معجزاتی ارزانی داشته بود تا نبوّت خود را به واسطه آن اثبات گردانند.

در واقع فعلی که خداوند آن را توسط عیسی پیامبر عَلَيْهِ‌السَّلَامُ عملی کرد که عبارت بود از ساختن مجسمه‌ای از گِل بر شکل و صورت پرنده بعد دمیدن نفخه‌ای در آن و تبدیل گشتن آن به یک پرنده‌ای زنده به إذن خدا، هرچند در حقیقت و نفس الأمر این عمل عیسی یک صفت بیش نیست و از «صنع» تجاوز نمی‌کند و به مرحله‌ی «خلق» نمی‌رسد، امّا خداوند آن را خلق نام نهاده است از این جهت که در اثر این عمل عیسی یک پرنده‌ی زنده بوجود آمده است که به عملیات آفرینش شباهت دارد. امّا از آن رو که قضیه حیات یک امر پیچیده و سرّنا گشودنی است و تبدیل گِل مرده به پرنده‌ی زنده از قدرت و توان انسان خارج، و از ویژگیهای خداوند علیم و قدیر است، هرچند در ظاهر عیسی بدان برخاسته است امّا برای دفع توهم آفریدگار بودن از عیسی عَلَيْهِ‌السَّلَامُ، در هر دو آیه عملیات تحول گلِ به شکل مجسمه درآمده به پرنده‌ی زنده، به إذن و مشیت خدا نسبت داده شده است چون زنده‌کننده و بخشنده‌ی حیات تنها اوست و نقش عیسی عَلَيْهِ‌السَّلَامُ در این عملیات در دو چیز منحصر است:

۱ـ ساختن مجسمه‌ی به شکل پرنده.

۲ـ دمیدن در آن.

امّا کسی که دمیدن را تبدیل به حیات نمود که در مجسمه‌ی گِلی قرار گرفت و آن را به پرنده‌ی زنده تبدیل کرد، خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ بود، لیکن اجرای صوری و شکلی فعل تبدیل مجسمه‌ی گِلی به پرنده از کانال عمل عیسی عَلَيْهِ‌السَّلَامُ، معجزه‌ای بود برای او.

لذا عیسی دو فعل «نفخ» و «صَنع» به خود نسبت داده است: (أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ) امّا فعل تبدیل مجسمه‌ی گِلی به پرنده را به خدا نسبت داده است و آن را معلق و مرتبط به إذن خدا نموده است (فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ).

www.alibapir.net

پوچی و بی‌مقداری رأی معتزلیان از اینجا ناشی می‌شود که، خلق افعال خیروشر را به غیر خدا نسبت می‌دادند و به گمان خودشان از باب دفاع از عدل خداوند و حکمت او و فرار از جبرگرایی این رأی را ابراز می‌داشتند، غافل از اینکه خلق و ایجاد از ویژگیهای خدای آفریدگار متعال هستند و محال است که مخلوقات در آن بهره‌ای داشته باشند. خداوند از این رو قدرت خلق و آفریدن را به انسان ارزانی نداشته چون وظیفه‌ی ابتلایی واگذار شده به آنان متوقف بر آن نیست بلکه عمل و اکتساب کار آنان است که در این زمینه هم خداوند قدرت کافی را به انسان ارزانی داشته است.

لیکن از باب انصاف برای ادای حق می‌گوئیم:

برخی از دشمنان معتزلیان نیز (مانند جبرگرایان و غیر آنان)، در مقابل افراط معتزله راه تفریط را در پیش گرفته‌اند، از آن رو که انسان را یک موجود مجبور و فاقد اختیار در همه‌ی اعمالش تصور نموده‌اند و هیچ اختیار و قدرتی در زمینه‌ی فعل و عمل و کسب برای او قائل نگشته‌اند و در این زمینه نه تنها جایی برای شک در رأی خویش باقی نگذاشته‌اند که قاطعانه اعلام نموده‌اند انسان چون کاهی در معرض وزش باد است و هیچ دور و نقشی در مقابل مشیئت خداوند ندارد و برخلاف میلش به هر سو که مشیت او اراده کند رانده می‌شود!!

آری دشمنان معتزله ـ در عکس العلمی در مقابل افراط و غلو آنان در تأکید بر آزادی انسان که در این جمله‌ی مشهورشان تجلی می‌یابد «انسان خالق افعال خویش است» ـ در جهت مقابل دیدگاه آنان مبالغه ورزیده و حوزه‌ی اختیار و قدرت و تحرک انسان را آنچنان کاهش داده‌اند که او را مجبور و دست و پا بسته در مقابل اراده و مشیت خداوند قلمداد کرده‌اند و برعکس معتزله تصریح ورزیده‌اند که انسان نه تنها خالق افعال خویش نیست بلکه کسب کننده‌ی آنها نیز نیست و این سخن مشهور خود را بر زبان آوردند که بعدها بیشتر متکلمان

www.alibapir.net

آن را پایه و مبنی قرار دادند و آن اینکه: «خداوند خالق افعال انسان است».

اما:

همچنانکه استعمال کلمه‌ی خلق برای افعال انسان و تصرفات او در قرآن نیامده بر استعمال الفاظی که مفاهیم آنها دور از مفهوم خلق است، اقتصار شده و این خود ردّی است بر معتزلیان و افراطشان در زمینه‌ی تقریر قدرت و اختیار و فاعلیت انسان، به همان شیوه عدم استعمال تعبیر: «خالق افعال و تصرّفات انسان بودنِ خداوند» در کلام الله مجید، دلیلی است قاطع در میدان ردّ بر جبرگرایان و دفع موضع‌گیری تفریطی آنان در رابطه با فاعلیت و قدرت انسان بر عمل و کسب، که هدفشان از طرح این مسئله دفاع از اراده‌ی فراگیر و قدرت مطلقه و فاعلیت بلاحدود خداوند بوده است! امّا هیچ گمانی در این نیست که اسماء و صفات جمال و جلال خداوند ثابت و مسلّم‌اند و اثباتشان هیچ نیازی به تصویر کشاندن انسان به عنوان موجودی عاجز و ناتوان و معلول فاقد اراده و قدرت، ندارد!! در حالی که خداوند او را برای کسب و عمل آفریده است. همچنانکه فاعلیت انسان در میدان کسب و عمل نباید منجر به این گردد که به صورت زور و بهتان و ظلم او را خالق و موجد افعال و تصرفاتش قلمداد کنیم.

این بماند: امّا گروهی از آنهایی‌که قائل به «خالق بودن خداوند برای افعال انسان هستند» خواه جبرگرایان یا غیر آنان، برای اثبات ادعای خود به دلایلی استناد ورزیده‌اند شاید قوی‌ترین آنها ـ در نظر آنان ـ این دو آیه باشند.

۱ـ ﴿ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴾ [زمر/۶۲]

[خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید.]

۲ـ ﴿ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ﴾ [صافات/۹۶]

[خداوند هم شما را آفریده است، و هم بتهائی را که می‌سازید.]

و در مقام بیان چگونگی دلالت ورزیدن این دو آیه بر مطلب مورد نظر

www.alibapir.net

گفته‌اند:

فرموده‌ی خداوند (ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ) بوضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، هرچه وجود دارد آفریدگار و موجدش خداوند است. و از آنجا که افعال انسان ناچیز است و موجود، پس پدید آورنده و خالق آنها خداوند است چون هر چیزی باید آفریدگاری داشته باشد و جز خداوند آفریدگار دیگری وجود ندارد.

این در رابطه با آیه‌ی اوّل، و امّا در رابطه با آیه‌ی دوّم، گفته‌اند: خداوند متعال بر زبان بنده و خلیلش ابراهیم عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ، در مقام خطاب با قومش ـ که کافر بودند ـ می‌فرماید: خداوند هم آنان و هم اعمال آنان را آفریده و از عدم به عرصه‌ی وجود آورده است.

پس نوع عمل و تصرف انسان هرچه باشد خداوند خالق آن است!

الف: در مقام پاسخ به استدلال‌شان به آیه‌ی اوّل می‌گویم:

آری هیچ شک و گمانی در این نیست که فقط خداوند آفریدگار هر چیزی است چون سوای او آفریدگار دیگری وجود ندارد امّا شیء آفریده، چیزی است که بعد از عدم لباس وجود را به تنش کرده باشند به دیگر تعبیر می‌گوئیم: خداوند اعلان فرموده که آفریدگار همه چیز تنها اوست و مقصود به «شیئی» در جمله‌ی «ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ» شیء مخلوق محدث است، که بعد از نیستی به عرصه وجود و هستی آورده شده است بنابراین:

امّا تحولاتی که در اشیاء بوجود می‌آید نتیجه‌ی آفرینش و ایجاد نیست، بلکه نتیجه‌ی تغییر و تصریف و تحویل ـ اعمال و تصرفات انسانها ـ است لذا آفرینش نامیده نمی‌شوند تا نیازمند آفریدگار باشند، بلکه مجرد کسب و افعال و اعمال و تصرفات انسانها در اشیاء مخلوق خداوند و به واسطه‌ی وسایل مخلوق خدایند. لذا برای حصولشان وجود کاسبی که عامل و فاعل و متصرف باشد کافی است و خداوند در کتابش این صفات را به انسان نسبت داده است

www.alibapir.net

چنانکه سابقاً در این زمینه به آیاتی استشهاد ورزیدیم. بنابراین کافی است که انسان خود به کسب و تحصیل اعمالش برخیزد.

آری هیچ جدالی بر سرِ این نیست که خداوند آفریدگار انسان است و در همه‌ی نیروهای باطنی و اعضای او تصرف می‌ورزد. امّا خداوند متعال امکان تصرف در مخلوقات خویش را برای انسان فراهم نموده است و قدرت قیام به اعمال و فعالیت‌های مختلف را به ذهن و قلب و زبان و سایر اعضای او ارزانی داشته است و این توانایی بر انجام اعمال مختلف است که انسان را شایسته‌ی امتحان و ابتلا قرار داده، وگرنه چگونه کسی که ناتوان باشد و چیزی از دستش برنیاید مورد امتحان و ابتلا واقع می‌شود؟!

و در مقام تلخیص موضوع طرح شده گویم:

وجود آفریده‌ها متوقف بر وجود آفریدگار جَلَّ‌وَعَلَا است امّا تصرفات و نشاط و فعالیت‌های انسان چیزی جز اموری جعلی و شؤون اکتسابی بیش نیستند، لذا برای حصول آنها به وجود کسی اکتفا می‌شود که کسب و جعل و عمل از او بیاید که انسان می‌تواند چنین باشد.

ب: و در پاسخ به استدلال‌شان به آیه دوّم گویم:

مقصود به کلمه‌ی (و ما تعملون) اعمال و تصرفاتی که انسان به انجام آنها بر می‌خیزد نیست، بلکه مقصود چیز دیگری است و بعد از تأمل ورزیدن در این آیه‌ی کریمه و سیاقی که در آن وارد شده است مقصود به روشنی نمایان می‌گردد. هم اکنون در همه‌ی این مجموعه آیات تأملی بورزیم:

﴿ ۞ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا۟ عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًۢا بِٱلْيَمِينِ ﴿٩٣﴾ فَأَقْبَلُوٓا۟ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ

www.alibapir.net

﴿٩٤﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ [صافات/٩٦_٨٣]

[از زمره دنباله‌روان نوح (در اصول دین، و پیمودن راه او در دعوت به توحید و خداشناسی) ابراهیم بود. * وقتی که با قلب سالم (زدوده از شرک) رو به پروردگارش آورد. * زمانی به پدر و قوم خود گفت : اینها چه چیزند که می‌پرستید ؟ ! * آیا غیر از خدا، خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید ؟! * آخر، شما درباره پروردگار جهانیان چگونه می‌اندیشید ؟ ! * سپس نگاهی به ستارگان انداخت. (انگار می‌خواهد از اوضاع کواکب، حوادث آینده را پیش‌بینی کند). * گفت : من ناخوش هستم. (روحم از این کفر و شرک و ظلم بیمار است). * آنان بدو پشت کردند و (به دنبال مراسم خود) رفتند. * شتابان و نهان، به سراغ معبودهای ایشان رفت (و تمسخرکنان فریاد زد) و گفت : آیا (از غذاهای رنگارنگ) نمی‌خورید ؟ * شما را چه شده است که حرف نمی‌زنید ؟ * با قدرت هر چه بیشتر ضربه‌های سخت و پیاپی بر آنها فرو کوفت. * به طرف ابراهیم دوان دوان آمدند (و همچون شترمرغ بال گرفتند، و او را فرو کوفتند). * (ابراهیم بدیشان) گفت : آیا چیزهائی را می‌پرستید که خودتان می‌تراشید ؟ * خداوند هم شما را آفریده است، و هم بتهائی را که می‌سازید.]

بعد از دقت و تأمل در این آیات که خداوند پروردگار با عزّت، گفتگویی را که میان خلیلش ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و پدر و قومش ـ که بت‌پرست بودند ـ روی داد برای ما بازگو می‌فرماید و به روشنی برای ما آشکار می‌سازد که مقصود ابراهیم به جمله‌ی (اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم وما تعملون) این است که به قومش می‌گوید: چگونه به سوی پرستش بت‌هایی روی می‌آورید که آنها را با دستان خویش تراشیده‌اید و خداوند را پرستش نمی‌کنید در حالی که او آفریدگار شما و بت‌هایی است که آنها را ساخته اید؟!!

این آیه کریمه هیچ ارتباطی به مسئله‌ی خلق اعمال، که قلب دشمنان معتزلیان را به خود مشغول گردانیده ـ چون جبرگرایان و اشعریان و ماتریدیان ـ ندارد. پس مقصود به (وما تعملون) عین مقصود به (وما تنحتون) است. چون عملی که انجام می‌دادند ـ و خداوند خلق آن را به خود نسبت داده است ـ چیزی جز ساختن و تراشیدن بت‌ها نبود، این بود که ابراهیم خلیل آنان را بر پرستش بت‌هایی که به دست خود می‌تراشیدند توبیخ می‌کرد سپس به یاد آنان آورد که خداوند بزرگواری که عبادت برای او را رها کرده‌اند و به جای او به بندگی برای بتها روی آورده‌اند، آفریدگار آنان و بت‌هایشان است که به دست

www.alibapir.net

خود آنها را ساخته‌اند. و بس واضح و روشن است که بت‌های تراشیده شده از جهت مواد اولیه، آفریده و صنع خدایند هرچند تراش و تصویر آنها عمل و کسب و صفت پرستش‌کنندگان آنهاست.

در این دو آیه علاوه بر ردّ بر جبرگرایان ـ چون خداوند تراشیدن و صفت بت‌ها را به مشرکان نسبت داده ـ ردّ قاطع معتزلیان وجود دارد چون خداوند عمل ساختن بت‌ها را توسط مشرکان «نحتا» (تراشکاری) و «عملا» (دستکاری صنعتی) نام نهاده است و اگر این صفت «خلق» می‌بود می‌بایستی خدای تعالی آن را (خلقا) نام بنهد.

چگونگی دلالت ورزیدن دو قانون سببیّت و نظام، بر وجوب وجود خداوند آفریدگار منزه:

بعد از این بحث مختصر پیرامون مفهوم کلمه‌ی (الخلق) به اصل موضوع برمی‌گردیم و می‌گوییم: آفرینش اشیاء و ایجاد آنها از عدم و بخشیدن وجود به آنها، از ویژگیهای خالق یگانه سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ است و غیر او هیچ احدی توانایی ادنی تصرفی در آنها را ندارد. آیا کسی که دارای چیزی نباشد می‌تواند آن را به دیگران ببخشد؟! «فَاقِدُ الشَّیءِ لا یُعْطِیهِ».

در فصل اوّل از باب اوّل توضیح دادیم که قانون عقلی بدیهی و واضح، معروف به (قانون سببیّت)، قانونی که مدعی است: هر آفریده‌ای باید آفریدگاری داشته باشد و هر موجودی به وجود آورنده‌ای، چون هیچ حادثه‌ای بدون محدث به وقوع نمی‌پیوندد و هیچ چیزی بدون سبب حاصل نمی‌شود ـ این قانون به ناچار ما را مجبور می‌نماید که به اعتقاد به وجود خداوند آفریدگار جَلَّ وَعَلَا برای این موجودات رو آوریم و به مجرد دیدن این آفریده‌ها و اذعان به آفریده بودن آنها ـ به صرف نظر از نظام و نهایت دقتی که در آنها مشاهده می‌شود ـ به خالق آنها ایمان بیاوریم. خداوند آفریدگار حکیم در آیات فراوان ما را بر این حقیقت آگاه گردانیده است که در بدایت این مبحث به

www.alibapir.net

برخی از آنها اشاره شد، لذا آنها را تکرار نمی‌کنیم تنها به اشاره‌ای به این آیه‌ی کریمه اکتفا می‌ورزیم که هرکس را که دارای قلبی سالم و عقل صحیح باشد از عمق درون تکان خواهد داد. آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥٓ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخْلُقُواْ ذُبَابًا وَلَوِ ٱجْتَمَعُواْ لَهُۥ وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ﴾ [حج/۷۳]

[ای مردم ! مثلی زده شده است (با دقّت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگی و یا خدایان دروغینند) درمانده و ناتوانند.]

آری سوگند به خداوندی که پروردگاری جز او وجود ندارد این ضرب‌المثل قرآنی شایسته‌ی توقف و تأمل و گوش فرا دادن و تدبّر فراوان است. و خلاصه‌ی مقصود از این ضرب‌المثل ـ که خداوند رب‌العالمین در آن همه‌ی انسانهای روگردان از عبادت خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد ـ چنین است که به آنان یاد می‌دهد اگر همه‌ی معبودهای آنان بدون استثنا جمع شوند و به مساعدت و مساندت بکدیگر برخیزند تا تنها یک عدد پشه را بیافرینند ناتوان و درمانده خواهند ماند بلکه فراتر از این اگر پشه‌ای چیزی از آنان برباید نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند! آری خلاصه‌ی فهم من از این ضرب‌المثل این است که:

توجه و نگرشی سطحی به عظمت و اهمیت قضیه‌ی آفرینش ـ ایجاد از عدم ـ که چه بسا ما از آن غافل هستیم بلکه از سرِ عادت و الفت آن را فراموش کرده‌ایم، بویژه اینکه خداوند حکیم برای به چالش کشاندن کافرانِ عبادت‌گر برای غیر او، آفریده‌ای حقیر و پستی را مثال می‌زند و به رخ آنان می‌کشد. حقیر بودن آن بر اساس معیارهای بشری ما است وگرنه هر مخلوق و

www.alibapir.net

آفریده‌ی خدا از این جهت که آفریده‌ی خداست عظیم و با اهمیت است و همچنین از این جهت که برای تکمیل صورت آفرینش و حکمت‌ها و مصالح موجوده در آن و مرتبط با وجود آن ضروری است. هرچند این حکمت‌ها و مصالح از دید ما پنهان باشند. آری این موجود حقیر پشه است، پشه این آفریده‌ی کوچک از نظر حجم امّا دارای طبیعتی اذیت‌آور و آشفته‌گر، خداوند آفریدگار در هر لحظه میلیون‌ها بلکه میلیاردها عدد از آن را در اقطار جهان می‌آفریند امّا حتی آفریدن یک عدد از آنها از عهده‌ی توانای انسان خارج است هم انسانها و هم آنچه ـ غیر خدا ـ که انسانها آنان را به خدا می‌گیرند ولو همه‌ی آنان دست به دست هم بدهند!! روشن است آنچه انجامش بر طاغوت صفتان و هر آنچه که انسانها آن را برتر از خود می‌دانند محال باشد، در حالی که انسانها آنان را به خداوندی گرفته‌اند و به عبادتشان برمی‌خیزند، بر غیر آنان سخت‌تر و آنان بر انجامش ناتوان‌تر خواهند بود چون هیچ گمانی در این نیست که متبوع از تابع تواناتر است و سیّد از مسود قوی‌تر، و چیزی که قوی از عهده‌ی آن بر نیاید ضعیف به طریق اولی از عهده‌ی آن بر نخواهد آمد!

بی مناسبت نیست در اینجا سخنی پیرامون مسئله‌ی موسوم به «اطفال الأنابیب» (بچه‌های دستگاهی، یا لوله‌ای، یا بارداری خارج از رحِم) به میان بیاورم، این مسئله از نزدیک یا دور کمترین ارتباط و علاقه‌ای به موضوع آفرینش ندارد زیر این عملیات ـ انتقال نطفه از رحِم مادر به مکان دیگر که به رحِم شباهت دارد و برای نطفه آماده گردیده است ـ چیزی جز انتقال آفریده‌ی خداوند از مکانی به مکان دیگر نیست تا در آنجا تربیت یابد و مراحل تکامل خود را طی کند مراحلی که خداوند به عنوان یک سنت ثابت آنها را برای رشد و تکامل جنین قرار داده است. و در همچون حالتی نیز اگر، انتقال دهندگان نطفه از رحم به دستگاه، شرایطی مشابه شرایط رحم را همراه با تمامی مستلزمات برای نطفه فراهم نکنند، تلاش‌هایشان بیهوده از آب در خواهد آمد!

www.alibapir.net

و با شکست منفتضحانه مواجه خواهند گشت!

این به نسبت دلالت ورزیدن مجرد آفرینش بر آفریدگار جَلَّوَعَلَا. سپس با توجه به اینکه خدای تعالی هیچ آفریده‌ای را نیافریده مگر بر زیباترین صورت و شکل ممکن که بر آن آفریده شود و در دقیق‌ترین و نهایت صنعت و آفرینش آن، طوری که هیچ کس بلکه همه‌ی انس و جنّ اگر دست به هم دهند نمی‌توانند کمترین خلل و نقصی در چیزی از آفریده‌های خداوند علیم و حکیم بیابند، لهذا در اینجا یک امر بدیهی عقلی دیگری وجود دارد که عقل انسانی را مجبور به اعتراف به وجود آفریدگار عظیم و پروردگار دانای حکیم، برای آفریده‌های منظمِ محکمِ بی‌نهایت دقیق‌الصنع می‌نماید و این یک امر بدیهی عقلی است که بانگ برمی‌آورد و می‌گوید: (لابد باید برای این نظام دقیق بی‌نظیر نظم دهنده و سروسامان دهنده‌ای وجود داشته باشد، لذا هر جا چیزی منظم و متقنی وجود داشته باشد، حتماً نظم دهنده‌ی متقنی نیز وجود دارد که این نظم را به وجود آورده است).

و از آنجا که این مسئله را در فصل اوّل از باب اوّل، به قدر وسع و توان توضیح داده‌ام، در اینجا به ایراد برخی از آیات سابق‌الذکر اکتفا می‌ورزم. آیاتی که در موضوع مشارالیه تعلیق و توضیحاتی بر آنها داده‌ام و ایراد مجدد آنها بدون شرح در اینجا تنها از باب یادآوری است و بس.

۱ـ ﴿ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ طِبَاقًا ۖ مَّا تَرَىٰ فِى خَلْقِ ٱلرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ ۖ فَٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ ٱلْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾﴾

[ملک/۴ـ۳]

[آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضادّ و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذرّه ذرّه کائنات حکمفرما است). پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی ؟ * باز هم (دیده خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و

www.alibapir.net

ورانداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد.]

۲ـ ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدْنَٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفْسِدُونَ﴾ [نحل/۸۸]

[کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا باز می‌دارند، عذابی بر عذابشان می‌افزائیم (و) در برابر فسادی که می‌نمایند (مجازات ایشان را مضاعف می‌گردانیم).]

۳ـ ﴿ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ مِن طِينٍ﴾ [سجده/۷]

[آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید.]

٤ـ ﴿ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ فَقَدَّرَهُۥ تَقْدِيرًا﴾ [فرقان/۲]

[آن کسی که حکومت و مالکیّت آسمانها و زمین از آن او است، و فرزندی (برای خود) برنگزیده است، و در حکومت و مالکیّت انبازی نداشته‌است، و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است.]

٥ـ ﴿سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ۝١ ٱلَّذِى خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝٢ وَٱلَّذِى قَدَّرَ فَهَدَىٰ ۝٣ وَٱلَّذِىٓ أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ۝٤﴾ [اعلی/۴ـ۱]

[تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را. * همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می‌کند و) می‌آراید. * خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هرچیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند). * خداوندی که چَراگاه را (برای تغذیه جانداران از زمین می‌رویاند و) بیرون می‌آورد.]

٦ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلْإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ ۝٦ ٱلَّذِى خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ۝٧ فِىٓ أَىِّ صُورَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ۝٨ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ۝٩﴾ [انفطار/۹ـ۶]

[ای انسان ! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی ؟ !). * پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است. * و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است. * هرگز هرگز ! (آن چنان که می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید.]

www.alibapir.net

این موضوع را با این سخن به پایان می‌رسانم که:

طبق قانون بدیهی عقلی (وجود نظام بدون نظم‌دهنده امکانپذیر نیست) و نظام و دقت و نهایت استحکامِ حیرت برانگیز موجوده در این آفرینش گسترده خواه در سطح آفاق و انفس و خواه در سطح تمامی آفریده‌ها، از نظر هماهنگی و سازگاری موجود در میان برخی از آنها با برخی ـ آنچنان که گوئی کائنات همگی جسد واحدی است و روح واحدی در آن دمیده شده که شؤون آنها را اداره می‌کند و به گردششان درمی‌آورد ـ ، یا در سطح یکایک این آفریده‌ها، برهان واضح و دلیل آشکاری بر آفریدگاری و پروردگاری خداوند متعال است. بلکه ـ چنانکه قبلاً گفتیم ـ این آفرینش دقیق و محکم و منظم و سرسام‌آور، بر پروردگاری و آفریدگاریِ خدای آن دلالت می‌ورزد و دلایل موجوده بر وجود او به تعداد ذرات تشکیل دهنده‌ی ماده بلکه چند برابر آنها هستند چون اتم‌ها نیز به ذات خویش از مقدار بی‌شماری از مخلوقات بزرگ و کوچک تشکیل گردیده‌اند! دلالت ورزیدن هر اتمی یا هر جزئی (مولکولی) یا سلولی... تا آخر، بر آفریدگار و پروردگار بودن خداوند علیم و قدیر بسی واضح‌تر است از دلالت ورزیدن یک ساعت دستی یا ماشین حسابی یا هرچه دوست داری نام ببر از محصولات تکنولوژی معاصر، بر سازنده‌ی آن، به دلیل اینکه:

۱ـ نظام و دقت و ظرافت موجوده در داخل یک اتم یا سلول یا... از آفریده‌های خداوند، آنچنان قوی است که یک دهم آن در فرآورده‌ها و مصنوعات بشری وجود ندارد.

۲ـ موادی که انسان در راستایی ساختن و اختراع این دستگاه‌ها و آلات به کار می‌گیرد به ذات خود آفریده‌ی خداوند، واز جانب او آماده و آفریده گردیده‌اند.

۳ـ برتر از همه‌ی این‌ها خود انسان نیز، که سازنده‌ی این مصنوعات است، ذاتش، عقلش، قوای شنوایی و بینایش، دستگاه‌های داخلی و اعضای ظاهریش،

www.alibapir.net

و روحش ـ که حقیقت آن را جز خداوند کسی نمی‌داند ـ همه‌ی این‌ها مصنوع و آفریده و ابداع خداوند آفریدگارِ منان هستند.

بنابراین: چگونه است که انسان تحت تأثیر و اعجاب آلات و دستگاه‌های ساخته‌ی دست بشر واقع می‌شود ـ که در مقایسه با پایین‌ترین و کوچک‌ترین مخلوقات خداوند متعال، ساده و سطحی و بسیط الصنع به نظر می‌رسند ـ و آنها را به سازندگانشان نسبت می‌دهد و به مهارت‌های خود و ظرافت‌کاری موجوده در مصنوعات خود می‌بالند؛ امّا گروه کفار از آنان تحت تأثیر آفریده‌های آفریدگار یکتای توانا قرار نمی‌گیرند که ظرافت و اتقان و إحکام موجوده در آفرینش آنها صدها برابر بلکه هزاران برابر بلکه به تعدادی که در شمارش نیاید، قوی‌تر از ظرافت و اتقان موجوده در مصنوعات بشری است، امّا کافران و از راه به در رفته‌گان به تسبیح آفریدگار و تسویه‌گر و متقن و هادی آن نمی‌پردازند؟! با اینکه این انسانی که تحت تأثیر اختراعات و مهارت‌ها و فنون بدایع وی واقع می‌شوند خودش یکی از آفریده‌های بی‌شمار خداوند بیش نیست و هرچه اختراع کرده و به وجود آورده چیزی بیش از ثمره‌ی قدرت‌ها و امکانات ذهنی و روحی و دستگاه‌ها و صنایع او فراتر نیست که خداوند متعال آنها را به او ارزانی داشته است. یا جزو نعمت‌هایی است که پروردگار رحمان و رحیم به او عطا کرده است و بدین وسیله این فصل (چهارم) را به پایان می‌رسانیم و به إذن و توفیق خداوند به فصل پنجم می‌پیردازیم.

***



فصل پنجم: ایمان به پروردگار و مالک‌بودنِ خدای تعالی



www.alibapir.net

فصل پنجم: ایمان به پروردگار و مالک بودن خدای تعالی

برای توضیح مفهوم ایمان به پروردگار و مالک بودنِ خدای متعال لازم است در مجموعه آیات بینات زیر تأمّل و دقت بورزیم که خداوند در آنها از پروردگار بودن و مالک بودنِ خودش سخن به میان آورده است. خداوند متعال می‌فرماید:

۱ـ ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾ [فاتحه/۲]

[ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است.]

۲ـ ﴿قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [انعام/۱۶۴]

[(ای پیغمبر ! به کسانی که تو را همچون خود به شرک‌ورزی می‌خوانند) بگو : آیا (سزاوار است که) پروردگاری جز خدا را بطلبم (و خدایی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که خدا پروردگار هر چیزی است ؟ هیچ کسی جز برای خود کار نمی‌کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سرانجام همه شما به سوی خدا باز می‌گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید آگاه می‌سازد (و میانتان درباره راه و روش و ادیان و عقائدتان داوری می‌کند).]

۳ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُوا۟ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَبْشِرُوا۟ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِىٓ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا

www.alibapir.net

تَدَّعُونَ ﴾ [فصلت/۳۱ـ۳۰]

[کسانی که می‌گویند : پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. * (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است.]

٤ـ ﴿ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ [آل‌عمران/۶۴]

[بگو : ای اهل کتاب ! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید : گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.]

٥ـ ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُۥ حَثِيثًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتٍۭ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾ [اعراف/۵۴]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

٦ـ ﴿ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا۟ لِلَّهِ

www.alibapir.net

شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد ! به مشرکان) بگو : چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است ؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید ؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو : الله. بگو : آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند ؟ بگو : آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند ؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است ؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است ؟ (که چنین نیست). بگو : خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

۷ـ ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴿٦٢﴾ ﴾ [غافر/۶۲ـ۶۱]

[خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعّالیّت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد، ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند * آن (که دهنده نعمتها است) الله، پروردگار شما، و آفریدگار همه اشیاء است و جز او معبودی نیست. پس چگونه (از عبادت او) برگردانده می‌شوید و (از حق) به کدام سو منحرف گردانده می‌شوید ؟.]

۸ـ ﴿ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴾ [یونس/۸]

[چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهائی که می‌کنند.]

۹ـ ﴿ وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ إِذۡ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا شَطَطًا ﴾ [کهف/۱۴]

[ما به دلهایشان قدرت و شهامت دادیم، آن گاه که بپا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند : پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است. ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزاف و) دور از حق گفته‌ایم.]

www.alibapir.net

۱۰ـ ﴿ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰ـ۴۹]

[(فرعون) گفت : ای موسی ! پروردگار شما دو نفر کیست ؟ * (موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

۱۱ـ ﴿ فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣٧﴾ ﴾ [جاثیه/۳۷ـ۳۶]

[ستایش تنها خداوندی را سزا است که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهانیان است. * بزرگواری و والائی در آسمانها و زمین، از آن او است، و او صاحب عزّت و قدرت، و دارای حکمت و فلسفه (در همه امور) است.]

۱۲ـ ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [یونس/۳]

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس به اداره جهان هستی پرداخت. زمام اداره جهان هستی به دست او است (و چرخش امور آن به فرمان او). کسی میانجی نمی‌تواند بشود مگر پس از اجازه او. این خدا است که صاحب و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (نه دیگری را). آیا گوشزد نمی‌شوید (و پند و عبرت نمی‌گیرید) ؟]

۱۳ـ ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُۖ فَلَمَّآ أَفَلَتۡ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿٧٩﴾ ﴾ [انعام/۷۹ـ۷۵]

[و همان گونه (که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش بتها به او نمودیم، بارها و بارها نیز)

www.alibapir.net

مُلک عظیم آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره باورمندان راستین شود (و بر راستای خداشناسی رود). * (از جمله) هنگامی که شب او را در برگرفت (و تاریکی شب همه‌جا را پوشاند) ستاره‌ای (درخشان به نام مشتری یا زهره) را دید (بر سبیل فرض و إرخاءالْعِنان) گفت : این پروردگار من است ! امّا هنگامی که غروب کرد (برای ابطال عقیده ستاره‌پرستان موجود در آن محیط) گفت : من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم (و به عبادت چیزهای تغییرپذیر و زوال‌پذیر نمی‌گرایم). * و هنگامی که ماه را در حال طلوع (در کرانه افق) دید (باز هم بر سبیل فرض و ارخاءالعنان) گفت : این پروردگار من است ! ولی هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت : اگر پروردگارم مرا راهنمائی نکند، بدون شکّ از زمره قوم گمراه (و جمعیّت سرگشته در وادی کفر و ضلال) خواهم بود. * و هنگامی که خورشید را در حال طلوع (در کرانه افق) دید (دوباره بر سبیل فرض و ارخاءالعنان) گفت : این پروردگار من است (چرا که) این بزرگتر (از ستاره و ماه) است ! امّا هنگامی که غروب کرد، گفت : ای قوم من ! بیگمان من از آنچه انباز خدا می‌کنید بیزارم (و تنها رو به خدا می‌دارم). * بیگمان من رو به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من (از هر راهی جز راه او) به کنارم و از زمره مشرکان نیستم.]

١٤ـ ﴿ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا۟ نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا۟ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾ ٱلَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَٱلَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَٱلَّذِى يُمِيتُنِى ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ ﴾ [شعراء/٨١ـ٦٩]

[(ای پیغمبر !) سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. * هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت‌پرست) خود گفت : چه چیز را پرستش می‌کنید ؟ (چیزهائی را که می‌پرستید، کی شایسته پرستش می‌باشند ؟). * (مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند : بتهای بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به پرستش آنها می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. * گفت : آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند ؟ * یا سودی به شما می‌رسانند (اگر از آنها اطاعت کنید ؟) و یا زیانی متوجّه شما می‌سازند (اگر از آنها سرپیچی نمائید ؟). * می‌گویند : (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند (و بتان را به گونه ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند ؟). * آیا (می‌دانید که چه کار می‌کنید و) می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید ؟ ! * هم شما و هم پدران پیشین شما. * همه آنها دشمن من هستند (آنهائی که شما معبود خود می‌دانید) بجز پروردگار جهانیان. * (پروردگار جهانیانی) که مرا آفریده است، و هم

www.alibapir.net

او مرا (به سوی سعادت دنیا و آخرت) راهنمائی می‌سازد (و در سراسر زندگی من حضور دارد و لحظه‌ای از من غافل نیست). * آن کسی است که او مرا میخوراند و می‌نوشاند. * و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد. * و آن کسی است که (چون اجلم فرا رسید) او مرا می‌میراند و سپس (در رستاخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند.]

۱۵ـ ﴿ قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ﴿٨٩﴾ ﴾

[مؤمنون/۸۹ـ۸۴]

[بگو : زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید ؟ ! * (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت : (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو : پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس ؟). * بگو : چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است ؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروائی بر آنها از آن کیست ؟). * خواهند گفت : از آن خدا است. بگو : پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشتن را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی‌دارید ؟ !). * بگو : آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه‌چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است ؟) و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید ؟ ! * خواهند گفت: از آن خدا است. بگو : پس چگونه گول (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره‌گیری می‌کنید، انگار) جادو و جنبل می‌شوید؟]

۱۶ـ ﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴿٢٧﴾ ﴾ [آل‌عمران/۲۷ـ۲۶]

[بگو : پروردگارا ! ای همه چیز از آن تو ! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی. *

www.alibapir.net

(بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی.]

از این مجموعه آیات مبارکه پنج حقیقت زیر را استنباط می‌کنیم و به هر حقیقتی از آنها مبحثی ویژه اختصاص می‌دهیم و اینک عناوین مباحث پنجگانه:

۱ـ پروردگار سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ آفریدگار مدبّر زنده‌کننده و میراننده و روزی دهنده و پادشاه هر چیزی و هدایت دهنده‌ی آن است.

۲ـ لازمه‌ی پروردگار بودن او، توحیدش در الوهیت و ربوبیّت است.

۳ـ تنها خدا را به عنوان پروردگار گرفتن باعث می‌شود که فرشتگان گرامی فرود آیند و الهام‌های مملو از خیر خود را بر فرد موحد فرود آورند.

٤ـ ایمان داشتن به پروردگار بودن خداوند متعال، هرچند یک امر فطری است که انسان بر آن آفریده گردیده، امّا دقت و تأمل ورزیدن در آیات آفرینشی (آفاق و انفس) و تدبر در آیات امری (تشریعی) باعث ازدیاد و قوت گرفتن و رسوخ ایمان می‌شود.

۵ـ پادشاه و مالک بودنِ خداوند، فرع پروردگار بودن اوست و مالکیتش همانند ربوبیّتش فراگیر و دربرگیرنده‌ی تمامی وجود است. و هم اینک از مبحث اوّل شروع کنیم:

***



مبحث اوّل: پروردگار سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، آفریدگار مدبّر زنده نگهدارنده و میراننده و روزی دهنده، و پادشاه هر چیزی و هدایت کننده‌ی هر چیزی است



از آنجا که کتاب مبارک خداوند، بعضی از آن تصدیق کننده‌ی بعضی دیگر است و برخی از آن برخی را تفسیر و توضیح می‌نماید؛ پس در برخی از آیات تأمل بورزیم تا مفهوم پروردگار و مفهوم ربوبیّت را بهتر بشناسیم. قصد من از ارائه‌ی تعریفی از ربوبیّت خداوند عَزَّوَجَلَّ به خاطر این است که کلمه‌ی «ربّ» در مواردی در زبان عربی و در کتاب خداوند نیز برای غیر خدا به کار رفته است، تا آنجا که برخی از انسانها در این گمان افتاده‌اند که کلمه‌ی «ربّ» به هنگام استعمال برای خدا و غیر او، به یک معنی و مفهوم آمده است امّا بدون شک این غلط آشکاری است زیرا خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى مشابه هیچ احد و هیچ چیزی نیست نه در صفات و نه در اسماء و شؤونش، چنانکه خداوند فرموده است (لیس کمثله شیءٌ...) واین شامل هر چیزی می‌شود که به خداوند تعلق دارد، اعمّ از ذات و اسماء و صفات و شأن و فعل، بدون استثناء. بنابراین: معنای معروف تبادرکننده به ذهن از کلمه‌ی «ربّ» به هنگام به کار گرفتن آن برای غیر خدا عبارت است از:

سیّد، پادشاه، مربّی و متولی کارها و شؤون، بخشنده‌ی نعمت، و مصلح[1]

۱ـ واژه‌ی «الرّبّ» اسم ویژه‌ی الله تعالی است. و تنها زمانی برای غیر خدا به کار برده می‌شود که اضافه شده باشد. و هم‌چنین کلمات مالک و سیّد و مربّی و قیّم و منعِم و مدبّر و مصلح. جمع ربّ: ارباب و ربوب است. المعجم الوسیط، ص ۳۲۱.

www.alibapir.net

چنانکه فرموده‌ی خداوند بر زبان یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بر آن دلالت می‌ورزد، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَرَٰوَدَتْهُ ٱلَّتِى هُوَ فِى بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَٰبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ ۖ إِنَّهُۥ رَبِّىٓ أَحْسَنَ مَثْوَاىَ ۖ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [یوسف/۲۳]

[زنی که یوسف در خانه‌اش بود، آرام آرام نیرنگ آغازید و به گول‌زدن او پرداخت، و درها را بست و گفت : بیا جلو و دست به کار شو، با تو هستم! یوسف گفت : پناه بر خدا ! او که خدای من است، مرا گرامی داشته است (چگونه ممکن است دامن عصمت به گناه بیالایم و به خود ستم نمایم ؟ !) بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌گردند.]

منظور از ربّ در این آیه مردی است که یوسف را خرید و او را تحویل همسرش داد و به او توصیه کرد که به خوبی از او نگهداری و حفاظت بعمل آورد چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِٱمْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا ۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف/۲۱]

[کسی که او را در مصر خریداری کرد، به همسر خود گفت : او را گرامی دار (و کاری کن که مکان مناسبی برای او تهیّه کنی تا احساس کند یکی از افراد خانواده ما است). شاید برای ما سودمند افتد، یا اصلاً او را به فرزندی بپذیریم. بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر استقرار بخشیدیم و) مکانت و منزلت دادیم، تا (در آنجا) تعبیر برخی از خوابها را بدو بیاموزیم. خدا بر کار خود چیره و مسلّط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند.]

علاوه بر این، آیه‌ی ۵۰ از سوره‌ی «یوسف» نیز بر این معنی دلالت می‌ورزد:

﴿وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِى بِهِۦ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱلَّٰتِى قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۚ إِنَّ رَبِّى بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ [یوسف/۵۰]

[شاه گفت : یوسف را به پیش من آورید. هنگامی که فرستاده (شاه) نزد او رفت، گفت : به سوی سرور خود باز گرد و از او بپرس : ماجرای زنانی که دستهای خود را بریده‌اند چه بوده است ؟ بی‌گمان پروردگار من بس آگاه از نیرنگ ایشان است.]

www.alibapir.net

آنجا که این پیامبر حکیم و بزرگوار قناعت پیدا کرد که امر پادشاهی را استجابت کند که به سوی او نامه گسیل داشته بود که از زندان بیرون بیاید، امّا او خواهان تحقیق روی قضیه، و تهمتی که ـ به ناروا ـ از وی زده شده بوده گردید، برای اینکه زمانی که از زندان خارج می‌گردد پاکی و طهارت او برای همگان محرز و مسلم و مشهود باشد و هیچ تهمتی یا گمانی بر او نباشد. و به راستی این پیامبر بزرگوار خوب کاری کرد.

در این آیه کلمه‌ی «ربّ» دو بار آمده است، بار اوّل مقصود به آن پادشاه است که در عبارت یوسف خطاب به فرستاده به او، اضافه گردیده است (رَبِّكَ) که او را نزد یوسف فرستاده بود و یوسف با او به گفتگو پرداخت (ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ) امّا در بار دوّم مقصود به آن خداوند ربّ‌العالمین است، لذا یوسف او را به سوی نفس خویش اضافه کرده و به صفت «العلیم»ش توصیف نموده است. (إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ)

و همچنین قول یوسف در خطاب با رفیق زندانی‌اش بر آن دلالت می‌ورزد که خداوند به نقل از وی می‌فرماید:

﴿ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴾ [یوسف/۳۹]

[ای دوستان زندانی من ! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟).]

مقصود به «ارباب متفرقه» پادشاهان و سلاطین و رؤسا و طاغوت‌ها هستند که به غیر حکم خدا حکم می‌رانند و از سرِ ظلم و بهتان مدّعی الوهیت و ربوبیّت بر مردمند.

آری کلمه‌ی «ربّ» اگر برای بشر به کار گرفته شود ـ چنانکه ذکرش رفت ـ آشکار و روشن است که معنی و مدلولش غیر از معنا و مدلول استعمال آن برای پروردگار بشر سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ است.

زیرا بدون شک کلمه‌ی «ربّ» اگر به عنوان صفت برای خداوند استعمال

www.alibapir.net

شود متضمن معانی و مفاهیم فراوانی است، چون پروردگاری خداوند متعال شامل همه‌ی صفات و اعمال و شؤون مربوط به بندگان و سایر مخلوقات او می‌باشد. زیرا خدای متعال همچنانکه پروردگار همه‌ی آنهاست به همان شیوه آفریدگار همه‌ی آنها نیز هست. و در سطور آتی تلاش خواهیم ورزید تا خلاصه‌ی معانی و مفاهیم اساسی ربوبیّت شامل و فراگیر خداوند را در روشنایی آیات فوق‌الذکر توضیح دهیم.

۱ـ شایستگی خداوند برای تمامی محامد و ستایش‌ها چنانکه در آیه‌ی دوّم سوره‌ی «فاتحه» و آیات فراوانِ دیگر آمده است.

۲و۳ـ آفرینش آسمانها و زمین توسط او، و استوایش بر عرش، چنانکه در آیه‌ی ٥٤ از سوره‌ی «اعراف» و آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «یونس» و غیر آنها ـ از آیات و سوره‌های مبارکه ـ آمده است.

٤ـ تدبیر امور آفریده‌ها و تصریف شؤون آنان، چنانکه در آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «یونس» و غیر آن آمده است.

٥ـ تسخیر خورشید و ماه و ستارگان به امر او، چنانکه در آیه‌ی ٥٤ از سوره‌ی «اعراف» و غیر آن آمده است.

٦ـ منحصر بودن آفرینش و امر در دست او، چنانکه در آیه‌ی ٥٤ از سوره‌ی «اعراف» و غیر آن آمده است.

۷ـ ریزش روزی از آسمانها و زمین برای انسانها، چنانکه در آیه‌ی ۳۱ از سوره‌ی «یونس» و غیر آن آمده است.

۸ـ مالکیت او بر قوای شنوایی (السمع) و بینایی (البصر). چنانکه در آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «یونس» آمده است.

۹ـ بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده، چنانکه در آیه‌ی ۳۱ از سوره‌ی «یونس» و غیر آن آمده است.

۱۰ـ منحصر بودنِ هدایت در دست [قبضه قدرت] او، چنانکه در آیه‌ی ۷۸

www.alibapir.net

از سوره‌ی «الشعراء» آمده است.

۱۱ـ تنها او مصدر و سرچشمه‌ی شفا و ابراء از مرض بودن، چنانکه در آیه‌ی ۸۰ از سوره‌ی «الشعراء» آمده است.

۱۲ـ در انحصار او بودن زنده نگهداشتن و میراندن، چنانکه در آیه‌ی ۸۹ از سوره‌ی «الشعراء» و غیر آن آمده است.

۱۳ـ بخشش گناهان منحصراً در دست او بودن، چنانکه در آیه‌ی ۸۲ از سوره‌ی «الشعراء» و غیر آن آمده است.

۱٤و۱۵ـ بخشیدن وجود به همه‌ی آفریده‌ها، و هدایت و توجیه آنها به سوی تحقق بخشیدن به هدفی که خداوند آنها را برای آن آفریده است، چنانکه در آیه‌ی ۵۰ از سوره‌ی «طه» آمده است.

۱٦ـ پروردگار آسمانها و زمین و تمامی کائنات بودنِ او، چنانکه در آیه‌ی ۳٦ از سوره‌ی «جاثیه» آمده است.

۱۷ـ پروردگار همه چیز بودنِ او، چنانکه در آیه‌ی ۱٦٤ از سوره‌ی «انعام» و غیر آن آمده است.

۱۸ـ منفرد بودنِ او به «الوهیت» چنانکه در آیه‌ی ٦۲ از سوره‌ی «غافر» و غیر آن آمده است.

۱۹و۲۰ـ وجوب اختصاص و اِفراد او به عبادت و تقوی، چنانکه در آیه‌های ۳۱و۳۲ از سوره‌ی «یونس» و غیر آنها آمده است.

۲۱ـ هیچ احدی حق شفاعت را ندارد مگر به إذن او، چنانکه در آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «یونس» آمده است.

۲۲ـ تنها او پروردگار برحق بودن، و انتفای ربوبیّت از غیر او، چنانکه در آیه‌ی ۳۲ از سوره‌ی «یونس» و آیه‌ی ٦٤ از سوره‌ی «انعام» آمده است.

همه‌ی معانی و مفاهیم اساسی دالّ بر پروردگار بودن خدای تعالی (یا بیشتر آنها) در بندهایی که ذکرشان رفت خلاصه می‌شوند، و همچنانکه دیدیم مفهوم

www.alibapir.net

«ربوبیّت» خدای تعالی با مفهوم آن به هنگام استعمالش برای غیر خدای تعالی بر سبیل مجاز بسیار فرق می‌کند، زیرا مفهوم ربوبیّت به معنای حقیقی کلمه‌ی «ربّ» در خداوند منحصر است و بس.

***



www.alibapir.net

مبحث دوّم: پروردگار بودنِ خداوند مستلزم توحید او در الوهیّت و ربوبیّت است



آری، پروردگار بودن خداوند به مفهومی که بیانش کردیم مستلزم این است که تنها او را به عنوان پروردگار و اله برگزینیم و هرگز غیر او را به پروردگاری نگیریم، زیرا این عمل شرک در «ربوبیّت» تلقی می‌شود، همچنانکه غیر او را به عنوان اله و معبود گرفتن شرک در الوهیت تلقی می‌شود. بلکه شرک در الوهیت او شرک در ربوبیت نیز تلقی می‌شود. چون الوهیت او سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ مستند به ربوبیّت او و متفرع از آن است. یعنی تنها او «اله» است چون تنها او «رب» است و تنها او شایسته‌ی پرستش کردن است، چون او منفرد به الوهیت است همچنانکه متفرد به خالقیت است.

شرک به خداوند در پروردگاری او، از راه شریک قرار دادن یکی از آفریده‌های او در یکی از ویژگیهای «ربوبیّت» بیشتر نمود می‌یابد و از جمله‌ی ویژگیهای پروردگاری او چنانکه قبلاً ذکرش رفت:

شایستگی او سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ برای نهایت حمد و ثنا، در تفرّدش به خلق و امر، وتصرف مطلقش در شؤون آفریده‌ها و تدبیر حکیمانه‌اش برای آنها، و هدایتش برای تمامی آفریده‌ها و راهنمائی‌شان به سوی تحقق بخشیدن به هدفی که برای آن آفریده شده‌اند، و تفردش به الوهیت و عبادت و تقوی، و تنها او مالک و ربّ بودن، وروزی تنها به دست او و در انحصار او بودن، و مرگ و زندگی و شفا و شفاعت و مغفرت و... تنها در دست او بودن متجلی است.

بنابراین: هرکس یکی از این ویژگی‌ها را به غیر خدا نسبت دهد، در واقع

www.alibapir.net

این غیر را در این جهت یا این جوانب شریک خداوند در «ربوبیّتش» قرار داده است، لهذا خداوند حکیم یهودیان و مسیحیان را مشرک قلمداد کرده، چرا؟ چون:

اوّلاً: نسبت فرزند خدا بودن را به هر یک از عیسی و عزیر زدند، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَـٰرَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللَّهِ ۖ ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَٰهِهِمْ ۖ يُضَـٰهِـُٔونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَبْلُ ۚ قَـٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ ۚ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [توبه/۳۰]

[یهودیان می‌گویند : عُزَیر پسر خدا است (چرا که آنان را بعد از یک قرن خواری و مذلّت از بند اسارت رهانید و تورات را که از حفظ داشت دوباره برای ایشان نگاشت و در دسترسشان گذاشت)، و ترسایان می‌گویند : مسیح پسر خدا است (چرا که او بی‌پدر از مادر بزاد). این، سخنی است که آنان به زبان می‌گویند (و ادعائی بیش نیست و مبنی بر دلیل و برهانی نمی‌باشد. نه هیچ پیغمبری آن را گفته است و نه در هیچ کتاب آسمانی از سوی خدا آمده است. این گفتار) آنان به گفتار کافرانی می‌ماند که پیش از آنان همچنین می‌گفتند (و مثلاً معتقد به حلول خدا در برخی از مخلوقات بودند و یا این که فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند). خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (دروغ می‌گویند و چگونه از حق با وجود این همه روشنی به دور می‌گردند و) بازداشته می‌شوند ؟ !]

ثانیاً: دانایان و پارسایان خود را به عنوان «ارباب من دون الله» (پروردگاران غیر خدا و در سطح پایینتر از او) قرار دادند از این رو که در زمینه‌ی تشریع (قانونگذاری) و حلال کردن و حرام نمودن، به تبعیت از آنان رو آوردند چنانکه خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿ ٱتَّخَذُوٓا۟ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓا۟ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓا۟ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا ۖ لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحَـٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [توبه/۳۱]

[یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به

www.alibapir.net

دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که : تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند.]

الأحبار جمع «حِبْر»[1] است، به معنای دانشمند دینی است. الرهبان جمع (راهب)[2] به معنای عبادت‌گری است که خود را برای عبادت فارغ کرده است. الأرباب نیز جمع (ربّ) است. و مقصود به قول خدای تعالی (ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ) به معنای پیروی و تبعیّت یهودیان و نصاری ـ یعنی اکثریت و جمهور آنها ـ از دانشمندان و پارسایان است. آنانی که به میل خویش و طبق آرزو و هوای خود در دین خدایی فرود آمده بر موسی و عیسی عَلَيۡهِمَاٱلسَّلَامُ ـ که در انجیل و تورات متمثل بود ـ دخل و تصرّف می‌ورزیدند، حرام را بر آنان حلال، و حلال را از آنان حرام می‌کردند، آنان نیز در این امر ذلیل و تسلیم آنان بودند و اوامر و نواهی غیر شرعی آنها را اجرا و عملی می‌کردند.

دلیل بر اینکه مقصود از جمله‌ی شریفه‌ی قرآنی همان معنایی است که ذکر کردیم اینکه: مقصود به کلمه‌ی «ربّ» و نقطه‌ی مشترک میان هر دو مفهوم آن، یعنی: آنگاه که برای خداوند به کار گرفته می‌شود و آنگاه که برای غیر خدا استعمال می‌گردد، عبارت از حکمرانی و تولیت امور و تشریع و تحلیل و تحریم است. بنابراین: معنای اتخاذ یهود و نصاری دانشمندان و پارسایان خود را به عنوان «ارباب» غیرخدا چیزی جز این نیست که امور دینی و دنیایی خود را به آنان استناد داده و حواله‌ی آنان می‌کردند و از امر و نهی آنان پیروی

۱ـ الحِبْر به کسر به مدادی گفته می‌شود که بدان می‌نویسند. الحِبر: به معنای دانشمند جمعش احبار است. و در لغتی حَبْر به فتح «حا» نیز آمده است. جمعش حُبور است مانند فلس و فلوس. المصباح المنیر، ص ٦٥.

۲ـ الراهب: عابد نصرانی جمعش: رُهبان است. بعضاً راهبین نیز گفته‌اند. تَرَهَّب: یعنی خود را برای عبادت فارغ کرد. المصباح المنیر، ص ١٢٦.

www.alibapir.net

می‌نمودند. زیرا کلمه‌ی «ربّ» به هنگام به کار گرفتن آن برای بشر معنایی جز این ندارد که شخص عنوان شده تحت نام ربّ، امرکننده و نهی‌کننده و قانونگذار و حلال‌کننده و حرام‌کننده، و مورد اطاعت و تبعیت واقع شده، در تمامی این زمینه‌ها تلقی شود، آنهم از سوی کسانی که آنان را به عنوان «ربّ» گرفته‌اند. علاوه بر دلالت ورزیدن خود آیه بر مطلب، رسول خدا ﷺ نیز این مسئله را به وضوح تام بیان فرموده است. چنانکه در سنن ترمذی و مسند احمد و غیر این دو از کتب سنّت آمده است که عدیّ پسر حاتم طایی قبل از اینکه مسلمان شود به خدمت رسول خدا ﷺ آمد صلیبی از نقره برگردن داشت رسول خدا ﷺ آیه‌ی ۳۱ از سوره‌ی «توبه» را تلاوت فرمود، عدی گفت: ای رسول خدا، آنها به عبادت آنان نپرداخته‌اند! رسول خدا ﷺ فرمود:

«بلی برای آنان به عبادت برخاسته‌اند مگر غیر از این است که حلال را بر آنان حرام، و حرام را بر آنان حلال کرده، و آنان نیز به پیروی از آنها برخاسته‌اند این عمل عبادت آنها برای آنان تلقی می‌شود».[1]

دلیل اینکه تبعیّت مردم از «طاغوت»هایی که طبق هوای خویش چیزهایی را بر آنان حلال، و اشیایی را از آنها حرام می‌گردانند، عبادت برای آنان به شمار می‌آید این است که خداوند در تعقیب بر این عمل اهل کتاب می‌فرماید:

﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴾ [توبه/۳۱]

۱ـ ترمذی به شماره (۳۵۹۵) و گفته: غریب است. البانی در صحیح ترمذی ج ۳، ص ٥٦، آن را حسن دانسته. طبری در تفسیرش آن را آورده. نگا: محاسن التأویل قاسمی، ج ۸ ص ۱۸۵ و المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ٥٦۳.

www.alibapir.net

[یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که : تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند.]

یعنی این عمل آنان را شرک ورزیدن به خدا در الوهیت، وعبادت آنان برای این ارباب قرار داده است. لذا خداوند سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ تأکید می‌ورزد بر اینکه، در دین حقّ متمثل در تورات و انجیل حقیقی، آنان را جز به عبادت خداوند واحد احد فرا نخوانده است، سپس توحید خود در الوهیت را اعلان داشته و فرموده (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَٰنَهُۥ) و نفس خود را از شرک‌ورزی آنان منزه گردانیده و فرموده: (سُبْحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ).

ثالثاً: آنان به پرستش برای غیرخدا پرداختند، و این غیر در هر کدام از عزیر و عیسی تجلی پیدا کرد، آنان را به عنوان پسر خدا به شمار آوردند، همچنان به عبادت برای دانشمندان و پارسایان خویش که دین خدا را آگاهانه یا ناآگاهانه تحریف می‌کردند رو آوردند.

پر واضح است که عبادت یهود و نصاری برای عزیر و عیسی عَلَيْهِمَاٱلسَّلَامُ در نسبت دادن برخی از صفات و شؤون ربوبیّت به آنان نمود می‌یافت، یا در تقدیم شعایر تعبدی برای آنان، که در حبّ و تعظیم و خشیت و اجلال و توکّل خودنمایی می‌کرد. که این امور هم ریشه‌های قلبی شعایر به شمار می‌آیند، همچنانکه علاوه بر این، دعا و فریادرسی خواهی و نذر و سر بریدن حیوان و سجده و رکوع و... را تا آخر، برای آنان انجام می‌دادند. آری عبادت یهود و نصاری برای عزیر و عیسی عَلَيْهِمَاٱلسَّلَامُ که بعد از وفات عزیر و رفع عیسی در میان آنان به وجود آمد، بیشتر در قالب انجام شعایر تعبدی خودنمایی می‌کرد.

امّا عبادتشان برای دانشمندان و پارسایان‌شان ـ که معاصر آنان بودند ـ در

www.alibapir.net

اطاعت و پیروی از آنان در تشریع و تحلیل و تحریم خودنمایی می‌کرد و این بدین معنی است که عبادت یهود و نصاری برای علما و عابدان بیشتر باعث تحریف دین خدا، در بُعد شرایع بود. و از آن رو که خداوند متعال عموم اهل کتاب ـ چه آنهایی که گرفتار شرک در شعایر گردیده بودند یا آنهایی که مبتلا به شرک در شرایع ـ این برچسب را زده که غیر از خدا را به ربوبیّت گرفته‌اند و برای غیرخدا به عبودیت برخاسته‌اند، این بدان معنی است که هرکس در میدان شعایر به خداوند شرک بورزد، یکی از صفات ویژه‌ی خداوند و شأنی از شؤونات ویژه‌ی خداوند در ربوبیّت را به غیر او نسبت دهد، یکی یا برخی از شعایر تعبدی را برای غیرخداوند انجام دهد، یا در میدان شرایع شرک بورزد و به پیروی و اطاعت از طاغوت صفتان برخیزد، آنانی که برای مردم قوانین تدوین می‌کنند و طبق هواهای خود برای آنان فتوا می‌دهند. آری هرکس در یکی از این دو میدان به خداوند شرک بورزد حکم او همچون حکم یهود و نصارای انحرافی و تحریفگر دین خداست.

این از طرفی و خداوند متعال به پیامبر خاتمش ﷺ امر فرموده که اهل کتاب را به سه چیز دعوت کند که محتوا و جوهر رسالت خدایی و شرایع همه‌ی انبیا از آدم تا خاتم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تلقی می‌شود چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل‌عمران/۶۴]

[بگو : ای اهل کتاب ! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید : گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.]

چنانکه از آیه می‌فهمیم: خداوند متعال پیامبر خاتم خویش را امر کرده که

www.alibapir.net

اهل کتاب را به سه چیز دعوت کند.

۱ـ انجام عبادت برای خداوند و بس، و پرهیز از انجام هرگونه عبادتی برای غیر او.

۲ـ شریک قرار ندادن چیزی برای خدای تعالی (وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا). این جمله شامل دوری گزیدن از هرگونه شرکی می‌شود، خواه در مجال و میدان آفریدگار بودن خدا و پروردگار و مالک بودنش، یا در میدان اسماء و صفاتش یا در میدان الوهیت و ولایت و حاکمیت او جَلَّجَلَالُهُ، چون کلمه‌ی شرک به خداوند هرچند مفهوم متبادر به ذهن از آن فوراً به سوی شرک به او در عبادت می‌رود امّا مفهوم حقیقی و عام آن شامل همه‌ی ابعاد و جوانب تشکیل دهنده‌ی ویژگیهای خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ می‌گردد.

۳ـ برخی از انسانها در میان خود برخی را به ارباب نگیرند یعنی مردم از حاکمان و رؤسا و طاغوت‌هایی که به «غیر ما انزل الله» حکم می‌کنند تبعیت نورزند. حکامی که قوانینی برای آنان می‌آورند که خداوند هرگز بدان راضی نیست (وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ) واین از باب ذکر خاص بعد از عام به شمار می‌آید چون هر کدام از جمله‌ی: (أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ) و قول (وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا) متضمن عدم جواز اتخاذ غیر خدا به عنوان رب و سید و حاکم (قانونگذار) و متولی امور و مدبر مطلق[1] آن هستند. نمونه‌ی آن مانند آیه‌ی زیر:

﴿ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ

۱ـ واژه‌ی (مطلقاً) قید است برای هرکدام از (سیداً و حاکما و متولیاً للأمور و مدبراً) به دلیل اینکه پیامبران عَلَيْهِمُ‌ٱلسَّلَامُ و نائبان آنان از خلفا و ائمه و علما، به عنوان سید و حکام و اولیاء امور و تدبیرگران شؤون مسلمانان تلقی می‌شوند امّا در کارشان آزاد و دست‌باز و رها نیستند که هر طور بخواهند عمل کنند بلکه مقید به شریعت خدا و احکام قطعی آن هستند. لکن سید مطلق و حاکم مطلق و ولی مطلق و مدبر مطلق خداوند یکتا است و بس.

www.alibapir.net

لِّلْكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۹۸]

[کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن کافران است.]

چون بسی واضح است که کلمه‌ی (ملائکته = فرشتگانش). شامل جبرئیل و مکائیل نیز می‌شود با وجود این نام آنان را به خصوص آورده است تا بر جایگاه ویژه و مکانت مهم آنان دلالت بورزد.

امّا فرموده‌ی خداوند در آخر آیه: (فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ ٱشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) دلیل است بر اینکه: مسلمان حقیقی کسی است که عبادتش خالصانه و تنها برای خدا باشد و از همه‌ی انواع شرک اجتناب بورزد و هیچ احدی را غیر از خداوند به اربابی نگیرد بدین وسیله که دین و برنامه‌ی آن غیر را پیروی کند یا حکمی و قانونی از احکام و قوانین او را به عنوان قانون برای خود اتخاذ نماید!

دلایل فراوان در کتاب خداوند وجود دارند دال بر اینکه تشریع دین (یعنی قائل شدن امر و نهی و حلال و حرام) برای مردم، ادعای نوعی الوهیت و ربوبیّت برای آنان به شمار می‌آید و کسانی که از این قانونگذاران طاغوت پیروی کنند شرک‌ورز به خداوند به شمار می‌آیند. علاوه بر آیاتی که به آنها استشهاد ورزیدیم آیات فراوان دیگری وجود دارند که من از باب رعایت اختصار به ذکر سه نمونه از آنها اکتفا می‌ورزم چون به إذن خدای متعال در مباحث آتی به مناسبت‌های مختلفه به این موضوع می‌پردازم.

خداوند متعال می‌فرماید:

۱ـ ﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [شوری/۲۱]

[شاید آنان انبازها و خداهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است ؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانه (خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این

www.alibapir.net

حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند.]

۲ـ ﴿ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

۳ـ ﴿ يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾ ﴾ [یوسف/۴۰ـ۳۹]

[ای دوستان زندانی من ! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس ؟). * این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

۱ـ امّا آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی «شوری» خداوند پروردگار جهانیان، وقوی‌ترین حاکمان، در آن یک سؤال استفهامی انکاری مطرح می‌نماید و در آن اعلام می‌دارد و می‌فرماید: «آیا کافران انباز قرار دهنده را سرکردگانی هست که دینی برای آنان وضع کنند که خداوند بدان اجازه نداده باشد؟! سپس خداوند پاک و منزّه طاغوت‌هایی را نام می‌برد که برای پیروان خود دین و برنامه وضع می‌نمایند، یعنی انباز و شریکانی برای خداوند قرار می‌دهند که بنابه گمان

www.alibapir.net

پیروان مشرکشان در الوهیت و ربوبیّت شریک خداوند هستند.

بنابراین: هرکس دینی (برنامه و نظامی) برای زندگی ـ کلّی یا جزئی ـ انسانها وضع کند، بدین شیوه که سلسله قوانینی مخالف با دین خدا و احکام واضحه و قاطعه‌ی آن تهیه و تنظیم نماید او در واقع مدعی چیزی از ربوبیّت یا الوهیت گردیده است که هر دو ویژه‌ی خداوند هستند. بعد هرکس او را پیروی کند و به دین و منهج وضعی و قراردادی او ملتزم و متعهد باشد، او به خداوند بزرگوار مشرک تلقی می‌شود چون غیرخدا را به عنوان رب و اله و معبود گرفته است. شایان ذکر است هر برنامه و نظامی که جهانبینی و ارزش‌ها و موازین یا حلال و حرام و اوامر و نواهی و شعایر را برای مردم محدد کند، یا حکم و قانونی برای مردم وضع کند که مخالف قطعیات دین حق و احکام شفاف و واضحه‌ی آن باشد، این منهج ـ به طور کلّی یا جزئی ـ دین مخالف اسلام تلقی می‌شود و هرکس بدان ملتزم باشد، پیروی‌کننده از دین و برنامه‌ای غیر از دین خدا به شمار می‌آید، هرچند اهل نماز و روزه باشد و گمان ببرد که مسلمان است!!

بنابر آنچه گذشت می‌گویم:

هرکدام از سکولاریسم (دنیاگرایی یا بی‌دینی‌گری) و لیبرالیسم و سوسیالیسم و سرمایه‌داری و جهانی شدن[1].... تا آخر؛ به عنوان دین تلقی می‌شوند و کسی که معتقد و ملتزم به آنها باشد متدین به دینی غیر از دین حق خدا محسوب می‌گردد. مفهوم و معنای کلمه‌ی دین را در فصل اوّل از باب اوّل توضیح دادم لذا آن را اینجا تکرار نمی‌کنم، امّا در فصل سوم از باب سوم بار دیگر به سوی آن باز می‌گردم.

۲ـ وامّا آیه‌ی ۱۲۱ از سوره‌ی «انعام» خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ در این آیه‌ی شریفه

۱ـ در آن قسمت که با شریعت تصادم دارند نه به طور کلی...

www.alibapir.net

خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: مادام آنان از کافران و راه گم کرده‌گـان مشـرک اطاعت بورزند، ـ مشرکانی که شیاطین افکار و تصورات و تصرفات شرک‌آلـود و کفرآلود را به درون آنان وسوسه می‌کنند ـ خارج گشته از دایره‌ی دیـن حـق به شمار می‌آیند و پیشانی‌شان مهر و نشانه‌ی شرک می‌خورد و در سـلک آنـان سامان داده خواهند شد (وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ).

۳ــ وامّـا در دو آیـه‌ی ۳۹ و ٤٠ از سـوره‌ی «یوسـف»: خداونـد پروردگـار جهانیان بر زبان پیامبرش یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ حقایق زیر را بیان می‌فرماید:

۱ـ عدم امکان مساوات میان خداوند واحد قهّار پروردگـار برحـق و حکّـام طاغوت صفت گوناگون که جاهلان و نادانان فریب خورده، آنـان را بـه عنـوان ارباب و پیشوا و رؤسا و حکّام خویش برگزیده‌اند.

﴿ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴾ [یوسف/۳۹]

۲ـ هر آنچه که افراد نادان ضعیف فریب خورده، به عنوان اله و ارباب بـرای خود می‌گزینند ـ و در برابرشان خضوع و تسلیم مطلق از خود بروز مـی‌دهنـد، و ولاء مطلق برای آنها از خود ابراز می‌دارند و به پیروی از ادیـان و نظـام‌هـا و قوانین جاهلی‌شان روی می‌آورند ـ همه‌ی آنها نامهای بـدون نشـان و عنـاوین توخالی بیش نیستند که فریب‌خوردگان سابق ولاحق آنها را بدین نامها خوانده و فریب آنها را خورده‌اند و از هیچگونه مشـروعیتی برخـوردار نیسـتند. چـون خداوند متعال هیچ دلیل و برهانی دال بر تأیید آنها فرو نفرستاده است آنچنانکه بندگان برگزیده‌ی خود را ـ پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ـ تأیید فرمـوده و در پـی تأییـد آنها نوّاب و وارثان صادق‌شان را نیز تأیید فرموده است.

﴿ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾ [یوسف/۴۰]

www.alibapir.net

۳ـ منحصر بودن حق تشریع (قانونگذاری) در خداوند متعال و بس، دقیقاً برابر است با منحصر بودن عبادت برای خداوند و شرک نورزیدن بر او.

﴿ مَا تَعۡبُدُونَ ... ﴾ [یوسف/۴۰]

بنابراین؛ انسان تنها زمانی موحّد واقعی و عبادت‌کننده‌ی حقیقی برای خداوند یکتا و دوری گزیننده از شرک ورزیدن به او تلقی می‌شود که خضوع و استسلام و ولاء و اتباعش تنها برای حکم و شرع خدا باشد و چیزی را ـ کم و بیش ـ با آن قاطی نگرداند.

٤ـ بنده‌ی خدا بودن انسان، و دور بودنش از شرک‌ورزی، و تسلیم دین و حکم او گردیدنش بدون آلودگی و تلفیق، یگانه راه دینداری صحیحی است که خداوند از آن راضی است و به چیزی غیر از آن رضایت ندارد (ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ).

۵ـ غافل ماندنِ انسانها از این حقیقت بزرگ هیچ زیانی به حق نمی‌رساند، زیرا حق حق است هرچند نادانان و جاهلان آن را نشناسند و درنیابند. کما اینکه، عدم مشاهده‌ی خورشید از سوی افراد نابینا چیزی از حقیقت درخشنده‌ی آن نمی‌کاهد (وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ).

***



www.alibapir.net

مبحث سوّم: تنها خداوند متعال را به عنوان ربّ گرفتن، باعث فرود فرشتگان بزرگوار و الهام‌های خیر آنان می‌شود



در دو آیه‌ی ۳۰ و ۳۱ از سوره‌ی «فصلت» به این حقیقت تصریح شده است و این فرود آمدنِ فرشتگان بزرگوار بر ایمانداران خدایی درستکار ـ برحسب ظاهر سیاق و دلالت الفاظ قرآن کریم ـ در زندگی دنیایی به وقوع می‌پیوندد، چون خداوند متعال خبر داده که این بزرگواران، از کانال این فرود آمدنشان اطمینان و آرامش بر دل مسلمانان فرود آورده و خوف و حزن را از دل آنان می‌زدایند و آنان را به بهشت مژده می‌دهند. و این جز در این دنیا به وقوع پیوستنی نیست، چون انسان ـ هرکسی باشد ـ بعد از خروج روح از جسدش، پرده از جلو چشمانش انداخته شده و امور فرا روی او کشف گشته و حقیقت حال و مآل خود را خواهد فهمید، چنانکه خداوند متعال در مقام مخاطب قرار دادن انسان کافر بعد از مرگ و نزع روحش می‌فرماید:

﴿ لَّقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴾ [ق/۲۲]

[(سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود :) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند.]

سخن فرشتگان که خطاب به مؤمنان می‌گویند: (نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ) دلیل واضحی است بر اینکه فرود آمدن فرشتگان در همین دنیا صورت می‌گیرد وگرنه دلیل و توجیهی برای سخن فرشتگان بعد از مرگ

www.alibapir.net

و پایان زندگی دنیایی وجود نخواهد داشت!

﴿ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴾ [فصلت/۳۱]

و اصلاً فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد گشت. و حاشا از فرشتگان که چیزی را بر زبان آورند که توجیهی برای آن وجود نداشته باشد و فایده‌ای بر آن مترتب نگردد.

خداوند متعال خود بیان فرموده که این الهام‌های فرشتگان دربر گیرنده‌ی سه چیز است به شرح زیر:

۱ـ ازاله‌ی خوف (أَلَّا تَخَافُوا) خوف یعنی ناآرامی قلبی به سبب انتظار یک چیز مکروه در آینده.

۲ـ ازاله‌ی اندوه (وَلَا تَحْزَنُوا) حزن یعنی دلتنگی و اندوهناکی به سبب چیزی که با گذشته در ارتباط است.

۳ـ مژده به بهشت (وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).

بنابراین: این الهامات فرشتگان نیکوکار برای اهل ایمان و استقامت به هنگام فرود آمدنشان بر آنان، دربر گیرنده‌ی بهترین چیزهایی است که انسان در این زندگی بدان نیاز دارد. چون انسانیت انسان به روح و قلب اوست[1] و هیچ چیزی مانند ترس و اندوه باعث تیرگی روح انسان و کور گشتن قلب او، و فلج شدن اراده‌اش نمی‌شود، زیرا مشغول گشتن روح و دل انسان به گذشته و آینده او را از زمان کنونی و حال غافل می‌گرداند و او را دست بسته در برابر

۱ـ چنان‌که شاعر گوید:

علیک بالروح فاستکمل فضائلها فأنت بالروح لابالجسم انسان

بر توست که به نفس [خودت] برسی و فضایل آن را تکمیل گردانی چون انسان بودنت به روح است نه به جسم.

www.alibapir.net

آن قرار می‌دهد.و روشن است که زمان حال نیز قبل از فرا رسیدنش جزو مستقبل، و بعد از سپری شدنش به گذشته تبدیل می‌شود لهذا غافل گشتن انسان از آن، انسان را در تمامی عمر خسارتمند و زیانکار می نماید!

لذا اولین چیزی که فرشتگان بزرگوار بدان برمی‌خیزند ازاله‌ی ابرهای تاریک ترس و اوهام بی‌جا از انسان است مانند ترس از مرگ و روزی و مریض شدن و... و همچنین ازاله‌ی توده‌های روی هم انباشته شده‌ی اندوه از دل‌های آنان، مقصود به اندوه در اینجا غم و تأسف و ناراحتی‌هایی است که انسان را مأیوس، ترسو، اَخم و سرگردان و نگون‌بخت می‌گردانند. نگرانی بابت چیزهایی که در گذشته از دست انسان در رفته‌اند و امکان اعاده‌ی آنها به هیچ وجه نیست. و جای تأسف اینجا است که همچون انسانهایی به دلیل مشغولیت منفی‌شان به گذشته‌ها یا به آینده‌ای که هنوز واقع نشده، حال و حاضر خود را ضایع می‌گردانند چون انسان می‌تواند با استفاده‌ی مثبت از حاضر و از خود نشان دادن تلاش و جدیّت و اهتمام، آنچه را که در گذشته از دست داده جبران کند و همین حالا را مقدمه‌ای و زمینه‌ی آینده قرار دهد!

سپس در پی راندن ابرهای خوف و هراس از توقعات ناخوشایند، و ازاله‌ی توده‌های خزن و اندوه از قلوب اهل ایمان و استقامت، فرح و سرور را در دل آنان می‌اندازند و آنها را به مژده به بهشتی که خداوند پروردگار در کتاب برحقش وعده‌ی آن را به ایشان داده است خوشنود می‌گردانند. وعده‌ای که به هیچ عنوان تخلف بردار نیست چون از سوی خداوند حکیم و حمید است. و این بدین معنی است که فرشتگان بزرگوار بعد از پاک گردانیدن دل‌های مؤمنان از چرک و عفونت ترس و اندوه ناشی از دلبستگی و اهتمام بیش از حدّ به دنیا، دل‌هایشان را به ثواب و رضوان خداوند ـ که در بهشت جاویدان موعود متجلّی است ـ مسرور و شاد می‌گردانند و در نتیجه: فرشته‌های بزرگوار با الهام‌های نورانی‌شان اهل ایمان را از چاه زندگی زمینی در آورده به سوی تعلق

www.alibapir.net

به زندگی جاویدان اخروی رفعت بخشیده و راهنمایی می‌نمایند.

شایان ذکر است که فرود آمدن فرشتگان بزرگوار و مطمئن نمودن‌شان انسانها را، که در جاروب کردن ترس و ازاله‌ی اندوه، و ادخال شادی و مژده در دل‌های آنان جلوه می‌یابد، امری سرّی و پنهان است که به صورت خفی حاصل می‌شود نه آشکارا یعنی از کانال الهام القاءشده بر قلوب مؤمنان. نمونه‌اش همانند القای وسوسه‌ی شیطانی به دل‌های اولیای کافرشان است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴾ [انعام/۱۱۲]

[همان گونه (که اینان که در صدد هدایت ایشان هستی با تو دشمنی و ستیزه می‌ورزند) دشمنانی از انسانهای متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلَم کرده‌ایم. گروهی از آنها سخنان فریبنده بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را (با یاوه‌سرائیهای رنگین و وسوسه‌های دروغین) بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند (ولی همه اینها برابر تقدیر و مشیّت خدا انجام گرفته و انجام می‌گیرد). پس بگذار دروغها به هم بافند (و خویشتن را گرفتار کفر و ضلال کنند. بر تو تبلیغ است و بر ما هم حساب).]

سپس: همچنانکه زیاده‌روی در کفر و معاصی و پیروی از شهوات، اهل کفر و معصیت را هرچه بیشتر از شیطان نزدیک می‌گرداند و آنها را بیشتر و بیشتر آماده‌ی دریافت و پذیرش تزئینات وسوسه‌های شیطانی می‌گرداند، به همان شیوه در جهت مقابل هرچه ایمان و اطاعت و تقوی و استقامت مؤمنان بیشتر باشد، از فرشتگان بزرگوار بیشتر نزدیک خواهند گردید و الهامات خیر و پسندیده‌ی آنها را بیشتر دریافت خواهند کرد. خواه در بیداری و در صورت و قالب الهام و القا به قلب، یا در خواب از کانال رؤیای صالحه، چنانکه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ

www.alibapir.net

لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ [یونس/۶۴ـ۶۲]

[هان ! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). * (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. * برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده‌هائی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلّف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.]

رسول خدا ﷺ کلمه‌ی «البشری» را به رؤیای صالحه تفسیر کرده است[1] و ثنای مردم بر انسان را ثواب دنیایی برای مؤمن[2] نام نهاده است و هیچ گمانی در این نیست که مقصود پیامبر بزرگوار ﷺ این است که رؤیای صالحه یکی از مواردی است که مفهوم بُشری از مصادیق آن به شمار می‌آید و شامل آن می‌شود.

و هر کدام از الهام و رؤیا، تجربه شده و مشهور و معروف اهل ایمان هستند و هرکسی به اندازه‌ی ایمان و تقوایش از آنها بهره می برد.

خلاصه‌ی سخن درباره‌ی فرود آمدن فرشتگان بر مؤمنان خدایی و درستکار و حرکت‌کننده بر جاده‌ی حق چنین است.

هرچه ایمان مؤمنان کامل‌تر و راسخ‌تر باشد و در اطاعت از پروردگارشان جدّی‌تر باشند، شایستگی نزدیکی از فرشتگان گرامی و دریافت الهامات از آنان را بیشتر پیدا خواهند کرد، الهام‌هایی که آن را بر قلوب اهل ایمان و تقوی افاضه می‌گردانند و هرکس به اندازه‌ی ایمان و تقوایش از این فیوضات بهره‌مند می‌گردد. سپس همین فرشتگان گرامی، دوستان ایماندار و پرهیزکار خود را در

۱ـ الطیالسی این حدیث را به شماره‌ی (٤٥٥)، و احمد به شماره‌ی (٢١٤١٧)، و مسلم به شماره‌ی (٢٦٤٢)، و ابن‌ماجه به شماره‌ی (٤٢٢٥)، و ابن‌حبان به شماره‌ی (٣٦٦) روایت کرده‌اند.

۲ـ و این هم نص حدیث: از ابی‌ذر رضی الله عنه گوید: به رسول خدا ﷺ عرض شد، اگر کسی عمل نیکو انجام دهد و مردم او را ستایش گویند. فرمود: این ثواب دنیایی و مژده‌ی اوست. روایت از مسلم (٢٦٤٢).

www.alibapir.net

آسمان قرب از خدای متعال و از فرح و شادی، به فضل و رحمت و کرم او به پرواز درمی‌آورند، چنانکه می‌فرماید:

﴿ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا۟ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴾ [یونس/۵۸]

[بگو : به فضل و رحمت خدا – به همین (نه چیز دیگری) – باید مردمان شادمان شوند. این بهتر از چیزهائی است که (از حطام دنیا) گرد می‌آورند (و روی همدیگر می‌گذارند).]

و آنان را تا آنجا به جلو می‌برند که دنیا و هر آنچه که در آن است را ـ از ترس و اندوه و نگرانی و پوچی‌ها و سبک‌سری‌ها ـ فراموش کرده، و شغل شاغل و یگانه همّشان به دست آوردن رضایت پروردگارشان خواهد بود نه چیزی دیگر! و هیچ گمانی در این نیست که، دلی که به پروردگار بزرگوارش مشغول، و محبت و عظمت و جلال او را در خود جای داده باشد و مالامال از هیبت و حیا و خشیت از او و روآوری به سوی او، و مراقبت و توکل بر او و تسلیم و انقیاد در برابر او و... باشد نمی‌تواند به چیزی غیر از وی تعلق داشته و مشغول گردد مگر به مقداری که با این همّ مبارک و اساسی منسجم باشد و در خدمت آن بوده مستلزم آن باشد، و مشغولیت به خداوند متعال آن را اقتضا کند.

***

www.alibapir.net

مبحث چهارم: ایمان به پروردگاری خداوند متعال هرچند امری جبلّی است که انسان بر آن آفریده شده، امّا دقت نظر و تأمل در آیات آفرینشی موجوده در آفاق و انفس، و تدبر در آیات امری، آن را ازدیاد و قوت و رسوخ می‌بخشند



این حقیقت را در مباحث پیشین ذکر کرده‌ام امّا به دلیل اهمیت فراوان آن ـ که در اهتمام کتاب خدا به تنوع در اسالیب ذکر آن خودنمایی می‌کند ـ مصلحت را چنان دیدم که دوباره درخشش و پرتوهایی بر آن داشته باشم، آنهم در ضمن تفسیر آیات ۵۷ تا ۷۹ از سوره‌ی «انعام» که اختلاف مفسران بر سر چگونگی تفسیر آنها و غایت و هدف مورد نظر از آنها فراوان است.

و از آنجا که متن آیه‌ها را قبلاً ذکر کرده‌ایم آنها را دوباره در اینجا تکرار نمی‌کنیم لیکن در ضمن چند بند و به صورت متدرج به شرح و تفسیر جمله جمله‌ی آنها می‌پردازم.

خداوند متعال درباره‌ی بنده و خلیلش ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

۱ـ ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ ﴾ [انعام/۷۵]

یعنی به همان صورت که خداوند متعال داستان آن را برای ما بازگو کرده است ما ـ ملکوت وسیع خداوند را که در آسمانها و زمین متجلی است ـ به ابراهیم نشان می‌دهیم آنهم از کانال دقت نظر و تأمل‌ورزی در آفریده‌های عُلوی و سُفلی خداوند سپس خداوند فلسفه‌ی این نشان دادن را چنین بیان می‌فرماید: (وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ) یعنی تا ابراهیم در زمینه‌ی امر پروردگارش

www.alibapir.net

جَلَّجَلَالُهُ به یقین ـ علم ثابت راسخ غیرقابل تردد و تزلزل ـ برسد، و تنها زمانی به این حدّ می‌رسد که دلش پذیرای آن گردیده و برای او به اعتقاد و باور تبدیل شده باشد.

از سیاق قرآنی و از جمله‌ی (وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ) چنین برمی‌آید که، این دقت نظر و تأملی که خداوند رب‌العالمین آن را از خلیلش نقل می‌کند قبل از نبوت و قبل از فرود آمدن وحی به سوی او ـ یعنی ابتدای عمرش ـ بوده باشد. زیرا پیامبرانی که در قله‌های یقین قرار دارند برای حاصل کردن یقین هیچ نیازی به نظر و تأمّل ندارند. چرا اینطور نباشد و حال اینکه: نزول وحی الهی بر آنان، و فرود آمدن جبرئیل سفیر وحی و فرشتگان بر آنان، ایشان را به چنان یقینی می‌رساند که دیگر بعد از آن یقینی متصور نیست!

سپس خداوند پروردگار با عزّت جل شأنه چگونگی نگرش و نظر ابراهیم در ملکوت آسمانها و زمین و درنتیجه رسیدنش به یقین و اطمینان را این چنین برای ما بیان می‌دارد و می‌فرماید:

۲ـ ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْآفِلِينَ﴾ [انعام/۷۶]

[هنگامی که تاریکی شب او را تحت پوشش خود قرار داد ستاره‌ای را مشاهده کرد که از دیگر ستارگان نورانی‌تر و درخشنده‌تر بود، لذا گفت: این پروردگار من است، فطرت من آن را می‌طلبد و دلم دوستش دارد.]

چنین برمی‌آید که (کواکب) و (نجوم) در اصطلاح قرآنی به یک معنی باشند. امّا آنچه امروزه اصطلاحی است رایج، و آن اینکه، اجرام سماوی درخشنده را که از خود نور تراوش می‌کنند (نجم = ستاره) می‌نامند، و سایر اجرام را که از خود نوری ندارند و تاریک هستند و نور خود را از دیگر ستاره‌ها می‌گیرند (کوکب = سیاره) می نامند، این تنها یک اصطلاح عرفی است. دلیل این ادعا هم این است که خداوند متعال بیان فرموده که آسمان دنیا را به واسطه‌ی کواکب (ستاره و سیاره‌ها) مزین گردانیده است یعنی کواکبِ

www.alibapir.net

تزیین‌کننده‌ی آسمان دنیا، نفس همان ستاره‌ها (نجوم) هستند یعنی کوکب و نجم یک معنی می‌دهند. دلیل دیگری اینکه: کوکب در اصطلاح عرفی در شب هنگام قابل مشاهده و رؤیت نیست مگر اینکه بازتاب دهنده و عکس‌کننده‌ی نوری باشد که آن را از دیگر ستاره‌گان دریافت می‌کند، مانند ماه که نور آن بازتاب تابش نور خورشید است.

قصد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به جمله‌ی (هَٰذَا رَبِّي): هرچند بیشتر مفسرین در تفسیر آن می‌گویند: ظاهر معنای آن مدّنظر ابراهیم نبوده است امّا آنچه برای من معلوم گردیده این است که مقصود به آن ظاهر و حقیقت آن است و ابراهیم از باب مجاز یا توریه یا همراهی با خصم آن را بر زبان نیاورده است، این هم به دو دلیل:

دلیل اوّل: ظاهر کلام ابراهیم مفید این معنی است و ما حق نداریم کلام را از معنای ظاهری تغییر داده و در معنای دیگری به کار بگیریم مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد که ما را به ناچار وادار کند آن را از معنای ظاهری تغییر داده در معنای دیگری به کار گیریم و در اینجا هیچ دلیل آنچنانی وجود ندارد مگر یک چیز، و آن اینکه بگوئیم از شأن و شخصیت ابراهیم بس بعید است که خداوند را نشناخته باشد و امکان ندارد که او ستاره یا ماه و خورشید را به عنوان خدا تصور کرده باشد. امّا این چنین نیست، چون پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز قبل از نبوت، از جهت عدم معرفت ایمان، همچون سایر انسانها هستند به دلیل قول خدای تعالی خطاب به خاتم پیامبران محمد ﷺ:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَٰبُ وَلَا الْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [شوری/۵۲]

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم

www.alibapir.net

هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

و ﴿ وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ﴾ [ضحی/۷]

[و تو را سرگشته و حیران (در میان شرکِ بت‌پرستان و یهودیان و مسیحیان، کفر کافران، فسق و فجور فاسقان و فاجران، ظلم و زور قلدران، کشت و کشتار قبائل به فرمان جاهلان، و خرافه‌پرستی اینان و آنان) نیافت و (در پرتوِ وحی آسمانی به یکتاپرستی یزدانی) رهنمودت کرد ؟]

دلیل دوّم: از سیاق عبارت آیه برنمی‌آید که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقام گفتگو و دیالوگ با احدی این سخن را بر زبان آورده باشد، بلکه آنچه به روشنی فهم می‌شود اینکه: ابراهیم این گفتگو را تنها با خود زمزمه کرده است، یعنی یک دیالوگ درونی بوده است و فرموده‌ی خداوند: (وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ...) به وضوح بر مدعای ما دلالت می‌ورزد، زیرا اگر طرف دوّمی در این دیالوگ ابراهیم را به هنگام تأمّل ورزیدنش در ملکوت آسمانها و زمین همراهی می‌کرد، حتماً نام او در آیه ذکر می‌شد.

پس: مادام که گفتگوی ابراهیم ـ که ذکرش رفت ـ با نفس خودش بوده و طرف دوّم دیالوگ وجود نداشته، احتمال اینکه قصد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به جمله‌ی (هَٰذَا رَبِّي) غیر معنای ظاهری آن بوده باشد خود به خود منتفی می‌شود.

وامّا اینکه، چرا ابراهیم این سخن را بر زبان راند؟ این است که ابراهیم بنا به اقتضای فطرت و بداهت عقلی خویش مانند سایر انسانها معتقد بود خداوند پروردگار عظیم و جلیل وجود دارد که این آفرینش از اوست اما با اینکه ـ فطرتاً او را می‌شناخت و شدیداً تشنه‌ی لقای او بود ـ صفات و ویژگیهای او را نمی‌شناخت لذا چون موجودی را می‌دید که از نظر او عظیم جلوه می‌کرد. او را خدا می‌پنداشت هرچند در عمق درون و در نتیجه‌ی تأملات خود می‌دانست که خداوند پروردگار و مالک این کائنات ـ که نفس و ذات او هم بخشی از آن بود ـ موجود و از کانال تأمّل‌ورزی در این کائنات سعی می‌ورزید مصداق عینی خداوندی را که از ته قلب به آن باور داشت در موجوداتی که آنها را

www.alibapir.net

عظیم و جلیل می‌پنداشت بیابد و مستمراً به تأملات خویش ادامه می‌داد و به عمق آن عده از موجودات که در نظر او عظیم و جلیل جلوه می‌کردند نفوذ می‌کرد و در نهایت این گردش به این نتیجه رسید که هیچ کدام از این موجودات شایستگی پروردگار و خداوند بودنِ او و این کائنات وسیع را ندارند، چون همه‌ی این آفریده‌ها غروب می‌کنند تغییر شکل می‌دهند از جای خود می‌روند و بدین وسیله دریافت که پروردگار این هستی ـ که در ورای آن و فوق آن قرار دارد ـ بسی عظیم‌تر و بزرگوارتر و باشکوه‌تر از این است که در میان آفریده دیده و مشاهده و یافت شود یا در این زندگی ابتلایی و به واسطه‌ی این اجسام ضعیف و ناتوان بتوان او را دید. لذا.

۳ـ چون غروب کرد گفت من غروب‌کنندگان را دوست ندارم (فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْآفِلِينَ). یعنی چون این ستاره از دید پنهان گشت و برفت، ابراهیم گفت: من غایب شدگان و روندگان را دوست ندارم چون چیزی توانای بقا و دوام نفس خود را نداشته باشد، چگونه می‌تواند گرداننده‌ی غیر خود و مشرف بر شؤون آن باشد؟ لذا می‌توانیم این سخن ابراهیم را چنین قالب‌بندی کنیم:

من پروردگار [یکتا را] (جل شأنه) دوست دارم.

پروردگاری که وجودش ثابت و زوال نیافتنی است، چون او گرداننده امور است.

امّا این ستاره دوام نیافت و ناپدید گشت.

پس: او پروردگار من و این هستی نیست.

لذا او را به صفت پروردگار بودن برای خودم دوست ندارم.

٤ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّى ۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ

www.alibapir.net

ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴾ [انعام/۷۷]

یعنی پس از اینکه ستاره‌ی مذکور غروب کرد و ماه تابان طلوع کرد ابـراهیم گمان کرد آنچه او به دنبالش سرگردان است همین است امّا دیری نپایید که آن هم غروب کرد لذا ابراهیم فهمید که این هم چیزی نیست کـه او بـه دنبـال آن است. سـپس از خداونـد پروردگـار بزرگـوارش طلـب کـرد کـه او را از ایـن سرگردانی نجات دهد و نور معرفت و شیرینی محبت خود را در دل او مسـتقر گرداند و روح و فطرت و عقل و قلب او را به سوی خـود مجـذوب نمایـد و گفت: اگر خداوند مرا به سوی خودش هدایت نکند من از جمله‌ی گمراهـانی خواهم بود که پروردگار خود را نمی‌شناسند و قدر و منزلت او را نمی‌دانند!

۵ـ و می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۷۸]

یعنی چون شب سپری شد و ماه و ستارگان ناپدید گشتند و خورشید طلوع کرد و دنیا را از نور خود روشن گردانید، ابراهیم گمان برد خداوندی کـه او در جستجوی آن است همین است و گفت: «پروردگار مـن ایـن اسـت». امّـا ایـن تصور از آنجا برای ابراهیم به وجود آمد چون بر اسـاس فطـرت سـالم و پـاک خویش معتقد بود پروردگار جـل شـأنه لابـد بایـد از همـه چیـز بزرگتـر و بـا عظمت‌تر باشد لذا وقتی خورشید را بزرگترین اجرام سماوی از حیث ظـاهری و درخشندگی مشاهده کرد گفت این از همه بزرگ‌تر است و بزرگیش دلیل بـر پروردگار بودنش است چون لابد باید خداوند پروردگار از همه چیز بزرگتـر و باعظمت‌تر باشد.

امّا چون او نیز غروب کرد و از دوام و بقاء برخوردار نبود ـ صفتی که بدون آن ربوبیّت و تدبیر امکانپذیر نیست ـ ابراهیم دریافت و با دلیـل عقلـی محکـم

www.alibapir.net

بعد از تتبع دقیق و استقراء عام در هستی برایش ثابت گشت که هیچ یک از این‌ها خدا نیستند و قابلیت خدا بودن را ندارند بلکه خداوند باید در ورای همه‌ی اینها و برتر از همه‌ی این‌ها باشد و چون او آفریدگار و پروردگار همه‌ی این اشیاء است نباید با هیچ یک از این‌ها مشابهت داشته باشد، چون آفریدگار در تمامی وجوه با آفریده مخالف و غیر مشابه است. آنگاه بود که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بیزاری و برائت خود را از تمامی خدایان دروغین که مورد پرستش و عبادت واقع می‌شدند اعلام نمود و گفت: ﴿يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾.

٦ـ ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾ [انعام/۷۹]

ابراهیم خلیل الله در مقام بیزاری جستن از مشرکان و شرک‌شان، و اقبال و توجهش به سوی خالق و پروردگار آسمانها و زمین و پادشاه فرمانروا بر آنها؛ و مبالغه‌اش در بیزاری از خدایان پوچ و مزخرف مشرکان گفت ﴿حَنِيفٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾. حنیف برگرفته از (حَنَفَ) ضدّ و مقابل (جَنَفَ) است. چون «حَنَفَ» یعنی از باطل به سوی حق تمایل پیدا کرد[1] و جَنَفَ یعنی از حق به سوی باطل میل کرد و جمله‌ی ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾ اظهار برائت از مشرکان و عبادت‌کنندگان برای خدایان و فرمانروایان باطله و خود این خدایان و فرمانروایان دروغین است.

همه‌ی آنچه ذکرش رفت تعبیری است از سوی ابراهیم خلیل خداوند حکیم از توحید ناب و خالصی که به هیچ‌گونه شائبه‌ی شرک ـ از دور یا نزدیک (کم و زیاد) ـ آلوده نگردیده است.

و بدین شیوه دیالوگ و گفتگوی ابراهیم با ذات خودش، و تأمّل‌ورزی او در

۱ـ مفردات الفاظ قرآن، ص ۲٦۰ راغب اصفهانی.

www.alibapir.net

ملکـوت آسـمانها و زمـین، او را بـه معرفـت آفریـدگار نـوآور و پروردگـار فرمانروای او و تمامی هستی راهنمـایی کـرد و در پـی آن بـه توحیـد او اقـرار ورزیده، و تصمیم جدّی گرفت که تنها او را به خداوندی و پروردگاری بگیـرد و بس، و تمامی خدایان پوچ و دروغـین و فرمانروایـان بـی‌ارزش و مزعـوم را کنار گذارد.

***



www.alibapir.net

مبحث پنجم: مالکیت خداوند نشأت گرفته از ربوبیّت اوست و همچون ربوبیّتش در برگیرنده‌ی همه‌ی هستی است



حقایق درخشان زیر را در رابطه با مالکیت مطلقه و فراگیر خداوند برای همه چیز، از انوار آیات ۸٤ تا ۸۹ از سوره‌ی مؤمنون و دو آیه‌ی ۲٦ و ۲۷ از سوره‌ی «آل‌عمران» اقتباس می‌کنیم. و به طور مستقیم به درج این حقایق می‌پردازیم چون آیات مذکوره را همراه با شماره‌ی آنها در مباحث قبل ذکر کرده‌ایم.

۱ـ مالکیت خداوند بر زمین و هر آنچه در آن است از جنّ و انسان و حیوانات و گیاهان و چیزها و آسمانها و ساکنان‌شان و عرش عظیم، امری است روشن و آشکار و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

آیات ۸٤ تا ۸۹ از سوره‌ی «مؤمنون» به واضح‌ترین شیوه بر این حقیقت دلالت می‌ورزند چون خداوند متعال در این آیات به پیامبر خاتم ﷺ امر فرموده که این سه سؤال را از مشرکان بکند.

الف ـ زمین و آنچه در آن است از آنِ کیست؟

ب ـ پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم کیست؟

ج ـ مالکیت همه چیز در دست چه کسی است؟

سپس در پاسخ به همه‌ی این‌ها بر زبان کافران و مشرکان یک جمله را ادا فرموده است و آن اینکه: (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ) گویند از آن خداست.

و این دلیل است بر اینکه، اعتقاد به مالکیت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ برای همه چیز و همه‌ی هستی از عرش گرفته تا هر آنچه که غیر آن است یکی از بدیهیات

www.alibapir.net

نهفته در فطرت و اندیشه و خرد آنهاست، به صرفنظر از مؤمن بودن یا کافر بودنشان.

۲ـ از آن رو که خداوند مالک و صاحب همه چیز است و غیر او صاحب هیچ چیزی نیست، تنها او توانایی نگهداری و پناه دادن کسی را دارد که خود اراده کند بدون اینکه کسی بتواند احدی را از وی پناه دهد و او را از عقابش نگه بدارد.

چنانکه خداوند می‌فرماید: (وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ).

گفته می‌شود (اجار فلان فلاناً) یعنی او را در پناه خود و تحت حمایت و نگهداری خود قرارداد طوری که کسی نمی‌تواند به سوی او دست دراز کند یا آزاری به او برساند.[1]

۳ـ بنابر اصل مالکیتش برای همه چیز: در صورتی که کسی بر چیزی مالکیت به دست آورد در واقع خداوند مالکیت آن را به او واگذار کرده است و همچنین کسی که مالکیت چیزی را از دست بدهد در واقع خداوند مالکیت بر آن را از وی سلب کرده است. چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِي ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ ۖ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [آل‌عمران/۲۶]

[بگو : پروردگارا ! ای همه چیز از آن تو ! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی.]

خداوند دانای کار بجا چیزی را به کسی نمی‌دهد یا از او نمی‌گیرد مگر از سرِ علم و حکمت، خداوند به فرد مؤمن و کافر، پرهیزکار و گناه پیشه مثل هم

۱ـ المعجم الوسیط، ص ١٤٦.

www.alibapir.net

می‌دهد کما اینکه از همه‌ی آنان می‌ستاند، و همه‌ی این امور ابتلا و امتحانی است از سوی او برای بندگانش.

چنانکه می‌فرماید:

﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۗ وَنَبْلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴾[انبیاء/۳۵]

[هر کسی مزه مرگ را می‌چشد (و قطعاً می‌میرد، اعم از پیغمبر و غیر پیغمبر. چرا که زنده جاوید تنها خدا است و بس). ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها (در زندگی دنیا) کاملاً می‌آزمائیم، و سرانجام به سوی ما برگردانده می‌شوید (و جزا و سزای اعمال خود را دریافت می‌دارید).]

٤ـ همچنین عزت بخشیدن یا ذلیل نمودن، طبق سنّت و مشیت حکیمانه‌ی او، و زیر سلطه و مالکیت او به وقوع می‌پیوندد.

خداوند فرموده است:

﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ ۖ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [آل‌عمران/۲۶]

۵ـ و همچنین هرچه خیر است در دست خدای متعال است، لذا اگر کسی خیری نصیبش گشت باید آن را از خدا بداند و او را بر آن ثناخوان و شکرگزار باشد چنانکه فرموده است: (بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ).

و در آیه‌ی دیگری فرموده:

﴿ وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْـَٔرُونَ ﴾ [نحل/۵۳]

[آنچه از نعمتها دارید همه از سوی خدا است (و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید) و گذشته از آن، هنگامی که زیانی (همچون درد و بیماری و مصائب و بلایا) به شما رسید (برای زدودن ناراحتیها و گشودن گره مشکلها تنها دست دعا به سوی خدا برمی‌دارید و) او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید، (پس چرا در وقت عادی جز او را می‌پرستید و انبازها را به کمک می‌طلبید ؟).]

٦ـ سپس فوق همه‌ی این‌ها، خداوند مالک هرچه را اراده کند و حکمت علیّه‌اش مقتضی تحقق آن باشد، بر او خیلی سهل و آسان است، زیرا او مالک هر چیزی است لذا بر هر چیزی قادر و توانمند است.

www.alibapir.net

چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

۷ـ مالکیت پروردگار جهانیان چنانکه بر عالم بشر اعمال می‌شود به همان شیوه بر عالم سوای بشر نیز از آفریده‌های فاقد شعور، اعمال می‌شود.

چنانکه خداوند در مقام مخاطب قرار دادن پیامبرش به او فرمان می‌دهد که به هنگام دعا و مناجات با پروردگار بگوید:

﴿ تُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ ۖ وَتُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ ۖ وَتَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ [آل‌عمران/۲۷]

[(بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی.]

کلمه‌ی ایلاج به معنای ادخال چیزی در چیز دیگری به آرامی و آهستگی است مانند داخل نمودن میله‌ی سرمه در چشم به منظور سرمه‌ای نمودن آن یا فرو بردن انگشت در انگشتری.[1]

۸ـ همچنین بیرون آوردن هر کدام از زنده و مرده از دیگری به تدبیر خدا صورت می‌گیرد و تحت همینه و سلطه‌ی «مالک الملک» جل شأنه واقع می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿ تُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ ... ﴾.

تبدیل اجسام مرده و جامد به زنده، سپس تبدیل آنها بار دیگر به مرده‌ی بدون حیات ـ آنچنانکه در تمامی لحظه‌ها در جهان گیاهان و حیوانات و عالم سلول‌ها و میکروب‌ها و ویروس‌ها صورت می‌گیرد ـ معجزه‌ای است مستقل و محیرالعقول و دانش بشری تا این لحظه نه تنها ناتوان از ایجاد ساده‌ترین نوع حیات است بلکه ناتوان از فهم مجرد پدیده‌ی حیات است!

۱ـ نگا: المعجم الوسیط، ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶. المنجد، ص ۹۱۷. امّاهر دو ایلاج را به فرو بردن تنها تفسیر کرده‌اند.

www.alibapir.net

۹ـ توزیع روزی نیز، از مظاهر فرمانروایی خداوند متعال به شمار می‌آید چون اوست که به هر کدام از بندگانش آن مقدار که حکمت او اقتضا کند ارزانی می‌دارد.

چنانکه می‌فرماید: ﴿...وَتَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل‌عمران/۲۷]

در خاتمه‌ی این موضوع به مسئله‌ای اشاره می‌ورزم که در مطالب سابق نیز به مناسبت توضیح کلمه‌ی «ربّ» بدان اشاره کرده‌ام. زیرا گفتیم کلمه‌ی «ربّ» برای غیرخدا نیز به کار برده شده است، امّا به یک مفهوم جزئی و مغایر با مفهوم آن به هنگام به کارگیری آن برای خدای تعالی. و در اینجا می‌گویم: همچنین است کلمه‌ی (مالک) زیرا در قرآن کریم این کلمه برای غیرخدا به کار رفته است امّا به مفهوم و معنای جزئیِ شایسته‌ی آفریده‌ها و مغایر با مفهوم حقیقی فراگیر و کامل ویژه‌ی خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَى. چون «مالکیت» بشر جزئی و مجازی است هم‌چنانکه «ربوبیّت»شان جزئی و مجازی است و آیا مالکیت کسی که صاحب اختیار وجود و بقای خودش نیز نیست جز جزئی و مجازی نخواهد بود؟!

این است که خداوند مالک به ستایش و مدح بندگان مؤمن و صابر و ثابت قدم خود می‌پردازد، آنانی که به هنگام ابتلا به مصیبتی می‌گویند:

﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾ [بقره/۱۵۶]

[آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند : ما از آنِ خدائیم و به سوی او بازمی گردیم.]

و در مقام ثنای آنان می‌فرماید:

﴿أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ﴾ [بقره/۱۵۷]

[آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلّماً ایشان راه‌یافتگان (به جاده حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند.]

www.alibapir.net

به دلیل اینکه جمله‌ی (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) اقرار و اعتراف است از سوی این بندگان مورد ستایش واقع شده از جانب پروردگار به هر کدام از (مالکیت خدا) و (ربوبیّت او) چون (إِنَّا لِلَّهِ) اقرار و اعتراف به مالکیت خدا بر آنان است و (وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) اعتراف به «ربوبیّت» او برای آنان، چون پروردگاریِ خدای متعال مقتضی این است که بندگان خود را برای محاسبه و مجازات به سوی خود بازگرداند.

و هم اکنون به سوی فصل ششم، به توفیق و تیسیر خدای متعال.

***



www.alibapir.net

فصل ششم: ایمان به اسماء و صفات جمال و جلال خدای متعال



www.alibapir.net

فصل ششم: ایمان به اسماء و صفات جمال و جلال خدای متعال

این فصل از پنج مبحث زیر تشکیل گردیده است:

مبحث اوّل: خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى دارای تمامی نامهای زیبا است.

مبحث دوّم: تعداد نامهای زیبای خداوند.

مبحث سوم: صفات جلال خدای متعال.

مبحث چهارم: چگونگی تعامل با اسماء و صفات جمال و جلال خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

مبحث پنجم: سه هشدار و بیدار باش در میدان (تعامل با) صفات خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

***



www.alibapir.net

مبحث اوّل: خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى دارای همه‌ی نامهای زیبا است

۱ـ ﴿وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا۟ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ أَسْمَٰٓئِهِۦ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾ [اعراف/۱۸۰]

[خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.]

۲ـ ﴿قُلِ ٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُوا۟ ٱلرَّحْمَٰنَ ۖ أَيًّا مَّا تَدْعُوا۟ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا﴾ [اسراء/۱۱۰]

[بگو : (خدا را) با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبید (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نامها و صفات متعدّد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماء حُسنی) بخوانید (مانعی ندارد و تعداد اسماء نشانه تعدّد مُسمّی نیست و) او دارای نامهای زیبا است (که هر یک مُعرِّف کاری از کارها و بیانگر زاویه‌ای از کمالات یزدان جهان است. ای پیغمبر هنگامی که به نماز ایستادی) نمازت را بلند یا آهسته مخوان، و بلکه میان آن دو راهی پیش گیر (که میانه‌روی و اعتدال است).]

۳ـ ﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَٱعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَٰدَتِهِۦ ۚ هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا﴾ [مریم/۶۵]

[پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس (حال که چنین است و همه خطوط بدو منتهی می‌شود) تنها او را پرستش کن، و بر پرستش او بر دوام و شکیبا باش. مگر شبیه و همانندی برای خدا (که آفریدگار، رازق، عالم، قادر، حیّ، قیّوم و... باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی ؟).]

www.alibapir.net

٤ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ﴾ [طه/۸]

[او خدا است و جز خدا معبودی نیست. او دارای نامهای نیکو است.]

٥ـ ﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾ [حشر/۲۴]

[او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهائی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می‌گویند، و او چیره کار بجا است.]

از این مجموعه آیات در زمینه‌ی شناخت پیدا کردن بر نامهای زیبای خداوند حقایق سه‌گانه‌ی زیر را در می‌یابیم:

حقیقت اوّل: خداوند دارای زیباترین و برترین نامها است بلکه همه‌ی نامهای زیبا در وی انحصار یافته‌اند و غیر او نصیب و سهمی در آنها ندارند. همه‌ی ۵ آیه‌ی فوق‌الذکر ناطق به این حقیقت عظمی هستند، واژه‌ی (الحسنی) مؤنث (الأحسن) است، پس همه‌ی نامهای خداوند زیباترین و برترین نامها هستند و مجموع این نامها متصف به صفت «حُسنی» و «فُضلی» هستند. چگونه اینطور نباشد! و حال آنکه اهمیت و جایگاه نام به اندازه مسمّی (صاحب نام) است و مسمای اسماء الحسنی خداوند آفریدگار کائنات و مالک الملک و پروردگار جهانیان. تبارک اسمه و تعالی جَدُّه، ولا اله غیره، ولا ربّ سواه است.

حقیقت دوّم: به هنگام نیایش با خداوند متعال باید او را تنها به نامهای زیبایش بخوانیم و بس، و به هیچ‌وجه درست نیست نامی را بر وی اطلاق گردانیم که در وحی نیامده باشد، یا اینکه یکی ـ یا بیشتر ـ از نامهایش از وی سلب شود، یا برای کسی غیرخداوند استعمال گردد.

دلیل بر این ادعا قول خداوند متعال در آیه‌ی ۱۸۰ از سوره‌ی «اعراف» است که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ...﴾ و همچنین آیه‌ی ۱۱۰ از سوره‌ی «اسراء».

www.alibapir.net

الحاد به معنای میل و انحراف است. گور را نیز از این جهت «لحد» می‌نامند چون، در آن انحراف و تمایل به سوی یکی از دو جهت آن وجود دارد.[۱] الحاد در نامهای زیبای خداوند (اسماء الله الحسنی) ـ که خداوند تهدید شدیدی بر آن کرده است ـ به سه صورت به وقوع می‌پیوندد.

۱ـ اطلاق کردن نامی بر خداوند متعال که در قرآن کریم و سنّت رسول الله ﷺ نیامده باشد.

۲ـ تعطیل نمودن یکی از نامهای خداوند به هر دلیل و بهانه‌ای، و عدم استعمال آن برای خداوند.

۳ـ اطلاق برخی از نامهای خداوند بر برخی از آفریده‌هایش.

حقیقت سوم: نامهای خداوند مشابه نامهای آفریده‌ها نیستند و ویژه‌ی اویند، هیچ کسی و هیچ احدی در آنها، یا در چیزی از آنها شریک و انباز خداوند نیست: دلیل بر این حقیقت علاوه بر مفهوم عام و کلّی آیات پنجگانه‌ی فوق‌الذکر، قول خداوند است که می‌فرماید:

﴿ ...هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ﴾ [مریم/۶۵]

چون این جمله یک سؤال استفهامی انکاری است و جواب خود را در درون خود حمل می‌نماید، معنی آن چنین است: تو نمی دانی (علم نداری) به اینکه کسی دارای نامی از نامهای خداوند متعال باشد، چون همچون چیزی وجود ندارد.

امّا اطلاق نمودن خداوند برخی از اسماء خویش را بر بعضی از بندگان در قرآن مانند اطلاق اسم (شکور) علی (نوح) عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ﴾ [اسراء/۳]

[ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم ! (ما پدران شما را از غرقاب رهانیدیم.

۱ـ المصباح المنیر، ص ۲۸۳.

www.alibapir.net

پس به شکرانه این که زادگان آن مؤمنانید و خویشتن را پیروان نوح می‌دانید، از خدا سپاسگزاری کنید؛ چرا که) نوح بنده بسیار سپاسگزاری بود (و شما نیز همچون گذشتگانتان او را قدوه خود کنید و بدو تأسّی جوئید).]

و اطلاق اسم (حلیم) بر ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَامُ مانند آیه‌ی:

﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ﴾ [هود/۷۵]

[واقعاً ابراهیم بسی بردبار و آه‌کشنده و توبه‌کار بود.]

و اطلاق اسم (رئوف رحیم) بر خاتم پیامبرن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنانکه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [هود/۷۵]

[بی‌گمان پیغمبری (محمّد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبّت و لطف فراوان و بسیار مهربان است.]

با آنچه ما گفتیم هیچ منافاتی ندراد؛ چون این اسماء هنگام استعمال‌شان برای غیرخدای متعال مکانت ومفاهیمی جزئی پیدا می‌کنند به اندازه‌ی کسی که این نام برای او استعمال می‌شود، که این هم از اساس و ریشه با معانی و مفاهیم کلی و فراگیر مطلقه‌ی آنها به هنگام به کار گرفتن برای خدای متعال رب‌العالمین فرق می‌کند. لهذا به جاست که این کلمات به هنگام به کارگیری برای غیرخدا به صورت معرف به الف و لام نیامده‌اند.

❊❊❊

له‌ تۆڕه‌ کۆمه‌ڵایه‌تییه‌کان له‌گه‌ڵمانن
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي
MediaAmeerOffice
AliBapir/عەلی باپیر
AliBapirw/عەلی باپیر
AliBapir1
archive.org/details/@alibapir
AliBapir/عەلی باپیر
AliBapir
AliBapir / عەلی باپیر
www.alibapir.net
عربي - کوردی - English
www.alibapir.net
ڕاگه‌یاندنی مه‌کته‌بی ئه‌میر

مبحث دوّم: تعداد نامهای زیبای خداوند



خداوند متعال در کتاب حکیمش تعداد نامهای زیبای خود را مشخص نفرموده است. امّا پیامبر خدا ﷺ بیان فرموده که تعداد نامهای خداوند ۹۹ نام هستند، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ لله تسعةً وَ تِسْعِينَ اسماً، مأةً الّا وَاحِداً مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ﴾.[1]

[همانا برای خداوند نودونه نام وجود دارد، صد نام جز یکی، هرکس آنها را شمارش کند (یعنی به مقتضای مفاهیم آنها عمل کند) وارد بهشت می‌شود.]

روشن است که این حدیث دلیل بر حصر اسمای زیبای خداوند در این عدد نیست و اگر چنین می‌بود می‌فرمود «ان اسماء الله تسعة و تسعون اسما» همانا نامهای خداوند نودونه نام هستند.

شایان ذکر است که مقصود به شمارش نامهای خداوند، حفظ نمودن و شمارش نمودن آنها نیست و بس، بلکه مقصود به آن تفاعل با معانی و مفاهیم آنها است، چنانکه این مطلب را در فصل اوّل، از باب اوّل بیان کردیم. تفاعل حقیقی با اسماء زیبا و صفات علا (بلند)ی خداوند از کسانی برمی‌آید که دارای ایمان حقیقی و عبودیت تام باشند.

این نودونه نام کدام‌ها هستند؟! به صورت مشخص و محدود نمی‌دانیم چون رسول خدا ﷺ آنها را برای ما معین نفرموده است. و فرموده‌ای که در

۱ـ اخراج از احمد به شماره‌ی: (۷٤۹۳)، و بخاری به شماره‌ی: (٦۰٤۷) و مسلم به شماره‌ی: (۲٦۷۷).

www.alibapir.net

کتاب «الجامع الصحیح» ترمذی آمده و تعداد ۹۹ نام در آن ذکر گردیده، علمای حدیث اعتماد چندانی بدان نمی‌کنند چون سندش ضعیف است. علاوه بر این، برخی از نامها در آن آمده‌اند که نمی‌توان آنها را جزو «اسماء حسنی» برشمرد مانند «الضارّ» یا حداقل در اعتبار نمودن آنها به عنوان اسماء الله اشکال وجود دارد مانند (الرشید) و (الصبور).

امّا می‌توانیم بعد از استقراء و تتبع تمام در آیات کتاب کریم خداوند و تدبر در آنها به همه یا بیشتر «اسماء الله الحسنی» دسترسی پیدا کنیم. اسمائی که، یکی از حکمت‌های عدم تعیین آنها تدبر ورزیدن اهل ایمان در کتاب حکیم خداوند است تا بتوانند به آنها دسترسی پیدا کنند.[1]

من از باب تأسی به علمای بزرگوارمان رَحِمَهُمُ اللَّهُ تعالی أجمعین تلاشی در این زمینه انجام داده‌ام و همه‌ی ۹۹ اسم از «اسماء الله الحسنی» را در جدول آتی در دو قسم تقسیم‌بندی کرده‌ام.

الف ـ قسمی از آنها را طبق الفاظ وارده در قرآن بدون هیچ تغییر جز افزون «الف» و «لام» در اولشان آورده‌ام که این هم لازم و ضروری بود تا کلمه معنای کامل شایسته‌ی خود را بیابد و این کار هم تنها در نامهای بدون الف و لام آمده در قرآن صورت گرفته است امّا در بقیه‌ی اسماء که به صورت معرف آمده‌اند هیچ دخل و تصرفی صورت نگرفته است.

ب ـ قسمی دیگری از آنها را از صیغه‌ی «فعل» که به صورت فعل آمده است به اسم تغییر داده‌ام مانند این آیه:

﴿إِنَّهُۥ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ﴾ [بروج/۱۳]

۱ـ چیزی که لازم است در این‌جا مورد توجه قرار گیرد اینکه: در حدیث نبوی سابق‌الذکر نیامده که همه‌ی ۹۹ اسم از اسماء الله در قرآن آمده باشند و بعضی از آنها در سنّت نبوی ﷺ آمده‌اند، امّااز آنجا که تعداد اسماء الله منحصر در تعداد مذکور (۹۹) نیستند هیچ عیب یا زیانی در کار من ـ که همه‌ی آنها را از کتاب خدا اقتباس کرده‌ام ـ وجود ندارد.

www.alibapir.net

[او است که قبلاً آفرینش را آغازیده است، و او است که بعداً آفرینش را دوباره باز می‌گرداند.]

که دو نام (المبدئ و المعید) را از آنها را اقتباس کرده‌ام.

و این هم نامهای مبارکه که در مشخص و محدد نمودن آنها نام سوره و شماره‌ی آیات (که اسم از آن گرفته شده است) را ذکر نموده‌ام.

جدول اسماء الله بر حسب ورود آنها در قرآن کریم

ردیف	اسماء الحسنی	نام سوره	شماره‌ی آیه	ردیف	اسماء الحسنی	نام سوره	شماره‌ی آیه
۱	الله	حشر	۲۲	۲	عالم الغیب و الشهاده	حشر	۲۲
۳	الرحمن	حشر	۲۲	٤	الرحیم	حشر	۲۲
٥	الملک	حشر	۲۳	٦	القدوس	حشر	۲۳
۷	السلام	حشر	۲۳	۸	المؤمن	حشر	۲۳
۹	المهیمن	حشر	۲۳	۱۰	العزیز	حشر	۲۳
۱۱	الجبار	حشر	۲۳	۱۲	المتکبّر	حشر	۲۳
۱۳	الخالق	حشر	۲٤	۱٤	البارء	حشر	۲٤
۱٥	المُصوّر	حشر	۲٤	۱٦	الحکیم	حشر	۲٤
۱۷	السمیع	شوری	۱۱	۱۸	البصیر	شوری	۱۱
۱۹	الحیّ	بقره	۲٥٥	۲۰	القیّوم	بقره	۲٥٥
۲۱	العلّی	بقره	۲٥٥	۲۲	العظیم	بقره	۲٥٥
۲۳	الأول	حدید	۳	۲٤	الآخر	حدید	۳
۲٥	الظاهر	حدید	۳	۲٦	الباطن	حدید	۳
۲۷	الغنّی	نمل	٤۰	۲۸	الکریم	نمل	٤۰
۲۹	الواحد	رعد	٦	۳۰	الأحد	إخلاص	۱
۳۱	الصمد	إخلاص	۲	۳۲	اللطیف	ملک	۱٤
۳۳	الخبیر	ملک	۱٤	۳٤	الوهاب	آل‌عمران	۸
۳٥	الفتاح	سبأ	۲٦	۳٦	الرزاق	ذاریات	٥۸
۳۷	الحمید	هود	۷۳	۳۸	المجید	هود	۷۳
۳۹	الحلیم	بقره	۲٦۳	٤۰	العفوّ	نساء	٤۳
٤۱	الرئوف	بقره	۱٤۳	٤۲	القوی	أحزاب	۲٥

www.alibapir.net

ردیف	اسماء الحسنی	نام سوره	شماره‌ی آیه	ردیف	اسماء الحسنی	نام سوره	شماره‌ی آیه
٤٣	المتین	ذاریات	٥٨	٤٤	التواب	نصر	٣
٤٥	الغفار	ص	٦٦	٤٦	الکبیر	رعد	٩
٤٧	المتعال	رعد	٩	٤٨	البَر	طور	٢٨
٤٩	المجیب	هود	٦١	٥٠	القریب	هود	٦١
٥١	الودود	بروج	١٤	٥٢	الرقیب	أحزاب	٥٢
٥٣	الحفیظ	سبأ	٢١	٥٤	القدیر	فاطر	٤٤
٥٥	الغفور	فاطر	٣	٥٦	الشکور	فاطر	٣٤
٥٧	الولی	نساء	١٢٣	٥٨	الوکیل	زمر	٦٢
٥٩	المحیط	نساء	١٢٦	٦٠	المقیت	نساء	٨٥
٦١	الحسیب	نساء	٨٦	٦٢	الشهید	أحزاب	٥٥
٦٣	الهادی	فرقان	٣١	٦٤	النصیر	فرقان	٣١
٦٥	الشاکر	نساء	١٤٧	٦٦	العلیم	نساء	١٤٧
٦٧	الواسع	نساء	١٣٠	٦٨	القابض	بقره	٢٤٥
٦٩	الباسط	بقره	٢٤٥	٧٠	الحق	حج	٦٢
٧١	النور	نور	٣٥	٧٢	المحصیٔ	یس	١٢
٧٣	المبدء	بروج	١٣	٧٤	المعید	بروج	١٣
٧٥	المحی	حدید	٢	٧٦	الممیت	حدید	٢
٧٧	الحکم	أنعام	١١٤	٧٨	القهار	رعد	١٦
٧٩	الکافی	زمر	٣٦	٨٠	الشافی	شعراء	٨٠
٨١	الملیک	قمر	٥٥	٨٢	المقتدر	قمر	٥٥
٨٣	المولی	محمد	١١	٨٤	المعز	آل‌عمران	٢٦
٨٥	المذل	آل‌عمران	٢٦	٨٦	علّام الغیوب	مائده	١٠٩
٨٧	رب‌العالمین	فاتحه	٢	٨٨	مالک یوم‌الدین	فاتحه	٤
٨٩	مالک الملک	آل‌عمران	٢٦	٩٠	احسن الخالقین	مؤمنون	١٤
٩١	أحکم‌الحاکمین	تین	٨	٩٢	ارحم الراحمین	یوسف	٦٤
٩٣	خیرالغافرین	اعراف	١٥٥	٩٤	خیرالرازقین	مائده	١١٤
٩٥	خیرالفاتحین	اعراف	٨٩	٩٦	خیرالوارثین	انبیاء	٨٩
٩٧	بدیع السماوات	انعام	١٠١	٩٨	فاطر السماوات	فاطر	١

www.alibapir.net

ردیف	اسماء الحسنی	نام سوره	شماره‌ی آیه	ردیف	اسماء الحسنی	نام سوره	شماره‌ی آیه
	و الأرض				والأرض		
۹۹	ذوالجلال و الإکرام	رحمن	۲۷	۱۰۰	باعث	حج	۷

***



www.alibapir.net

مبحث سوم: صفات جلال خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى



مقصود به صفات جلال خداوند متعال، هر صفتی است که خداوند بلند مرتبه‌ی بزرگوار در کتابش خود را بدان توصیف نموده است یا پیامبر گرانقدر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خداوند را بدان توصیف نموده است. بنابراین همه‌ی نامهای جمال خداوند به جز اسم «الله» که علم است برای خداوند صفات او نیز هستند. مثلاً:

(العزیز) یکی از اسماء حسنی است، لذا خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى به صفت عزّت (العزّة) توصیف شده است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ۚ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴾ [فاطر/۱۰]

[هرکس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود.]

و همچنین هرکدام از (الرّحمن) و (العلیم) و (الغفور) و (القوی) از اسماء الله حسنی هستند. لذا می‌بینیم که خداوند به صفات رحمت و علم و مغفرت و قوت توصیف می‌شود چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿ وَٱكْتُبْ لَنَا فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْـَٔاخِرَةِ إِنَّا هُدْنَآ إِلَيْكَ ۚ قَالَ عَذَابِىٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنْ أَشَآءُ ۖ وَرَحْمَتِى وَسِعَتْ كُلَّ شَىْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ

www.alibapir.net

ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَـٰتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴾ [أعراف/۱۵۶]

[و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرّر دار (کـه سَـروری و توفیـق طاعـت در ایـن سرای، و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است) چرا که مـا (توبـه نمـوده‌ایـم و) بـه سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خدا بدو) گفت : عذاب خود را به هرکس که (گنـاه کنـد و توبـه نکنـد و خود) بخواهم میرسانم، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مـؤمن می‌گردد، امّا در آن سرای) آن را برای کسانی مقرّر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهنـد و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده جهانی) ایمان بیاورند.]

۲ـ ﴿ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [هود/۱۴]

[پس (ای مشرکان !) اگر (کسانی را که برای یاری در این کار دعـوت مـی‌کنیـد) پاسـخ شـما را ندادند (و استدعای شما را نپذیرفتند، چرا که از انجام آن ناتوانند) بدانید که این قرآن با آگـاهی الله و وحی خدا نازل شده است (و از علم الهی سرچشمه گرفته است) و خدایی جز خدا نیست (و نزول ایـن آیاتِ معجز، دلیلی و نشانی بر این حقیقت است). پـس آیـا اسـلام را مـی‌پذیریـد و فرمـانبردار خـدا می‌گردید ؟ (باید که تسلیم شوید اگر طالب حقّ می‌باشید).]

۳ـ ﴿ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴾ [مدثر/۵۶]

[امّا (در عین حال پند گرفتن از آن، جز به مشیّت و توفیق الهی نیست) آنان اندرز نمی‌گیرند مگر این که خدا بخواهد. سزد که از (خشم) خدا دوری جست، و او را سزد که آمرزگاری کند (و بر دیگران ببخشاید).]

٤ـ ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ۗ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴾ [بقره/۱۶۵]

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خـدا دوسـت می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (مـی فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]

و هکذا بقیه‌ی نامهای زیبای خداوند، هر نامی که خداونـد متعـال آن را بـر خود اطلاق فرموده است یا رسول خدا ﷺ آن را بر او اطلاق کرده، در عین

www.alibapir.net

حال صفتی نیز برای خداوند به شمار می‌آید.

امّا آنچه جای توجه است اینکه: صفات جلال خداوند منحصر در دایره‌ی اسماء جمال او نیستند بلکه از نظر وسعت دایره و فراگیری بسی وسیع‌ترند و اینک چند نمونه از صفاتی که خداوند در آیات قران، خود را بدانها توصیف فرموده امّا به عنوان نام از نامهای زیبای او نیامده‌اند.

۱ـ ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ﴾ [طه/۵]

[خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).]

۲ـ ﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ﴾ [غافر/۱۵]

[اکنون که چنین است، خدا را به فریاد بخوانید و پرستش و طاعت را خاصّ او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند. * خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویاروئی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند.]

۳ـ ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ۝١ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ۝٢ مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ﴾ [معارج/۳ـ۱]

[خواستاری (از روی تمسخر) درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد. * (این عذاب) گریبانگیر کافران می‌گردد، و هیچ کس نمی‌تواند آن را از ایشان باز دارد. * از ناحیه خدائی به وقوع می‌پیوندد که صاحب درجات و مقامات عالی است.]

٤ـ ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٖ مِّنَ ٱلۡغَمَامِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ [بقره/۲۱۰]

[آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی‌پویند و دین اسلام را نمی‌جویند انتظار دارند که خدا و فرشتگان (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه‌بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند ؟ !). و حال آن که فرمان (بر قطع امید محال ایشان) انجام پذیرفته است (و چنین کاری رخ نمی‌دهد) و همه کارها به سوی خدا برگشت داده می‌شود.]

www.alibapir.net

۵ـ ﴿ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴾ [فجر/۲۲]

[و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر آیند.]

٦ـ ﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾ [رحمن/۲۷ـ۲۶]

[همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. * و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.]

۷ـ ﴿ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَٰهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴾ [نساء/۱۶۴]

[و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را قبلاً برای تو بیان کرده‌ایم، و پیغمبران (دیگر) زیادی را (به میان مردم روانه کرده‌ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم. (و شیوه وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقةً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت.]

۸ـ ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴾ [توبه/۳۳]

[خدا است که پیغمبر خود (محمّد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصّه ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند.]

۹ـ ﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴾ [زمر/۴۱]

[ما کتاب (قرآن) را که مشتمل بر حق و حقیقت است بر تو نازل کرده‌ایم تا آن را به مردمان برسانی. هر کس (از آن درس برگیرد و) هدایت پذیرد، به نفع خود او است، و هر کس (از آن دوری گزیند و) گمراه گردد، به زیان خود سرگردان و ویلان شود (وظیفه تو تنها ابلاغ و انذار است) و تو مواظب و مراقب ایشان نمی‌باشی (تا اعمالشان را بپائی و افعالشان را زیر نظر بداری).]

۱۰ـ ﴿ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ

www.alibapir.net

أَبَدًا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴾ [توبه/۱۰۰]

[پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.]

۱۱ـ ﴿وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ ٱلسَّوْءِ ۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴾ [فتح/۶]

[و تا این که مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به خدا گمان بد می‌برند. بدیها و بلاها تنها ایشان را در برمی‌گیرد (و فقط بر آنان چنبره می‌زند) و خداوند بر ایشان خشمگین می‌گردد، و آنان را نفرین می‌کند (و از رحمت خود محروم می‌سازد) و دوزخ را برای ایشان آماده ساخته است، و دوزخ چه جایگاه نهائی بدی است !]

آری هم‌چنانکه از خلال این آیات مبارکه ـ که در این زمینه، جز مثال‌هایی اندک، چیزی بیش نیستند ـ می‌بینیم دایره‌ی صفات جلال خداوند بسی واسع و فراگیرند چون شامل تمامی آنچه که خداوند خود را بدانها توصیف نموده است از اسماء و افعال و شؤون مختلفه می‌شوند. امّا واجب است بدانیم که صفات خداوند متعال علیرغم کثرت و تنوّع‌شان، مقید به کتاب و سنّت هستند، یعنی تنها صفتی را که در آیات محکم و احادیث ثابته و مسلّم منسوب به رسول الله ﷺ آمده باشد، به خداوند نسبت می دهیم لاغیر، چون صفات و اسماء خداوند شناختنی و یافتنی نیستند مگر از کانال وحی ربّانی. لذا به هیچ‌وجه و به هیچ بهانه‌ای درست نیست که انسانها در این زمینه از دایره‌ی وحی معصوم تجاوز و تخطّی کنند. و از آن رو که نامهای زیبای خداوند (اسماء الله الحسنی) اساس و اصل صفات جلال (صفات العلی)ی خداوند هستند و در تفسیر آیه‌ی ۱۸۰ سوره‌ی اعراف: ﴿وَذَرُوا۟ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ

www.alibapir.net

أَسْمَآئِهِۦ) بیان کردیم که انحراف در اسماء الله الحسنی ـ به مفهومی که بیانش کردیم ـ گناهی است بس بزرگ و نابخشودنی، به همان شیوه الحاد و انحراف در صفات الله تعالی عین حکم را دارد.

و هم اکنون وقت آن فرا رسیده است که روش درست و مستقیم و صحیح تعامل با اسماء و صفات جمال و جلال خدا را بیان داریم.

***



www.alibapir.net

مبحث چهارم: چگونگی تعامل با نامهای زیبا و صفات جلال خداوند عظیم‌الشأن

به اختصار می‌گویم:

یگانه راه صحیح و درستِ تعامل با نامهای زیبا و صفات جلال خداوند این است که: تنها چیزی را برای خداوند ثابت گردانیم که او برای خودش ثابت نموده باشد از اسماء و صفات، و چنان با آنها تعامل بورزیم که در قرآن و سنّت آمده‌اند بدون کم و کاستی، زیرا هرگونه تغییر و دستکاری در آنها، الحاد در اسماء و صفات به شمار می‌آید که گناهی است بس بزرگ.

برای اینکه بتوانیم روشی درست و سلیم در تعامل با اسماء و صفات در پیش بگیریم لازم است حقایق سه‌گانه‌ی زیر را نصب العین خود قرار دهیم، چون رعایت آنها سالک را به سرمنزل مقصد هدایت می‌نماید:

حقیقت اوّل: خداوند متعال که موسوم به همه‌ی اسماء الحسنی و متصف به تمامی صفات عُلی می‌باشد. یعنی هر چیزی که خود را بدان توصیف نموده یا آن را به عنوان نام برای خود استعمال کرده، یا توسط رسول الله ﷺ بدان موسوم و توصیف گردیده است، ـ به بهترین شیوه ـ بر کمال لایق و شایسته‌ی او دلالت می‌ورزد امّا بدان شرط که به وجه صحیح و درست فهمیده شود.

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾ [حشر/۲۴]

www.alibapir.net

[او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهائی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می‌گویند، و او چیره کار بجا است.]

و همچنین آیه‌ی مبارکه‌ی زیر؛

﴿ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴾ [اسراء/۴۴]

[آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (چرا که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار آسرارآمیز عالَم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می‌دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می‌سازد).]

گواه درخشان و برهان صادق دال بر این حقیقت عظمی است. چون مادام همه‌ی ذرات هستی ثناخوان و تسبیح‌گوی آفریدگار و پروردگار سامان دهنده‌ی خود هستد و او را از هرگونه عیب و نقصی مبرا و پاک می‌دانند و از باب حمد و ستایش و تمجید ثناخوان و مدح‌گوی اویند و او را به تمامی اسمای حسنی و صفات علیا متصف و متوسم می‌گردانند، شایسته است که همه‌ی هستی تنزیه‌گر و ثناخوان او جَلَّجَلَالُهُ باشد.

حقیقت دوّم: از آن رو که خداوند با هیچیک از آفریده‌هایش شباهت ندارد و هیچ چیزی شبیه و مثل او نیست، چون هرچه وجود دارد مخلوق و آفریده‌ی اوست و لابد آفریده ـ از همه‌ی جهات ـ غیر از آفریدگار خویش است؛ لذا اسماء و صفات جمال و جلال خداوند و همه‌ی شؤون نمونه و بدون مثل او، مختص و ویژه‌ی او هستند و هیچ یک از صفات و ویژگیهای او مانند اسماء و صفات و احوال آفریده‌ها نیستند. بنابراین مقایسه‌ی چیزی از اسماء و صفات و

www.alibapir.net

شؤون او با آنچه برای آفریده‌ها وجود دارد و تشبیه آنها با نظایر موجوده در مخلوقات به هیچ‌وجه، و در هیچ جانبی از جوانب جایز نیست.

این حقیقت از آیات فراوانی از کلام الله مجید استفاده می‌شود از جمله:

۱ـ ﴿فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗاۖ يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [شوری/۱۱]

[او آفریننده آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تولید و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).]

۲ـ ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد ! به مشرکان) بگو : چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است ؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید ؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو : الله. بگو : آیا جز خدا اولیاء (و خداهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند ؟ بگو : آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند ؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است ؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است ؟ (که چنین نیست). بگو : خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

۳ـ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾ [اخلاص/۱ـ۴]

[بگو : خدا، یگانه یکتا است. * خدا، سَرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است. * نزاده است و زاده نشده است. * و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.]

www.alibapir.net

در آیه‌ی (لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ) هرگونه مشابهتی میان خداوند متعال و غیر او از هر جهت و در همه چیز به طور مطلق نفی شده است. و در آیه‌ی (قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّٰرُ) خداوند متعال بیان می‌دارد که او (واحد) است و دوّمی ندارد و (قهّار) است یعنی همه چیز تحت هیمنه و سلطه و قبضه‌ی او قرار دارد، و هرچه وجود دارد جز آفریده‌ی او نیست لذا همگی در برابر او ذلیل و تسلیم‌اند.

امّا سوره‌ی مبارکه‌ی إخلاص بیان می دارد که:

۱ـ خداوند (احد) است. احد یعنی فرد و تنهای که دوّمی را ندارد و مشابه و مانند و شریک و ضد را ندارد.

۲ـ او تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ شأنه (صَمَد) است: یعنی از غیر خود بی‌نیاز، امّا همه چیز ماسوای او نیازمند و محتاج اوست.

و بیان می دارد که آفریدگار جَلَّ وَعَلَا از همه‌ی آفریده‌های خویش بی‌نیاز است و همگی آنها نیازمند و محتاج او هستند و وجود و بقاء، و همه‌ی شؤون خود را از او می‌گیرند و محتاج اویند.

۳ـ او (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) است. یعنی فرزند و پدر و مادر ندارد چون هیچ احدی از او متولد نشده (لَمْ يَلِدْ). و او نیز از کسی متولد نگردیده (وَلَمْ يُولَدْ).

می توانیم در مقام تبیین، و تعبیر از این حقیقت بگوئیم، خداوند را فرعی نیست که از وی جدا گشته باشد کما اینکه او را اصلی نیست که او از آن منفصل گردیده باشد بلکه او زنده‌ی پابرجاست و وجودش ذاتی و غیر مستعار است، مانند وجود آفریده‌هایی نیست که او خود به آنها وجود بخشیده است، چنانکه موسی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ گوید:

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/۵۰]

[(موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در

www.alibapir.net

راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

٤ـ او سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ (وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌۢ) است. یعنی هیچ چیزی مساوی و مثل او نیست بلکه هیچ احدی با او مشابهتی ندارد زیرا اگر دو چیز یا بیشتر مشابه و مماثل همدیگر بودند گفته می‌شود «این کفؤ این است»[1] و بدیهی است که میان آفریدگار و هیچ‌یک از آفریده‌هایش هیچ‌گونه مماثله یا مشابهتی وجود ندارد. کسی که آفریده‌ی آفریدگار است امکان ندارد که کفؤ و مساوی او باشد چون آفریدگار عظیم‌الشأن را هیچ چیزی با او مشابهت و مماثلت نیست؟!

حقیقت سوم: از آن رو که آفریدگار نه در ذات و نه در صفات و اسماء با هیچ‌یک از آفریده‌هایش شباهت ندارد، اطلاع پیدا کردن بر چگونگی حقیقت خدای متعال در این زندگی دنیایی امری است امکان‌ناپذیر. خواه ذات او یا اسماء و صفاتش، دلیل مأیوس گشتن ما از ادراک حقیقت خداوند متعال ـ آن چنانکه ظواهر و پدیده‌های مادی اطراف و پیرامون خود را در می‌یابیم ـ همانا فرموده‌ی خداوند متعال جَلَّجَلَالُهُ است که می‌فرماید: ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ...﴾ [شوری/۱۱] و آیه‌ی ۱۱۰ از سوره‌ی «طه» که می‌فرماید:

﴿ لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ ۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴾ [انعام/۱۰۳]

[چشمها (کُنْهِ ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است.]

زیرا آیه‌ی (لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ) همه‌ی راهها را فراروی تلاش‌های ذهن بشری می‌بندد که خداوند را به تصور و خیال خویش درکشد چون هرچه که ذهن آن را درک کند یا خیال به تصور کشد خداوند چنان نیست و او جَلَّجَلَالُهُ

۱ـ کفو، یعنی مماثل، جمع آن را اکفاء و کفا. گویند لا کفاء له یعنی لا مماثل له، المعجم الوسیط، ص ۷۹۱.

www.alibapir.net

به طور کلّی از مشابهت با آفریده‌هایش بعید است، لهذا علمای بزرگوار ما رَحِمَهُمُ‌اللَّهُ گفته‌اند:

«وکل ما خطر ببالک، فالله بخلاف ذلک».

[هرچه به دل شما خطور کند خداوند متعال برخلاف آن است.]

و همچنین آیه‌ی ۱۱۰ از سوره‌ی «طه».

﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا ﴾ [طه/۱۱۰]

[خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند، و می‌داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده‌اند و) پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند.]

خداوند منّان در این آیه اعلام می‌دارد که همه چیز را از بندگانش می‌داند[1] امّا علم آنان به او احاطه ندارد تا حقیقت وی را آنچنان که هست بشناسند.

و مانند آیه‌ی ۱۰۳ از سوره‌ی «انعام» آنجا که خداوند جَلَّ‌وَعَلَا نفی می‌کند که نیروی بصیرت (ابصار) آفریده‌ها بتواند او را ادراک (مشاهده) کند بعد خبر داده که، امّا او می‌تواند آنها را درک کند و دریابد و در پی آن نفس خود را به لطیف و خبیر بودن نسبت به آفریده‌هایش توصیف می‌نماید.

و هم اکنون بعد از توضیح حقایق سه‌گانه‌یی که ـ همچنانکه گفتیم ـ نشانه‌های اساسی و درست و راه مستقیم و صحیح تعامل با نامهای زیبای و صفات جلال خداوند به شمار می‌آیند، به تبیین آنچه که در ابتدای این مبحث بدان پرداختیم رو می‌آوریم که آن را یگانه راه درست و صحیح تعامل با اسماء خدا و صفاتش نام نهادیم. و می‌گوئیم:

علما رَحِمَهُمُ‌اللَّهُ در زمینه‌ی چگونگی تعامل با اسماء و صفات خداوند روی یک قاعده‌ی محکم و اصیل اتفاق دارند که مفاد آن این است: (ما تنها چیزی را

۱ـ زیرا کسی که گذشته و آینده‌ی کسی را بداند او در واقع حقیقت آنکس را شناخته و هیچ چیزی از وی بر او مخفی نیست و مقصود از «ما بین ایدیهم و ماخلفهم» گذشته و آینده‌ی آنها، یا همه‌ی شؤون و حالات آنان است.

www.alibapir.net

برای خداوند جَلَّجَلَالُهُ ـ از اسماء و صفات ـ ثابت می‌گردانیم که خودش یا پیامبرش صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را برای او ثابت کرده باشند آنهم بدون هیچ‌گونه تمثیل و تشبیهی، و از وی نفی می‌کنیم هرچه را که خودش یا پیامبرش آن را از وی نفی کرده باشد بدون تعطیل و تأویل).

و در اینجا برای توضیح این قاعده صفت (استوای خداوند بر عرش را) به عنوان نمونه توضیح می‌دهیم و می‌گوییم:

خداوند متعال در هفت آیه از کتاب حکیمش ـ که آنها را سابقاً ذکر کردیم ـ خود را به (ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ) توصیف نموده است لذا ما ملزم به فرموده‌ی او هستیم و می‌گوئیم خداوند بر عرش خود استوا دارد چون او که علیم و حکیم است نفس خود را چنین توصیف فرموده است امّا از آن رو که (لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ) ما یقین داریم که استوای او بر عرش (کلمه‌ی استوا اگر به واسطه‌ی «علی» تعدی کند به معنای صعود و ارتفاع و استقرار است) به آن معنی و مفهوم که ما برای استوا می‌شناسیم ـ هنگامی که آن را در میان خودمان به کار می‌بریم ـ نیست (یعنی برای آفریده‌ها) بلکه استوای او سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ بر عرش معنی و مفهومی دارد که شایسته او سبحانه است و ما از آن سر در نمی‌آوریم و این است معنای آیه‌ی: (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا). لذا وقتی در مورد معنای (ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ) از امام مالک سؤال شد، فرمود: (استوا معلوم است امّا چگونگی آن مجهول و ایمان به آن واجب).

و همچنین است وضعیت سایر اسماء و صفات او، که باید بر این منوال به آنها نگریسته شود و بر این اساس فهم گشته و با آنها تعامل شود. بنابراین قاعده:

از یک جهت ما هرچه را که خداوند برای خود اثبات کرده از اسماء، یا خود را بدان توصیف نموده از صفات و شؤون، آن را برایش اثبات می‌گردانیم امّا به شدّت حذر می‌کنیم از اینکه اسماء و صفات او را مشابه اسماء و صفات

www.alibapir.net

و شؤونات آفریده‌هایش قلمداد کنیم. مثلاً هرگز نمی‌گوئیم: (کلام خدا) یا (وجه خدا) یا (رحمت خدا) یا (غضب خدا) با این صفات انسانها مشابهت دارد، بلکه می‌گوییم: ما می‌دانیم و اعتقاد جازم داریم به اینکه خداوند دارای کلام، وجه، رحمت و غضب است، چون وحی معصوم ما را از چنین چیزی خبر داده است امّا کیفیت کلام وجه و رحمت و غضب او را نمی‌دانیم و هکذا سایر صفات، چون وحی معصوم ما را خبر داده که (لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ).

بنابر آنچه که ذکر شد:

ما از یک سو اثبات کرده‌ایم برای خدای متعال هر آنچه را که وحی معصوم از خطا. برای او اثبات کرده از اسماء و صفات، امّا در همان حال از تمثیل و تشبیه ـ که وحی از آن منع کرده ـ دوری گزیده‌ایم.

از سوی دیگر، نفی می‌کنیم از خداوند آنچه را که او خودش از خود نفی کرده که تمثیل و تشبیه در اسماء در ضمن آنها قرار دارند چرا که غیر او نیز دارای اسماء و صفات‌اند. امّا در اینجا به شدت حذر می‌کنیم از اینکه به بهانه‌ی تنزیه خداوند از هر آنچه که لایق و شایسته‌ی مکانت او نیست در ورطه‌ی تعطیل یا تأویل گرفتار شویم.

تعطیل عبارت است از اینکه چیزی را از خداوند نفی کنیم که او خود را بدان نام نهاده یا خود را بدان توصیف نموده است. تأویل مردود و غیر قابل قبول موردنظر ما در اینجا، عبارت از تفسیر الفاظ و کلماتی است که به عنوان اسماء و صفات خداوند قرار داده شده‌اند امّا طوری تفسیر شوند که علم لغت آن را نپذیرد و قواعد آن بدان اجازه ندهد و معانی و محتوای اسماء و صفات به واسطه‌ی آن از دست بروند که این عمل در حقیقت «تحریف» است نه «تأویل». هرچند تأویلش نام نهند. چنانکه معنای تأویل را به إذن خدا در مبحث پنجم بیان خواهم کرد.

مثلاً خداوند در بسیاری از آیات کتاب حکیمش خود را توصیف فرموده که

www.alibapir.net

بر بالای آفریده‌هایش در جهت آسمان و بلندی قرار دارد و یکی از نامهای وی (العلّی) است در فصل اوّل از باب اوّل از علوّ (رفعت) خدا و مافوق بندگان بودنش سخن به میان آورده‌ایم لذا واجب است او را چنین توصیف کنیم که در فوق کائناتش قرار دارد امّا بدون اینکه فوق و علوّ او را به آنچه در ذهن خود داریم ـ از معانی علوّ و فوقیت ـ تشبیه کنیم چون آنچه در ذهن ماست تصوراتی از واقعیت آفریده‌ها بیش نیست. بلکه می‌گوئیم: علوّ خداوند و فوقیت او بر آفریده‌ها، دارای معنا و مفهوم ویژه‌ای است و کیفیت شایسته و لایق به وی را دارد که حقیقت آن بر ما مجهول است، امّا قاطعانه می‌دانیم که صفات او سوای آنچه که ما می‌فهمیم هستند صفاتی که دارای صورت‌های انتزاعی در اذهان ما از واقعیت آفریده‌ها هستند زیرا آفریدگار جَلَّجَلَالُهُ (لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ). امّا همچنانکه بر ما لازم است به هنگام اثبات اسماء و صفات برای خداوند از تشبیه خودداری کنیم تا گرفتار تشبیه و تمثیل نگردیم به همان شیوه بر ما لازم است از فرو رفتن در تأویل و تعطیل نیز خودداری کنیم تا خداوند را از هرآنچه شایسته‌ی مقام او نیست منزه گردانیده باشیم خصوصاً او را از قیاس گرفتن با آفریده‌هایش منزه بگردانیم و اسماء و صفات او را همانند اسماء و صفات بندگان تصور نکنیم.

ما نمی‌گوئیم: از آن رو که از علوّ و فوقیت معنایی به اذهان تبادر می‌کند که شایسته ذات باری تعالی نمی باشد ـ که آنهم هم عبارت است از قرار گرفتن چیزی بر بالای چیز دیگری از جهت مکانی ـ لذا واجب است خداوند را از متّصف نمودن به صفت علوّ منزه بدانیم یا از نام‌گذاری او به این نام خودداری کنیم! این تصور جایز نیست چون تعطیل و تجرید خداوند متعال از اسماء و صفات به بهانه‌ی تنزیه او از مشابهت با آفریده‌ها هر دو نادرست هستند نمونه‌ی این ادعا دقیقاً همچون تشبیه او به دیگران است به بهانه‌ی اثبات اسماء و صفات برای او، و سرانجام تأویل نیز (که در حقیقت تحریف است) به

www.alibapir.net

تعطیل می‌انجامد و تأویل و تعطیل به این معنی در واقع یک چیزاند، به عبارت دیگر آنانی که گرفتار انحراف تعطیل گشته‌اند به این دلیل بوده که از کانال تأویل غیر صحیح حرکت کرده‌اند.

آنچه در اینجا قابل توجه و تذکر است اینکه:

در کتاب حکیم خداوند الفاظی وجود دارد که به خداوند نسبت داده شده‌اند، بر سرِ آنها میان علما اختلاف نظر وجود دارد مانند کلمات (دست و چشم و ساق) که در آیات متعدده آمده‌اند. از جمله:

الف: الید (دست)! در این آیات آمده است:

۱ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيْهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [فتح/۱۰]

[بی‌گمان کسانی که (در بیعةالرضوانِ حدیبیّه) با تو پیمان (جان) می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند، و در اصل (دست خود را که در دست پیشوا و رهبرشان پیغمبر می‌گذارند، و دست رسول بالای دست ایشان قرار می‌گیرد، این دست به منزله دست خدا است و) دست خدا بالای دست آنان است ! هر کس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطاء می‌کند.]

۲ـ ﴿قَالَ يَٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ ۖ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ﴾[ص/۷۵]

[فرمود : ای ابلیس ! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام ؟ آیا تکبّر ورزیده‌ای یا اصلاً از متکبّران بوده‌ای ؟]

۳ـ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَٰمًا فَهُمْ لَهَا مَٰلِكُونَ﴾ [یس/۷۱]

[مگر نمی‌بینند که برخی از آن چیزهائی که قدرت ما آفریده است، چهارپایانی است که برای انسانها خلق کرده‌ایم و ایشان صاحب آنهایند ؟]

٤ـ ﴿وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا۟ بِمَا قَالُوا۟ ۘ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ

www.alibapir.net

يَشَآءُۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًاۚ وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوْقَدُوا۟ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴾ [مائده/۶۴]

[(برخی از) یهودیان می‌گویند : دست خدا به غل و زنجیر بسته است ! (و بخل او را از عطاء و بخشش به ما گسسته است !). دستهایشان بسته باد ! (و بخل بهره ایشان، و دستهایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد !) و به سبب آنچه می‌گویند نفرینشان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند !). بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می‌بخشد. (به سبب تنگ‌چشمی و کینه‌توزی) آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان (طوائف مختلف) آنان (به سبب انحراف عقیدتی و معیارهای غلطی که به نام خدا به آئین خود راه داده‌اند) تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هر زمان که آتش جنگی (علیه پیغمبر و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را (با شکست ایشان و پیروزی پیغمبر و مؤمنان) خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند (و با نیرنگ بازی و فتنه‌گری و جنگ‌افروزی در پخش فساد می‌جوشند. آنان مفسدند) و خداوند مفسدان و تباهکاران را دوست نمی‌دارد.]

۵ـ ﴿ وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [زمر/۶۷]

[آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دورِ دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است.]

ب: العین (چشم [دیده]) که در آیات زیر آمده است:

۱ـ ﴿ أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِى ٱلتَّابُوتِ فَٱقْذِفِيهِ فِى ٱلْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ بِٱلسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّى وَعَدُوٌّ لَّهُۥۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّى وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِىٓ ﴾ [طه/۳۹]

[(الهام کردیم) که او را در صندوقی بیفکن، و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل بیفکند، (و آن وقت فرعون) دشمن من و دشمن او، آن را (از آب) بگیرد. من محبّت خود را بر تو افکندم (بدان گونه که هرکس تو را ببیند بی‌اختیار دوستت داشته باشد). هدف هم این بود که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی.]

www.alibapir.net

۲ـ ﴿ فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَٰطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۖ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴾ [مؤمنون/۲۷]

[بدو وحی کردیم که زیر نظر (و در پناه حفاظت و رعایت) ما و برابر رهنمود و آموزش ما به ساختن کشتی بپرداز. هرگاه فرمان ما (مبنی بر هلاک ایشان) صادر شد (و دیدی که) آب از تنور بر می‌جوشد، بلافاصله از همه حیوانات از هر نوعی جفتی (نر و ماده) را سوار کشتی کن، و نیز خانواده و پیروانت را سوار کشتی نما، مگر آن کسانی که قبلاً فرمان نابودیشان داده شده است (که همسرت و پسرت می‌باشند) و درباره کسانی که (با در پیش گرفتن راه کفر و ضلال و طغیان و عصیان، بر خود و دیگران) ستم ورزیده‌اند، (راجع به نجات ایشان) با من سخن مگو. چرا که آنان همگی قطعاً غرق خواهند شد (و دیگر جای گفتگو نیست).]

۳ـ ﴿ وَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴾ [طور/۴۸]

[برابر فرمان پروردگارت، صبر و شکیبائی پیش گیر (و با استقامت و شجاعت، پیام آسمانی را به گوش انسانها برسان و مترس) که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی. وقتی که (سحرگاهان از خواب) بلند می‌شوی، به تسبیح و تقدیس و شکر و سپاس پروردگارت بپرداز.]

ج: الساق (پوره‌ی پا) این کلمه تنها در یک آیه آمده است:

۱ـ ﴿ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴾ [قلم/۴۲]

[روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، امّا ایشان نمی‌توانند چنین کنند.]

بدون ورود به تفاصیل می‌گویم:

بعد از تأمل ورزیدن در سیاق عباراتی که این الفاظ در آنها آمده‌اند برای من معلوم گردیده که مقصود به این آیات ارائه‌ی تعریفی از برخی از صفات خداوند نیست به دلیل:

۱ـ آیاتی که در اینجا آورده‌ام تمامی آیاتی هستند این الفاظ در آنها آمده‌اند و این در حالی است که، خداوند متعال در آیاتی که در آنها از اسماء و صفاتش سخن به میان آورده الفاظ و کلمات دالّ بر اسماء و صفات را بسیار تکرار ورزیده است که برخی از آنها از صد مورد تجاوز کرده‌اند.

www.alibapir.net

۲ـ کلمه‌ی «ید» به صورت مفرد و تثنیه و جمع آمده است و هکذا کلمه‌ی «عین» به صورت مفرد و جمع آمده است و این خود دلیل است بر اینکه مقصود به این دو، بیان دو صفت ثابته برای خداوند نیست وگرنه می‌بایست تعداد آنها محدود و مشخص گردد چنانکه خداوند صفت «وجه» را محدد فرموده و در قرآن جز به صورت مفرد نیامده است.

۳ـ کلمه‌ی (الساق) به سوی خداوند اضافه نگردیده بلکه به صورت مطلق آمده لذا درست نیست که به سوی او جَلَّجَلَالُهُ اضافه شود و یا حداقل بر پایه‌ی یک استدلال مشکوک فیه، صفت دیگری به نام «الساق» برای خداوند قرار دهیم!؟[1]

من موضع‌گیری مختصر خود را پیرامون این الفاظ چنین بیان می‌دارم. مادام زبان عربی و اسالیب بلاغی آن، وسعت آن را دارد که این الفاظ هم حمل بر معانی حقیقی شوند هم بر معانی مجازی، و استعمال آنها در معانی مجازی در میان اعراب امری است متداول، هیچ امری ما را مجبور نمی‌گرداند که آنها را ادله‌ی دال بر صفات خداوند متعال قلمداد کنیم درحالی که دلیل دیگری بر آن وجود ندارد، امّا هرگاه در سنت نبوی نصی ثابت گردید که مشخص گرداند مدلول این الفاظ صفات خداوند هستند (و همچنین الفاظ دیگری غیر از اینها) آنگاه آنها را روی چشم و سر قرار می‌دهیم، چون هیچ احدی را در هیچ

۱ـ در صحیح البخاری به این حدیث از ابی‌سعید رَضِیَ اللهُ عَنْهُ دسترسی پیدا کردم گوید: شنیدم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: (یکشف ربنا عن ساقه، فیسجد له کل مؤمن و مؤمنة و یبقی من کان یسجد فی الدنیا ریاءً و سمعة، فیذهب لیسجد فیعود ظهره طبقا واحداً» صحیح البخاری: شماره (٤٩١٩). ترجمه: پروردگار ما پرده از روی پوره‌ی خود برمی‌دارد هر زن و مرد مؤمنی در مقابل آن به سجده می‌روند اما آنهایی که در دنیا از روی تظاهر و ریایی به سجده رفته‌اند باقی می‌مانند و نمی‌توانند به سجده بروند می‌خواهند به سجده بروند اما کمرشان سفت شده و خم نمی‌گردند.

امّالازم به ذکر است که تعبیر (کشف عن ساقه) [پوره‌ی پای خود را نمایان کرد] در زبان عربی مشهور است و همچون ضرب‌المثل می نمایاند و مقصود به آن اظهار جدیّت و عزم به وقت شداید است.

www.alibapir.net

زمینه‌ای یارای سخن در مقابل سخن رسول خدا ﷺ نیست امّا مشروط به اینکه صحت نسبت آن قول به رسول خدا ثابت گردد.

و از همین رو است که کلمه‌ی «وجه» را استثناء کرده‌ام زیرا علاوه بر دلیلی که قبلاً ذکر گردید، رسول خدا ﷺ در یکی از فرموده‌هایش که مسلم روایت کرده به توصیف و بیان وجه (صورت و روی) خداوند کریم پرداخته و فرموده:

«إن الله لاینام و لاینبغی له ان ینام.... حجابه النور لو کشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه».[1]

[همانا خداوند به خواب نمی‌رود و شایسته‌ی او نیست که به خواب رود.... پرده‌ی او نوری است اگر آن را ظاهر کند درخشش روی او آن مقدار از مخلوقات را که بدان می‌رسد می‌سوزاند.]

و نهایتاً، حتی اگر برخی اصرار بورزند که این آیات و احادیثی که این الفاظ در آنها آمده‌اند دلایل کافی بر وجود صفات (الید) و (العین) و (الساق) برای خداوند منّان هستند باز مشکلی پیش نمی‌آید امّا مشروط به اینکه ملتزم و مقید به قواعد سه‌گانه‌ی سابق‌الذکر باشیم که رعایت آنها ما را از تمثیل و تشبیه از طرفی، و تعطیل و تأویل از دیگر طرف مصون می دارند زیرا آنگاه گفته می‌شود:

خداوند دارای صفتی است که «ید» نام دارد امّا مّا چگونگی و حقیقت آن را نمی‌دانیم و قدر مسلم و متیقّن در مورد آن ـ نزد ما ـ این است که دست خداوند به آن مفهوم و معنا نیست که ما از کلمه‌ی دست ـ به هنگام استعمالش برای غیر خداوند ـ تصورش می‌کنیم. و این چنین است حکم «العین» و «الساق» زیرا ما این الفاظ را برای اعضای مخصوص به کار می‌بریم امّا خداوند منزه از جسم و اعضاء است.

***

۱ـ اخراج از مسلم به شماره‌ی (۱۷۹).

www.alibapir.net

مبحث پنجم: سه یادآوری در میدان صفات جلال خداوند متعال



اولاً: محدّد و مشخص نمودن صفات خداوند به هفت، یا چهارده یا بیست یا... خطا است. آن چنانکه برخی از مدارس کلامی به چنین چیزهای برخاسته‌اند، چون این تحدید به هر توجیه و دلیلی صورت بگیرد، با مضامین آیات محکمه‌ی کتاب خداوند منافات دارد. آیاتی که خداوند متعال را به صفات متعدده و فراوان توصیف می‌نمایند لذا لازم است از کتاب خدا پیروی کنیم و خداوند متعال را فقط به صفاتی توصیف گردانیم که قرآن اورا به آنها توصیف نموده است، آنچنانکه خود، خود را بدان توصیف نموده بدون افزایش و کاهش.

ثانیاً: هیچ دلیل و توجیهی برای تقسیم صفات خدای تعالی به صفات خبری و غیرخبری وجود ندارد، چون صفات جلال خداوند متعال همگی خبری‌اند نه تنها برخی و بس. و هرچه وحی از آن خبر نداده باشد اعتبار کردنش به عنوان صفت خدا جایز نیست هرچند ـ بر سبیل فرض ـ صد دلیل عقلی بر آن وجود داشته باشد. به دلیل اینکه اسماء و صفات جمال و جلال خداوند جزو اسرار غیبی هستند و جز خداوند علّام الغیوب کسی آنها را نمی‌داند و از کنه آنها سر در نمی‌آورد. چنانکه می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلْغَيْبَ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾

[نمل/۶۵]

[بگو : کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت

www.alibapir.net

برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد).]

اگر در حوزه‌ی آسمانها و زمین غیر از خداوند کسی غیب را نمی‌داند چگونه امکان دارد از امر غیبیی که خارج از محدوده‌ی آسمانها و زمین است کسی مطلع باشد!!

اسماء جمال و صفات جلال خداوند که جزئی از ایمان به شمار می‌آیند، تنها از کانال وحی شناخته می‌شوند، چنانکه خداوند در مقام خطاب با پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [شوری/۵۲]

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

پیرامون این موضوع در فصل اوّل از این باب توضیحات کافی داده‌ایم. این از طرفی، و مقصود ما به این سخن که می‌گوئیم (هرچند صد دلیل عقلی بر آن دلالت بورزد) این نیست که عقل با وحی تناقض دارد یا اینکه امکان دارد عقل سلیم به چیزی جزم کند که وحی آن را ردّ نماید، بلکه این امر محال است. چون مادام عقل سلیم باشد و وحی هم درست و صحیح، ـ یعنی وحی بودنش به ثبوت رسیده باشد ـ تصادم و تعارض میانشان امری است مستحیل، و همه‌ی علمای اسلام بر این امر متفق‌اند و کتاب‌ها و ابحاث فراوانی در این زمینه به نگارش درآورده‌اند. شاید بهترین کتابی نوشته شده در این زمینه، کتاب «درأ تعارض العقل و النقل» اثر شیخ‌الإسلام ابن‌تیمیة رَحِمَهُ ٱللَّهُ باشد.

بلکه مقصودمان ـ از جمله‌ی (هرچند صد دلیل عقلی بر آن دلالت بورزد) ـ این است که، اسماء و صفات خدا به طور کلی تنها از کانال وحی و خبر دادن خداوند متعال از آنها به ثبوت می‌رسند. لذا اختصاص برخی از آنها به وحی و

www.alibapir.net

عدم اختصاص بعضی، امری است بی‌معنا، مطلب دیگر اینکه: هرچند عقل به طور مستقل نمی‌تواند حقایقی را درک کند که معرفت آنها متوقف بر وحی است، به ویژه در موارد متعلق به ذات و صفات خداوند، امّا هرچه از طریق وحی آمده باشد عقل تصدیق کننده‌ی وحی در زمینه‌ی آن است. لذا اختصاص برخی از صفات الله به عقل و آنها را تحت عنوان (صفات عقلی شمردن) بی‌معنی است. زیرا اگر مقصود به این عنوان، جدا کردن صفاتی باشد که عقل قبل از ورود وحی آنها را شناخته از صفاتی که عقل آنها را نشناخته، این خطا است. چون هرچند عقل به صورت مجمل می‌داند خداوند متصف به جمیع صفات کمال است امّا این اعتقاد اجمالی مبتنی بر گمان، چیزی است و معرفت تفصیلی حقیقی که وحی آورنده‌ی آن است چیزی دیگر.

بنابراین: صفات جلال خداوند همگی خبری‌اند، از این رو که معرفت آنها از طریق وحی و خبر آسمان است و همچنین همگی آنها عقلی نیز هستند، از این رو که عقل ـ بعد از خبر دادن وحی از آنها ـ همه‌ی آنها را می‌پذیرد و تسلیم‌شان می‌گردد. توجیه تقسیم نمودن اسماء و صفات به خبری و عقلی از این روست که مدار برخی از آنها بر وحی و اخبار است و عقل را در آنها هیچ مدخل و مجالی نیست و بعضی دیگر را عقل در آنها مجالی باشد امّا چنین نیست، زیرا عقل کُنه و حقیقت هیچ‌یک از اسماء و صفات ربانی را درک نمی‌کند بلکه تنها پس از فرود آمدن وحی است که تسلیم همه‌ی آنها می‌گردد و هیچ‌یک از آنها با عقل تصادمی نخواهند داشت. بنابراین، نقطه افتراق در کجاست؟

ثالثاً: واژه‌ی تأویل در کلام الله مجید جز به یک معنی نیامده است که عبارت است از سرانجام و عاقبت چیزی، و هرکس در این کلمه ـ در سیاق‌های گوناگون آن ـ دقت و تأمّل بورزد این مطلب را به نیکی و وضوح در می‌یابد و اینک چند آیه در این زمینه:

www.alibapir.net

۱ـ ﴿ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴾ [یوسف/۱۰۰]

[(کاروان داخل مصر گردید و به منزل یوسف وارد شد) و یوسف پدر و مادرش را بر تخت نشاند (و به رسم مردمان آن زمان، در حق سران و امیران و فرمانروایان، جملگی) در برابرش کرنش بردند. یوسف گفت : پدر ! این تعبیر خواب پیشین (روزگار کودکی) من است ! پروردگارم آن را به واقعیّت مبدّل کرد. به راستی خدا در حق من نیکیها کرده است، چرا که از زندان رهایم نموده است، و بعد از آن که اهریمن میان من و برادرانم تباهی و جدائی انداخت، شما را از بادیه (شام به مصر) آورده است. حقیقةً پروردگارم هرچه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می‌دهد. بی‌گمان او بسیار آگاه (و کارهایش همه) دارای حکمت است.]

یعنی سرانجام و عاقبت آنچه در خواب دیده بودم این است که خداوند راستی و صدق آن را نشان داد.

۲ـ ﴿ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴾ [اعراف/۵۳]

[آیا (افراد بی‌باور) انتظار جز این را دارند که سرانجام تهدیدهای کتاب خدا را مشاهده کنند (و عقاب و عذاب موعود او را هم اینک ببینند ؟). روزی چنین سرانجامی فرا می‌رسد (و عقاب و عذاب خدا گریبانگیرشان می‌گردد. در آن روز) آنان که در دنیا آن را فراموش کرده‌اند و پشت گوش انداخته‌اند، می‌گویند : بیگمان پیغمبرانِ پروردگارمان آمدند و حق را با خود آوردند (و ما و دیگران را به سوی آن دعوت کردند، ولی ما بدان کافر شدیم و اکنون پشیمانیم و راه چاره‌ای برای خود نمی‌دانیم) آیا میانجیگرانی داریم که برای ما میانجیگری کنند (و ما را از دست عذاب برهانند ؟) یا (کاری کنند که مجدّدا به جهان) برگردانده شویم تا اعمالی انجام دهیم جدای از اعمالی که قبلاً می‌کردیم ؟ (ولی مگر ممکن است چنین شود ؟ ! آنان پاسخی برای خود نمی‌شنوند. چرا که با غرور بیجا در دنیا) ایشان خویشتن را زیانبار کرده‌اند و هستی خود را باخته‌اند، و معبودهائی را که به دروغ ساخته بودند همگی گم گشته‌اند و ناپدید شده‌اند.]

مقصود به دو واژه‌ی (تَأْوِيلَهُ) و (تَأْوِيلُهُ) سرانجام و تحقق یافتن امری است

www.alibapir.net

ـ از وعد و وعید ـ که خداوند از آن خبر داده است.

۳ـ ﴿ وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُواْ بِٱلْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾

[اسراء/۳۵]

[و هنگامی که چیزی را به پیمانه می‌زنید، آن را به تمام و کمال پیمانه کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانه به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد.]

معنی آیه چنین است: وفا کردن به پیمانه و وزن کردن به میزان و ترازوی دقیق در زندگی دنیایی، و از نظر سرانجام اُخروی نیز، از تطفیف (کم‌فروشی) و خیانت در پیمانه و ترازو بهتر است.

این است معنای کلمه‌ی تأویل در اصل لغت، امّا علاوه بر این، دانایان آن را در دو معنای دیگر استعمال کرده‌اند که عبارتند از:

۱ـ شرح و تفسیر: ابوجعفر طبری مشهور به شیخ المفسرین در تفسیرش (جامع البیان) به وفور کلمه‌ی تأویل را به معنای تفسیر و شرح به کار برده است. زیرا بعد از آوردنِ آیاتی یا آیه‌ای می‌فرماید: این است تأویل آیه در نزد ما... .

۲ـ صرف و تغییر کلمه یا جمله از معنای ظاهری متبادر به سوی ذهن، به طرف معنای دیگری به خاطر وجود قرینه‌ای که معنای دوّم را لازم می‌نمایاند یا به دلیل وجود مانعی که مانع از حمل آن بر معنای ظاهری می‌شود.

دانشمندان علم کلام کلمه‌ی مذکور را ـ به حق در بعضی احیان و به ناحق در برخی ـ به همین معنی استعمال کرده‌اند. امّا به کارگیری به حق آن، زمانی است که قرینه‌ای وجود داشته باشد که معنای دیگری غیر از معنای متبادر به ذهن را بر کلمه‌ی تحمیل نماید یا مانع از اراده کردن معنای حقیقی باشد. مانند آیه‌ی:

﴿ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي

www.alibapir.net

ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۖ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾ [حدید/۴]

[او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت. و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود، و چه چیز از آسمان پائین می‌آید و بدان بالا می‌رود. و او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید.]

زیرا همه‌ی علما اتفاق نظر دارند که واجب است جمله‌ی (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ) تأویل شود، یعنی از معنای ظاهری آن تغییر داده شود که عبارت است از اینکه: خداوند به ذاتش در هر زمان و مکانی با انسان همراه باشد چون این معنی در حق خدای متعال محال است، خدایی که خود ما را خبر داده که او بر بالای عرش خویش قرار دارد. لذا دانایان گفته‌اند مقصود به (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ) یعنی او به قدرت و علمش با شما است و شما را می‌شنود و می‌بیند.[1] دلیل بر صحت و وجوب این تأویل برای این جمله، علاوه بر وجود مانعی که ما را از حمل آن برمعنای ظاهری تبادرکننده به ذهن مانع می‌شود، فرموده‌ی خداوند در آخر آیه است که می‌فرماید: (وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

و امّا استعمال نادرست لفظ تأویل، هنگامی که هیچ دلیل و مبرری برای تأویل آیه و تغییر آن از معنایی ظاهری وجود نداشته باشد، مانند تأویل نمودن استوای خداوند بر عرش، و کلمه‌ی «استوی» را به معنای «استولی» معنی کردن. یا مانند تأویل نمودن بودن خداوند در آسمان به معنای که بیانش کردیم یعنی آن را به (بودن امرِ او در آسمان) تأویل کنیم. و هکذا.

من بر این باورم که در این زمینه افراط و تفریط صورت گرفته است، آنجا که برخی از دانایان دایره‌ی تأویل را آنچنان وسیع گردانیده‌اند که آن را شامل

۱ـ برای نمونه به تفسیر (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان) عبدالرحمن بن ناصر سعدی، ص ۸۳۸ مراجعه شود که می‌فرماید: «این همراهی، همراهی علم و اطلاع است....».

www.alibapir.net

آیاتی نموده‌اند که به هیچ وجهی تأویل بردار نیستند و این زیاده‌روی و افراط در زمینه‌ی تأویل آنها را به جایی رسانده که گرفتار تحریف گشته و در زمینه‌ی اسماء و صفات نیز به تعطیل روی آورده‌اند. دو گروه جهمیه و معطّله ـ پیش‌قراولان بدعت‌گذاری در این میدان به شمار می‌آیند به دنبال آنان معتزله سپس اشاعره و ماتریدیه به ویژه در عصرهای اخیر.

برخی نیز از باب عکس‌العمل در برابر عمل تأویل گرایان افراطی، دایره‌ی آن را آنچنان تنگ کرده‌اند که حتی از تأویل نمودن نصوصی که صرف آنها از معنای ظاهری به سوی معنای دیگر به خاطر وجود قراین یا موانع، ضروری است، خودداری کرده‌اند. نصوصی که حتی در پرتو قواعد و اصول لغت عربی نیز قابلیت تحمّل این معانی را دارند. مدرسه‌ی حنبلیان به طور عام طرفدار این گرایش به شمار می‌آید و کسی که بیش از همه نماینده‌ی این گرایش به شمار می‌آید شیخ‌الإسلام ابن‌تیمیة رَحِمَهُ‌ٱللَّهُ است که برخلاف جمهور علما وجود مجاز در کتاب خدا را انکار کرده و مسئله‌ی صفات موسوم به صفات خبری را بیش از حدِّ لازم، گستردگی بخشیده است تا آنجا که کسی که کتب وی را در مورد ایمان و عقیده مطالعه کند درمی‌یابد که مسئله‌ی صفات خبری از مهمترین قضایای ایمان و عقیده به شمار می‌آید به سبب اینکه او در زمینه‌ی اثبات آنها و ردّ بر مخالفان خود تلاش فراوانی مبذول داشته است!

فضل ابن‌تیمیة رَحِمَهُ‌ٱللَّهُ و مکانت علمی او برکسی پوشیده نیست امّا شایسته‌تر آن است که حق گفته شود و مخفی نماند. چه بسا او در اتخاذ این موضع‌گیری معذور بوده باشد زیرا در زمان او بدعت‌گرایان اعم از تعطیل کنندگان یا تأویل‌گران اسماء و صفات بیداد می‌کردند حتی در میان آنان کسانی وجود داشتند که نسبت دادنِ هر صفتی را به خداوند انکار می‌کردند و این ادعا را به گمان دفاع از حریم عقیده‌ی یکتاپرستی ابراز می نمودند تا نکنند که به واسطه‌ی نسبت دادن صفات به خداوند واحد احد، نسبت تعدد به او داده شود

www.alibapir.net

و در نتیجه‌ی آن «تعدّد قدما» رخ دهد! امّا یگانگی خداوند متعال هیچ نیازی به همچون دفاعی کج‌اندیشانه و خطا را ندارد.

این اندیشه‌ی خطا سرانجام آنان را به سوی عاقبتی وخیم سوق داد و آن اینکه: آنان را از راه کتاب و سنّت منحرف گردانید و صفات خالق جل شأنه را بر صفات مخلوق قیاس کردند و در نتیجه تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی به طور عام، به ویژه فلسفه‌ی ارسطویی قرار گرفتند.

امّا هیچ گمانی در این نیست که استمساک به کتاب و سنت یگانه عامل حفظ‌کننده از وقوع در افراط و تفریط است، خواه در میدانی که ما به صدد سخن از آن هستیم یا غیر آن از دیگر میدانها چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [احزاب/۷۱ـ۷۰]

[ای مؤمنان ! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید. * در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.]

اطاعت از خداوند و رسولش تنها زمانی مثمر تقوا و قول سدید (سخن استوار) و فوز عظیم (کامیابی بزرگ) خواهد بود که همراه با استمساک به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ [نساء/۱۷۵][1]

۱ـ درباره‌ی اسماء و صفات ربانی به طور مفصّل در کتاب: (الإیمان و العقیدة الإسلامیه فی ضوء الکتاب و السنة) که به زبان کردی و در شش جلد تنظیم گردیده است صحبت کرده‌ام و تمامی جلد سوم کتاب را به این موضوع اختصاص داده‌ام.

www.alibapir.net

[کسانی که به خدا ایمان بیاورند و بدان (کتاب او، یعنی قرآن) چنگ زنند، ایشان را بـه رحمـت و فضل عظیم (خود که بهشت است) وارد خواهد ساخت، و در راه راستی بـه سـوی خـود رهنمودشـان خواهد کرد.]

بدین وسیله فصل ششم را به پایان می‌برم و به توفیق خداوند به سوی فصل هفتم و پایانی این کتاب می‌رویم.

***



www.alibapir.net

فصل هفتم: ایمان به الوهیت و ولایت و حاکمیت خداوند متعال



www.alibapir.net

فصل هفتم: ایمان به الوهیت و ولایت و حاکمیت خداوند متعال

این فصل مشتمل بر سه مبحث است:

مبحث اوّل: ایمان به الوهیت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

مبحث دوّم: ایمان به ولایت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

مبحث سوّم: ایمان به حاکمیت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

***



www.alibapir.net

مبحث اوّل: ایمان به الوهیت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى



سخن از الوهیت خداوند متعال ـ چه در زمینه‌ی اثبات آن یا امر به آن یا نفی ضد آن (که شرک باشد) و نهی از آن ـ در قرآن فراوان است. و اینک برخی از آیات وارده در این زمینه، به آنها گوش فرا می‌دهیم و در آنها تدبّر می‌ورزیم سپس در روشنایی انوار تابناک آنها مطالبی اقتباس می‌کنیم که در پرتو آنها مفهوم الوهیت و یگانگی خداوند متعال را جلا و روشنی می‌بخشیم. خداوند عظیم‌الشأن جَلَّجَلَالُهُ می‌فرماید:

۱ـ ﴿ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴾ [بقره/۱۶۳]

[خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد.]

۲ـ ﴿ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴾ [بقره/۲۵۵]

[خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او ؟ می‌داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن

www.alibapir.net

مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.]

۳ـ ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَٰهٌ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ [زخرف/۸۴]

[خدا آن کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود، و او حکیم و علیم است.]

٤ـ ﴿ وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفًّا ﴿١﴾ فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجْرًا ﴿٢﴾ فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكْرًا ﴿٣﴾ إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَٰحِدٌ ﴿٤﴾ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَٰرِقِ ﴿٥﴾ ﴾ [صافات/۵ـ۱]

[قسم به آنان که (در مقام عبودیّت و انقیاد) محکم صف کشیده‌اند ! * و قسم به آنان که سخت باز می‌دارند ! * و قسم به آنان که پیاپی (آیات خدا را) تلاوت می‌کنند ! * قطعاً معبود شما یکی است (نه بیشتر). * آن کسی که خداوند آسمانها و زمین و همه چیزهائی است که در میان آن دو قرار دارد، و خداوند مشرقها است.]

۵ـ ﴿ وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلْأُولَىٰ وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَلَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ [قصص/۷۰]

[پروردگار تو الله است و خدائی جز او نیست، و هر گونه سپاس و ستایشی بدو تعلّق دارد چه در این جهان و چه در آن جهان، و فرماندهی و داوری از آن او است، و بازگشت همه شما به سوی او خواهد بود. (او خالق، و او حاکم، و او قاضی است).]

٦ـ ﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ ۖ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ ﴾ [ص/۶۶ـ۶۵]

[بگو : من تنها بیم دهنده (مردمان از عذاب یزدان) می‌باشم و بس. و هیچ معبودی جز خداوند یگانه غالب (بر هر چیز و هر کس) وجود ندارد. * پروردگار آسمانها و زمین و همه چیزهائی است که در میان آن دو است و بسیار با عزّت و آمرزگار است.]

۷ـ ﴿ فَٱعْلَمْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنۢبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَىٰكُمْ ﴾ [محمد/۱۹]

[بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتتان کاملاً آگاه است (و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید).]

www.alibapir.net

۸ـ ﴿ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ ﴾ [مؤمنون/۹۲ـ۹۱]

[خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می‌بود، هر خدائی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصّی اداره می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاوه‌سرائیهائی) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و درباره او) می‌گویند. * خدا از پنهان و آشکار (همه آفریدگان) آگاه است (و سرتاسر هستی در قبضه قدرت او است و نیازی برای اداره جهان به فرزند و شریک و کمک این و آن ندارد، و) لذا او پاک و دور از آن چیزهائی است که ایشان شریک (خداوند جهان) می‌گردانند.]

۹ـ ﴿ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ ﴾ [أنبياء/۲۲ـ۲۱]

[(فرشتگان مقرّب این چنین به عبادات مشغولند، و امّا اینان) آیا خدایانی از (سنگ و چوب و فلز و دیگر اشیاء) زمین را به خدائی گرفته‌اند که (انگار قادرند مردگان را) زندگی دوباره بخشند ؟ ! * اگر در آسمانها و زمین، غیر از یزدان، معبودها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمانها و زمین تباه می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهائی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند.]

۱۰ـ ﴿ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۖ هَٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ ۖ فَهُم مُّعْرِضُونَ ﴾ [أنبياء/۲۴]

[آیا آنان غیر از یزدان، معبودهائی را (سزاوار پرستش دیده و) به خدائی گرفته‌اند ؟ ! بگو : دلیل خود را (بر این شرک) بیان دارید. این (قرآن است که) راهنمای کسانی است که با من همراهند (و پسینیان بشمارند) و این (هم تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی که) راهنمای کسانی بوده که قبل از من می‌زیسته‌اند (و پیشینیان نامیده می‌شوند. هیچ کدام شرک را جائز نمی‌دانند و بلکه مردمان را به توحید و یکتاپرستی می‌خوانند. لذا گمان شما در امر شرک، نه بر عقل و نه بر نقل استوار است). اصلاً اغلب آنان (این کتابها را اندیشمندانه بررسی نکرده‌اند و چیزی از) حق نمی‌دانند، و این است که

www.alibapir.net

(از یکتاپرستی و ایمانِ ناآلوده به کثافت شرک) روی گردانند.]

۱۱ـ ﴿ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِىَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦٓ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾ أَمَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٦٤﴾ ﴾ [نمل/۶۴ـ۵۹]

[(ای پیغمبر !) بگو : خدای را سپاس (می‌گویم که تباهکاران همچون قوم ثمود و گردنکشان همسان فرعونیان را به دیار عدم فرستاد، و از خدا درخواست می‌نمایم که نازل فرماید) رحمت و مغفرت خود را بر بندگان برگزیده خویش. آیا خدا (که این همه قدرت و نعمت و موهبت دارد) بهتر است (برای پرستش و کرنش) یا چیزهائی که انباز خدا می‌سازید (و فاقد نفع و ضرر هستند و چیزی از آنها ساخته نیست؟). * (آیا بتهائی که خدا شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی بارانده است که با آن باغهای زیبا و فرح‌افزا رویانیده‌ایم ؟ باغهائی که شما نمی‌توانستید درختان آنها را برویانید. آیا (با توجّه به آفرینش آسمانها و زمین و نزول باران و برکات و ثمرات ناشی از آن، و هماهنگی و پیوند لطیف و دقیق هر یک از این آفریده‌ها) معبودی با خدا است ؟ ! اصلاً ایشان قومی هستند (از حق‌پرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند. * (بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محلّ اقامت انسانها) ساخته است، و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده است، و برای زمین کوههای پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزه یکدیگر نگردند. حال با توجّه به اینها) آیا معبودی با خدا است ؟ ! اصلاً بیشتر آنان بی‌خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی‌دانند). * (آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد، و شما (انسانها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره خاکی مسلّط و مستقرّ می‌گرداند. حال با توجّه بدین امور) آیا معبودی با خدا است ؟ ! واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید. * (آیا بتهای بی‌جان بهترند) یا کسی که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا رهنمود (و دستگیری) می‌کند، و کسی که بادها را به عنوان

www.alibapir.net

بشارت دهندگان، پیشاپیش نزول رحمتش وزان می‌سازد (و آنها را پیک قدوم باران می‌سازد. در ساختن و راه‌اندازی اینها) آیا معبودی با خدا است ؟ خدا فراتر و دورتر از این چیزهائی است که انباز او می‌گردانند. * (آیا معبودهای دروغین شما بهترند) یا کسی که آفرینش را می‌آغازد، سپس آن را برگشت می‌دهد، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی عطاء می‌کند ؟ (حال با توجّه به قدرت آفرینش یزدان، و نظم و نظام موجود در پدیده‌های جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره مردمان در دنیای جاویدان) آیا معبودی با خدا است ؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو : دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می‌گوئید (که جز خدا معبودهای دیگری هم وجود دارند).]

۱۲ـ ﴿ يُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ أَنْ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ۝٢ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۚ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾[نحل/۳ـ۲]

[خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی (آسمانی که حیات‌بخش انسانها است) بر هر کس از بندگانش (به نام انبیاء) که خود بخواهد نازل می‌کند (تا به مردم بیاموزند) که جز من (که آفریننده جهان و جهانیانم) خدائی نیست؛پس (با انجام حسنات و دوری از سیّئات)، از (غضب و عذاب) من بپرهیزید. * آسمانها و زمین را به مقتضای حق (و حکمت) آفریده است (نه بیهوده و به گزاف. خداوند) بالاتر از چیزهائی است که (آنان در تصرّف امور یا پرستش) انباز (خدا) می‌سازند.]

۱۳ـ ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِىٓ إِلَيْهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعْبُدُونِ ﴾ [انبیاء/۲۵]

[ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که : خدایی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.]

۱٤ـ ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ ۚ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴾ [نحل/۳۶]

[ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شکّ و

www.alibapir.net

تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بـر صـفحه روزگـار) بنگریـد و ببینیـد کـه سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).]

۱۵ـ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِى ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةً ۖ فَٱذْكُرُوٓا۟ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوٓا۟ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ ۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ جَعَلَكُمْ

www.alibapir.net

خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٧٩﴾ وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴾ [اعراف/۸۵ـ۵۹]

[(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت : ای قوم من ! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید. من (از شما و دلسوزتان می‌باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید) می‌ترسم دچار عذاب آن روزِ بزرگ شوید (و به دوزخ روید). * اشراف و رؤسای قوم او گفتند : ما شما را (دور از حق و) در گمراهی و سرگشتگیِ آشکاری می‌بینیم. * گفت : ای قوم من ! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پرودرگار جهانیانم. * من مأموریّتهای (محوّله از سوی) پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم و از جانب خدا چیزهائی (به من وحی می‌گردد و)

www.alibapir.net

می‌دانم که شما نمی‌دانید. * آیا تعجّب می‌کنید از این که (کتاب آسمانی پر) اندرزی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد تا شما را بیم دهد و پرهیزگار شوید و (در پرتو هراس از عذاب و عقاب، و پرهیز از موجبات خشم خدا) امید آن باشد که مشمول رحمت و رأفت گردید ؟ * امّا آنان (با وجود این همه دلائل روشن ایمان نیاوردند و) او را تکذیب کردند. پس ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و کسانی را که آیات (خواندنی و دیدنی) ما را تکذیب نمودند، غرق کردیم، چرا که آنان مردمان (کور دل و) نابینائی بودند (و حق را نمی‌دیدند). * (همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم،) هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت : ای قوم من ! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید ؟ (و نمی‌خواهید با یکتاپرستی خویشتن را از شرّ و فساد در امان دارید ؟). * رؤساء و اشراف کفرپیشه قوم او گفتند : ما شما را ابله می‌دانیم؛(آخر این چه دعوتی است که راه انداخته‌ای و این چه چیز است که ما را بدان می‌خوانی ؟ !) و ما شما را از زمره دروغگویان می‌پنداریم. * هود گفت : ای قوم من ! من ابله نیستم. بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. * من احکام و اوامر پروردگار خود را به شما می‌رسانم و من اندرزگوی امینی برای شما هستم (و در آنچه می‌گویم یکرنگ و راستگویم و از خود چیزی نمی‌گویم). * آیا تعجّب می‌کنید از این که (کتاب آسمانی پر) اندرزی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد تا شما را بیم دهد. به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت شکوهمندتر و از مملکت فراختر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را بگزارید) باشد که رستگار شوید. * گفتند : آیا به پیش ما آمده‌ای (و دست‌اندر کار تبلیغ شده‌ای) تا ما را بر آن داری که بُتانی را رها سازیم که پدرانمان آنها را پرستیده‌اند و تنها خدا را بپرستیم و بس ؟ ! (ما هرگز چنین نخواهیم کرد.) پس چیزی را بر سر ما بیاور که (در برابر نافرمانیِ از خود) به ما وعده می‌دهی، اگر از راستگویانی. * هود گفت : (به سبب نافرمانی و دشمنانگیتان با حق) مسلّماً عذاب بزرگی و خشم سترگی از سوی پروردگارتان بر شما واقع می‌شود و بیگمان دامنگیرتان می‌گردد. آیا با من درباره بتهائی ستیزه می‌کنید که از الوهیّت جز نامی ندارند و شما و نیاکان شما بر آنها نام خدا گذارده‌اید و معبودشان نامیده‌اید، و هیچ گونه حجّتی (که دالّ بر الوهیّت آنها باشد) از جانب خدا در حقّ آنها نازل نشده است. (اکنون که چنین است) در انتظار (عذاب خدا) باشید و من هم با منتظرانِ (شما چشم به راه نزول عذاب) می‌مانم. * پس (عذاب طوفانِ باد دامنگیرشان گردید، و ما) هود و مؤمنانی را که با او بودند در پرتو لطف و مرحمت خود رهائی بخشیدیم، و کسانی را که آیات (خواندنی و دیدنی) ما را تکذیب کردند و از زمره مؤمنان نشدند، نابود و مستأصل گرداندیم. * (از زمره پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت : ای قوم من ! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید. هم اینک معجزه بزرگی (بر صدق پیغمبری من) از سوی پروردگارتان برایتان آمده است و (آن) این شتر خدا است (با ویژگیهای خاصّ خود) که به عنوان معجزه‌ای برای شما آمده است (و یک شتر عادی و معمولی نیست). پس آن را به حال خود واگذارید تا در زمین هر کجا خواست بچرد، و بدان آزاری مرسانید که (اگر آزاری برسانید) عذاب دردناکی

www.alibapir.net

دچارتان می‌گردد. * و به یاد داشته باشید که خداوند شما را جانشینان قوم عاد کرده است و در سرزمین (حجر، میان حجاز و شام) استقرار بخشیده است. (سرزمینی با دشتهای مسطّح و حاصلخیز، و با کوهستانهای مستحکم و مستعدّی که می‌توانید) در دشتهای آن کاخها برافرازید و در کوههای آن خانه‌ها بتراشید و بسازید. پس نعمتهای خدا را به یاد داشته باشید و در زمین، تباهکارانه فساد راه می‌ندازید. * اشراف و رؤسای متکبّر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند : آیا واقعاً می‌دانید که صالح فرستاده‌ای از جانب پروردگار خدا است ؟ (مستضعفان پاسخ دادند و) گفتند : ما بدانچه او بدان مأموریّت یافته است ایمان داریم. * مستکبران (به مستضعفان) گفتند : ولی ما بدانچه شما بدان ایمان دارید، ایمان نداریم. * پس شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود سرکشی نمودند و گفتند : ای صالح ! اگر (راست می‌گوئی) از زمره پیغمبرانی، آنچه را که به ما وعده می‌دهی (و عذابی را که ما را از آن می‌ترسانی) بر سر ما بیاور ! * (در نتیجه ستیزه‌جوئی و طغیانگری) زلزله‌ای (قصرها و خانه‌های مستحکم) ایشان را در برگرفت (و زندگی پرزرق و برق آنان را در هم کوبید) و در شهر و دیار خود خشکیدند و مردند. * پس (صالح با دلی پر اندوه) از آنان روی برتافت و گفت : ای قوم من ! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را پند دادم، ولی شما اندرزگویان را دوست نمی‌دارید. * لوط را هم فرستادیم و او به قوم خود گفت : آیا کار بسیار زشت و پلشتی را انجام می‌دهید که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است ؟ ! * (جای شگفت است که) شما به جای زنان به مردان دل می‌بازید و با آنان می‌آمیزید ! اصلاً شما مردمان تجاوزپیشه‌اید (و به انگیزه شهوت‌رانی و هواپرستی از مرز فطرت در می‌گذرید). * پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند : اینان را از شهر و دیار خود بیرون کنید. آخر اینان مردمان پاک و پرهیزگاری هستند ! * پس ما لوط و مؤمنان بدو و خانواده او را نجات دادیم، مگر همسرش را که او (از خانواده خود گسیخته بود و به گمراهان پیوسته بود و لذا) از جمله نابودشوندگان گردید. * بر آنان بارانی (از سنگ) باراندیم (و ایشان را سنگباران کردیم) بنگر که سرانجام گناهکاران به کجا کشید. * شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید. معجزه‌ای از سوی پروردگارتان (بر صحّت پیغمبری من) برایتان آمده است. (پیام آسمانی این است که در زندگی به ویژه در تجارت و معامله با دیگران راست و درست باشید و) ترازو و پیمانه را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نکاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسّط خدا، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی مکنید. این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت،) ایمان دارید.]

١٦ـ ﴿ ۞ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾

[صافات/۸۷ـ۸۳]

[از زمره دنباله‌روان نوح (در اصول دین، و پیمودن راه او در دعوت به توحید و خداشناسی) ابراهیم بود. * وقتی که با قلب سالم (زدوده از شرک) رو به پروردگارش آورد. * زمانی به پدر و قوم خود

www.alibapir.net

گفت : اینها چه چیزند که می‌پرستید ؟ ! * آیا غیر از خدا، خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید ؟! * آخر، شما درباره پروردگار جهانیان چگونه می‌اندیشید ؟ !]

۱۷ـ ﴿ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴾ [بقره/۱۳۳]

[آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمّد را تکذیب می‌نمائید و ادّعاء دارید کـه بـر آئـین یعقـوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بـر آن مـرد ؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت : پس از من چه چیز را می‌پرستید ؟ گفتند : خـدای تـو، خـدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمـان) او هسـتیم (و سـر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم).]

۱۸ـ ﴿ يَٰصَٰحِبَىِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ ﴾ [یوسف/۴۰ـ۳۹]

[ای دوستان زندانی من ! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس ؟). * این معبودهائی کـه غیـر از خـدا مـی‌پرسـتید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنهـا را خـدا نامیـده‌ایـد. خداونـد حجّـت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثـابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این اسـت و جز این پوچ و ناروا است).]

۱۹ـ ﴿ وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَٱسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰٓ ﴿١٣﴾ إِنَّنِىٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعْبُدْنِى وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِىٓ ﴿١٤﴾ ﴾ [طه/۱۴ـ۱۳]

[من تو را (برای مقام رسالت) برگزیده‌ام، پس گوش فراده بدانچه وحی می‌شـود (تـا آن را خـوب بیاموزی و به قوم خود برسانی). * من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبـادت کن، (عبادتی خالص از هرگونه شرکی)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.]

www.alibapir.net

۲۰ـ ﴿ وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِٱلْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾ ﴾ [زخرف/۶۴ـ۶۳]

[هنگامی که عیسی با در دست داشتن معجزات آشکار و آیات روشن (به پیش بنی‌اسرائیل) آمد، گفت : من شریعت حکیمانه‌ای را (درباره مبدأ و معاد و نیازهای زندگی بشر) برای شما آورده‌ام، و آمده‌ام تا برایتان برخی از امور (دینی) را روشن گردانم که در آنها اختلاف می‌ورزید. پس از خدا بترسید و از من پیروی کنید. * به طور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، راه راست این است.]

۲۱ـ ﴿ وَسْـَٔلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴾ [زخرف/۴۵]

[از (پیروان راستین) انبیای پیشین ما بپرس که آیا ما معبودهائی بجز خدا را برای پرستش شدن پدیدار کرده‌ایم ؟]

۲۲ـ ﴿ وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَىْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ [قصص/۸۸]

[همراه الله معبود دیگری را به فریاد مخوان. جز او هیچ معبود دیگری وجود ندارد. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می‌کند و در میانتان داوری خواهد کرد).]

۲۳ـ ﴿ فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ ﴾ [شعراء/۲۱۳]

[بجز خدا معبودی را به فریاد مخوان و پرستش مکن، که (اگر چنین کنی) از زمره عذاب شوندگان خواهی بود.]

۲۴ـ ﴿ ۞ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓا۟ إِلَٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴾ [نحل/۵۱]

[خدا گفته است که دو معبود دوگانه برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه‌ای است (که منم آفریدگار کائناتم) و تنها و تنها از من بترسید و بس.]

۲۵ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾

www.alibapir.net

[بقره/۲۱]

[ای مردم ! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید.]

۲۶ـ ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ [زمر/۱۷]

[کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم.]

۲۷ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر/۳]

[ای مردم ! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است (با به جای آوردن شکر و ادای حق آن) یادآوری کنید (و سفله و ناسپاس نباشید، و از کنار این همه مواهب و برکات و امکانات حیات، سهل و ساده نگذرید. بلکه از خود بپرسید). آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند ؟ (نه ! اصلاً). جز او خدائی وجود ندارد. پس با این حال چگونه منحرف می‌گردید (و از راه راست به راه کج می‌گرائید، و به جای یزدان برای بتان کرنش می‌برید و سجده می‌کنید ؟).]

۲۸ـ ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [غافر/۶۲ـ۶۱]

[خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعّالیّت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد، ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. * آن (که دهنده نعمتها است) الله، پروردگار شما، و آفریدگار همه اشیاء است و جز او معبودی نیست. پس چگونه (از عبادت او) برگردانده می‌شوید و (از حق) به کدام سو منحرف گردانده می‌شوید ؟]

۲۹ـ ﴿فَٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾ [غافر/۱۴]

[اکنون که چنین است، خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاصّ او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند.]

۳۰ـ ﴿يَٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ أَرْضِى وَٰسِعَةٌ فَإِيَّٰىَ فَٱعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۖ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفًا

www.alibapir.net

تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴿٥٨﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ ﴾ [عنکبوت/۶۰ـ۵۶]

[ای بندگان مؤمن من ! زمین من فراخ است (و اگر در جائی تحت فشار کفّار و ستمگران بودید، می‌توانید به نقاط دیگری مسافرت کنید) و تنها مرا بپرستید. (چرا که پرستش توحیدی، رمز آزادگی و سرفرازی است). * (سرانجام همه انسانها می‌میرند و) هر کسی مزه مرگ را می‌چشد سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید (و هر یک جزا و سزای خود را می‌گیرید). * کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، ایشان را در کاخهای عظیم بهشت جای می‌دهیم. کاخهائی که در زیر آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر می‌برند (و هرگز از آن نمی‌کوچند. به‌به) پاداش آنان که (برای خدا) کار می‌کنند چه پاداش خوبی است ! * آن کسانی (که در برابر مشکلات زندگی و مشقّات تکالیف و وظائف دینی) شکیبائی ورزیده‌اند و (در همه احوال) بر پروردگار خود تکیه و توکّل داشته‌اند. * چه بسیارند جنبندگانی که (در زمین با شما زندگی می‌کنند و بر اثر ضعف، حتّی) نمی‌توانند روزی خود را بردارند (و جابه‌جا کنند، تا آن را بخورند یا بیندوزند). خدا روزی‌رسان آنها و شما است. (پس غم روزی را نخورید و ننگ خواری و اسارت را نپذیرید) و خدا بس شنوا و آگاه است. (لذا دعای شما و صدای سایر آفریدگان خود را می‌شنود، و از حال و روز همگان باخبر است، و سهم و روزی کسی و چیزی را فراموش نمی‌نماید).]

۳۱ـ ﴿ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ فَٱعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ ﴾ [انعام/۱۰۲]

[آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.]

۳۲ـ ﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

۳۳ـ ﴿ قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾ [زمر/۱۲ـ۱۱]

[بگو : به من فرمان داده شده است به این که خدا را بپرستم و پرستش را (از هر گونه شائبه کفر و شرک و ریا، پالوده و زدوده سازم و) خاصّ او کنم. * و به من دستور داده شده است که نخستین

www.alibapir.net

فرد از افراد منقاد (اوامر خدا) باشم.]

۳٤ـ ﴿ قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾ ﴾ [زمر/٦٤ـ٦٦]

[بگو : ای نادانان ! آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را پرستش کنم ؟ ! * به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود. * پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاسگزاران باش.]

۳۵ـ ﴿ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا۟ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴾ [أنعام/٨٨]

[این (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نائل آمدند) توفیق خدائی است و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد بدان نائل می‌سازد. اگر (این چنین شایستگانی – چه رسد به دیگران –) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت).]

۳٦ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴾ [نساء/٤٨]

[بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.]

۳۷ـ ﴿ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِۦ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ ٱلطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴾ [حج/٣١]

[حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود).]

www.alibapir.net

۳۸ـ ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [زمر/۲۹]

[خداوند مثالی زده است : مردی را که برده شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد و او در میان دستورهای ضدّ و نقیض ایشان سرگردان و ویلان است)، و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است (و تحت سرپرستی او خطّ و برنامه‌اش مشخّص است و لذا سرگردان و حیران در میان این و آن نیست). آیا این دو (برده که نمونه مشرک و موحّدند) برابر و یکسانند ؟ (هرگز). حمد و سپاس تنها خدا را سزا است (نه بتها و انبازها و معبودهای دروغین را) و لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند (و این حقیقت را فراموش کرده‌اند).]

۳۹ـ ﴿ وَأَنِ ٱعْبُدُونِى ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُوا۟ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ ﴾ [یس/۶۲ـ۶۱]

[و (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است. * اهریمن گروههای فراوانی از شما انسانها را گمراه کرده است. آیا (تاریخ جبّاران گمراه پیشین را خواندید، و آثار سرنوشت گول خوردگان ابلیس را دیدید و) نیندیشیدید ؟]

۴۰ـ ﴿ وَلَا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

۴۱ـ ﴿ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ إِبْرَٰهِيمَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِى عَنكَ شَيْـًٔا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَبَتِ إِنِّى قَدْ جَآءَنِى مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَٱتَّبِعْنِىٓ أَهْدِكَ صِرَٰطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَٰنَ ۖ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ﴾ [مریم/۴۴ـ۴۱]

[در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه‌ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار

www.alibapir.net

و راست گفتار و پیغمبر (یزدان دادار) بود. * هنگامی (را بیان دار) که (محترمانه) به پدرش گفت : ای پدر ! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد ؟ * ای پدر ! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره تو نگشته است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم. * ای پدر ! اهریمن را پرستش مکن که اهریمن پیوسته در برابر (فرمان خداوند) رحمان سرکش بوده و هست.]

٤٢ـ ﴿ وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ ۖ وَقَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾ أَجَعَلَ ٱلْءَالِهَةَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾ وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُواْ وَٱصْبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾ ﴾ [ص/٦ـ٤]

[در شگفتند از این که بیم دهنده‌ای از خودشان به سویشان آمده است، و کافران می‌گویند : این، جادوگر بسیار دروغگوئی است. * آیا او به جای این همه خدایان، به خدای واحدی معتقد است ؟ واقعاً این (حرفی که می‌زند) چیز شگفتی است. * سرکردگان ایشان راه افتادند (و به یکدیگر گفتند) که بروید و (محکم به بتان خویش بچسبید و) بر (عبادت) خدایان خود ثابت و استوار باشید. این همان چیزی است که خواسته می‌شود.]

٤٣ـ ﴿ إِنَّهُمْ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴾ [صافات/٣٥]

[(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد : جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند).]

٤٤ـ ﴿ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴾ [زمر/٤٥]

[هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان می‌گیرد و بیزار (از یکتاپرستی) می‌گردد، امّا هنگامی که از معبودهائی جز خدا سخن به میان می‌آید، به ناگاه شاد و خوشحال می‌شوند !]

٤٥ـ ﴿ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾ [اسراء/٤٦]

[و (چون در ستیزه‌جوئی با حق پافشاری می‌کنند) بر دلهایشان پوششهائی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم (تا ندای هدایت قرآن را چنان که باید نشنوند و از آن سود نبرند، و لذا) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی (و خدایان پنداری ایشان را همراه با او نام نمی‌بری) پشت کرده و می‌گریزند (تا صدای توحید را نشنوند).]

www.alibapir.net

٤٦ـ ﴿ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجْعَل لِّى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴾ [قصص/۳۸]

[فرعون گفت : ای سران و بزرگان قوم ! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (امّا محض احتیاط و تحقیق بیشتر) ای هامان ! آتشی بر گِل بیفروز (و از خشتها آجرهای محکم بساز) و برای من کاخ بزرگی بساز. شاید من خدای موسی را از بالا ببینم، هر چند که من یقین دارم که موسی از زمره دروغگویان است.]

٤٧ـ ﴿ قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴾ [شعراء/۲۹]

[(فرعون سخت برآشفت و) گفت : اگر جز مرا به پروردگاری برگزینی تو را از زمره زندانیان خواهم کرد (و در بیغوله‌های زندان همچون دیگران خواهی پوسید).]

٤٨ـ ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ ۞ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟ دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا ۖ كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾ ﴾ [روم/۳۲ـ۳۰]

[روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند. * (ای مردم ! رو به خدا کنید و با توبه و اخلاص در عمل) به سوی خدا برگشته، و از (خشم و عذاب) او بپرهیزید، و نماز را چنان که باید بگزارید، و از زمره مشرکان نگردید. * از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش بخش کرده‌اند و به دسته‌ها و گروههای گوناگونی تقسیم شده‌اند. هر گروهی هم از روش و آئینی که دارد خرسند و خوشحال است (و مکتب و مذهب ساخته هوی و هوس خود را حق می‌پندارد).]

٤٩ـ ﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴾ [کهف/۱۱۰]

[(ای پیغمبر !) بگو : من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم و آنچه گفت : بگو؛می‌گویم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. پس

www.alibapir.net

هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.]

۵۰ـ ﴿ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [انبیاء/۱۰۸]

[بگو : (اصل دعوت من این است :) به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست (و بقیّه چیزهای دیگری که به من وحی می‌گردد، تابع همین اصل اساسی توحید است). حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید (و بتهای سنگی و معبودهای طاغوتی را کنار می‌گذارید ؟).]

۵۱ـ ﴿ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ [فاتحه/۶]

[ما را به راه راست راهنمائی فرما.]

۵۲ـ ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ [نور/۵۵]

[خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).]

۵۳ـ ﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ لَا

www.alibapir.net

يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُو۟لَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّو۟ا بِٱللَّغْوِ مَرُّو۟ا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُو۟ا بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّو۟ا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُو۟ا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا ﴿٧٥﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَؤُا۟ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

[فرقان/۷۷ـ۶۳]

[و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانیند که آرام (و بدون غرور و تکبّر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است)، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنامها و بد و بیراههای خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترک ایشان می‌گویند. * و کسانیند که (بخش قابل ملاحظه‌ای از شب، و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (و با عبادت و نماز سپری می‌کنند). * و کسانیند که پیوسته می‌گویند : پروردگارا ! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌گردد (و تا ابد ملازم وی می‌شود). * بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است. * و کسانیند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند. * و کسانیند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند، و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند. * (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می‌ماند. * مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می‌بخشد و) بدیها و گناهان (گذشته) ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیّئات را می‌بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می‌نماید). * (آخر) کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، کاملاً به سوی خدا باز می‌گردد (و تبدیل سیّئات به حسنات تعجّبی ندارد. زیرا کار خدا بی‌مثال، و پاداش خدا بی‌حساب و

www.alibapir.net

دریای مهرش بی‌کران است). * و (بندگان خدای رحمان) کسانیند که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده‌کاری و یاوه‌سرائی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند. * و کسانیند هنگامی که به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرا نمی‌دهند. بلکه با گوش دل می‌شنوند و با چشم عقل بدان می‌نگرند، و درسها و اندرزهای قرآنی را آویزه گوش جان می‌کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می‌سازند). * و کسانیند که می‌گویند: پروردگارا ! همسران و فرزندانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند). * به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود. * در آنجاها جاودانه می‌مانند. چه قرارگاه خوب و چه جایگاه زیبائی ! ! * بگو : اگر پرستش و دعایتان نباشد، پروردگار من اعتنائی به شما ندارد (و برایتان کوچک‌ترین ارزشی قائل نیست. چرا که نعمتهای والای بهشت را بندگان خوب خدا در پرتو پرستش او به دست خواهند آورد). امّا شما (کفّار، رسالت آسمانی را) تکذیب می‌کنید و (نتیجه بد) آن ملازم شما خواهد شد (و سزای کفر و عصیان خود را خواهید دید).]

٥٤ـ ﴿ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغًا لِّقَوْمٍ عَٰبِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٧﴾ ﴾ [أنبياء/١٠٧ـ١٠٥]

[ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیاء پیشین) نوشته‌ایم که بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت). * این (سخن برای مفهوم قانون زندگی دنیوی، و آگاهی از سرنوشت حیات اخروی،) مردمان عبادت‌پیشه را کافی و بسنده است. * (ای پیغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.]

٥٥ـ ﴿ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا۟ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴿٧٤﴾ ﴾ [زمر/٧٤ـ٧٣]

[و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود

www.alibapir.net

می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند : درودتان باد ! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید. * و می‌گویند : سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده خویش (که توسّط پیغمبران به آدمیزادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جائی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عمل کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است !]

این مجموعه آیات بیّنات در زمینه‌ی معرفت الوهیت و وحدانیّت خداوند متعال ما را به سوی حقایق فراوانی راهنمایی می‌گردانند که تلاش می‌ورزیم خلاصه‌ی آنها را در ضمن بیست بند آتی عرضه بداریم.

بند اوّل: توحید الوهی خداوند مرکز ثقل دین و قطب آسیاب آن است، لذا کتاب مبین خداوند بیشترین اهتمام را بدان داده است:

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد که مجال ذکر همه‌ی آنها و تعلیق و توضیح بر آنها جهت بیان چگونگی دلالتشان ـ بر توحید الوهی ـ در اینجا وجود ندارد، لذا به ذکر هفت مثال از آنها اکتفا می ورزم و اینک توضیحات مختصری پیرامون آنها.[1]

۱ـ آیه‌ی ۱۶۳ از سوره‌ی «بقره»:

خداوند منّان در این آیه همه‌ی انسانها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴾ [بقره/۱۶۳]

یعنی خداوند بر حق شما که خدایی جز او وجود ندارد، واحد است و دوّمی و شریکی ندارد، او خداوند عظیم‌الشأن است و در تأکید آن می‌فرماید (لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ) یعنی الهی غیر از او وجود ندارد او در الوهیت فرد است، سپس با استفاده از دو صفت «رحمان و رحیم» به معرفی خود می‌پردازد چون

۱ـ روشن است که بندهای آتی درخششی بیشتر بر اهمیّت و مرکزیت توحید می‌تابانند.

www.alibapir.net

برخورداری از رحمت که به واسطه‌ی آن بر بندگان عابدش در دنیا و آخرت ترحم می‌ورزد، از اهم ویژگیهای خداوند بر حق «جل شأنه» به شمار می‌آید.

صیغه‌ی «رحمان» بر وزن «فعلان» بر تجدد و حالت فعلی دلالت می‌ورزد کما اینکه صیغه‌ی «رحیم» بر وزن «فعیل» بر ثبوت و استمرار دلالت می‌ورزد لذا خداوند رحمت خود را به هر دو صیغه‌ی فعلان و فعیل متصف نموده است چون رحمت او در دنیا برای تمامی آفریده‌ها متجلی و جاری است اما ثابت و مستمر نیست، امّا در آخرت ثابت و مستمر است، لکن تنها شامل حال اولیایش می‌شود چنانکه در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَٱكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَآ إِلَيْكَ ۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنْ أَشَآءُ ۖ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [اعراف/۱۵۶].

[و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرّر دار (که سَروری و توفیق طاعت در این سرای، و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است) چرا که ما (توبه نموده‌ایم و) به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خدا بدو) گفت : عذاب خود را به هرکس که (گناه کند و توبه نکند و خود) بخواهم میرسانم، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد، امّا در آن سرای) آن را برای کسانی مقرّر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده جهانی) ایمان بیاورند.]

در این آیه خداوند منّان رحمت فراگیر خود را ـ در این جهان ـ شامل همه‌ی آفریده‌ها نموده، امّا آن را در آخرت ویژه‌ی اهل ایمان و تقوا قرار داده است. در اینجا نکته‌ای وجود دارد که تذکر آن ضروری است و آن اینکه:

خداوند متعال در همان حال که در آیات فراوان وجود خدای دیگری غیر از خود را نفی کرده است، در آیات فراوان دیگری معبودهای کافران و مشرکان را «آلهه» (جمع اله) نامیده است مانند آیات:

﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيْكَ ۖ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن ظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ ۖ فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ لَّمَّا

www.alibapir.net

﴿جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَمَا زَادُوهُمۡ غَيۡرَ تَتۡبِيبٖ ١٠١﴾ [هود/۱۰۱ـ۱۰۰].

[این از خبرهای شهرها و آبادیهائی است که ما برای تو (ای پیغمبر !) بازگو می‌کنیم (تا قوم خود را بدانها پند دهی، و به یاری خدا اطمینان حاصل کنی). برخی از این شهرها و آبادیها هنوز برپا و برجایند (و آثاری از آنها مانده و درس عبرت همگانند،) و برخی درویده (و از میان رفته‌اند همانند کشتزار درو شده). * ما بدانان ستم نکردیم (و بیهوده نابودشان ننمودیم) و بلکه خودشان (با کفر و فساد و پرستش بتها و غیره) بر خویشتن ستم روا داشتند، و معبودهائی را که بغیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند، کمترین سودی بدانان نرساندند و هیچ گونه کمکی نتوانستند بدیشان بنمایند (و مثلاً آنان را از هلاک و نابودی برهانند) بدان گاه که فرمان (هلاک ایشان از سوی) پروردگارت صادر گردید، و جز بر هلاک و زیانشان نیفزودند (و تنها مایه بدبختی و نابودی ایشان شدند و بس).]

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ﴾ [یس/۷۴].

[آنان گذشته از خدا، معبودهائی برای خود برگزیده‌اند، بدین امید که (از سوی ایشان) یاری شوند.]

سرّ مسئله در این است که خدای تعالی هنگامی که وجود خدای غیر از خود را نفی می‌کند، مقصودش به آن خدای برحق است و جز او اله برحق دیگری وجود ندارد او پروردگار و مالک است. امّا وقتی معبودهای مشرکان را (اله) نام می‌برد مقصودش خدیان دروغین است، دقیق‌تر بگویم: چیزهایی که کافران و مشرکان از سرِ نادانی خدایشان می‌پندارند هرچند سهمی به مقدار فتیلی[1] در الوهیت ندارند، بلکه آنان خودشان آفریده هستند، خواه آن معبود خورشید باشد یا ماه، بشر یا سنگ، یا گاو یا... تا آخر، یا خیالات موهوم فاقد وجود خارجی.

۲ـ آیه‌ی ۲۵۵ از سوره‌ی «بقره»:

در این آیه‌ی مبارکه‌ی مشهور به «آیة الکرسی» که رسول الله ﷺ آن را عظیم‌ترین آیه‌ی قرآنی نام برده، چنانکه در صحیح مسلم به شماره (۲۸۱۰)

۱ـ فتیل: عبارت از پوست نازک سفید رنگی است که بر هسته‌ی خرما وجود دارد، و به عنوان ضرب‌المثل برای اشیاء بی‌مقدار و بی‌ارزش مورد استعمال واقع می‌شود. المصباح المنیر، ص ۲۳۹.

www.alibapir.net

آمده است. مقصود به جمله‌ی اوّل آن (اَللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ اَلْحَيُّ اَلْقَيُّومُ) توصیف نمودن خداوند نفس خود را به وحدانیت در الوهیت است سپس خداوند خود را دارای حیات کامله ـ که شباهتی با حیات آفریده‌ها ندارد ـ معرفی می‌کند. کلمه‌ی (اَلْقَيُّومُ) صیغه مبالغه‌ی (قائم) است، چون خداوند هم‌چنانکه زنده و قایم به ذات خویش است به همان شیوه مدبّر شؤون و کار و بار آفریده‌های خود، و قیّوم امور آنها است که لحظه‌ای از آنها غافل نیست چنانکه در جمله‌ی بعدی می‌فرماید (لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ) سِنة: (چرت زدن)، و نوم (خواب) معروف است.

۳ـ آیه‌ی ۸٤ از سوره‌ی «زخرف»:

در این آیه خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بیان می‌دارد که در آسمان و زمین خدایی جز او وجود ندارد، او در همه‌ی هستی ـ بلند و پایین ـ خدای یگانه است سپس خود را به «حکمت» و «علم» توصیف می‌کند چون خدای برحق جَلَّ جَلَالُهُ در تدبیر امور آفریده‌های خود حکیم، و دانا به احوال آنان است.

مقصود به این جمله، خبر دادن الهی این است که انسان جز خداوند را پرستش نکند و از راه بهتان و دروغ غیر او را به خدایی نگیرد چون در حقیقت خدایی جز او وجود ندارد.

٤ـ آیات ۱ تا ۵ از سوره‌ی «صافات»:

در این مجموعه آیات خداوند به فرشتگان گرامی صفّ بسته و باز دارنده و تلاوت‌کننده‌ی ذکر (وحی)، سوگند یاد می‌کند. و مقصود به باز داشته شدگان (طرد شدگان) شیاطین هستند که فرشتگان آنها را باز می‌دارند و طرد می‌کنند، آن عده از شیاطین که می‌خواهند اخبار آسمانها را استراق سمع (گوش فرا دادن پنهانی و دزدکی) کنند، کما اینکه: مقصود به «تلاوت ذکر» القا کردن وحی از سوی فرشتگان بر پیامبرن، و تلاوت کلام خدا و اوامر او بر آنان است. بعد از این سه قسم می‌فرماید: (إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ) سپس خداوند یگانه خود را چنین

www.alibapir.net

معرفی می‌نماید: (رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ). بنابراین جز الله ـ که پروردگار آسمانها و زمین است ـ خداوند حق دیگری شایسته‌ی عبادت وجود ندارد دلیل شایستگی او برای مورد پرستش واقع شدن از سوی بندگان این است که، آفریدگار و پروردگار و مالک آنها است چنانکه او آفریدگار و پروردگار و مالک همه چیز است. بنابراین کسی که سهمی در آفریدگاری و پروردگاری و مالک بودن ندارد شایستگی مورد پرستش واقع شدن را نیز ندارد!!

و مقصود به کلمه‌ی (ٱلۡمَشَٰرِقِ)، محل طلوع ستارگان و سیارگان است که شب و روز همواره آسمان را در خود می‌پیچد و کره‌ی زمین ما نیز، یکی از این سیاره‌ها است. یا مقصود از آن، مطالعی است که بر تمامی کره‌ی زمین توزیع و تقسیم گردیده است زیرا معلوم است که در هر لحظه‌ای در یک نقطه از زمین زمان طلوع، و در نقطه‌ی دیگری زمان غروب [خورشید و ماه و ستارگان] است که آن هم در اثر گردش زمین به دور خویش در مقابل خورشید به وجود می‌آید.

۵ـ آیه‌ی ۷۰ از سوره‌ی «قصص»:

در این آیه‌ی مبارکه خداوند سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ خود را به نام مبارک «الله» به چهار صفت و شأن معرّفی می‌نماید:

الف: (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ) یعنی اله و معبود برحقی جز او وجود ندارد.

ب: (لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِ) یعنی تنها او مستحق و شایسته‌ی حمد و ثنای مطلق در هر دو جهان است.

ج: (وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ) یعنی کسی جز او مالک و صاحب حکم قَدَری نیست، همچنانکه احدی جز او مالک حکم شرعی نیست.

د: (وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ) یعنی نهایت و سرانجامتان برای حسابرسی و پاداش تنها به

www.alibapir.net

سوی اوست. و بنابراین بر ما واجب است:

۱ـ تنها او را به معنی فراگیر و واقعی کلمه‌ی عبادت ـ که در آینده بیانش خواهیم کرد ـ پرستش کنیم.

۲ـ حمد و ثنا و ستایش مطلق او را بجا آوریم و بس.

۳ـ به طور مطلق تنها از او اطاعت بورزیم.

٤ـ به طور جدّی مستعد و آماده‌ی ملاقات و دیدار او باشیم تا به رضوان او فوزیاب و سعادتمند گردیم.

٦ـ دو آیه‌ی ٦٥ و ٦٦ از سوره‌ی «ص»:

در این دو آیه‌ی شریفه خداوند متعال پیامبر امین خود محمد ﷺ را امر می‌کند که او خود را معرفی نماید و بگوید: (إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ) یعنی من جز بیم دهنده‌ای برای شما نیستم و جز بیم و هشدار دادن مأموریت دیگری ندارم.

و در مرحله‌ی دوّم به آنان اعلام کند که او در الوهیت یکتا است (وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ) یعنی خدای برحقی جز (الله) وجود ندارد. او یکتایی است که فرد دوّم ندارد، قهاری است که او را شریک و ضد نیست. «قهّار» صیغه‌ی مبالغه‌ی قاهر است، قاهر هم به کسی گفته می‌شود که غیرخود را خاضع و ذلیل سلطه و اقتدار خود قرار دهد.[1]

سپس از کانال اثبات پروردگاری خودیش، خود را به عنوان اله برحق یکتا معرفی می‌نماید: (رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّارُ). خدای برحق یکتا، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست یعنی مدبّر و پادشاه (مالک) و قیوم (استواردهنده‌ی) آسمانها و زمین است و هم اوست که متصف به صفت عزّت و مغفرت است. عزّت بر طاغوت صفتان و مغفرت برای

۱ـ المعجم الوسیط، ص ٧٦٤.

www.alibapir.net

اطاعت‌کنندگان.

۷ـ آیه‌ی ۱۹ از سوره‌ی «محمد»:

در جمله‌ی اوّل این آیه، خداوند به پیامبر خاتم و نور اتّم خویش محمد ﷺ امر می‌کند که علم به توحید الوهی را کسب کند. ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ و معلوم است که رسول خدا ﷺ علم یقینی کامل نسبت به این امر داشت. امّا مقصودبه این آیه، سعی برای کسب هرچه بیشتر علم است چنانکه خداوند در آیه ی دیگری می‌فرماید:

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۗ وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥۖ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾ [طه/۱۱۴].

[والا مقام خدا است که شاه حقیقی او است (و جملگی فرماندهان و فرمانبران بدو نیازمندند، و دائره امر و نهیش سراسر گستره هستی است. ای پیغمبر ! نازل کننده قرآن چنین خدای بلندمرتبه و توانائی است. پس به هنگام نزول قرآن) پیش از این که وحی (آیات) قرآن به پایان برسد، در آن عجله مکن (و تندتند آیه‌ها را به دنبال جبرئیل تکرار منما و بر زبان مران. چرا که هرچند قرآن مافوق طاقت و توان انسان است، امّا خدا حافظ و نگهدار آن است و آن را در مغزت ثبت و ضبط می‌نماید). بگو : پروردگارا ! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفزا (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاهترم فرما).]

یا مقصود به آن ثبات و استقامت ورزیدن بر عقیده و منهجی است که بر آن قرار دارد. و این همانند امر ورزیدن او به تقوا است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ [احزاب/۱].

[ای پیغمبر ! بترس از (عذاب و خشم) خدا، و از کافران و منافقان اطاعت مکن. بی‌گمان خداوند آگاه (از هر چیزی، و) دارای حکمت (در افعال و اقوال خود) است.]

با اینکه او در قلّه‌ی رفیع تقوا قرار داشت و گمانی در این نیست که مفهوم هر کدام از کلمات «ایمان» و «توحید» و «علم» و «تقوا» برای هریک از پیامبر ﷺ و افراد امتش به قدر و اندازه‌ی آنان است، چنانکه علما فرموده‌اند

www.alibapir.net

(حسنات الأبرار سیئات المقربین) [نیکی‌های نیکوکاران گناه نزدیکان و مقربان به شمار می آید].

سپس رسول خدا ﷺ هرچند در مقایسه با دیگران در قلّه‌ی رفیع ایمان و توحید و علم و تقوا قرار داشت امّا به نسبت نفس خودش از حالات و درجات متفاوتی برخوردار بود و در مقامات سیر به سوی خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ در صعود و ترقی و تعالی دائمی بود.

و از آنجا که علو مرتبه و بلندی رتبه‌ی خدای تعالی، و عظمت و آفریدگاری و پروردگاری و مالکیت و اسماء حسنی و صفات علیا و شؤون بلانمونه‌ی خداوند نهایت و پایانی ندارد لذا راه سیر به سوی او از نظر معرفت و تعبد نیز نهایت و پایانی ندارد، بلکه هرچه انسان در معرفت خدا و عبادت برای او توغل بورزد و از وی بیشتر نزدیکی جوید ابعاد بیشتری فراروی او گشوده خواهند گردید.

شایان ذکر است که در بندهای آتی نیز درخششی بیشتر بر موضوع مرکزیت توحید و اهمیت آن، و اینکه قطب مدار و گردش دین بر حق خداوند توحید است خواهیم داشت، لذا در اینجا به همین اندازه اکتفا می‌ورزیم.

بند دوّم: توحید الوهی خداوند یعنی تنها او را اله گرفتن و این یعنی عبادت را به معنای شامل و فراگیر آن ـ تنها برای او ـ انجام دادن:

چنانکه خداوند متعال در آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی «انبیاء» می‌فرماید. زیرا خداوند جَلَّ‌جَلَالُهُ در این آیه پیامبر بزرگوار ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: قبل از محمد ﷺ هیچ پیامبری را به نزد قوم و امّتش مبعوث نفرموده مگر اینکه به سوی او وحی فرستاده که جز «الله» خدای دیگری وجود ندارد و تنها او خدای برحق است، لذا واجب است تنها او را مورد پرستش قرار دهند و بس.

این آیه‌ی شریفه واضح الدلالة است بر اینکه «اله» همان «معبود» است چون

www.alibapir.net

خداوند متعال شایستگی خود برای عبادت از سوی بندگان را بر این اصل ترتیب داده است که تنها او «اله» است. و این یعنی اله مساوی معبود یا آنکه واجب است مورد پرستش و عبادت واقع شود (لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ). و معنای کلمه‌ی «اله» در زبان عربی نیز همین است چون «أَلِهَ يأْلَه إلاهةً» یعنی (عبد يعبد عبادةً) و «تَأَلَّه» یعنی «تعبّد» و عبادت «أَلَهَ المشرکون الشمس و القمرَ» یعنی برای خورشید و ماه به عبادت پرداختند و آنها را اِله و معبود خویش قرار دادند. بنابراین: معنای آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی «انبیاء»: یعنی خدای تعالی قبل از محمد ﷺ پیامبر و فرستاده‌ای در میان امتی از امت‌ها یا قومی از اقوام مبعوث نفرموده، مگر اینکه به او ابلاغ کرده و فرمان داده که به امت و قوم «مرسل الیهم» (مبعوث گشته به سوی آنان) بگوید جز خدای متعال یکتا (الله)، و (اله) دیگری وجود ندارد، لذا تنها او را عبادت کنید، یعنی تنها او را برای خود اله قرار دهید بدون اینکه غیر او را در عبادت و اطاعت شریک او قرار بدهید. چون فقط او «اله» مستحق عبادت است، و مادام تنها او اله برحق است. انجام دادن عبادت برای غیر او به هیچ‌وجه جایز نیست.

این در رابطه با معنای کلمه‌ی توحید و معنای اله، و هم اکنون به سوی کلمه‌ی «عبادت» برگردیم و بر معنای لغوی و اصطلاحی آن در قرآن کریم اطلاع حاصل نماییم.

ریشه‌یابی اصل لغت عبادت: ریشه‌ی کلمه‌ی «عبادت» یعنی: ذلّت و خضوع، زیرا هنگامی که گفته می‌شود (طریق معبّد) مقصودمان راهی است که مسطح و هموار گردیده، و حرکت روی آن سهل و آسان باشد، چون رفت و آمد روی آن فراوان صورت گرفته است طوری که برجستگی‌ها و پشته‌های آن بر اثر کثرت رفت‌وآمد از میان رفته و همواره گشته باشد که برجستگی‌ها و چاله و چوله‌های آن از میان رفته و سکندری خوردن و لغزش به هنگام عبور روی آن کم گشته باشد. و همچنین کلمه‌ی (معبّد) به شتری گفته می‌شود که بر اثر ابتلا

www.alibapir.net

به بیماریِ(گری)[1] او را قیرمالی کنند تا باعث آرامش وی گردد و خارش بدنش از بین برود پس (بعیر معبد) یعنی ذلیل و خاضع گردیده.

و امّا مفهوم عبادت در اصطلاح قرآن، از خلال تأمل‌ورزی در این مجموعه آیات مبارکه برای ما روشن خواهد گردید.

۱ـ ﴿ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذًا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٢٢﴾ ﴾

[شعراء/۲۲ـ۱۶]

[به سراغ فرعون بروید و بگوئید : ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم. * (پروردگار جهانیان به تو دستور می‌دهد) این که بنی‌اسرائیل را (آزاد از زنجیر اسارت و بردگی کنی و) با ما همراه سازی (تا به سرزمین مقدّس، یعنی فلسطین برویم). * (فرعون) گفت : آیا ما تو را در کودکی میان خود (در دامان مهر و در آغوش لطف خویش) نپرورده‌ایم ؟ ! و آیا سالهای متمادی از عمرت در بین ما ماندگار نبوده‌ای (و از رعایت و حفاظت و نان و نمک ما برخوردار نگشته‌ای ؟ !). * و آن کاری را کرده‌ای که کرده‌ای و (مرتکب قتل یکی از طرفداران ما شده‌ای. و از اینها گذشته، تو اینک) کفران نعمتهای ما می‌کنی (و حق نان و نمک ما را فراموش می‌نمائی، و با ادّعای پیغمبری پروردگار جهان، الوهیّت ما را نادیده می‌گیری). * (موسی) گفت : من در حین انجام این کار (نمی‌دانستم مشتی که برای تأدیب و تنبیه به قبطی می‌زنم، منتهی به قتل می‌گردد، و) از سرگشتگان (و بیخبرانی) بودم (که اطّلاع ندارند ضربه مشت هم گاهی منجر به قتل می‌شود). * پس من از دست شما گریختم وقتی که از شما ترسیدم (که در برابر این قتل غیرعمد مرا بکشید) و خداوند به من علم و دانش بخشید (تا در پرتو آن چیزها را درست ببینم و کارها را صحیح و بجا انجام دهم) و مرا از زمره پیغمبران کرد (تا بندگان خدا را به سوی نجات از عذاب فرا خوانم). * آیا این منّتی است که تو بر من میگذاری این که بنی‌اسرائیل را بنده و برده خود ساخته‌ای ؟ !]

۲ـ ﴿ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَٰرُونَ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوٓا۟ أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا

[1] -گری (گال) نوعی بیماری انگلی است.

www.alibapir.net

عَٰبِدُونَ ﴾ [مؤمنون/۴۷ـ۴۵]

[سپس موسی و برادرش هارون را همراه با معجزات و براهین (دالّ بر صدق رسالتشان) و حجّت واضحی که بیانگر (اثبات پیغمبری آنان) باشد روانه کردیم. * به سوی فرعون و فرعونیان، ولی آنان (خود را بالاتر از این دانستند که دعوت ایشان را بپذیرند و) تکبّر ورزیدند، و ایشان اصولاً مردمان سلطه‌طلب و خود بزرگ‌بین بودند. * (فرعون و فرعونیان) گفتند : آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی‌اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند ؟ !]

۳ـ ﴿ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾ [فاتحه/۵]

[تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.]

٤ـ ﴿ ۞ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ ٱلشَّيْطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾ [یس/۶۰]

[ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟]

۵ـ ﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ فَٱعْبُدِ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴾ [زمر/۲]

[(ای پیغمبر !) ما این کتاب را که در برگیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستاده‌ایم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاصّ او گردان.]

٦ـ ﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلْقَيِّمَةِ ﴾ [بینه/۵]

[در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.]

۷ـ ﴿ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴾ [زمر/۶۶]

[پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاسگزاران باش.]

۸ـ ﴿ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ

www.alibapir.net

بِهَا مِن سُلْطَٰنٍۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [یوسف/۴۰]

[این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

و هم اینک در این مجموعه آیات تأمل می‌ورزیم و از آنها دلالت‌هایی اقتباس می‌کنیم که این آیات در زمینه‌ی مفهوم کلمه‌ی عبادت در کتاب خدا، مشتمل بر آنها هستند.

۱ـ آیات ۱۶ تا ۲۲ از سوره‌ی «شعراء»:

خداوند در این مجموعه آیات از فرستادن و روانه کردن موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ به سوی فرعون، و بخشی از گفتگوی ردّ و بدل شده میان این دو با فرعون سخن به میان می‌آورد و شاهد در آنها سخن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به فرعون است. پس از اینکه فرعون بر موسی منت می نهد که در بچگی او را در خانه‌ی خویش تربیت کرده بود خداوند از او نقل می‌فرماید که گفت: (وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ) یعنی اگر من در دوران طفولت در دست همسر تو قرار گرفته و در خانه‌ی شما تربیت یافتم، این عمل به سبب کرم و بخشش شما نبوده است بلکه نتیجه‌ی ستم و ظلم شما بوده است، زیرا مادرم از ترس ذبح شدن، مرا در صندوقی نهاد و به رود نیل انداخت و شما مرا یافتید و در خانه‌ی خویش تربیت کردید! امّا قصد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از جمله‌ی: (أَنْ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ) این است که فرعون بنی اسرائیلیان را ذلیل و تسلیم سلطه و اقتدار خود گردانیده بود.

۲ـ همچنین آیه‌های ٤٥ تا ٤٧ از سوره‌ی «مؤمنون»:

www.alibapir.net

این سه آیه نیز از عین موضوع پیشین سخن به میان آورده‌اند. و از موضع‌گیری فرعون و درباریانِ او در مقابل موسی و برادرش هارون عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ و استکبار و علوّ آنها و ردّ کردن دعوت توحیدی آنان سخن رانده‌اند. در این آیات نیز کلمه‌ی عبادت به عین معنای پیشین آمده است. زیرا این طاغوت صفتان در مقام توجیه رفض دعوت موسی و هارون می‌گفتند (أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ) قوم موسی و هارون عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ را عبادت کنندگان برای خویش نام می‌برند و آشکار است که قصدشان به این عبادت فرض شده بر بنی اسرائیلیان تسلیم، و ذلت اجباری آنها در مقابل فرعونیان بود وگرنه شعایر تعبدی مانند نماز و روزه و رکوع و سجده و دعا را از آنان نمی‌خواستند!

لذا هرکسی در برابر غیرخدا خاضع گردد و تسلیم امر و نهی او شود و او را اطاعت ورزد چه بخواهد و چه نخواهد، عبادت‌کننده و خاضع و تسلیم گشته در مقابل آن غیر تلقی می‌شود و فردی را که تسلیم او گشته، به عنوان معبود خود اتخاذ کرده است، زیرا هرجا عابدی موجود باشد، معبودی و عبادتی نیز وجود دارد.

قرآن کریم مطلق خضوع و ذلت و اطاعت را «عبادت» می‌نامد. خواه از سرِ اختیار و انتخاب باشد یا از روی جبر و اکراه، و این خضوع و اطاعت و استسلام در مقابل هرکس یا جهتی باشد.

و هم اکنون بنگریم که کلمه‌ی «عبادت» زمانی که به خضوع و ذلت و استسلام برای خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ استعمال می‌گردد مفید چه معنایی است؟!

۳ـ در پاسخ به سؤال معنای عبادت چیست؟ آیات ۵ از سوره‌ی «فاتحه» و ٦٦ و ۲ از سوره‌ی «زمر» و ۵ از سوره‌ی «بینه» و ٤٠ از سوره‌ی «یوسف» هدایایی برای ما به ارمغان می‌آورند:

به دلیل:

اولاً: هر کدام از آیه‌ی ۵ از سوره‌ی «فاتحه» و ٦٦ از سوره‌ی «زمر»، به

www.alibapir.net

وضوح دلالت می ورزند که عبادت برای خدای متعال فعلی است اختیاری که انسان به میل و اراده‌ی خود بدان برمی‌خیزد، زیرا در آیه‌ی ۵ از سوره‌ی «فاتحه» (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) ایمانداران خدای خویش را مورد خطاب قرار می‌دهند که تنها او را پرستش می‌کنند و فقط از او استعانت می‌جویند، یعنی تنها از او یاری و عون می‌طلبند.

امّا آیه‌ی ٦٦ از سوره‌ی «زمر»، خداوند پروردگار جهانیان در آن به پیامبر بزرگوارش دستور می‌دهد ـ و همچنین به امّتش که بدو اقتدا می‌ورزند ـ که تنها او را پرستش کند تا از جمله‌ی شکرگزاران به شمار آید (بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ) و هیچ گمانی در این وجود ندارد که تنها فرد عبادت‌کننده برای خداوند شایستگی توصیف گردیدن به صفت شاکر بودن را داراست چون او از سرِ اختیار و انتخاب به انجام عبادت برای خدا برمی‌خیزد. و از این امر دو چیز فهم می‌شود:

الف: انسانی که تنها در ظاهر در مقابل خداوند خاضع و مطیع فرمان شریعت است بدون اینکه خضوع و تسلیمش در برابر خداوند نشأت گرفته از اعتقاد و باور درونی باشد، عبادت‌کننده برای خداوند به شمار نمی‌آید و خضوع ظاهری نیز عبادت حقیقی برای خدا محسوب نمی‌گردد چون عبادتش فاقد دو عنصر «اختیار» و «رغبت» است. نمونه‌ی همچون عبادتی مانند، عبادت و اطاعت منافقان و نماز ریاکاران، که زیر فشارهای بیرونی به انجام این عبادت‌ها برمی‌خیزند و هدفشان جلب سود دنیایی، یا دفع ضرری از خویش است، نه از باب عامل محبت و تعظیم خداوند و خشیت از وی، و نیل به رضوان و ثواب او. لهذا می‌بینیم که خداوند تعالی درباره‌ی اطاعت منافقان می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾

www.alibapir.net

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَٰرِهُونَ ﴿٥٤﴾﴾ [توبه/۵۴ـ۵۳]

[(ای پیغمبر ! به منافقانی که برای پنهان داشتن نفاق خود به بذل و بخشش می‌پردازند) بگو : چه از روی اختیار و چه از روی اجبار به بذل و بخشش بپردازید، در هر حال از شما پذیرفته نمی‌گردد، چرا که شما قوم فاسقی هستید (و بر دین خدا میشورید و از فرمان او به در می‌روید و نفاقتان اعمال نیکتان را پوچ و بیسود می‌گرداند). * هیچ‌چیز مانع پذیرش نفقات و بذل و بخشش‌هایشان نشده است جز این که آنان به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند (و کفر هم اعمال را پوچ و بیسود می‌کند،) و جز با ناراحتی و بی‌حالی و سستی و سنگینی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند.]

و می‌فرماید:

﴿كَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَٰلًا وَأَوْلَٰدًا فَٱسْتَمْتَعُوا۟ بِخَلَٰقِهِمْ فَٱسْتَمْتَعْتُم بِخَلَٰقِكُمْ كَمَا ٱسْتَمْتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَٰقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَٱلَّذِى خَاضُوٓا۟ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ﴾ [توبه/۶۹]

[(شما ای منافقان !) همانند کسانی هستید که قبل از شما می‌زیستند (و در نفاق و کفر بر همدیگر سبقت می‌گرفتند و جز راه فسق و فجور نمی‌پوئیدند). آنان از شما نیرومندتر و از اموال و فرزندان بیشتری برخوردار بودند و از قسمت خود (در این جهان گذران، از لذائذ نامشروع و گناهان) بسی استفاده کردند و (عاقبت مردند و دنیا را به دیگران سپردند و شرمندگی بردند. هم‌اینک شما نیز همچون ایشان از تقوا و یاد خدا دوری گزیده‌اید و به راه هواها و هوسها رفته‌اید و به گرداب شهوات افتاده‌اید و از محرّمات) شما هم بهره خود را برده‌اید همان گونه که افراد پیش از شما بهره خود را بردند، و به همان چیزی (از پلشتیها و زشتیها) فرو رفته‌اید که آنان بدان فرو رفتند. ایشان کردارشان در دنیا و آخرت پوچ و بیسود گشت و زیانبار (هر دو جهان) شدند. (هان اگر به راه آنان روید، همچون ایشان شوید).]

واژه‌ی حبطت: باطل شد و بیهوده از میان رفت.[1]

و درباره‌ی نماز ریاکاران می‌فرماید:

۱ـ المصباح المنیر، ص ٦٥ و ٦٦. حَبِط العمل تحبط حبطا و حبوطاً: فسد و هدر.

www.alibapir.net

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ٦ وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ٧﴾ [ماعون/۷ـ۴]

[واویلا به حال نمازگزاران ! * همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. * همان کسانی که ریا و خودنمائی می‌کنند. * و از دادن وسائل کمکی ناچیز (منزل که معمولاً همسایگان به یکدیگر به عاریه و امانت می‌دهند) خودداری می‌کنند و (از یاری و کمک به مردمان) دریغ می‌ورزند.]

ب: انسانی که به زور وادار به خضوع و اطاعت در برابر غیرخدا می‌شود و تسلیم غیر آنچه که دین خدا بدان امر فرموده می‌گردد و هیچ پناهگاه و مفری ندارد، خضوع و تسلیمش ـ هرچند از جهت ظاهری عبادت برای غیرخدا نامیده می‌شود ـ امّا از حیث حقیقت چنین نیست و بر آن محاسبه نمی‌گردد، چون این خضوع و تسلیم ظاهری فاقد دو عنصر «اختیار» و «رغبت» است. از این رو است که خداوند بنی اسرائیل را بر خضوع و تسلیم‌شان در برابر فرعون و پیروان او محاسبه نمی‌کند چون مغلوب و مُکرَه بودند و به زور وادار به خضوع می‌گردیدند لهذا خداوند آنان را معذور به شمار آورده است.

ثانیاً: این دو آیه ـ که مثالی بیش در میان آیات فراوان نیستند ـ بر این دلالت می‌ورزند که واجب است عبادت تنها و تنها برای خدا باشد و غیر او مطلقاً در آن شریک قرار داده نشود، زیرا در آیه‌ی ۵ سوره‌ی «فاتحه» تقدیم مفعول (إِيَّاكَ) بر اصل فعل و فاعلش (نَعۡبُدُ) دلیل حصر است. یعنی به جای اینکه بگوید (نعبدک) (إِيَّاكَ نَعۡبُدُ) گفته شده و این صیغه بر حصر دلالت می‌ورزد و معنای جمله‌ی مبارکه چنین می‌شود: «تنها تو را به عبادت اختصاص می‌دهیم و برای غیر تو پرستش نمی‌کنیم» و همچنین معنای جمله‌ی دوّم (وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ) بر روال جمله‌ی قبل است.

و همچنین در آیه‌ی ۲ از سوره‌ی «زمر» مفعول (ٱللَّهَ) بر فعل و فاعل (فَٱعۡبُدِ)

www.alibapir.net

پیش افتاده است، یعنی به جای اینکه بگوید: (بل اعبد الله) فرموده: (بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ). این هم مفید حصر عبادت در خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ است و بس.

با توجه به این، صفت اساسی دوّم یا شرط دوّم عبادت این است که برای خداوند انجام می‌گیرد. لذا عبادت برای خدا، همچنانکه واجب است نشأت گرفته از اراده‌ی آزاده و رغبت صادقانه باشد، به همان شیوه واجب است که مخلصانه و مخصوص خدا باشد و غیر او در آن شریک قرار داده نشود.

ثالثاً: آیه‌ی ۲ از سوره‌ی زمر (...فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ) و آیه‌ی ۵ از سوره‌ی «بینه»: (وَمَآ أُمِرُوٓاْ ...)، دلالت می‌ورزند بر اینکه: «عبادت برای خدا باید خالص و کامل و شامل باشد، زیرا کلمه‌ی (ٱلدِّينَ) در این دو آیه به معنای اطاعت و خضوع است. «مُخلِص» بر وزن «مفعل» به معنای (فاعل) است یعنی آنکه عبادت خود را خالص و پاک می‌گرداند و چیزی از شائبه‌ی [شرک و ریاء را] در آن باقی نمی‌گذارد و آن را صاف و خالص می‌نماید.[1]

بنابراین: قول خداوند (فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ...) یعنی خدا را خالصانه و صاف و تمام و کامل و پاک و بدون شائبه و آلودگی عبادت و اطاعت کن و پرواضح است که عبادت خدای تعالی زمانی خالص و صاف و پاک محسوب می‌شود که کامل و تمام و شامل باشد و معلوم است که راهی به سوی همچون عبادتی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی پیروی تمام و التزام فراگیر به دین حق شریعت حکیمه و احکام فراگیر آن در تمامی جوانب و ابعاد زندگی انسانی، خواه فردی یا خانوادگی یا جامعه یا دولت.

رابعاً: آیه‌ی ٤٠ از سوره‌ی «یوسف» (...إِنِ ٱلۡحُكۡمُ...) دلالت می‌ورزد بر اینکه، عبادت برای خدای متعال در میزان خداوند مورد رضایت و مقبول واقع نمی‌شود مگر به شرط اینکه صاحبش خود را از نسبت دادن به هر برنامه یا

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۲٤۹. (اخلص الشیء... وخلّص الشیء: صفّاه و نقّاه من شوبة).

www.alibapir.net

حکمی غیر از حکم و برنامه‌ی خدای متعال پاک گردانیده باشد. چون خدای متعال در این آیه «حکم» را در نفس خویش منحصر گردانیده است و فرموده: حکمی وجود ندارد مگر برای خدای تعالی. حکم در اینجا به معنای تشریع و اصدار احکام و تدوین برنامه است. سپس فرموده: (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ) و معنای این جمله این است که شما زمانی عبادت خود را خالصانه برای خدا قرار می‌دهید و غیر او را عبادت و پرستش نمی‌کنید که برای حکم خدا و شریعت او خالص و پاک گردیده باشید، یعنی غیر آن را پیروی نکنید، سپس می‌فرماید: (ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ). یعنی تجرید و خالص کردن عبادت برای خدای متعال تنها در صورت خالص نمودن تبعیت و پیروی از حکم خدا و خالص نمودن ولاء برای برنامه و شریعت او امکانپذیر است و دین صحیح و مستقیم، یا دینداری صحیح و سالم تنها این است.

٤ـ خضوع و اطاعت اختیاری برای غیرخدای تعالی، عبادت برای او محسوب می‌شود: آیات ٦٠ و ٦١ از سوره‌ی «یس» بر این حقیقت دلالت می‌ورزند خضوع و اطاعت اختیاری از سوی انسان برای غیرخداوند متعال عبادت از سوی او برای آن غیر به شمار می‌آید، زیرا مخاطب خداوند در این دو آیه همه‌ی کافران آدمی‌زاد ـ در روز قیامت ـ هستند و آنها را بر عبادتشان برای شیطان و ترک بندگی برای خدا مورد نکوهش و توبیخ قرار می‌دهد: (أَلَمْ أَعْهَدْ...).

و بس روشن و آشکار است که کافران به صورت مستقیم به عبادت برای شیطان روی نیاورده‌اند ـ به استثنای تعداد کمی از آنها چو یزیدیان ـ بلکه اطاعتشان برای طاغوت و پیروی نمودن‌شان از ادیان و برنامه‌های آنان که بر اساس هواهای خویش آنها را تدوین کرده‌اند، عبادت برای شیطان نامیده است، چون شیطان لعین ـ از راه وسوسه‌ها و فریب‌کاری‌های خویش ـ پشت سر

www.alibapir.net

همه‌ی انحرافات و گناهان و نافرمانی‌ها و پشت سرِ تمامی ادیان و برنامه‌های باطله ـ که هدف از به وجود آمدن آنها تضاد و دشمنی با دین و برنامه‌ی خداوند و صراط مستقیم اوست ـ قرار دارد.

از باب توضیح بیشتر می‌گویم: خداوند متعال در این دو آیه همه‌ی کافرانی را که به بندگی خدا روی نمی‌آورند و از دین و صراط مستقیم او پیروی نمی‌کنند، بندگان شیطان نامیده است. و از آن رو که ما عموم کافران را نمی‌بینیم که به صورت معروف و مشهور میان ما برای شیطان به عبادت برخیزند پس لازم است منظور به این عبادت نوع دیگر و چیزی دیگر باشد، و بعد از تأمل ورزیدن در احوال عموم کافران و پیگیری اوضاع و عمل‌کردشان برای ما به خوبی روشن می‌شود که نقطه‌ی مشترک میان همه‌ی آنان: اطاعت و پیروی‌شان از طاغوت‌ها و تبعیّت ورزیدن‌شان از دین و برنامه‌های آنان است که آن را به عنوان بدیلی برای دین و برنامه‌ی خداوند و شرع حکیم او به وجود آورده‌اند، لذا می‌گوئیم:

مقصود به عبادت کفار برای شیطان خضوع و اطاعتشان برای طاغوت‌ها و هواها و ادیان باطله‌ی آنان است[1] که از وساوس و دسایس محض شیطان نشأت و سرچشمه گرفته‌اند.

۵ـ فرق میان «عبد» و «عابد» بودنِ انسان برای خدای متعال:

بندگی انسان برای خدای متعال ـ یعنی عبد (بنده‌ی) خدا بودنش ـ خارج از نطاق قدرت و اختیار اوست چون اصالتاً بخواهد یا نخواهد عبد خدا است امّا عبادتش برای او ـ یعنی عابد بودنش برای خدا ـ امری است که تحت اراده و اختیار اوست زیرا در توان دارد وظیفه‌ی بندگی برای او را انجام بدهد و عابد

۱ـ معنی و مفهوم کلمه‌ی دین را در اصطلاح کتاب مبین خداوند، در فصل اوّل از باب اوّل شرح داده‌ام، کما اینکه در مطلب اوّل از مبحث اوّل از فصل سوم از باب سوم ـ به إذن خداوند متعال ـ توضیح بیشتری در این زمینه خواهم داد و به ازاله‌ی شبهات و رفع غموض خواهم پرداخت.

www.alibapir.net

و مطیع او باشد کما اینکه در توانش هست که او را پرستش نکند و به جای اینکه عابد باشد در برابر او سر به عصیان بزند.

این است سرّ اینکه خدای متعال در برخی از آیات اعلام فرموده که همه‌ی آنچه در آسمانها و زمین وجود دارند ـ بدون استثناء عبد و بنده‌ی او هستند بدون اینکه در این زمینه کمترین اختیاری داشته باشند چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَّقَدْ أَحْصَىٰهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾ ﴾ [مریم/۹۵ـ۹۳]

[تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند. * او همه آنان را سرشماری کرده است، و دقیقاً تعدادشان را می‌داند. * و همه آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می‌شوند.]

لکن در آیات دیگری به انسانها فرمان می‌دهد عبادت را به او تقدیم کنند ـ یعنی عبد و بنده‌ی او باشند ـ چنانکه می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ بقره/۲۱]

[ای مردم ! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید.]

و می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

و هم اینک توضیح مفهوم و معنای عبادت به معنای کامل و فراگیر و خالص آن برای خدای تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ:

تعریف عبادت کامل برای خدای تعالی

عبادت مطلق شایسته ذات خداوند متعال است چون تنها چیزی شایسته‌ی خدای کمال مطلق ـ از جهت ذات و اسماء و صفات و شؤون ـ است که برحسب طاقت و توان بشری به صورت کامل و تام انجام گرفته باشد، عبادت

www.alibapir.net

مطلقه هم به عبادتی گفته می‌شود که کامل و شامل و خالص باشد. بنده طبق تحقیقی که روی کلام الله مجید انجام داده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که عبادت کامل و فراگیر و خالص برای خداوند عبادتی است که مشتمل بر عناصر چهارگانه‌ی زیر باشد.

۱ـ ایمان به خدا و به هر آنچه که خدا امر به ایمان به آن کرده، و کفر به طاغوت و به هر آنچه که با ایمان در تضاد و تقابل است.

۲ـ دریافت جهان‌بینی و ارزش‌ها و موازین از شرع خداوند، و استخراج آنها از سرچشمه‌ی زلال دین پاک و صاف او و بس، و رفض هر آنچه که با دو وحی معصوم (کتاب و سنّت) در تضاد و تصادم باشد.

۳ـ تقدیم شعایر تعبدی برای خداوند و بس، و قیام به آنها طبق سنّت نبوی.

٤ـ تنظیم اداره‌ی همه‌ی شؤون زندگی در سطح فرد، خانواده، جامعه و دولت، طبق احکام دین ارجمند و شریعت حکیمه‌ی خداوند.

و اینک توضیحی مختصر پیرامون این عناصر چهارگانه:

۱ـ ایمان به خدا و به هر آنچه که او جَلَّجَلَالُهُ به ایمان بدان امر کرده است، چون ایمان به خدا اساس و پایه‌ی رابطه‌ی بنده با خدا است. کسی که به خدا ایمان نیاورده، و در برابر اوامر او تسلیم نگردیده باشد، چگونه به انجام عبادت برای او برمی‌خیزد؟! روشن است که ایمان به خدا مستلزم ایمان به همه‌ی آن چیزهایی است که خداوند متعال به ایمان به آنها امر فرموده است. و مادام کفر به طاغوت و به هر آنچه با ایمان در تضاد است، بر ایمان پیشی نگیرد، امکان اینکه ایمان کامل و تمام گردد وجود ندارد. زیرا هرگز امکان ندارد که نور ایمان وارد قلبی گردد که از ظلمات و شوائب کفر پاک نگردیده باشد. لذا شایسته است که در کلمه‌ی مبارکه‌ی توحید نفی قبل از اثبات آمده است، یعنی نفی خدایان دروغین و طواغیت قبل از اثبات الوهیت برای خدای تعالی آمده است. (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ). و هکذا کفر به طاغوت و اجتناب از وی قبل از ایمان به

www.alibapir.net

الله و بازگشت به سوی او آمده است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ [بقره/۲۵۶]

[اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخّص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).]

﴿ وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ﴾ [زمر/۱۷]

[کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم.]

۲ـ و امّا دریافت جهانی‌بینی و ارزش‌ها و موازین از سرچشمه‌ی صاف دین خداوند و بس، و رفض هر آنچه با آن در تصادم و تضاد باشد، بدین سبب است که علم قبل از عمل، و کسب بصیرت قبل از تصرف و عملکرد، و تفقّه قبل از تحرّک است. و کسی که دارای تصورات و جهان‌بینی صحیح و درست نباشد، تصرفات و عملکرد درست از وی نمی‌آید. و تخلق به ارزش‌های بلند شرطی است که وجودش برای آنکه بخواهد دین را به وجه صحیح اقامه و عملی کند، اجتناب ناپذیر و ضروری است. و بدون داشتن معرفت و شناخت دقیق از موازین، امکان جدا کردن حق از باطل، و تمییز منکر از معروف و حرام از حلال و طالح از صالح و... تا آخر، امکانپذیر نیست. لذا خداوند علیم و حکیم پیامبر امین خویش محمد ﷺ را به این جمله مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿ قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴾ [یوسف/۱۰۸]

[بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان

www.alibapir.net

من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم).]

و می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۚ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾ [اسراء/۳۶]

[از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد.]

۳ـ وامّا تقدیم شعایر تعبدی برای خداوند و بس، به این دلیل است که شعایر تعبّدی (یا عبادت خالص چنانکه در اصطلاح برخی از علما آمده) خصوصی‌ترین و بارزترین نشانه‌ی عبادت برای خدای تعالی به شمار می‌آیند و خداوند امر فرموده که تنها بدو تقدیم شوند و بس، و از شرک‌ورزی در آنها (یعنی غیرخدا را با او در آنها شریک قرار دادن) نهی فرموده است، چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ فَٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴾ [غافر/۱۴]

[اکنون که چنین است، خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاصّ او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند.]

۲ـ ﴿ وَأَنَّ ٱلْمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا۟ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴾ [جن/۱۸]

[مسجدها مختصّ پرستش خدا است، و (در آنها) کسی را با خدا پرستش نکنید.]

۳ـ ﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ﴾ [کوثر/۲]

[حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن.]

٤ـ ﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ ﴾ [انعام/۱۶۳ـ۱۶۲]

[بگو : نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر

www.alibapir.net

بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره مماتم شود). * خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اوّلین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.]

۵ـ ﴿ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِ ٱلَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ۚ لَا تَسْجُدُوا۟ لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴾ [فصلت/۳۷]

[از نشانه‌های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید.]

٦ـ ﴿ وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُهُۥ ۗ وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴾ [بقره/۲۷۰]

[و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمّل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند آن را می‌داند، و ستمگران را یاوری نیست.]

و امّا چگونگی اقامه‌ی شعایر تعبّدی؟ واجب است شعایر تعبّدی طبق بیان رسول خدا ﷺ در سنّتش اقامه شوند و انجام گیرند، چون این شعایر عبادت و بندگی خاص و خالص برای خدا تلقی می‌شوند، یعنی معامله‌ی ویژه میان خدا و بنده ـ به دیگر عبارت چگونگی تعامل ویژه‌ی بنده با خدایش ـ به شمار می‌آیند، لذا میدان عبادت بسیار حساس است و کمترین انحراف در آن پیامدها و عواقب وخیمی به دنبال دارد. و این است سبب اینکه رسول خدا ﷺ با دقت هرچه تمامتر در زمینه‌ی عبادات نقطه گزارده [در این زمینه سنگ تمام گذاشته] بر حروف، و به ما دستور داده موبه‌مو از وحی تبعیت کنیم و دنباله‌رو آن باشیم آنجا که گوید: (وَ صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي)[1] این جمله را زمانی بر زبان آورد که در انظار یاران و روی منبر به نماز خواندن (اقامة الصلاة) ایستاد. و همچنین به هنگام ادای مناسک حج در انظار یارانش

۱ـ بخاری به شماره ۷۲٤٦.

www.alibapir.net

می‌فرمود: (لتأخذوا مناسککم)[1] تا مناسک خود را بگیرید.

٤ـ و امّا تنظیم و اداره‌ی تمامی شؤون زندگی فردی و خانوادگی، اجتماعی و دولتی طبق احکام دین حق و شریعت حکیمه‌ی او، به این دلیل است که خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ با تأکید فراوان بر مسلمین واجب گردانیده که، از دین او پیروی کنیم و به برنامه و شریعت او ملتزم باشیم، و به شدت بر ما تحریم کرده که از برنامه و راهی غیر از راه راست و صراط مستقیم وی تبعیت بورزیم، و همه‌ی نظام‌ها و انواع حکومت‌ها را ـ سوای برنامه و حکم خودش ـ (حکم جاهلی) نامیده است. و تشریع بدون إذن خود را وضع دین دیگری غیر از دین حق نامیده است، و دنبال‌کنندگان و پیروی کنندگان هرگونه قانون و شریعتی را بدون إذن خویش ـ که یکی از مهمترین ویژگیهای ربوبیّت و الوهیت به شمار می‌آید ـ (شرکاء) نامیده است و تنها توحید در حکومت و عبادت را دین قیّم خود نام نهاده است.

چنانکه می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ جَعَلْنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَٱتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

[جاثیه/۱۸]

[سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه تو و همه انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آئین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوسهای کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند.]

﴿ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ [انعام/۱۵۳]

[این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی

۱ـ روایت از مسلم به شماره ۱۲۹۷.

www.alibapir.net

نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).]

﴿ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴾ [مائده/۴۸]

[و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم !) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه شما (مردمان) را ملّت واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت، و لذا راه و برنامه ارشادی آنان در همه امکنه و ازمنه یکی می‌شد) و امّا (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان منّان جدا و معلوم شود). پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکیها بشتابید (و به جای مشاجره در اختلافات به مسابقه در خیرات بپردازید و بدانید که) جملگی بازگشتتان به سوی خدا خواهد بود، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و پادافره خواهد داد).]

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

[آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند ؟]

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُا۟ شَرَعُوا۟ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [شوری/۲۱]

[شاید آنان انبازها و خداهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است ؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانه (خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور

www.alibapir.net

عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند.]

﴿ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [یوسف/۴۰]

[این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

شایان ذکر است که همه‌ی فصول شش‌گانه‌ی باب دوّم را به تفصیل موضوع ایمان ـ که اساس عبادت برای خدای متعال به شمار می‌آید ـ (چنانکه گفتیم) اختصاص داده‌ام. کما اینکه هر سه فصل باب سوم را به توضیح هر کدام از (جهان‌بینی و ارزش‌ها و موازین) و (اقامه‌ی شعایر تعبّدی برای خداوند متعال) و تنظیم و اداره‌ی همه‌ی شؤون زندگی طبق احکام شریعت حکیمه) اختصاص داده‌ایم.

لهذا در اینجا به این اشاره‌ی مختصر ـ به این موضوعات ـ اکتفا ورزیده و وارد تفاصیل آنها نگشته‌ایم. و هم اکنون به سوی بند سوم.

بند سوم: اثبات یگانگی خداوند در الوهیت، و دفع اندیشه‌ی شرک و وجود خدایان دیگر:

کتاب عظیم خداوند توجه و عنایت ویژه‌ای به این موضوع کرده است و مساحت فراوانی از آیات بینات خداوند را بدان پر کرده است، که در اینجا به ذکر چهار مثال بسنده می‌کنم، آنها هم آیاتی هستند که در ابتدای این مطلب از

www.alibapir.net

شماره‌ی (۸ تا ۱۱) آنها را درج کردیم.

۱ـ دو آیه‌ی (۹۱ و ۹۲) از سوره‌ی «مؤمنون»:

در ابتدا خداوند سبحان داشتن فرزند و وجود خدای دیگری با خود را نفی می‌کند (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ) بعد خداوند دو دلیل قاطع بر نفی وجود شریک برای خود مطرح می‌کند و می‌فرماید:

۱ـ (إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ)

۲ـ (وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ)

معنای دلیل اوّل و مقصود از آن:

اگر فرض شود که خدای دیگری همراه با خدا وجود دارد، لازم می‌آید که او نیز آفریدگار باشد، چون چیزی که آفریدگار نباشد، حق ادعای الوهیت را ندارد. بعد اگر آفریدگار دیگری همراه با آفریدگار یکتا (خداوند متعال) وجود داشته باشد بایستی او هم آفریده و ملکی ـ مانند آنچه برای خدا وجود دارد ـ داشته باشد، تا این آفریدگارِ فرضی، به اداره کردن ملک و مملکت و آفریده‌های ـ فرضی خود ـ برخیزد، آنهم به کیفیتی که خود خواهان آن است در نتیجه‌ی آن تضاد میان دو مشیّت و دو اراده‌ی متفاوت رخ می‌دهد و این است مقصود به جمله‌ی (إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ) امّا از آنجا که ما جز آثار مشیّت یک خداوند و صراط مستقیم او، و سنّت حکیمانه‌ی او را در تنظیم و اداره‌ی همه‌ی آفریده‌ها نمی‌بینیم، لاجرم:

این امر دلیل بر این است که خدای دیگری غیر از خداوند یکتای متعال برحق وجود ندارد. و هدف از دلیل دوّم نیز این است که:

اگر خدای دیگری ـ یا خدایان دیگری ـ غیر از خداوند آفریدگار متعال وجود می‌داشت در این صورت حدوث نزاع و جنگ میان آنان حتمی می‌بود، چون لازمه‌ی خدا بودن این است که به چیزی کمتر از غلبه بر دیگران و مسلط بودن بر همه چیز راضی نباشد. امّا از این رو که ما سلطه و قهر خدای دیگری

www.alibapir.net

ـ جز خداوند ـ را سراغ نداریم، حتی سایه‌ی آن را سراغ نداریم، و می‌بینیم که همه‌ی آفریده‌ها و کائنات تسلیم اراده خدای واحد هستند و ذلیل و خاضع سنت‌های او در این هستی، پس این دلیلی است واضح بر اینکه سوای خداوند آفریدگار خدای دیگری وجود ندارد.

سپس خداوند در مقام تعقیب بر آنچه که ذکر شد می‌فرماید: (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ * عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ). یعنی خداوند منزه و پاک است از آنچه که نادانان در توصیف او می‌گویند یا تصور می‌کنند از وجود شریک یا شریکان برای او، و او دانا به پنهان و آشکار آفریده‌ها است، هیچ چیز از احوال آفریده‌ها از او پنهان نیست؛ و او بلندتر و رفیع‌تر است از آنچه به او نسبت می‌دهند، از وجود همتایان و شریکان.

۲ـ آیه‌های ۲۱ و ۲۲ از سوره‌ی «انبیاء»:

در این دو آیه خداوند سبحان یک سؤال انکاری را متوجه کسانی می‌گرداند که خدایان پوچ زعمی و وهمی غیر از خدای یگانه را به خدایی می‌گیرند، خداوند می‌فرماید: (أَمِ اتَّخَذُوا...). و این بدین معنی است که خدای برحق خدایی است که مرگ و زندگی در دست اوست، توانایی دارد که انسانها را بعد از مرگ ـ برای حساب و جزا ـ دوباره زنده نماید.

سپس در مقام استدلال بر توحید و نفی شرک می‌گوید: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا...). یعنی اگر به بجز خدای یکتا خدایان وهمی دیگری در آسمانها و زمین وجود می‌داشتند در نتیجه‌ی تضاد و تناقض آراء میان آنان و اختلاف در اراده‌یشان فساد و خرابی دامنگیر آسمانها و زمین می‌شد. امّا هیچ اثری از فساد و بی‌نظمی در آنها نمی‌بینیم بلکه زیباترین نوع نظام بر آنها حکم می‌راند و این دلیل است بر اینکه آنها طبق اراده و فرمان یک خدای یگانه «جل شأنه» اداره می‌شوند.

سپس در مقام تعقیب بر آنچه که گذشت می‌فرماید: (فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا

www.alibapir.net

يَصِفُونَ) خداوند خود را از آنچه نادانان می‌گویند و شایسته‌ی شأن و منزلت او نیست ـ مثل نسبت دادن شریکان به او ـ منزه و دور می‌گرداند و خود را به عنوان پروردگار عرش (رَبِّ ٱلْعَرْشِ) معرفی می‌نماید. و کسی که پروردگار عرش عظیم باشد و از بالای آن به تدبیر امرو همه‌ی آفریده‌هایش بپردازد و آنها را به بهترین شیوه اداره و مدیریت کند، او بلندتر و برتر از آن است که شریک و همتا و شبیه داشته باشد، مبارک نام و بلند مقام است و خدایی جز او وجود ندارد.

۳ـ آیه‌ی ۲٤ از سوره‌ی «انبیاء»:

در این آیه خداوند متعال یک سؤال انکاری غیابی متوجه مشرکان ـ که خدایان وهمی بجز خداوند یکتا را اتخاذ کرده‌اند ـ می‌نماید و می‌فرماید: (أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً) سپس به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد آنها را به مبارزه بطلبد تا برهان و دلیلی بر ادعای باطل و گمان دروغین خویش اقامه کنند (قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ)؛ به این دلیل که فرق میان صدق و کذب دلیل و برهان است. چنانکه در آیه ی دیگری می‌فرماید:

﴿ وَقَالُوا۟ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾ [بقره/۱۱۱]

[و گویند : جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد هرگز (کس دیگری) به بهشت در نمی‌آید. این آرزو و دلخوشیهای ایشان است (و جز مشتی یاوه و سخنان ناروا نمی‌باشد). بگو : اگر راست می‌گوئید دلیل خویش را بیاورید.]

و از آنجا که اقامه‌ی برهان بر قضایای غیبی باید مستند به وحی باشد که یگانه راهی است که انسان شؤون غیبی را از کانال آن می‌شناسد لذا می‌فرماید:

﴿ أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً ۖ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ ۖ هَٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِىَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِى ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْحَقَّ ۖ فَهُم مُّعْرِضُونَ ﴾ [أنبیاء/۲۴]

www.alibapir.net

[آیا آنان غیر از یزدان، معبودهائی را (سزاوار پرستش دیده و) به خدائی گرفته‌اند ؟ ! بگـو : دلیـل خود را (بر این شرک) بیان دارید. این (قرآن است که) راهنمای کسانی است که بـا مـن همراهنـد (و پسینیان بشمارند) و این (هم تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی که) راهنمای کسانی بـوده کـه قبل از من می‌زیسته‌اند (و پیشینیان نامیده می‌شوند. هیچ کدام شرک را جائز نمی‌دانند و بلکه مردمان را به توحید و یکتاپرستی می‌خوانند. لذا گمان شما در امر شرک، نه بر عقل و نه بر نقل استوار است). اصلاً اغلب آنان (این کتابها را اندیشمندانه بررسی نکرده‌اند و چیزی از) حق نمی‌دانند، و این است که (از یکتاپرستی و ایمانِ ناآلوده به کثافت شرک) روی گردانند.]

یعنی این قرآن ذکر ربّانی و برهان خدایی است که به من و پیروانم ـ آنهایی که همراه من هستند ـ داده شده، و آنچـه کـه شـما ادعـایش مـی‌ورزیـد در آن وجود ندارد. و همچنین کتاب پیامبران قبل از من ـ یعنی وحی که خداونـد بـر پیامبران قبل از من ارسال فرموده است ـ در آنها نیز چیـزی وجـود نـدارد کـه ادعای افترایی شما را ثابت گرداند! لذا ادعای شما اساس صحیحی ندارد، بلکـه تنها سخنی مبتنی بر ظن و گمان است لذا خداوند در مقام تعقیب بر آنچـه کـه ذکر گردید می‌گوید (...بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ) از این رو فرموده (أَكْثَرُهُمْ) چون در میان آنان کسانی هستند که حق را شناخته‌اند و مـی‌شناسـند امّا از سرِ غرور و تکبر و عناد و سرکشـی بـدان اقـرار و اعتـراف نمـی‌ورزنـد. چنانکه خداوند درباره‌ی آل‌فرعون می‌گوید:

﴿ وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴾

[نمل/۱۴]

[ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونـه شـد ؟ (مگـر در دریـا غـرق نشـدند و بـه دوزخ واصـل نگشتند؟).]

این جمله‌ی اخیر از سوره‌ی «انبیاء» دلیـل بـر ایـن اسـت کـه روگردانـی و اعراض از حق و ماندگاری در نادانی و جهل، به عنوان عذری برای صاحب آن به شمار نمی‌آید چون این نوع جهل، تعمدی و اختیاری است.

٤ـ آیات ٥٩ تا ٦٤ از سوره‌ی نمل:

www.alibapir.net

در این مجموعه آیات، خداوند حکیم پیامبر خاتم ﷺ را امر می‌کند که به حمد و ثنای خداوند برخیزد و بر بندگان برگزیده سلام کند (درود و سلام بفرستد) (قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ). مقصود به بندگان برگزیده، پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند چون آنان برگزیده و بهترین انسانهایند. و می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ يَصْطَفِى مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴾

[حج/۷۵]

[خداوند از میان فرشتگان پیام‌آورانی (همچون جبرئیل) را برمی‌گزیند (و به سوی انبیاء گسیل می‌دارد) و هم از میان انسانها پیغمبرانی (همچون موسی و عیسی و محمّد) را (برمی‌گزیند و به سوی مردم می‌فرستد، و از کار همه آنان باخبر است) چرا که خداوند شنوا و بینا است.]

بعد از آن، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد این سؤال انکاری غیابی را از مشرکان بپرسد (ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ) قاعده‌ی استفهام انکاری چنین است که پاسخ خود را در درون خود حمل می‌کند در نتیجه معنای جمله چنین است: تنها خداوند یکتا سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ مستحق پرستش از سوی بندگان است چون آفریدگار و پروردگار و مالک آنان تنها اوست، اگر چنین است چرا غیر او را پرستش می‌کنند؟ مگر نمی‌دانند که خداوند از این خدایان دروغین وهمی بهتر است؟!

ملاحظه می‌گردد که کتاب خداوند حکیم کلمه‌ی (ما) را برای تعبیر از خدایان و شریکانِ مشرکان ـ به جای (من) ـ به کار برده است و فرموده: (ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ). به دلیل اینکه (ما) شامل ذوی العقول و غیر آنها می‌شود یا برای افاده‌ی این معنی است که خدایان جعلی که مشرکان آنها را در عبادت شریک خداوند قرار می‌دهند اعم از «طواغیت» و «کَهَنَة» و «سَدَنَه»[1] همه‌ی آنها

۱ـ طواغیت جمع طاغوت: هر چیزی غیرخدا که مورد پرستش قرار گیرد، شیطان، کهنه: جمع کاهن: غیب‌گویان، فال‌گیران، سدنه: جمع سادن، خدمتکاران معبد پرده‌داران کعبه.

www.alibapir.net

چیزی در حکم موجودات بی روح بیش نیستند.

بعد خداوند چندین سؤال توبیخی متوجه کافران و مشرکان می‌گرداند و در ضمن آنها شانزده نعمت از نعمت‌های خویش را به یاد ما می‌آورد و از خلال ذکر و شمارش این نعمت‌ها این سؤال را (أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ)، ۵ بار تکرار می‌فرماید. همه‌ی این‌ها به خاطر اینکه کافران و مشرکان بدانند و متوجه شوند که فرق و فاصله‌ی فراوان ـ بلکه بدون پایان ـ میان پروردگار جهانیان و آفریدگار و پروردگار و مالک آنها، و این خدایان وهمی دروغین که مورد پرستش‌شان قرار می‌دهند وجود دارد. خدایانی که یا انسانهای مثل آنان هستند یا موجودات و آفریده‌های پایین‌تر از آنها، یا چیزهای وهمی و بی‌اساس که در توهمات خویش جایی برای آنها باز کرده‌اند و اساسی از واقعیت ندارند!

سوگند به خدایی که جز او خدایی وجود ندارد، این سؤال‌های خدایی، عقل و قلب را به شدت تکان می دهند، مادام در عقل ذره‌ای از شعور، و در قلب درخشش و جرقه‌ای از نور وجود داشته باشد.

و این سؤال‌های پنجگانه که متضمن یادآوری نعمت‌های شانزده‌گانه‌ی مصرح بها در این آیات هستند. به شرح زیرند:

سؤال اوّل: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ ۗ أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [نمل/۶۰]

[(آیا بتهائی که خدا شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی بارانده است که با آن باغهای زیبا و فرح‌افزا رویانیده‌ایم ؟ باغهائی که شما نمی‌توانستید درختان آنها را برویانید. آیا (با توجّه به آفرینش آسمانها و زمین و نزول باران و برکات و ثمرات ناشی از آن، و هماهنگی و پیوند لطیف و دقیق هر یک از این آفریده‌ها) معبودی با خدا است ؟ ! اصلاً ایشان قومی هستند (از حق‌پرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند.]

این سؤال چهار نعمت عظیم خدایی را به یاد ما می‌آورد:

۱ـ آفرینش آسمانها

www.alibapir.net

۲ـ آفرینش زمین

۳ـ فرو فرستادن آب (باران، برف و تگرگ) از آسمان (ابرها)

٤ـ رویانیدن و سبز کردن بستانهای دارای منظره‌های شادی‌آور و بهجت برانگیز، که هرگز در توان انسان نیست درختان آنها را برویاند، و تنها چیزی که انسان می‌تواند انجامش بدهد، کاویدن زمین و آبیاری کردن آن است، امّا رویاننده و زارع خداوند متعال است و بس.

هیچ احدی نمی‌تواند ادعا کند که در آفرینش آسمانها و زمین و فرو فرستادن آب شیرین تصفیه شده ـ از کانال عملیات تبخیر ـ از آب شور دریاها، و رویانیدن و سبز کردن باغچه‌ها و بستانهای بهجت برانگیز ـ که درختان آنها را جز خداوند کسی نمی‌رویاند ـ نقش و تأثیر دارد. سبز کردن و روئیدن گیاهان و درختان و در نتیجه پیدایش باغ‌ها و بساتین محصول و نتیجه‌ی یک سنت حکیمانه‌ی خداوند است که از خلال یک فعل و انفعالات عجیب دهشت برانگیز، میان آب و خاک و تخم و هسته و نور خورشید و هوا و تعاون تمام و انسجام و تنسیق کامل میان تمامی مخلوقات متنوعه و متعدده به وجود می‌آید تا اینکه سرانجام در نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها هدف مورد نظر تحقق می‌یابد و باغ‌ها و بستانها و زراعت‌ها سبز شده و سر از زمین بیرون می‌آورند!

از این رو است که خداوند در مقام تعقیب بر این نعمت‌ها می‌فرماید: (أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ) یعنی: آیا امکان دارد که با این وصف و این وضع کسی دیگری همراه با خدا به خدایی و پرستش گرفته شود! چگونه امکان دارد و معقول است که همراه با خدا خدای دیگری وجود داشته باشد که او را در این کارها همراهی کند، در حالی که جز الله آفریدگار و پروردگاری وجود ندارد. بنابراین: چگونه کسی که خدا نیست و از خدایی بهره‌ای ندارد ـ به خدا گرفته می‌شود و مورد پرستش و عبادت واقع می‌گردد!؟

آیه به این جمله پایان می‌یابد (بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ) یعنی: دلیل و مبرری برای

www.alibapir.net

پرستش غیرخدا وجود ندارد. با این وصف، کفار و مشرکان انسانهایی هستند که از راه راست منحرف می‌شوند و به پیروی از «هوا» روی می‌آورند. امکان دارد کلمه‌ی (یَعْدِلُونَ) در اینجا به معنای (یساون) (مساوی قرار می‌دهند) باشد. یعنی آنان شریکان و خدایان مزعوم و وهمی خود را از روی ستم و نادانی با خدا مساوی قرار می‌دهند.[1]

سؤال دوّم: ﴿أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [نمل/۶۱]

[(بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محلّ اقامت انسانها) ساخته است، و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده است، و برای زمین کوههای پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزه یکدیگر نگردند. حال با توجّه به اینها) آیا معبودی با خدا است ؟ ! اصلاً بیشتر آنان بی‌خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی‌دانند).]

خداوند از کانال این سؤال توبیخی دوّم، چهار نعمت بزرگ خود را از میان نعمت‌های بی‌حدّ و حسابش ـ جز در علم بی‌نهایت خداوند ـ به یاد ما می‌آورد.

۵ـ آرام و محل استقرار قرار دادن زمین برای ساکنان روی آن.

٦ـ جاری کردنِ رودخانه‌ها در آن.

۷ـ قرار دادن کوه‌ها در آن به مثابه‌ی میخ‌های چوبی که خیمه‌ها را به واسطه‌ی آن تثبیت می‌گردانند که مانع از حرکت و اضطراب آنها می‌شوند.

۸ـ قرار دادن حائل و مانعی میان آب شور و شیرین تا با هم قاطی نشوند. پاسخ این سؤال حاوی این چهار نعمت، همانند پاسخ سؤال قبل از آن است و

۱ـ چون صیغه‌ی (عَدَلَ) بعضی اوقات فعل لازم است (عدل فلان عن الطریق) یعنی از راه منحرف گردید. و بعضی اوقات هم متعدی خواهد بود مانند (عدل زید نفسه بعمرو) یعنی خود را همتا و مساوی او قرار داد و مساوات میان آنان به وجود آمد. المعجم الوسیط، ص ۵۸۸.

عَدَلَ یعدِل عدْلاً و عدولاً، منحرف شد (مالَ). عَدَلَ عن الطریق، حاد (از آن منحرف شد). و عدل یعدِل عدلاً و عدالةً و معدلة استقام (راست گردید).

www.alibapir.net

یک پاسخ واحد است و آن اینکه (الله تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ). یعنی در پاسخ (أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا ...) تا آخر؟! می‌گوئیم (الله تعالی) چگونه این چنین نباشد و حال اینکه: مگر غیر از خداوند آفریدگار «جل شأنه» کسی جرأت دارد ادعا کند و بگوید این زمین را استقرار و آرامش بخشیده است طوری که ساکنان روی آن از آن پرتاب نشوند و آنها را به دور نیندازد هرچند با سرعت در هر بیست‌وچهار ساعت یکبار ـ فراروی خورشید ـ بدور خود می‌چرخد، که در نتیجه‌ی آن شب و روز پیدا شده و به دنبال هم می‌آیند. علاوه بر این، کره‌ی زمین حرکت دیگری نیز دارد که در مدار خورشید در گردش است و این حرکت هر سال یکبار انجام می‌گیرد و در اثر آن فصول چهارگانه‌ی سال به وجود می‌آیند. و اضافه بر این، گردش‌های دیگری نیز دارد؟! خداوند زمینی را که روی آن زندگی می‌کنیم به (مِهَٰدًا) توصیف فرموده است:

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَٰدًا﴾ [نبأ/۶]

[آیا ما زمین را جایگاه آماده‌ای (برای زندگی شما انسانها) نساخته‌ایم ؟]

و آن را به (ذَلُولًا) توصیف فرموده:

﴿هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا فَٱمْشُوا۟ فِى مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا۟ مِن رِّزْقِهِۦ ۖ وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ﴾

[ملک/۱۵]

[او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است.]

«مهاد» به گهواره‌ای گفته می‌شود که بچه در آن قرار داده می‌شود، یا به تختخواب گفته می‌شود. ذلول نیز صفت است برای شتری که رام گشته شده و برای بار و سوار شدن و ایخ دادن (بر زانو خواباندن) مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، که در همه‌ی این امور، هم ساکن و آرام و هم مطیع و فرمانبر است.

کلمه‌ی (رواسی) که به عنوان تعبیری برای نفوذ کوه‌ها در دل زمین مورد استفاده قرار گرفته، جمع راسیه است، راسیه هم به نوبه‌ی خویش نام است

www.alibapir.net

برای کشتی‌ای که در دریا لنگر می‌اندازد. یعنی خداوند متعال کوه‌ها را به کشتی‌های لنگر گرفته و مستقر در بنادر تشبیه کرده است. در آیه‌ی دیگری، خداوند کوه‌ها را به (أَوْتَادًا) تشبیه فرموده چنانکه می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَٰدًا ۝٦ وَٱلْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝٧ ﴾ [نبأ/۷ـ۶]

[آیا ما زمین را جایگاه آماده‌ای (برای زندگی شما انسانها) نساخته‌ایم ؟ * و آیا کوهها را میخهائی (برای نگاهداری زمین در برابر فشار مواد مذاب درونی) ننموده‌ایم ؟]

«اوتاد» جمع وتد است به معنی میخ چوبی ـ که به واسطه‌ی آن خیمه را بر روی زمین محکم می‌کنند یا جنبندگان را بدان می‌بندند ـ گفته می‌شود. ذکر این نکته که کوه‌ها برای زمین به مثابه‌ی میخ‌های چوبی هستند که در آن فرو رفته و آن را محکم نگه می‌دارند، آنهم بعد از توصیف زمین به «مهاد»، به وضوح بیان می‌دارد که میان استقرار زمین و آن را همچون گهواره یا رختخوابی آماده کردن برای بشر، و میان کوه‌ها یک رابطه‌ی مستحکم وجود دارد که آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «لقمان» بدان تصریح فرموده است. آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ ۚ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴾ [لقمان/۱۰]

[خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم.]

(تَمِيدَ) به معنای اضطراب و انحراف است که در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود:

خداوند متعال کوه‌های راسخ و ثابت را در زمین قرار داده تا زمین استحکام پیدا کند و از حرکت و انحراف آن به این سو و آن سو جلوگیری کند.

www.alibapir.net

و همه‌ی این امور مصرح بها در قرآن، بعد از پیشرفت علم طبقات زمین‌شناسی واضح و آشکار و روشن گردیده‌اند. آنجا که علما مطالب نزدیک به این معنی را می‌گویند: «نقش کوه‌ها برای زمین چیزی شبیه نقش اسکلت استخوانی برای جسم انسان است». و من نیز می‌گویم: نقش رودخانه‌ها و جویبارهای زمین همانند نقش رگ‌های خونی برای جسم انسان است. و پرده‌ای که مانع اختلاط و باهم قاطی شدنِ آب شور دریاها و اقیانوس‌ها با آب شیرین چشمه‌سارها و جویبارها و رودخانه‌ها می‌شود، شاید به خاطر این باشد که سطح زمین که آب شیرین در آن قرار داده از سطح دریا مرتفع‌تر است که آب‌های آنها شور است.

و در پایان یادآوری این چهار نعمت اساسی، خداوند متعال سؤال توبیخی خود را تکرار می‌کند و می‌فرماید: (أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ)؟! سپس در مقام تعقیب بر آن می‌فرماید: (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) یعنی نادانی و سفاهت، یگانه عامل هول‌دهنده و محرک کفر و شرک کافران و مشرکان به طور عام است. امّا برخی از آنان که در حین بهره‌مندی از علم و معرفت، به کفر و شرک روی می‌آورند، عامل کفر و شرک‌ورزی آنان جحود (انکار کردن) و عناد (خیره‌سری و قلدری) ورزیدن، و تکبر (خود بزرگ‌بینی) است که باعث کفر و شرک آنان گردیده است. لهذا است که خداوند کفر همه‌ی آنان را معلل به جهل نفرموده بلکه کفر بیشتر آنها را معلل به جهل فرموده است و بس.

سؤال سوم: ﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾ [نمل/۶۲]

[(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد، و شما (انسانها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره خاکی مسلّط و مستقرّ می‌گرداند. حال با توجّه بدین امور) آیا معبودی با خدا است ؟ ! واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید.]

www.alibapir.net

خداوند متعال از کانال این سومین سؤال انکاری، نعمتی از نوع دیگر از نعمت‌های خویش را به یاد ما می‌آورد و آن؛ اینکه:

۹ـ اجابت کردن دعای انسان مجبورِ مبتلا به شداید، و طلب فریادرسی که خداوند به فریادش می‌رسد و بلا را از وی دفع می‌کند و او را در روی زمین ماندگار می‌نماید.

(ٱلْمُضْطَرَّ) به کسی گفته می‌شود که گرفتار بلایی گردیده و تمامی درها بر روی او بسته گشته‌اند و احساس می‌کند به پایان یک تونل تاریک رسیده و راه نجاتی از آن ندارد و در نتیجه از هلاکت و نابودیش مفری نیست، در این وقت حساس و شدید که دستش از همه جا و همه چیز قطع گردیده، خدا را به فریاد می‌طلبد و نجات خویش را ملتمسانه از او می‌خواهد و در این شرایط حساس خداوند به فریادش می‌رسد و او را نجات می‌دهد:

خداوند متعال این سؤال توبیخی را برای بار سوم تکرار می‌نماید: (أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ)؟! یعنی آیا معقول است که همراه با خداوند بزرگوار و عظیمی که این همه نعمت‌ها را به شما ارزانی داشته است خدای دیگری وجود داشته باشد. سپس در مقام تعقیب بر آن می‌فرماید: (قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ). شاید مقصود به این تذکر قلیل، یادآوری اهل کفر و شرک باشد که بعد از وقوعشان در شدّتی مانند زندان یا مرضی مهلک یا خطری کشنده... به سوی خداوند پناه می‌برند و او را به فریاد می‌طلبند، خداوند نیز به کمک‌شان خواهد رسید و آنان را نجات خواهد داد، که آنهم به سبب هدایت یافتن و بازگشت‌شان به سوی خدا صورت خواهد گرفت.

این آیه به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه: به فریاد افراد درمانده و مضطر رسیدن خداوند متعال ـ همه‌ی انسانها ـ ویژه‌ی اهل ایمان نیست بلکه نمونه‌ی آن همانند سایر نعمت‌های خداوند است که بر همه‌ی انسانها ارزانیش می‌دارد و این یکی از مقتضیات رحمت اوست که فراگیر و شامل همه چیز است.

www.alibapir.net

﴿ ۞ وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ [اعراف/۱۵۶]

[و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرّر دار (که سَروری و توفیق طاعت در این سرای، و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است) چرا که ما (توبه نموده‌ایم و) به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خدا بدو) گفت : عذاب خود را به هرکس که (گناه کند و توبه نکند و خود) بخواهم میرسانم، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد، امّا در آن سرای) آن را برای کسانی مقرّر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده جهانی) ایمان بیاورند.]

امّا در روز قیامت چنین نیست بلکه رحمت او در آنجا ویژه‌ی اهل ایمان است:

شایان ذکر است که این آیه از سوره‌ی «نمل» تنها آیه‌ی قرآنی نیست که از فریادرسی خداوند برای عموم انسانها به ویژه درماندگان سخن به میان می‌آورد به صرفنظر از ایمان یا بی‌ایمانی آنان، بلکه آیات دیگری نیز وجود دارند که بر این موضوع دلالت می‌ورزند.

﴿ وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ ﴿٥٣﴾ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنكُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ﴿٥٤﴾ ﴾ [نحل/۵۴ـ۵۳]

[آنچه از نعمتها دارید همه از سوی خدا است (و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید) و گذشته از آن، هنگامی که زیانی (همچون درد و بیماری و مصائب و بلایا) به شما رسید (برای زدودن ناراحتیها و گشودن گره مشکلها تنها دست دعا به سوی خدا برمی‌دارید و) او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید، (پس چرا در وقت عادی جز او را می‌پرستید و انبازها را به کمک می‌طلبید ؟). * سپس هنگامی که خدا زیان را از شما دور کرد (و جلو تندباد حوادث و طوفان بلا را گرفت)، گروهی از شما (انبازهائی) شریک پروردگار خود می‌کنند ! (و از نو دچار غفلت و غرور و بت‌پرستی و شرور می‌شوند!).]

﴿ وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ فَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ كَفُورٖ ﴾ [لقمان/۳۲]

www.alibapir.net

[(منکران خدا) هنگامی که (سوار کشتی می‌شوند و) موجهائی همچون کوه آنان را فرا می‌گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند و عبادت را خاصّ او می‌دانند. ولی هنگامی که آنان را نجات داده و سالم به خشکی رساندیم، برخی از ایشان میانه‌روی را در پیش می‌گیرند (و بر ایمان خود وفادار و پایدار می‌مانند، و تعداد زیادی دوباره خدا را فراموش کرده و راه کفر در پیش می‌گیرند). آیه‌های ما را هیچ کسی جز خیانت پیشگان ناسپاس، انکار نمی‌کند.]

﴿ قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُۥ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَىٰنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ ﴾

[انعام/۶۳ـ۶۴]

[بگو : چه کسی شما را از اهوال و شدائد خشکی و دریا رهائی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاریهای بزرگ به شما رو می‌کند و) او را فروتنانه عَلَنی و نهانی به فریاد می‌خوانید (و می‌گوئید :) اگر خدا ما را از این اهوال برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران (نعمت و فضیلت او) باشیم ؟ * بگو : خدا شما را از آن (اهوال و شدائد) و از هر غم و اندوهی می‌رهاند. سپس (با این وجود برای او) شما شریک و انباز می‌سازید! (شریک و انبازی که می‌دانید کاری از دست آنها ساخته نیست).]

سیاق و ظاهر عبارت آیات بر این دلالت می‌ورزد که از همه‌ی انسانها عموماً و اهل کفر خصوصاً سخن به میان می‌آورند.

سؤال چهارم: ﴿ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِۦٓ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [نمل/۶۳]

[(آیا بتهای بی‌جان بهترند) یا کسی که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا رهنمود (و دستگیری) می‌کند، و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان، پیشاپیش نزول رحمتش وزان می‌سازد (و آنها را پیک قدوم باران می‌سازد. در ساختن و راه‌اندازی اینها) آیا معبودی با خدا است ؟ خدا فراتر و دورتر از این چیزهائی است که انباز او می‌گردانند.]

خداوند متعال از کانال این سؤال سه نعمت دیگر از نعمت‌های خود را به یاد ما می‌آورد که عبارتند از:

۱۰و۱۱ـ راهنمایی و نشان دادن مسیر صحیح در تاریکستان و شداید صحرا و دریا.

۱۲ـ فرستادن بادها به عنوان مژده‌دهنده برای انسان، قبل از فرو فرستادن آب

www.alibapir.net

از آسمان و ابر.

مقصود به کلمه‌ی هدایت در فرموده‌ی خداوند (أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) راهنمایی و نشان دادن راه است، یعنی کلمه‌ی «هدایت» در اینجا در معنای لغوی خالص آن به کار گرفته شده است.

راهنمایی خداوند برای انسانها در ظلمات برّ و بحر، در گردش خورشید و ماه و ستارگان برای مسافران دریایی و کوه‌ها و تپه‌ها و راهها و سایر علایم زمینی متمثل و متجلی می‌گردد برای کسانی که در صحراها و کوه‌ها در سیر و سفر هستند.

و امّا ظلمات برّ و بحر عبارت از حالات سختی و تنگی و شدایدی است که انسانها به هنگام سفر و انتقالات در آن واقع می‌شوند که در برخی از موارد اگر راه را بلد نباشند و آن را گم کنند منجر به هلاکت‌شان می‌گردد امّا از کانال علایم و نشانه‌های آسمانی و زمینی راه را از بیراهه تشخیص می‌دهند.

از جمله‌ی سنت‌های خداوند متعال اینکه: بادها را مقدمه‌ی فرود آمدن و باریدن آب از آسمان قرار داده است، لذا انسانها از وزیدن بادهای مقدمه برف و باران خوشحال می‌شوند و به هنگام وزیدن آنها مژده‌ی بارندگی (رحمت خدایی) را به همدیگر می‌دهند چنانکه خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ [روم/۴۶]

[از جمله نشانه‌های (دالّ بر قدرت) خدا این است که خداوند بادها را به عنوان مژده‌رسان (به نعمتهای گوناگون، همچون نزول باران و تلقیح گیاهان و تکان دادن آبهای فراوان و تغییر هوا و غیره) می‌فرستد و تا شما را از رحمت خود بچشاند. کشتیها هم با اراده و اجازه او به حرکت درآیند، و شما نیز از لطف و فضل الهی برخوردار گردید و (خدا را) سپاسگزار باشید.]

چرا خداوند آب فرود آمده از آسمان را رحمت نامیده است؟ چون آب تجسّم رحمت وی در عالم مادّه است، زیرا اگر آب نمی‌بود، گیاه و زراعت

www.alibapir.net

نمی‌روئید و انسانها و سایر حیوانات سیرآب نمی‌گشتند و انجام نظافت و طهارت محال می‌گشت و دنیا و هرآنچه در آن است گندیده و بدبو می‌گردید. لذا خداوند در مقام اشاره‌ی ویژه به این آثار و برکات فراوانِ آبِ باریده از آسمان (آب شیرین) می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا ﴿٤٨﴾ لِّنُحۡيِيَ بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗا وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَ كَثِيرٗا ﴿٤٩﴾﴾ [فرقان/۴۹ـ۴۸]

[خدا کسی است که بادها را به عنوان مژده‌رسانهای پیش قراول باران رحمت خود وزان می‌کند... و این ما هستیم که از آسمان آب پاک و پاک کننده (محیط و چرک و کثافت) را نازل می‌گردانیم. * تا با آن آب سرزمین مرده (و خشکیده را با رویاندن گیاهان، سرسبز و) زنده گردانیم، و آن را برای نوشیدن در اختیار مخلوقاتی که آفریده‌ایم، از جمله چهارپایان زیاد و مردمان فراوان، قرار دهیم.]

و در پایان یادآوری این نعمت‌های سه‌گانه، خداوند سؤال انکاری توبیخی خود را بار دیگر تکرار کرده و می‌فرماید: (أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِ)؟! سپس در مقام تعقیب بر آن می‌فرماید: (تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ). آری علوّ مطلق و کمال مطلق تنها برای خدا است، لذا چگونه برخی از آفریده‌هایی که مشرکان به گمان خویش آنها را در «الوهیت» و «ربوبیّت» با خداوند شریک قرار می‌دهند، با او مساوی و برابر قرار داده می‌شوند؟!

سؤال پنجم: ﴿أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [نمل/۶۴]

[(آیا معبودهای دروغین شما بهترند) یا کسی که آفرینش را می‌آغازد، سپس آن را برگشت می‌دهد، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی عطاء می‌کند ؟ (حال با توجّه به قدرت آفرینش یزدان، و نظم و نظام موجود در پدیده‌های جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره مردمان در دنیای جاویدان) آیا معبودی با خدا است ؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو : دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می‌گوئید (که جز خدا معبودهای دیگری هم وجود دارند).]

و در پایان، خداوند در اثنای این سؤال انکاریِ توبیخیِ اخیر، چهار نعمت دیگر را به یاد ما می‌آورد که عبارتند از:

www.alibapir.net

۱۳و۱٤ـ ایجاد آفریده‌ها و تکوین بدوی آنها، سپس اعاده‌ی‌شان بعد از فنا و مرگ.

۱۵و۱٦ـ پاشیدن روزی از آسمانها و اخراج آن از زمین برای انسانها (و سایر جانوران).

واضح است که این نعمت‌های چهارگانه نیز همچون سایر نعمت‌های خداوند هستند یعنی، کسی جرأت و جسارت این را ندارد که ادعا کند کمترین دست و نقشی در آنها داشته و دارد، لذا خداوند این سؤال را ـ همچون بقیه‌ی سؤالات به اسلوب استفهامی انکاری ـ که به دلیل واضح و آشکار بودنِ موضوعش، نیازی به پاسخ ندارد ـ مطرح می‌نماید.

مقصود به ابتدای آفرینش و اعاده‌ی آن در فرموده‌ی خداوند: ﴿أَمَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ ایجاد آفریده‌ها از عدم، سپس زنده نمودن آنان بار دیگر بعد از فنا و مرگ است و هکذا آیه‌ی:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾ [روم/۲۷]

[او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق به خدا است، و او بسیار باعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).]

اگر مقصود به بدأ آفرینش در این آیه، زندگی دنیایی و مقصود به اعاده‌ی آن، زنده شدن بعد از مرگ در آخرت است؛ علاوه بر این، دو نوع دیگر از آفرینش و اعاده وجود دارند که خداوند آنها را در ما و اطراف ما جاری و ساری می‌گرداند. آنچه در ما جریان دارد مرگ میلیون‌ها سلول زنده در جسد هر کدام از ما سپس اعاده‌ی آفرینش سلول‌های دیگری به جای آنها است که این فعل و انفعالات (مرگ و آفرینش) در طول سال و ماه و روز انجام می‌گیرد

www.alibapir.net

بدون اینکه ما هیچ اطلاعی از آن داشته باشیم! و امّا آنچه در اطراف ما صورت می‌گیرد عبارت است از فرود آمدن آب از آسمان و روئیدن گیاه و زراعت و درختان، سپس بعد از اتمام دوره‌ی حیاتی آنها تبدیل گشتن‌شان به پوش ریز و خرده و... که این حرکت در طول مدار سال‌ها در جریان و گردش است.

این، نسبت به پیدایش و بدایت آفرینش از سوی خدا سپس اعاده‌ی آن.

امّا در رابطه با فرو فرستادن روزی از آسمان و زمین بر ما که در آیات فراوان بدان اشاره کرده است مانند:

۱ـ ﴿ ۞ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ قُلِ ٱللَّهُ ۖ وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ [سبأ/۲۴]

[(ای پیغمبر ! به مشرکان) بگو : چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌رساند (و برکات و نعمات آنها را در اختیارتان می‌گذارد ؟ اگر از روی عناد پاسخت ندادند، خودت) بگو : خدا. قطعاً یا ما (مؤمنان) و یا شما (مشرکان) بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم. (چرا که عقیده ما و شما با هم تضادّ روشنی دارد. پس حتماً گروهی از ما و شما اهل هدایت و دسته‌ای گرفتار ضلالت است).]

۲ـ ﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾

[یونس/۳۱]

[بگو : چه کسی از آسمان (به وسیله اشعّه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند ؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد) ؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است) ؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند ؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت : آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو : آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید ؟]

۳ـ ﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا۟ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴾ [اعراف/۹۶]

www.alibapir.net

[اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیانشان کردیم).]

لذا می‌گوئیم:

رزق و روزی خداوند و برکات مادّی آسمانی ـ طبق علم کنونی ما ـ در آب فرود آمده از آسمان و هوا و اشعه‌ی خورشیدی تمثل و عینیّت می‌یابد، و رزق زمینی نیز در انواع گیاهان و زراعت و درختان و انواع حیوانات دریایی و برّی و هوایی و انواع معادن و ذخایر زیرزمینی اعم از معادن و گنج‌ها جلوه‌گرند. چنانکه خداوند در این رابطه می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ [فصلت/۱۰]

[او در زمین بر فراز آن کوههای استواری قرار داد، و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید، و موادّ غذائی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدّر و مشخّص کرد. اینها همه (اعمّ از خلق زمین و ایجاد کوهها و تقدیر اقوات) روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان گونه که نیاز نیازمندان و روزی روزی‌خواهان را برآورده کند (و کمترین کم و زیادی در آن نباشد).]

سپس برای بار پنجم و آخر ـ در این سیاق و زمینه ـ خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ سؤال خود را تکرار می‌نماید و می‌فرماید: (أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ)؟! و موضوع را به این جمله به پایان می‌رساند (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) یعنی آنچه ذکر شد از نعمت‌های فراوان و عظیم و ارجمند، همگی براهین و ادله ی دال بر خداوندی و پروردگاری او، و در نتیجه شایستگی او برای بندگی هستند، چون او خدای یکتای برحق است. و شما ای کافران برای ادعای خودتان ـ مبنی بر وجود خدای دیگری ـ برهانی اقامه کنید اگر در زعم و گمان خود صادق هستید، وگرنه سکوت شایسته‌تر و اولی‌تر است.

این بود برخی از ادله‌ی قاطعه و حجّت‌های واضحه‌ی نورانی دال بر اثبات

www.alibapir.net

توحید خداوند در الوهیت. و دفع اندیشه‌ی شرک و ادعای اینکه خدا یا خدایان دیگری غیر از خداوند پروردگار یکتای جهانیان وجود دارند.

و امّا هم اکنون به سوی بند چهارم:

بند چهارم: فرو فرستادن فرشتگان همراه با وحی بر پیامبران، تا توحید خداوند و تقوای او را به مردم ابلاغ کنند:

برای استشهاد بر این حقیقت، به دو آیه‌ی ۲ و ۳ از سوره‌ی «نحل» اکتفا می‌ورزیم:

﴿ يُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ أَنْ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ۝٢ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۚ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [نحل/۳ـ۲]

[خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی (آسمانی که حیات‌بخش انسانها است) بر هر کس از بندگانش (به نام انبیاء) که خود بخواهد نازل می‌کند (تا به مردم بیاموزند) که جز من (که آفریننده جهان و جهانیانم) خدائی نیست؛پس (با انجام حسنات و دوری از سیّئات)، از (غضب و عذاب) من بپرهیزید. * آسمانها و زمین را به مقتضای حق (و حکمت) آفریده است (نه بیهوده و به گزاف. خداوند) بالاتر از چیزهائی است که (آنان در تصرّف امور یا پرستش) انباز (خدا) می‌سازند.]

در پرتو انوار این دو آیه‌ی کریمه، پنج مطلب زیر را در رابطه با موضوع مورد بحث اقتباس می‌کنیم:

۱ـ انزال وحی بر پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از طریق فرشته صورت گرفته است:

خداوند می‌فرماید: (يُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ) از این مقطع از آیه به خوبی فهم می‌شود که:

الف: وحی توسط فرشته بر همه‌ی پیامبران و فرستادگان فرود آمده است.

ب: فرشتگان گرامی وحی را بجز پیامبران بر کسی فرود نمی‌آورند.

ج: پیامبری موهبت و بخششی است خدایی، نه یک امر کسبی، و خداوند دانای کار به‌جا، برترین و بهترین بندگان برگزیده‌ی خویش را برای نبوّت در نظر می‌گیرد که پیامبران و رسولان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند. چنانکه می‌فرماید:

www.alibapir.net

﴿ ٱللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴾ [حج/۷۵]

[خداوند از میان فرشتگان پیام‌آورانی (همچون جبرئیل) را برمی‌گزیند (و به سوی انبیاء گسیل می‌دارد) و هم از میان انسانها پیغمبرانی (همچون موسی و عیسی و محمّد) را (برمی‌گزیند و به سوی مردم می‌فرستد، و از کار همه آنان باخبر است) چرا که خداوند شنوا و بینا است.]

﴿ وَإِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ ۘ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ ۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَمْكُرُونَ ﴾ [انعام/۱۲۴]

[(این سردمداران به مردمان حسادت می‌ورزند در این که دانش و نبوّت و هدایتی خدا بدیشان عطاء کند. و لذا) هنگامی که دلیل و برهان روشنی برای اینان می‌آید (و وحی آسمانی بدیشان می‌رسد) می‌گویند : (حق را) باور نمی‌داریم مگر این که همانند آنچه به پیغمبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود (و همچون ایشان به ما وحی شود). خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حوالت می‌دارد. از سوی خدا هرچه زودتر خواری و رسوائی (در دنیا) نصیب کسانی می‌گردد که بزهکاری پیش می‌گیرند، و عذاب سختی (در آخرت) به سبب نیرنگی که می‌ورزند بهره ایشان می‌شود.]

۲ـ خداوند وحی را روح نام نهاده است که اشاره دارد به اینکه وحی روح حیات انسانی و استواری آن است.

چنانکه می‌فرماید: (يُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ).

آری، وحی خدا و شرع مبارک او، برای حیات بشری به مثابه‌ی روح است برای جسد انسان، و چنانکه جسد بدون روح از حیات بهره‌ای ندارد، به همان شیوه حیات حقیقی و مستقیم بشری جز از کانال سیر و حرکت بر وفق منهج و برنامه‌ی خدای متعال و حرکت در روشنایی نور و هدایت آن، امکانپذیر نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ ﴾ [تکویر/۲۸ـ۲۷]

[این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرتهای خفته است). * برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درستی و طی طریق جاده

www.alibapir.net

مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند.]

۳ـ فلسفه‌ی فرود آمدن وحی بر پیامبران، هشدار دادن و آگاه نمودن انسانها از راه دعوت به یکتاپرستی و امر کردنشان به تقوا است: چنانکه خداوند می‌فرماید: (أَنْ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ) [نحل/۲]

انذار یعنی هشدار و آگاهی دادن همراه با ترسانیدن، حصر نمودنِ خداوند ـ چنانکه سیاق و ظاهر آیه دلالت می‌ورزد ـ فلسفه و هدف نهائی وحی را بر پیامبران برگزیده عَلَيْهِمُ‌ٱلسَّلَامُ در هشدار دادن به انسانها و ترسانیدن آنها از کانال دعوت به توحید الوهی خداوند، دلیل واضح و روشنی بر رفعت و بلندی مقام توحید خداوند و عبادت او به شمار می‌آید.

مقصود به تقوی در کلمه‌ی (فَٱتَّقُونِ)، این است که انسانها توحید را از کانال تجرید و خالص نمودن عبادت برای خدا در درون خود تحقق بخشند و این دلیلی است بر اینکه اساس و سرچشمه‌ی تقوا توحید خداوند و تقدیم عبادت خالصانه و اطاعت کامل برای او است.

٤ـ رابطه‌ی محکمی میان توحید خداوند و آفریده‌ی به حق و حکمت بودنِ آفریده‌ها وجود دارد.

به دلیل اینکه خداوند متعال جمله‌ی (لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ) را مرادف (خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ) قرار داده است.

و این دلیل و علّت آنچه قبلاً ذکر شد می‌باشد، و معنای آن چنین می‌شود ـ خداوند متعال که او دانای کار بجاست ـ وحی را تنها به خاطر این توسط فرشته بر پیامبران فرو فرستاده تا انسانها را هشدار داده و بترسانند که خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد تا پروای او را داشته باشند و عبادت را تنها برای او انجام دهند، چون او آسمانها و زمین را بحق آفریده است نه به باطل و بیهوده، و در آینده برانگیختن و زنده شدن و حساب و جزایی وجود دارد. می‌توان این معنی را به تعبیر دیگری نیز بیان کرد و آن اینکه:

www.alibapir.net

چون خداوند آسمانها و زمین را بحق و حکمت آفریده است، لذا وحی خود را فرو فرستاده است.

۵ـ شأن و مقام خدا برتر از آن است که شریک و انبازی برای او قرار داده شود (چیزی شریک او تلقی می‌گردد):

چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: (تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ). و واضح است که علو و رفعت خداوند نهایت و پایانی ندارد، همچنانکه سایر اسماء حسنی و صفات علیای او نیز حدّ و نهایتی ندارند. مقصود به شرک در جمله‌ی (عَمَّا يُشۡرِكُونَ) شریک قرار دادن برای خدا در الوهیت و عبادت است. آنهم در مرحله‌ی اوّل، به دلیل سیاق عبارت، و در مرحله‌ی دوّم، به دلیل اینکه: شرک در الوهیت، شرک غالب و رایج میان مشرکان قدیم و جدید بوده و است. چنانکه ـ به إذن خدا ـ در باب چهارم مبحث سخن از شرک و مشرکان، و انواع شرک و اقسام و اصناف مشرکان در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم راند.

و هم اکنون به سوی بند پنجم:

بند پنجم: خداوند همه‌ی پیامبران را برای این فرستاده تا توحید و یگانگی خدا را به انسانها ابلاغ کنند:

آیات فراوان در کتاب خداوند، بر این حقیقت با عظمت دلالت می‌ورزند که در اینجا به اشاره به چند نمونه از آنها اکتفا می‌ورزم. آنهم مجموعه آیاتی که در شماره‌های ۱۳ تا ۲۱ آنها را آوردم. و اینک توضیحی مختصر پیرامون آنها برحسب تسلسل و ترتیبی که سیاق آیات را بر اساس آن ذکر گردیده‌اند.

۱ـ آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی «انبیاء»:

خداوند عظیم‌الشأن در این آیه، پیامبر بزرگوار را مخاطب قرار داده گوید: (وَمَآ أَرۡسَلۡنَا...).

این اعلام و بیانی است که از خورشید روشن‌تر است، بیانی از سوی خداوند علیم و خبیر به پیامبر خاتم ﷺ که خداوند قبل از محمد خاتم

www.alibapir.net

النبیین ﷺ هر پیامبری را بـر انسـانها مبعـوث فرمـوده ـ از آدم تـا خـاتم ـ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به او وحی کرده که توحید و یگانگی او را به مردم ابلاغ کند و آنهـا را به سوی عبادت و اطاعت خالصانه برای او فرا خواند. به دلیل اینکه خداوند جنّ و انس را تنها برای عبادت خویش آفریده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

[من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.]

لذا وظیفه و مأموریت اساسیی که همه‌ی پیامبران بدان مکلّف گردیده‌اند این بوده که برای انسانها و جنیان بیان نمایند که هدف از آفرینش و فلسفه‌ی ایجـاد آنان عبادت برای خداوند است. عبادت نیز دارای دو شرط اساسـی اسـت کـه بدون آنها پذیرفتنی نیست.

الف ـ خالصانه برای خدا باشد.

ب ـ موافق قانون و ضوابط شریعت باشد.

آیه‌ی (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) بر اولی، و نیز آیه‌ی (فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ) بـر اوّلی دلالت می‌ورزند. مفهوم هر دو جمله‌ی مبارکه را سابقاً توضیح داده‌ام.

هم‌چنانکه آیه‌ی (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)، بر دوّمی دلالت مـی‌ورزد چـون آمـدن این جمله به دنبال (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) بدین معنی است که: بر کسـی کـه خواهان عبادت حقیقی برای خدا باشد لازم است راه راستِ مسـتقیم را کـه در کتاب و سنّت متجلی است در پیش گیرد.

۲ـ آیه‌ی ۳٦ از سوره‌ی «نحل»:

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾ [نحل/۳۶]

[ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که

www.alibapir.net

خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شکّ و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).]

از نور درخشان این آیه چهار پرتو درخشان را اقتباس می‌نماییم.

اولاً: جمله‌ی (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا) بر این دلالت می‌ورزد که خداوند متعال در طول تاریخ بشری پیامبرانی مبعوث فرموده است که این پیامبران بزرگوار حامل مشعل هدایت خدایی به سوی انسانهای زمان خود و مجموعه‌ای که در میان‌شان برانگیخته شده‌اند بوده‌اند.

لذا بر انسانها لازم است که مفتون و فریب خورده‌ی آن دسته از کتاب‌های تاریخی واقع نشوند که در این عصر نوشته شده یا نوشته می‌شوند و با استناد به برخی از آثار و ارقام به دست آمده در موزه‌ها ـ که به بحث و بررسی زندگی اقوام و ملل گذشته مانند سومریان و اکدیان و غیرهم می‌پردازند و واقع زندگی این جوامع به تصویر می‌کشانند ـ را نخورند[1] که گویا آنان اصلاً خدا را نشناخته، یا توسط هیچ پیامبر و فرستاده‌ای دعوت یکتاپرستی به گوش آنان نرسیده است در حالی که خداوند جَلَّجَلَالُهُ تأکید فرموده که هیچ امّتی از بیم‌دهنده‌ای خالی نبوده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴾ [فاطر/۲۴]

[ما تو را همراه (دین) حقّ، به عنوان مژده دهنده (مؤمنان به بهشت) و بیم دهنده (کافران به دوزخ، به میان مردمان) فرستاده‌ایم. هیچ ملّتی (از ملّتهای پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد.]

۱ـ در زندان آمریکائی‌ها این فرصت برایم فراهم گردید که بسیاری از این کتاب‌های تاریخی را مطالعه کنم. (مؤلف)

www.alibapir.net

دوست دارم در اینجا متذکر دو نقطه شویم:

الف: این ارقام و آثار که محل اعتماد و تکیه قرار گرفته‌اند تعبیری درست و واقعی از زندگی این امت‌ها و اقوام به دست نمی‌دهند چون این آثار همه‌ی ترکه‌ی اثری بر جای مانده از آنها نیستند بلکه تنها بخشی از آن هستند که به دست ما رسیده‌اند، و آنها هم زمانی مورد اعتماد واقع می‌شوند که با امانت و دقت تمامی از زبان مادری اصلی به زبان امروزی ترجمه شده و به درستی و صحیح فهم شوند.

ب: بدون شک قدرت سیاسی، تأثیر فراوان بر تاریخ‌نگاری دارد، زیرا بسا که حقیقت آن به رنگی درآید که نگارندگان آن خواهانش هستند. به ویژه در مقطعی که خواندن و نوشتن به سبک امروزین وجود نداشته است و همه‌ی انسانها از آن بهرمند نبوده‌اند بلکه عمل ویژه‌ای بوده که برخی از افراد مطلوب و موردنظر قدرت سیاسی و طبقه‌ی حاکمه ـ که قرآن تعبیر (ملأ، مستکبرین، مترفین و مسرفین) را برای آنان به کار برده است ـ از آن بهرمند بوده‌اند، گروهی که رهبری و پرچمداری مخالفت و دشمنی با پیامبران عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ را در دست داشته‌اند، زیرا عقیده داشتند دعوت انبیاء در تعارض با منافع آنان است، مصلحتی که از راه ستمگری و تفرعن و نخوت و فخرفروشی ـ که شریعت به هیچ عنوان آنها را قبول ندارد ـ آن را برای خود تضمین می‌کردند.

لذا از این آثار و مکتوبات تاریخی تنها همین انتظار می‌رود که حامل و نمایانگر دین این قدرت‌های طاغوت صفت باشند که در شرک و دوگانه‌پرستی جلوه‌گر می‌شود. چون به همان اندازه که توحید و یکتاپرستی عرصه را بر ستمگران و طاغوت صفتان تنگ می‌نماید و امتیازات غیر مشروع را از آنان سلب می‌کند و آنها را مساوی با سایر انسانها قرار می‌دهد، به همان شیوه اندیشه‌ی شرک نیز ـ که نقیض توحید به شمار می‌آید ـ به طاغوت صفت‌ها و ستمگران مجال و میدان می‌دهد و راه را فراروی آنان هموار می‌سازد تا بر

www.alibapir.net

مردم ادعای الوهیت و ربوبیّت بورزند و آنان را به بردگی و ذلت و خواری و زبونی بگیرند.

ثانیاً: قول خداوند (أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ) بر این دلالت می‌ورزد که جوهر و لبّ دعوت پیامبران عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ امر به عبادت و بندگی برای خدای متعال و رفض و کنار نهادن عبادت برای «طاغوت» است. قبلاً ذکر کردیم که مفسّرین و در مقدمه‌ی آنها (ابوجعفر طبری) رَحِمَهُ ٱللَّهُ کلمه‌ی «طاغوت» را به هر معبودی سوای خدای تعالی تفسیر نموده‌اند. امّا من این رأی را ترجیح می‌دهم که «طاغوت» به همه‌ی رؤسا و بزرگان کافر حکم‌کننده بر بندگان خدا و سوار شده بر گُرده‌ی آنها گفته می‌شود و در آنجا دلایل خود را بر صحت این رأی ذکر کرده‌ام که تکرار آن را در اینجا لازم نمی‌دانم[1]، امّا در اینجا این سه نقل قول را اضافه می‌کنم که امام بخاری آنها را در صحیحش، به همان منظور آورده است.[2]

جابر بن عبدالله رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ گوید: طاغوت‌هایی که آنها را به حکمیت می‌خواندند [فراوان بودند] قبیله‌ی جهنیه طاغوتی داشت قبیله‌ی اسلم نیز یک طاغوت و در میان هر قبیله‌ای طاغوتی و غیبگویانی وجود داشت که شیطان بر آنها فرود می‌آمد.

عمر رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُ گوید: الجبت (سحر) و الطاغوت (شیطان) است.

عکرمه گوید: الجبت در زبان حبشه: شیطان، و الطاغوت کاهن (غیبگو) است.

ثالثاً: فرموده‌ی خداوند (فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ) دلالت می‌ورزد بر اینکه، انسانها در مقابل دعوت توحیدی انبیاء عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ به دو گروه،

۱ـ جوهری می‌گوید طاغوت! غیبگو، شیطان، و هر سرکرده‌ی گمراهی است. نگا: فتح‌القدیر شوکانی، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲ـ صحیح البخاری کتاب تفسیر القرآن ۱۰ ـ باب (و ان کنتم مرضی او علی سفر).

www.alibapir.net

هدایت یافتگان و گمراهان، یعنی استجابت کنندگان دعوت آنان و پذیرش کنندگان هدایت خدایی از سویی، و مخالفان دعوت آنان و رفض کنندگان هدایت خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى از دیگر سو تقسیم گشته‌اند.

قرآن کریم در آیات دیگری برای ما بیان داشته که هدایت یافتگان چه در گذشته و چه حال و چه آینده، بیشتر از فقرا و مستضعفین (تحت محرومیت و ظلم قرار گرفتگان) بوده‌اند و خواهند بود، امّا در مقابل، همیشه گمراهان به طور غالب از مستکبران و اسراف‌کنندگان و مترفان و (خوشگذرانان) بوده و خواهند بود.

کلمه‌ی «ملأ» که خداوند در کتابش به وفور آن را برای دشمنان پیامبران خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به کار برده است، در اصطلاح عصر ما: بر دارندگان قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی اطلاق می‌گردد.[1]

و اینک چند مثال که از هرکدام از دشمنان پیامبران (مستکبران) و پیروانشان (مستضعفان) سخن به میان می‌آورند.

۱ـ ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَن لَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ ۖ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِىَ ٱلرَّأْىِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾ ﴾ [هود/۲۷ـ۲۵]

[(همان گونه که تو را به پیش قومت فرستادیم و گروهی به دشمنانگی و سرکشی پرداختند) نوح را (هم) به پیش قومش فرستادیم (و او بدیشان گفت :) من بیم‌دهنده (شما از عذاب خدا و) بیانگر (راه نجات) برای شما می‌باشم. * (همچنین بدیشان گفت :) جز الله (، یعنی خدای واحد یکتا) را نپرستید. بیگمان من از عذاب روز پر رنج (قیامت) بر شما می‌ترسم. * اشراف کافر قوم او (بدو پاسخ دادند و) گفتند : تو را جز انسانی همچون خود نمی‌بینیم (و لذا به پیغمبری تو باور نداریم). ما می‌بینیم که کسی جز افراد فرومایه و کوتاه‌فکر و ساده‌لوح ما (به تو نگرویده و) از تو پیروی نکرده است. (شما

۱ـ راغب اصفهانی گوید: الملأ: جماعتی هستند که دور هم جمع می‌شوند،+ پس چشم‌ها را مالامال از شادابی و طراوت، و درون (نفس)ها را مملو از زیبایی و جلالت می‌گردانند مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۷۶.

www.alibapir.net

ای پیروان نوح ! نه نوح و نه) شما را برتر از خود نمی‌بینیم و بلکه دروغگویانتان می‌دانیم.]

۲ـ ﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴾ [سباء/۳۴]

[ما به هر شهر و دیاری که پیغمبری را فرستاده‌ایم، سران و متنعّمان آنجا گفته‌اند : ما بدانچه آورده‌اید باور نداریم.]

۳ـ ﴿ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ﴾ [اعراف/۸۸]

[اشراف و سران متکبّر قوم شعیب (که خویشتن را بالاتر از آن می‌دانستند که دین خدا را بپذیرند، بدو) گفتند : ای شعیب ! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم مگر این که به آئین ما درآئید. شعیب گفت : آیا ما به آئین شما در می‌آئیم در حالی که (آن را به سبب باطل و نادرست بودن) دوست نمی‌داریم و نمی‌پسندیم ؟ ! (هرگز چنین کاری ممکن نیست).]

٤ـ ﴿ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ﴾ [اعراف/۷۵]

[اشراف و رؤسای متکبّر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند : آیا واقعاً می‌دانید که صالح فرستاده‌ای از جانب پروردگار خدا است ؟ (مستضعفان پاسخ دادند و) گفتند : ما بدانچه او بدان مأموریّت یافته است ایمان داریم.]

انشاءالله تفصیل سخن در این زمینه را در فصل پنجم از این باب به هنگام سخن از ایمان به پیامبران وهمچنین در چندین جای دیگر از دو باب سوم و چهارم خدمت خوانندگان عرض خواهیم کرد.

رابعاً: قول خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ : (فَسِيرُواْ ...) آخر آیه‌ی ۳٦ از سوره‌ی «نحل» بر این دلالت می‌ورزد که سنّت خداوند حکیم جَلَّجَلَالُهُ در نصرت بخشیدن به پیامبران گرامی و پیراون‌شان، بر دشمنان طاغوت صفت و مستکبر و جبّار و زیاده خواه‌شان، سنتی است جاری و ثابت به دلیل اینکه امر خدا به بشر، و سیر

www.alibapir.net

و حرکت در روی زمین، خواه سیر جسمی باشد یا فکری، و تأمّل ورزیدن در عواقب وخیم و آثار بر جای مانده از تکذیب کنندگان، باعث هشدار دادن به کفار معاند و مخالف با دین خدا و دعوت توحیدی او و بر حذر داشتن‌شان، از اینکه نکند راه و روش پیشینیان به هلاکت رفته‌شان را در پیش گیرند، می‌گردد تا سنت خدایی تحقق یافته در حق گذشته‌گان شامل حال آنان نیز نشود. چنانکه خداوند جَلَّجَلَالُهُ در سوره‌ی «حشر» می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِینَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِیَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن یَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَیۡثُ لَمۡ یَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَ یُخۡرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیۡدِیهِمۡ وَأَیۡدِی ٱلۡمُؤۡمِنِینَ فَٱعۡتَبِرُواْ یَٰٓأُوْلِی ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴾

[حشر/۲]

[او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین گردهمآئی (و لشکرکشی مسلمانان و برخورد با ایشان در پیرامون مدینه) از سرزمینشان بیرون راند (و به خیبر کوچاند). شما گمان نمی‌بردید که آنان بیرون روند، و ایشان هم گمان می‌بردند که دژهایشان آنان را از عذاب خدا بدور می‌دارد. امّا خدا از جانبی به سراغشان رفت که فکرش را نمی‌کردند (از آن جانب بر آنان بتازند). به دلهایشان هراس انداخت، بگونه‌ای که با دستهای خود و با دستهای مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند ! ای خردمندان ! درس عبرت بگیرید.]

معلوم است که فایده‌ی درس عبرت گرفتن از دیگران این است که انسان از سرنوشتی که دامنگیر آنان شده مصون بماند و به عاقبت شوم آنان گرفتار نشود، آنهم به سبب دوری گزیدن از روش و مسلکی که باعث نابودی آنان گردید.

۳ـ آیه‌های (۵۹ ـ ٦۵ ـ ۷۳ ـ ۸۵) از سوره‌ی «اعراف»: در این مجموعه از آیات هر کدام از (نوح، هود، صالح و شعیب) عَلَیۡهِمُ ٱلسَّلَامُ در ابتدای دعوت قومشان که به سوی آنان مبعوث گشته‌اند، همگی یک جمله بر زبان آورده‌اند و آن اینکه (...یَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَیۡرُهُۥ...) این سخن مبارک حکیمانه که در امر و فرمان به بندگی برای خداوند و توحید او و نفی شریک و وجود

www.alibapir.net

معبود دیگری سوای خداوند عظیم متجلی است؛ سخنی است که با عظمت‌تر و محکم‌تر از آن پیدا نمی‌شود.

٤ـ آیات ۸۳ تا ۸۷ از سوره‌ی «صافات»:

مجموعه حقایقی در رابطه با آنچه مورد بحث ما است از این آیات استفاده و استنباط می‌شوند به شرح زیر:

۱ـ پیامبران و فرستادگان بزرگوار از آدم تا خاتم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همگی بر یک خط مستقیم واحد بوده‌اند و هر پیامبر لاحقی، پیامبران یا پیامبر سابق قبل از خویش را تصدیق و تأیید نموده است. چرا که خداوند متعال ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از پیروان نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ (یعنی جماعت و اتباع او) به شمار می‌آورد هرچند فاصله‌ی زمانی میان این دو، قرن‌ها بوده است (سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي ٱلْعَٰلَمِينَ) [صافات/۷۹] و (وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ) [صافات/۸۳]. چون مقصود به از پیروان نوح بودنِ ابراهیم، چیزی جز حرکت ابراهیم بر خط و برنامه‌ی توحیدی خدایی نوح نیست.

۲ـ قلب سلیم به قلبی گفته می‌شود که نور توحید خالص به درون آن تابیده، و خالی از ظلمت کفر و شرک باشد به دلیل اینکه خداوند بعد از توصیف خلیلش ابراهیم به جمله‌ی (إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) [صافات/٨٤]؛ بلافاصله موضع‌گیری موحدانه و شرک ستیزانه‌ی او را بیان کرده و فرموده: (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾). [صافات/۸۶ـ۸۵].

[زمانی به پدر و قوم خود گفت : اینها چه چیزند که می‌پرستید ؟ ! * آیا غیر از خدا، خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید ؟!]

۳ـ شرک ورزیدن و غیر «الله» تعالی را به خدایی گرفتن، اساسی جز دروغ و افترا و وارونه جلوه دادنِ حقایق ندارد (أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ) [صافات/۸۶].

٤ـ انسان تنها زمانی به شرک مبتلا می‌گردد که گمانش نسبت به خدا بد

www.alibapir.net

بوده و قدر و منزلت او را ندارند. (فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ) [صافات/۸۷].

[آخر، شما درباره پروردگار جهانیان چگونه می‌اندیشید ؟ !]

۵ـ آیه‌ی ۱۳۳ از سوره «بقره»:

خداوند خبیر متعال در این آیه خبر می‌دهد که پیامبرش یعقوب به هنگام قرار گرفتن در بستر مرگ از فرزندانش پرسید و گفت: (مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى)؟!

فرزندانش در پاسخ گفتند: (نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ).

و هیچ گمانی در این نیست که یعقوب عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ در عقیده‌ی فرزندانش ـ که آنها را بر توحید خالص پرورش کرده بود ـ شک و گمانی نداشت بلکه به قصد تأکید ورزیدن بر آنان این سؤال را مطرح کرد، و آنان نیز پاسخ او را چنان دادند که او را دلخوش و شاداب گرداند، این بود که از پاسخ آنان کاملاً راضی و خشنود بود و هیچ تعلیق و توضیحی بر آن ارائه نداد.

۵ـ آیه‌های ۳۹ و ٤٠ از سوره‌ی «یوسف»:

در این دو آیه پیامبر خداوند یوسف عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ با لطف و مهربانی به دو رفیق هم بندش پاسخ می‌دهد و بعد از عرضه‌ی یک سؤال تقریری بر آنان، مبنی بر اینکه آیا خداوند یگانه‌ی توانای قهار، بهتر است یا خدایان و ارباب متفرقه؟: (ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ)؟!

بعد از این پرسش به سؤال آنان پاسخ می‌دهد و حق را به صراحت برای آنان بیان می‌دارد امّا بعد از تمهیدات و زمینه‌سازی‌هایی که در آیات پیشین در همین سمت و سو ارائه کرده بود: (مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ...).

در این آیه نفی شرک و اقرار به توحید و یگانگی خداوند قهار وجود دارد و پس از اثبات توحید و نفی شرک و پوچی آن می‌فرماید:

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا

www.alibapir.net

مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾ [یوسف/۴۰]

[این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

٦ـ آیه‌های ۱۳ و ١٤ از سوره‌ی «طه»:

در این دو آیه، خداوند عظیم‌الشأن پیامبر خود موسای کلیم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ را در اولین وحی فرود آمده بر او مورد خطاب قرار می‌دهد و رتبه‌ی نبوت و رسالت را به او ارزانی می‌دارد و به او خبر می‌دهد که او را برگزیده است.

سپس به او فرمان می‌دهد به آنچه در آینده بدو وحی می‌شود گوش فرا دهد و می‌فرماید: ﴿ إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ﴾ [طه/۱۴].

در این آیه خداوند خود را به او معرفی می‌کند سپس یگانگی خود را در الوهیت برای او بیان می‌دارد سپس او را به عبادت برای خدا، به ویژه نماز ـ که برترین نوع عبادت‌ها است ـ فرمان می‌دهد.

۷ـ آیه‌های ٦٣ و ٦٤ از سوره‌ی «زخرف»:

در این دو آیه خداوند عظیم‌الشأن پیامبر گرامیش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿ وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ ﴾ [زخرف/٤٥]. ظاهر امر مقصود به این آیه تقریر توحید و یگانگی خداوند است، و اینکه خداوند هر پیامبری را جهت دعوت به توحید خالص و اینکه تنها خداوند مورد پرستش قرار گیرد و شریک و همتایی در عبادت برایش قرار داده نشود ارسال فرموده است، و قضیه‌ی توحید در دین حق خداوند که همه‌ی پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ بدان مبعوث گشته‌اند، آنچنان واضح و

www.alibapir.net

روشن است که اگر پیامبر خاتم ﷺ این امکان برایش فراهم شود که به ملاقات یک‌یک پیامبران برود و از تمامی آنها در مورد توحید سؤال کند، پاسخ همه‌ی آنان به سؤال او یک پاسخ خواهد بود و آن اینکه خداوند در تمامی شرایعی که فرو فرستاده و پیامبران را مأمور ابلاغ آنها نموده جز به توحید و عبادت برای خدا به چیزی دیگری امر نفرموده است.

و این چنین قضیه‌ی اساسی توحید در دین خدا بر زبان یکایک پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همچون خورشید در وسط آسمان روشن گردیده، زیرا هر کدام از نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و غیر آنان نیز از پیامبران و رسولان خدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با تأکید به اقوام و مرتبطین با خویش اعلام کرده‌اند که توحید اساس و خاستگاه دعوت ربانی و رسالت آسمانی آنها به شمار می‌آید و مأموریت اصلی‌شان ابلاغ این پیام به همه‌ی انسانها است. و امّا خاتم پیامبران و سید مرسلین ﷺ ـ که خداوند متعال او را به عنوان رحمت برای همه‌ی جهانیان مبعوث فرموده است (وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ) [انبیاء۱۰۷]، و کتابی بر او فرو فرستاده که آن را چنین توصیف می‌نماید: (وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ...) [مائده/۴۸] ـ پیام و رسالت اصلی او نیز ابلاغ توحید و شرک نورزیدن به خداوند در عبادت، و حرص شدید او بر آن بوده است و در این راستا انواع رنج‌ها را به جان خرید تا توفیق حاصل کرد که ریشه‌ها و ستون‌های آن را استحکام و تقویت ببخشد.

بند ششم: خداوند به شدّت از شرک نهی فرموده و ما را به بلیغ‌ترین عبارات از آن بازداشته است:

برای شاهد بر این حقیقت به چهار آیه‌ی زیر ـ به عنوان مثال ـ اکتفا می‌ورزیم.

www.alibapir.net

۱ـ ﴿ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ [قصص/۸۸]

[همراه الله معبود دیگری را به فریاد مخوان. جز او هیچ معبود دیگری وجود ندارد. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می‌کند و در میانتان داوری خواهد کرد).]

۲ـ ﴿ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴾ [شعراء/۲۱۳]

[بجز خدا معبودی را به فریاد مخوان و پرستش مکن، که (اگر چنین کنی) از زمره عذاب شوندگان خواهی بود.]

۳ـ ﴿ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴾ [نحل/۵۱]

[خدا گفته است که دو معبود دوگانه برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه‌ای است (که منم آفریدگار کائناتم) و تنها و تنها از من بترسید و بس.]

٤ـ ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ [بقره/۲۱]

[ای مردم ! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید.]

و اینک به صورت اختصار بر چگونگی دلالت ورزیدن این آیات بر رفض شرک به خداوند و نهی و تحذیر از آن می‌پردازیم.

۱ـ آیه‌ی ۸۸ از سوره‌ی «قصص»:

این آیه‌ی مبارکه از پنج قسمت تشکیل گردیده که هر قسمتی از آنها از یک حقیقت عظیم در میدان توحید خداوند در عبادت و دوری گزیدن از شرک پرده بر می‌دارد به شرح زیر:

اولاً: (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا) مخاطب خداوند در این آیه‌ی شریفه، رسول خدا ﷺ است. خداوند پروردگار جهانیان او را از اینکه همراه با خداوند خدای

www.alibapir.net

دیگری را عبادت کند به شدت نهی کرده است. «دعا» خصوصی‌ترین نوع عبادت است. لذا هرکس غیرخدا را به فریادرسی بخواند، خواه همراه با خدا یا بدون او، در واقع به خداوند شرک ورزیده، و فرد خوانده شده را به عنوان «اله» تلقی کرده و معامله‌ی «خدای از ناحیه‌ی او، و بندگی از ناحیه‌ی خود را» با او انجام داده است!

لذا خداوند علیم بر زبان بندگان مؤمنش میان عبادت (بندگی) و استعانت (فریادرسی) مقارنه به وجود آورده و می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [فاتحه/۵]

[تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.]

و معلوم است که دعا و کمک‌طلبی از خدا نوعی عبادت است و عبادت شامل آن می‌شود امّا ذکر استعانه در سوره‌ی فاتحه و عطف و ربط دادن آن به عبادت تنبیهی است که بر اهمیّت آن و از باب ذکر خاص بعد از عام به شمار می‌آید.

ان‌شاءالله در مبحث دوّم از فصل دوّم از باب سوم ـ به توفیق خداوند ـ به تفصیل از دعاء و سایر شعایر تعبدی سخن به میان خواهیم آورد.

بنابراین: اولین جمله در این آیه متضمن پیامی است، آنهم نهی از یکی از انواع شرک که بیش از سایر انواع آن شیوع و رواج دارد که دعا و به فریاد خواندن غیر خداست. و حکمی نیز بر علیه کسی که غیر خدا را به فریادرسی بخواند در آن وجود دارد، و آن اینکه غیر خدا را به خدایی گرفته است!

ثانیاً: (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ) این جمله علت یا دلیل جمله‌ی پیشین به شمار می‌آید و معنی آن چنین است: مادام خدایی سوای خداوند یکتا وجود ندارد، پس غیر او را به فریادرسی نخوانید، این جمله و جمله‌ی قبل از آن دلیل قاطع و روشن قرآنی دال بر این هستند، که دعا از غیرخدا و طلب یاری و فریادرسی از غیر او شرک، و غیرخدا را به خدایی گرفتن تلقی می‌شوند.

www.alibapir.net

ثالثاً: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ این جمله نیز با دو جمله‌ی پیشین مرتبط است و معنای آن چنین می‌شود: غیرخدا را با او مخوان چون خدایی غیر از او وجود ندارد، به دلیل اینکه غیر او از انسانها و سایر آفریده‌ها ـ بلکه همه‌ی اشیاء ـ به هلاکت و فنا می‌روند و سرانجامی جز مرگ و نابودی ندارند و تنها ذات خداوند است که باقی و ماندگار و ابدی است. و از آن رو که ذات الله هلاکت و فناپذیر نیست، پس خدایی غیر از او ـ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ـ وجود ندارد.

این ادعا با سخن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ مشابهت دارد که فرمود:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾

[انعام/۷۶]

[(از جمله) هنگامی که شب او را در برگرفت (و تاریکی شب همه‌جا را پوشاند) ستاره‌ای (درخشان به نام مشتری یا زهره) را دید (بر سبیل فرض و إرخاءالْعِنان) گفت: این پروردگار من است! امّا هنگامی که غروب کرد (برای ابطال عقیده ستاره‌پرستان موجود در آن محیط) گفت: من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم (و به عبادت چیزهای تغییرپذیر و زوال‌پذیر نمی‌گرایم).]

به این دلیل که وجود و بقا اساس و پایه‌ی تمامی منافع و سودها به شمار می‌آید کما اینکه زوال و فناپذیری سبب تمامی مضار و زیآنها. است لذا کسی که توانایی تضمین کردن اساس منافع شخصی خود را ـ (حیات) ـ و دفع مضار از آن را نداشته باشد، چگونه می‌تواند به دیگران سود و نفع برساند یا ضرر و زیان را از آنان دفع کند؟!

رابعاً: ﴿لَهُ الْحُكْمُ﴾ یعنی تنها خداوند متفرد و منفرد به حکم و قدرت و سلطه است لذا بندگانش اختیار چیزی از قدرت و سلطه را ندارند، لذا دعا از آنها و به فریاد طلبیدن‌شان کاری عبث و بیهوده و سفیهانه و احمقانه است.

خامساً: ﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ یعنی بعد از پایان یافتن گردش زندگی دنیایی‌تان، به سوی او بازگشت داده می‌شوید و اوست که شما را مورد بازخواست قرار خواهد داد و بر عملکردهایتان در این زندگی محاسبه‌تان خواهد نمود. لذا غیر او را پرستش نکنید و نفس خود را در معرض عذاب و عقاب شدید او قرار

www.alibapir.net

ندهید و خود را از رضوان و ثواب او محروم ننماید. چنانکه خود در این زمینه می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴾ [کهف/۱۱۰]

[(ای پیغمبر !) بگو : من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم و آنچه گفت : بگو؛می‌گویم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.]

۲ـ آیه‌ی ۲۱۳ از سوره‌ی «شعراء»:

در این آیه خداوند پروردگار با عزّت ، هشدار شدیدی به خاتم پیامبران ـ که نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین انسانها از او می‌باشد ـ می دهد و او را از دعا و فریادرسی از غیر خدا باز می دارد تا از جمله‌ی «معذَّبین» (شکنجه داده شدگان) واقع نشود! و روشن است که رسول الله ﷺ پیش‌تر از همه کس از شرک ورزیدن ـ کم یا زیاد جلی یا خفی ـ دور بوده، او اولین مسلمین بود (وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ) [انعام/۱۶۳] او امام و پیشوای یکتاپرستان بود.

﴿ لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْءَاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴾ [احزاب/۲۱]

[سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند :) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.]

امّا هدف از این انذار و هشدار و تحذیر شدید ـ چنانکه من دریافته‌ام و خداوند خود دانای کار بجا است ـ تذکر این نکته به انسانها است که شرک و عبادت برای غیر خدا از کانال دعا و غیر آن بسی خطرناک است و ابداً مسامحه بردار و قابل چشم‌پوشی نیست، حتی با سید و پیشوای فرستادگان و پیامبران

www.alibapir.net

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، و بیداریاشی است به انسانها که امر شرک و قوع در آن آنچنان حساس است که حتی خاتم پیامبران نیازمند هشدار و تحذیر از آن است و باید در موردآن هشدار و تذکر بگیرد!

۳ـ آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی «نحل»:

در این آیه‌ی مبارکه، خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ اعلان می‌دارد که او از گرفتن خدای دیگری با خود نهی کرده و خداوندگاری را در خود منحصر گردانیده است ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾ سپس فرمان می‌دهد که تنها از وی ـ نه غیر او ـ ترس و رهبت داشته باشیم ﴿فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾.

از این آیه فهم می‌شود که رهبت ـ که به معنای ترس همراه با حذر و اضطراب است ـ از غیر خداوند درست نیست سپس نتیجه‌گیری می‌شود که خشیت و خوف شدید از مکونات اساسی به خدای گرفتن غیرخدا و به عبادت ایستادن برای او تلقی می‌شوند. همچنانکه شدیدترین نوع محبت و علاقه نیز از مکونات عبادت به شمار می‌آیند خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ۗ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴾

[بقره/۱۶۵]

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]

بنابراین: کسی که از غیرخداوند رهبت داشته باشد، یا او را دوست بدارد آنچنان که از خدا می‌ترسد یا او را دوست می‌دارد، او دوبار به خداوند شرک ورزیده است! خداوند به لطف و کرم خویش از تمامی انواع شرک ـ جلی و خفی آن ـ مصون‌مان بدارد.

www.alibapir.net

٤ـ آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی «بقره»:

در این آیه‌ی کریمه که خداوند همه‌ی انسانها را به بندگی خویش فرا می‌خواند، در موضوع مورد بحث ما دو چیز از آن فهم می‌شوند:

۱ـ بندگی، حق خداوند بر انسانهاست چون او آفریدگار و پروردگار آنان است، و کسی که سهمی در آفریدگاری و پروردگاری نداشته باشد، قطعاً سهمی در مورد پرستش و بندگی واقع شدن ندارد.

۲ـ کسی که از کانال قیام به وظیفه‌ی بندگی خالصانه، حق یگانه بودن خداوند را ادا نکرده باشد، شایستگی این را پیدا نمی‌کند که خود را از خشم و عقاب خداوند در امان قرار داده باشد چون خداوند «تقوا» را ثمره‌ی عبادت قرار داده است.

بند هفتم: صحت توحید منوط و مشروط به اجتناب از شرک است. هم‌چنانکه: صحت و درستی ایمان منوط و مشروط به رفض شرک و کفر است:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴾ [زمر/۱۷]

[کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم.]

آری برای کسی که بخواهد خود را به توحید آرایش کرده و مزین گرداند، پاک نمودن خویش از شرک ضروری است؛ زیرا محال است توحید وارد قلبی گردد که از نجاست شرک پاک نگردیده باشد، کمااینکه طهارت و پاکی قلب از کفر، شرط لازم برای استقرار ایمان در آن است. چنانکه خداوند متعال فرموده است: (...فَمَن يَكْفُرْ ...) [بقره/۲۵۶].

قبلاً بیان کردیم که واژه‌ی طاغوت ـ طبق فهم ما ـ به هر کسی گفته می‌شود

www.alibapir.net

که ادعای «ربوبیّت» و «الوهیت» بر مردم را داشته باشد. خواه به زبان مقال (گفتار) همچون ادعای فرعون:

﴿ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴾ [نازعات/۲۴]

[و گفت : من والاترین معبود شما هستم !]

و ﴿ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجْعَل لِّى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴾

[قصص/۳۸]

[فرعون گفت : ای سران و بزرگان قوم ! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (امّا محض احتیاط و تحقیق بیشتر) ای هامان ! آتشی بر گِل بیفروز (و از خشتها آجرهای محکم بساز) و برای من کاخ بزرگی بساز. شاید من خدای موسی را از بالا ببینم، هر چند که من یقین دارم که موسی از زمره دروغگویان است.]

یا به زبان واقع و حال همچنانکه عادت حاکمان و رهبران مستبد و ستمگر است که عملاً و فعلاً «ربوبیّت» و «الوهیت» خود را بر مردم اعمال می‌کنند. هرچند به زبان و قول بدان تصریح نمی‌ورزند.

سپس معلوم و روشن است که طاغوت صفتانی که ادعای تفرعن بر ملت‌ها را دارند، شرک و عبادت برای بت‌ها را در میان مردم ترویج می‌دهند تا بدین وسیله آنها را از توحید دور گردانند چون توحید شعور و احساس کرامت و عزّت، آزادی و انسانیت را در آنان بیدار می‌گرداند و آنان را طوری بار می‌آورد که پذیرش عبودیت و بندگی برای انسانها را ردّ کنند. دلیل اینکه طاغوت صفتان شرک و عبادت برای بت‌ها را در میان مردم رواج می دهند این است که فرعون با اینکه ادعای ربوبیّت و الوهیت را داشت امّا مجموعه بت‌هایی در اختیار داشت که به واسطه‌ی آنها مردم مصر را به بردگی می‌گرفت و در سرگردانی و لهو می‌انداخت. چنانکه از کلام الله مجید استفاده می‌شود.

﴿ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُۥ لِيُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَيَذَرَكَ

www.alibapir.net

وَءَالِهَتَكَ ۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْىِۦ نِسَآءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَٰهِرُونَ ﴾ [اعراف/۱۲۷]

[اشراف قوم فرعون (بدو) گفتند : آیا موسی و پیروان او را آزاد و رها می‌سازی تا در سرزمین (مصر آزادانه) به فساد پردازند و تو و معبودان تو را ترک گویند (و نه به تو و نه به معبودان تو وقعی ننهند ؟). گفت : پسران آنان را علی‌الدوام خواهیم کشت و دخترانشان را زنده نگاه می‌داریم (تا کلفت‌ها و گماشتگان ما گردند) و ما بر ایشان کاملاً مسلّط هستیم (و هرچه بخواهیم بر سر آنان می‌آوریم).]

آیه‌ای که به عنوان شاهد مدعای خویش ذکر کردیم مبنی بر اینکه توحید خداوند ـ یعنی عبادت خالصانه و دور از شرک برای او ـ تنها در صورت رفض شرک و دوری گزیدن از آن تحقق می‌یابد، در زمینه‌ی مورد بحث ما ۳ حقیقت زیر را برای ما به ارمغان می‌آورد:

۱ـ خداوند دوری گزیدن از طاغوت و از عبادت برای او را بر توبه و بازگشت به سوی خداوند مقدم داشته است؛ تا به ما بفهماند که آنکه از شرک ـ عبادت برای غیرخدا ـ اجتناب نورزیده باشد، نمی‌تواند به توحید خدا و بازگشت به سوی او دست یابد و روشن است که اجتناب و دوری گزیدن از چیزی، مهم‌تر و رساتر از عدم انجام آن است چون اجتناب، مفید عدم مقاربت به اضافه‌ی عدم انجام چیزی است. یعنی نه تنها آن را انجام نمی‌دهد، بلکه از آن نزدیک نمی‌شود.

۲ـ برای توحیدی که نقطه‌ی مقابل عبادت برای طاغوت می‌باشد، تعبیر «الإنابة» (بازگشت) به کار گرفته شده است (وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ) چون انابت به معنای بازگشت و رجوع قلبی و باطنی انسان به سوی خدا است و بسی روشن است که قالب و ظاهر تابع و پیرو قلب و باطن است. شاید فلسفه‌ی بکارگیری این تعبیر، بیدار باش باشد بر اینکه: توحید و اخلاص در عبادت برای خدا از صمیم قلب سرچشمه می‌گیرند سپس انوار و آثار آن بر ظاهر بازتاب و انعکاس می‌یابند.

۳ـ از جمله‌ی (لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ) فهم می‌شود که انسان دور گشته از پرستش و

www.alibapir.net

عبادت طاغوت و باز گردیده به سوی خداوند، نزد خداوند سعادتمند دنیا و آخرت است و هرچه باعث شادی و فرح باشد، خداوند به او ارزانی می‌دارد چون کلمه‌ی (ٱلْبُشْرَىٰ) که معرّف به الف و لام است، شامل جنس بشارت ـ به همه‌ی انواع آن ـ می‌شود. کما اینکه کلمه‌ی (لَهُمُ) بر مالکیت و دریافت و در اختیار گرفتن و اختصاص به همه ی معانی آن دلالت می‌ورزد.

از آنجا که در بندهای آتی موضوع شرک را بیشتر مورد بحث قرار می‌دهیم، در اینجا به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. امّا پیشاپیش اعلام می‌داریم که موضوع شرک را به تفصیل هنگام سخن از مشرکان ـ یکی از اصناف پنجگانه‌ی کفر ـ در باب چهارم ـ به إذن خداوند ـ مورد بحث قرار خواهیم داد.

بند هشتم: الوهیت خداوند مستلزم آفریدگار و پروردگار بودن اوست:

قرآن کریم این حقیقت در آیات فراوان بیان فرموده است امّا ما به ذکر تنها دو مثال اکتفا می‌ورزیم که عبارتند از آیه‌ی ۳ از «سوره‌ی» فاطر، و آیات ٦١ و ٦٢ از سوره‌ی «غافر»:

۱ـ آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «فاطر»: در این آیه‌ی شریفه، خداوند متعال همه‌ی انسانها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْۚ هَلْ مِنْ خَٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴾ [فاطر/۳]

[ای مردم ! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است (با به جای آوردن شکر و ادای حق آن) یادآوری کنید (و سفله و ناسپاس نباشید، و از کنار این همه مواهب و برکات و امکانات حیات، سهل و ساده نگذرید. بلکه از خود بپرسید). آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند ؟ (نه ! اصلاً). جز او خدائی وجود ندارد. پس با این حال چگونه منحرف می‌گردید (و از راه راست به راه کج می‌گرائید، و به جای یزدان برای بتان کرنش می‌برید و سجده می‌کنید ؟).]

این آیه از چهار مقطع شکل گرفته است:

مقطع اوّل: خداوند همه‌ی انسانها را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنان دستور می‌دهد که نعمت‌های خداوند بر آنان را به یاد داشته، و فراموش نکنند.

www.alibapir.net

(يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ).

در اینجا از یادآوری نعمت‌های بی‌حد و بی‌شمار خداوند متعال می‌گویم: نعمت‌های خداوند بر ما، با وجود کثرت و وفورشان، خداوند حکیم آنها را در انتهای حکمت بر ما توزیع فرموده است. از آن رو که هرچه نیاز انسان به نعمتی بیشتر باشد، به صورت فراوان‌تری در دسترس ما قرار دارد و هرچه صبر انسان بر نعمتی کمتر باشد، به صورت سهل‌تر و آسان‌تر در اختیار او قرار می‌گیرد.

مثلاً نعمت هوا (اکسیژن) را در نظر بگیرید، همه‌ی انسانها و حیوانات و گیاهان بدان نیاز مبرم دارند لذا خداوند آن را به صورت وافر در اختیارمان قرار داده است و فراوان‌تر از هر نعمتی است و از آن جهت که صبر ورزیدن بر فقدان آن غیرممکن است، خداوند آن را آسان‌تر از هر نعمت دیگری در اختیارمان قرار داده است لذا در تمامی روی زمین به صورت وافر وجود دارد و در دسترس است!

بعد از هوا نوبت آب ـ آب شیرین ـ فرا می‌رسد که خداوند متعال آن را به صورت فراوان در بیشتر اماکن زمین ـ نه در همه‌ی آن ـ قرار داده است. چون آب مانند هوا نیست که انسان در همه‌ی اوقات نیازمند آن باشد علاوه بر این وجودش در همه جا باعث به تعویق افتادن زندگی و تعطیل گردیدن آن می‌گردد.

سپس بر همین منوال و بر این قیاس به (خاک) و (آهن) و سایر معادن، و نفت و گاز... و انواع گیاهان و زراعت و میوه‌جات سپس انواع حیوانات خشکزی و آبزی و پرندگان را در نظر بگیر.

قاعده‌ی سابق‌الذکر بر همه‌ی آنها کاملاً منطبق است!

مقطع دوّم: سؤال تقریری خداوند از بشر: آیا غیر از خداوند عظیم‌الشأن، آفریدگار دیگری که از آسمانها و زمین به آنان روزی بدهد، وجود دارد (هَلْ مِنْ

www.alibapir.net

خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ)؟ پاسخ روشن و واضح است چون غیر از خداوند متعال آفریدگار و پروردگار دیگری وجود ندارد که روزی دهنده‌ی مخلوقات و تربیت‌کننده‌ی آنان باشد.

مقطع سوم: اعلان وحدانیت خداوند در الوهیتش (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ)، یعنی مادام آفریدگار دیگری غیر از خداوند متعال وجود ندارد که از آسمان و زمین به آنان روزی رساند؛ پس غیر از او هیچ احدی شایسته‌ی پرستش نیست، چون تنها خداوند آفریدگار روزی‌رسان شایسته‌ی پرستش است و بس. بنابراین، هر معبودی غیر از خداوند متعال، اگر مورد پرستش واقع شود پرستشش نابحق و بهتان است چون او «خدا» نیست و عبادت برای چیزی که «خدا» نباشد، هم نابحق (ستم) هم بهتان است. ستم است نسبت به عبادت‌کنندگان و دروغ است نسبت به شخص معبود.

مقطع چهارم: توبیخ کسانی که برای غیر خداوند آفریدگار روزی‌دهنده، به بندگی برمی‌خیزند (فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ). یعنی: مادام غیر از خداوند، آفریدگار روزی‌دهنده خدای دیگری وجود ندارد، چگونه و به سوی کجا منحرف می‌شوید و از صراط مستقیم به در می‌روید؟ استعمال کلمه‌ی (تُؤۡفَكُونَ) به صیغه‌ی مجهول (بنا مفعول) بجای بنافاعل (معلوم) اشاره به این است که مشرکین اختیار و اراده‌ی خود را از دست داده‌اند و علیرغم میل و اراده‌ی خودشان، به سوی جهتی که اراده کنندگان بخواهند سوق داده می‌شوند؟!.

۲ـ آیه‌های ٦١ و ٦٢ از سوره‌ی «غافر»:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ٦١ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ٦٢﴾ [غافر/٦٢ـ٦١]

[خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعّالیّت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد،

www.alibapir.net

ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. * آن (که دهنده نعمتها است) الله، پروردگار شما، و آفریدگار همه اشیاء است و جز او معبودی نیست. پس چگونه (از عبادت او) برگردانده می‌شوید و (از حق) به کدام سو منحرف گردانده می‌شوید.]

در این دو آیه خداوند بیان می‌دارد که، اولاً: اوست که دو پدیده‌ی شب و روز را برای ما قرار داده است تا در شب سکونت و استراحت داشته باشیم و در روشنایی روز هم امکان تلاش و تکاپو را در پی به دست آوردن روزی برای خود فراهم نماییم (ٱللَّهُ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّیۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِیهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًا) [غافر/۶۱].

سپس اعلام می‌دارد که او دارای فضل و کرم و بخشش و لطف بر همه‌ی انسانها است امّا بیشتر آنان غیر شاکرند، بلکه در مقابل نعمت‌های او کفران می‌ورزند (...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا یَشۡكُرُونَ) [غافر/۶۱].

فضل خداوند بر بندگانش در نعمت‌های بی‌حدّ و شمار ظاهری و باطنی او خودنمایی می‌کند که عظیم‌ترین آنها بعد از نعمت حیات و وجود، نعمت وحی و ایمان و هدایت است. سپس در مقام معرفی نفس خویش می‌فرماید (ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَیۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ...) [غافر/۶۲].

یعنی آنکه از فضل خویش این همه نعمت‌ها را بر شما ارزانی داشته است، تنها او پروردگار شماست، پروردگاری که جز او خدایی وجود ندارد او آفریدگار شما و تمامی آفریده‌ها است و خدایی سوای او وجود ندارد چون الوهیت شایسته‌ی کسی است که آفریدگار و پروردگار باشد و تنها او بر بندگانش حق خدایی دارد.

در پایان به توبیخ مشرکان که غیر او را پرستش می‌کنند روی می‌آورد و می‌فرماید: (فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ) بنابراین:

الوهیت خداوند ملازم و همراه همیشگی اوست و هرگز از او منفک نمی‌شود چون تنها او آفریدگار و پروردگار و مالک و روزی‌رسان است. لذا غیر او به هیچ وجهی حق الوهیت را ندارد چون سهمی در آفریدگاری و

www.alibapir.net

پروردگاری و مالک و رازق بودن را ندارد.

بند نهم: وجوب عبادت برای خداوند یگانه ـ علی‌رغم میل کافران ـ در هر شرایط و ظروفی:

در میان آیات فراوانی که بر این حقیقت دلالت می‌ورزند. بـه ذکـر دو مثـال اکتفا می‌نمایم.

آیه ی ١٤ از سوره‌ی «غافر»، و آیات ٥٦ تا ٦٠ از سوره‌ی «عنکبوت»:

١ـ آیه‌ی ١٤ از سوره‌ی «غافر»: خداوند در این آیه به ایمانداران امر می‌کنـد که تنها او را به پرستش بخوانند و اطاعـت و انقیـاد را ویـژه‌ی او قـرار دهنـد. (فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ) [غافر/١۴].

سپس جمله‌ی (وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ) را بر آن می‌افزاید. و این بیدارباشـی اسـت برای ایمان داران، که کافران از پرداختن ایمانداران بـه ادای وظیفـه‌ی بنـدگی و عبادت برای پروردگارشـان ـ کـه حقـی اسـت بـر گـردن آنـان ـ ناراحـت و ناخوشنود می‌شوند. ولی بر آنان لازم است ابداً بـه کـافران توجـه نکننـد زیـرا عبادت آنان برای پروردگارشان ادای حقی است بر گردن‌شان که برای خدایش ادا می‌نمایند و در ادای حق خداوند و قیام به واجبـات و وظـایف او نبایـد بـه دیگران توجه شود و نباید خشم و خوشنودی آنان مورد توجه قرار گیرد.

کلمه ی دین در این آیه به معنای خضوع و انقیاد و اطاعت آمده است. زیرا سابقاً در فصل اوّل از باب اوّل ـ توضیح دادیـم کـه کلمـه‌ی دیـن در کـلام الله مجید به چهار معنی آمده است[1] که عبارتند از:

اطاعت، جزا، برنامه و نظام زندگی، اسلام.

١ـ تحدید و تشخیص معنایی از معانی چهارگانه‌ی دین و اطلاقش بر آن بر اسـاس دلالـت سـیاق عبـارت صورت می‌گیرد. (مؤلف)

www.alibapir.net

برای توضیح این معانی در آنجا، به مجموعه‌ای از آیات مبارکه استشهاد ورزیده‌ایم که در اینجا نیازی به بازخوانی و تکرار آنها نیست. بنابراین: آری خداوند در این آیه به توحید در دعا و اطاعت ـ که دورکن اساسی عبادت به شمار می‌آیند ـ امر فرموده است و جمله‌ی (وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ) بعد از امر نمودن اهل ایمان به دعا و انقیاد خالصانه، هشدار و تنبیهی است بر اینکه: برای هیچ احدی جایز نیست به بهانه‌ی فشار و تضییقات و دشمن‌کاری کافران عبادت را کنار نهد و در انجام آن کوتاهی بورزد بلکه بر او واجب است در همه‌ی میدانهای عبادت و انجام شعایر و اجرای شریعت که از آن به دین تعبیر می‌شود ـ که دعا بارزترین آنهاست ـ تنها برای خدا به عبادت برخیزد با آنکه کافران و مشرکان را خوش‌آیند نباشد و منتج به هر نتیجه‌ای گردد.

۲ـ آیات ٥٦ تا ٦٠ از سوره‌ی «عنکبوت»:

خداوند متعال در این مجموعه از آیات کلام مجیدش اهل عبادت و ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را به عبادت خویش فرمان داده و در هر شرایط و ظروفی بر انجام آن تشویق می‌نماید، که دلالت‌ها و مفاهیم این آیات را در هفت بند آتی توضیح می‌دهیم:

۱ـ خداوند پروردگار جهانیان ابتداءاً ایمانداران را مخاطب قرار می‌دهد و به واسطه‌ی محبوب‌ترین لقب‌ها در نزد خود بر آنان بانگ برمی‌آورد که عبارتند از «عابد» و «مؤمن» (يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ...) و این یادآوری و تذکری است برای آنان بر آنچه که هر کدام از عبادت و ایمان، مقتضی آن هستند.

۲ـ سپس به آنان خبر می‌دهد که مملکت و سرزمین خداوند بس واسع و فراوان است و به آنان فرمان می‌راند تنها او را پرستش کنند و بس. (إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ) [عنکبوت/۵۶].

این جمله مشیر به هجرت و ترک وطن در صورت نیاز، و در شرایط وجود موانع فراروی انجام عبادات است، یعنی در صورتی که نتوانند به ممارسه‌ی

www.alibapir.net

دین و عبادت پروردگارشان برخیزند. زیرا مؤمن برحق و عابد راستین برای الله، آزاده‌ای است که هیچ چیز نمی‌تواند او را به بندگی بگیرد و هیچ مانعی نمی‌تواند مانع او از انجام عبادت برای خداوند بشود.

۳و٤ـ سپس خداوند یک حقیقت حتمی الوقوع را که مرگ باشد به یاد آنان می‌آورد که بعد از وقوع آن برای حساب و مجازات سوی خداوند بازگردانیده می‌شوند. ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [عنکبوت/۵۷].

این یادآوری به این دلیل است که علاوه بر چسبیدن به زمین و وطن و قوم و عشیرت، ترس از مرگ، یکی از عواملی است که باعث ذلت‌پذیری انسان می‌گردد، لذا خداوند به یاد آنان می‌آورد که آمدن مرگ امری است حتمی و مفروض بر همگان، مرگ چیزی است که فرار از آن امکانپذیر نیست و پس از مرگ به سوی خداوند باز می‌گردند، بنابراین بر انسان لازم است نوعی از مرگ را انتخاب کند که او را در نزد خداوند سربلند و شریف گرداند چون چشیدن طعم مرگ در هر شرایطی یکی است متنبّی شاعر گوید:

إذا غامرت فی شرف مروم — فلا تقنع بما دون النجوم
فطعم الموت فی امر حقیر — کطعم الموت فی امر عظیم
وتری الجبناء إن العجز عقل — وتلک خدیعة الطبع اللئیم

هرگاه در رابطه با یک شرف و عزّت مطلوب و خواسته شده به ماجراجویی و خود را به خطر در افکندن پرداختی، هرگز به چیزی پایین‌تر از ستارگان قانع و راضی مشو، زیرا چشیدن طعم مرگ در راه یک امر حقیر برابر است با چشیدن آن در راه یک امر عظیم و باشکوه، ترسوها می‌پندارند که عجز و ناتوانی خردورزی و عقل است، امّا این نیرنگ و فریب نفس پست و لئیم است.

۵ـ بعد خداوند عاقبت و سرانجام پسندیده و نیکوی اخروی اهل ایمان را بیان می‌دارد که در بهشت و قصرهای بلند آن که رودها در زیر آنها جاری

www.alibapir.net

است نمایان می گردد: (وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ) [عنکبوت/۵۸].

جمله‌ی (نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ) در این آیه، بدین معنی است که بهشتی که خداوند آن را به افراد ایماندار و انجام‌دهنده‌ی عمل نیکو وعده داده است، بهترین اجر و ثواب است، طوری که ثوابی بهتر و زیباتر از آن در تصور نمی‌آید.

٦ـ خداوند متعال مؤمنانی را که به این اجر و ثواب عظیم ـ در روز قیامت ـ نائل می‌گردند به جمله‌ی: (ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) [عنکبوت/۵۹].

توصیف نموده است. و این خود تشجیعی است برای ایماندارانی که متصف به دو صفت (صبر) و (توکل) هستند. زیرا عبادت به طور عام به ویژه هجرت و ترک دیار و اموال تنها از دست کسانی بر می‌آید که اهل (صبر) و بردباری و (توکل) بر خداوند باشند.

۷ـ و در پایان موضوع روزی را به میان می آورد که امری تضمین شده از سوی خدا است نه تنها برای انسانها و بس، بلکه برای تمامی جنبنده‌ها ـ تا چه برسد به اهل ایمان! ـ (وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ) [عنکبوت/۶۰].

بنابراین افراد باوردار از فقر و گرسنگی نمی‌ترسند تا این موضوع آنها را از هجرت در راه خدا باز دارد، و در مقام تعقیب بر این امر می‌فرماید: (وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ) یعنی خداوند شنوایی است که دعایتان را می‌شنود و دانا به حاجات و نیازها و احوال و اوضاع شماست هرچند از او در این زمینه طلب و سؤال نکنید!

و به همین شیوه خداوند به همه‌ی بندگان خویش فرمان می‌دهد که تنها وی را پرستش کنند و آنها را بر آن تشجیع می‌ورزد و همه‌ی موانع و پرده‌های واقعی یا توهمی را از سرِ راه آنان بر می‌دارد که مانع از برخاستن آنان به

www.alibapir.net

عبادت خالصانه برای خداوند می‌شوند مانند: دلبستگی به سرزمین و مملکت، و ترس از مرگ، و خوف از فقر و گرسنگی.

علاوه بر موارد فوق یا این آیات، طمع نیل به رحمت و ثواب جزیل را در انسان به وجود می‌آورند که در بهشت موعود بدان دست خواهند یافت.

بنابراین: عبادت خالصانه و شایسته برای خداوند در هر شرایط و ظروف و احوالی بر انسانها واجب است، هرچند کافران، گردن کلفتی کنند و از سر بغض و کراهیت و کینه‌توزی از آن رو برگردانند.

بند دهم: عبادت برای خداوند حکمتی (هدفی) است که انسانها و جنیان به خاطر آن آفریده شده‌اند:

خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در مقام تصریح به این حقیقت می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات/۵۶]

مفهوم این آیه ی مبارکه را در پنج نقطه‌ی زیر توضیح می‌دهیم:

۱ـ خداوند حکیم و کار بجا هیچ چیزی را بدون حکمت و بیهوده نیافریده است هرچند فلسفه و حکمت وجودی آن بر ما مخفی و پوشیده باشد چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَٰطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ ﴾ [ص/۲۷]

[ما آسمانها و زمین و چیزهائی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده‌ایم. این، گمان کافران است (و انگاره اندیشه بیمار ایشان). وای بر کافران ! به آتش دوزخ دچار می‌آیند.]

این به نسبت آفرینش کلّی و عمومی همه‌ی آفریده‌ها، و امّا در رابطه با آفرینش خصوصی و ویژه‌ی انسان می‌فرماید:

﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾ [مؤمنون/۱۱۵]

www.alibapir.net

[آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید ؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید.]

بدیهی است که خداوند هیچ آفریده‌ای را به باطل و بیهوده نیافریده است، لذا به طریق اولی آفرینش انسان بیهوده نیست. چگونه امکان این هست در حالی که انسان خلیفه خدا در روی زمین، و حامل امانت او، و آفریده‌ی عجیب اوست که آن را در زیباترین شکل‌ها، و محترم‌ترین صورت‌ها آفریده است. چنانکه در فصل سوم از باب اوّل این مطلب را توضیح داده‌ام.

۲ـ خداوند حکیم فلسفه‌ی آفرینش انسانها و جنیان را در قیام به عبادت خدای متعال منحصر فرموده است زیرا آیه‌ی ٥٦ از سوره‌ی «عنکبوت» بر این دلالت می‌ورزد که خداوند انسانها و جنیان برای امری جز برخاستن به انجام وظیفه‌ی بندگی او سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ نیافریده است. و از آن رو که معنی و مفهوم عبادت را در مباحث قبلی توضیح داده‌ام، تکرار آن را در اینجا لازم نمی‌دانم.

۳ـ انسانها از نظر مرتبه به طور عام بالاتر از جنیان هستند، به دلایل فراوان که در این جا مجال ذکر و توضیح آنها نیست، یکی از این دلایل این است که خداوند پیامبران را جز از جنس بشر نفرستاده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿ ٱللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴾ [حج/۷۵]

جنیان، پیروان پیامبران و فرستادگان مبعوث گشته، از جنس انسان هستند. با این وصف فلسفه ـ یا یکی از فلسفه‌های ـ تقدیم ذکر جن بر انس در این آیه این است که، جنیان از نظر وجود و پیدایش بر آدمیان سبقت دارند به دلیل آیه‌ی:

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَٱلْجَآنَّ خَلَقْنَٰهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ﴾ [حجر/۲۷ـ۲۶]

[و ما انسان را از گِل خشکیده فراهم آمده از گِل تیره شده گندیده‌ای بیافریدیم. * و جنّ را پیش

www.alibapir.net

از آن از آتشِ سراپا شعله بیافریدیم.]

٤ـ بدیهی است که خداوند جَلَّجَلَالُهُ بسی عظیم‌تر و برتر از آن است که در امری یا چیزی نیازمند غیر خویش باشد، چون سوای او هرچه وجود دارد چیزی جز بندگان و آفریده‌های او نیستند که خود به آنها وجود عنایت فرموده و هدایت‌شان داده است.

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴾ [طه/٥٠]

[(موسی) گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.]

با این وصف عبادت خویش را بر جنّ و انس واجب فرموده است. زیرا:

الف: چون خداوند آفریدگاری است که پروردگار و مالک و مدبّر هر چیزی است و بر بندگانش حق مطلق دارد که به او ایمان بیاورند و او را پرستش کنند و شکر او را بجا آورند چنانکه فرماید:

﴿ مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴾

[نساء/١٤٧]

[خداوند چه نیازی به عذاب دادن شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان بیاورید ؟ پروردگار شکرگزار (طاعت و عبادت بندگان و) آگاه (از اعمال و نیّات همگان) است.]

ب: خداوند سبحانه برای ما بیان فرموده که او انسان را برای امتحان و ابتلا آفریده است.

﴿ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ﴾ [ملک/٢]

[همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.]

و ماده‌ی این ابتلا و میدان آن نیز، قیام به وظیفه‌ی بندگی برای او طبق تبیین و حیاتی اوست. بنابراین خداوند عبادت را بر انس و جنّ واجب فرموده است تا در امتحان و آزمایش خداوندی موفق گشته و از آن سربلند بیرون آیند و به رضوان و بهشت جاویدان او فوزیاب گردند.

www.alibapir.net

ج: سپس خداوند که آفریدگار و مالک هر چیزی است، (خالق و مالک مطلق)، حق تصرف مطلق در آفریده‌ها و ملک خویش را دارد. امّا این بدین معنی نیست که خداوند برخلاف حق و حکمت و عدل در آفریده و ملک خویش تصرّف بورزد! او منزّه و بعید است از همچون تصرفی، زیرا او حق حکیم و غنّی کریم است و به ما خبر داده که او بر صراط مستقیم است.

﴿ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾ [هود/۵۶]

[من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلّط دارد (و زمام اختیارش را در دست دارد. پس چرا باید از شما ترسید ؟ ! بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری می‌گردد، زیرا) بیگمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده عدل و داد است) قرار دارد (و کاری برخلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد).]

و به ما خبر داده که او بر آفریده‌های خویش حجّت کامل و تامّه دارد.

﴿ قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ ۖ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ ﴾ [انعام/۱۴۹]

[(ای پیغمبر !) بگو : خدا دارای دلیل روشن و رسا است (بر این که گفتار و کردارتان بی‌پایه و بی‌مایه است، و شما اصلاً دلیل قطعی بر صدق گفتار و درستی کردار خود ندارید در این که می‌گوئید: خدا به کفر و شرک ما راضی و به تحلیل و تحریم ما خوشنود است ! آری) اگر خدا می‌خواست همگی شما را (از راه اجبار به سوی حق و حقیقت) هدایت می‌نمود (امّا هدایت اجباری بیسود است و راهیابی اختیاری پسندیده و ستوده است).]

و او کوچک‌ترین ستمی بر بندگانش نمی‌ورزد:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْـًٔا وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ [یونس/۴۴]

[خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند، بلکه این مردم هستند که (با اختیار کفر و ترک ایمان) به خویشتن ستم می‌نمایند.]

بنابراین: فرموده‌ی خداوند متعال:

﴿ لَا يُسْـَٔلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْـَٔلُونَ ﴾ [انبیاء/۲۳]

[خداوند در برابر کارهائی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی

www.alibapir.net

حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).]

باید در این چهارچوب فهمیده شود و از هرگونه سوء ظنّی نسبت به پروردگار عظیم و بی‌ادبی نسبت به او جلوگیری شود، پروردگار بزرگوار، چنان است که از هر آنچه انجام دهد سؤال نمی‌شود چون او:

اولاً آفریدگار و مالک هر چیزی است، ثانیاً تنها چیزی را انجام می‌دهد که موافق حکمت و رحمت و عدالت، و سایر اسماء و صفات جمال و جلال او باشد.

امّا غیر خداوند در رابطه با اعمال و تصرفات‌شان مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شوند چون همه‌ی آنها ـ جز آنکه مورد رحمت او قرار گیرد ـ از سرِ ستم و نادانی و عجله و ضعف... و غیر این‌ها از اوصاف مذموم اقدام به انجام کارها و تصرفات می‌نمایند و هیچ احدی از شرّ تأثیرات این اوصاف در امان نیست مگر به توفیق خداوند و در پناه اعتصام او و هدایت یافتن به وسیله‌ی دین خدا.

۵ـ آنکه از عبادت سود می‌برد و از ترکش زیانمند می‌شود تنها انسانها ـ و جنیان ـ هستند و بس، چون شأن و منزلت خداوند ـ چنانکه قبلاً گفتیم ـ بلندمرتبه‌تر و عظیم‌تر و برتر از آن است که اطاعت بندگان و عبادت آنان سودی به او رساند یا در اثر گناه و معصیت آنان متضرر شود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾ [فصلت/۴۶]

[هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند، و هر کس که کار بد بکند به زیان خود می‌کند، و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند.]

و می‌فرماید:

﴿إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْءَاخِرَةِ لِيَسُٓـُٔوا۟

www.alibapir.net

وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴾

[اسراء/۷]

[(آن گاه بدیشان گفتیم : ای بنی‌اسرائیل !) اگر نیکی کنید (و از خدا اطاعت نمائید) به خودتان نیکی می‌کنید (و سود آن در دنیا و آخرت به خودتان برمی‌گردد) و اگر بدی کنید (و از فرمان خدا سرکشی نمائید) به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم (مجازات و عقاب فسادتان) فرا می‌رسد (دشمنانتان را نیرو بخشیده و بر شما مسلّط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان روزگار) سازند (و گرد غم و اندوه بر چهره‌هایتان بپاشند) و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همان گونه که در دفعه اوّل بدان داخل شدند (و بار دیگر به تخریب بیت‌المقدّس دست یازند) و بر هر که و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند.]

بند یازدهم: شرک ورزیدن به خداوند و انباز قرار دادن برای او گناهی است بس بزرگ که مغفرت و رحمت خداوند شامل آن نمی‌شود:

آیات فراوان از کلام الله مجید بر این حقیقت دلالت می‌ورزند که به ذکر آیات زیر به عنوان مثال اکتفا می‌ورزیم.

۱ـ ﴿ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴾ [زمر/۶۶ـ۶۴]

[بگو : ای نادانان ! آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را پرستش کنم ؟ ! * به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود. * پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاسگزاران باش.]

۲ـ ﴿ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ [أنعام/۸۸]

[این (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نائل آمدند) توفیق خدائی است و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد بدان نائل می‌سازد. اگر (این چنین شایستگانی – چه رسد به دیگران –) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت).]

www.alibapir.net

۳ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ﴾ [نساء/۴۸]

[بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.]

٤ـ ﴿ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ﴾ [حج/۳۱]

[حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکّه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود).]

۵ـ ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾ [زمر/۲۹]

[خداوند مثالی زده است : مردی را که برده شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد و او در میان دستورهای ضدّ و نقیض ایشان سرگردان و ویلان است)، و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است (و تحت سرپرستی او خطّ و برنامه‌اش مشخّص است و لذا سرگردان و حیران در میان این و آن نیست). آیا این دو (برده که نمونه مشرک و موحّدند) برابر و یکسانند ؟ (هرگز). حمد و سپاس تنها خدا را سزا است (نه بتها و انبازها و معبودهای دروغین را) و لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند (و این حقیقت را فراموش کرده‌اند).]

این هم توضیحی مختصر پیرامون چگونگی دلالت ورزیدن این آیات بر گناه بزرگ و نابخشودنی بودن شرک ورزیدن، که هرگز مشمول مغفرت و رحمت خداوند واقع نمی‌شود.

۱ـ آیه‌های ٦٤ و ٦٥ و ٦٦ از سوره‌ی «زمر»:

خداوند متعال در این آیات به پیامبرش ﷺ امر می‌کند که از مشرکان سؤال کند و عملکرد آنان را بر آنها انکار ورزیده و آنان را جاهل و نادان نام

www.alibapir.net

نهد [به دلیل اینکه] چگونه به پرستش برای غیر خداوند دستور می‌دهند.

﴿ قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَٰهِلُونَ ﴾ [زمر/۶۴]

این آیه بدین معنی است که جز افراد سفیه و نادان برای غیر خداوند عبادت نمی‌ورزند و برای او شریک قائل نمی‌شوند. بعد به پیامبر گرامیش خبر می دهد که، به سوی او و سایر پیامبران قبل از او وحی کرده که هرکس به خداوند شرک بورزد ـ در اینجا همه‌ی پیامبران از جمله پیامبر خاتم ﷺ مدّ نظرند ـ عملش باطل گردیده و به هدر خواهد رفت و شرک باعث می‌شود که عملش همچون گرد و غبار در هوا پرت و پراکنده گردد.

﴿ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾ [زمر/۶۵]

بنابراین شرک عملی است که حسنات و طاعات انسان را از بین می‌برد و آنها را همچون گرد و غبار در معرض باد قرار گرفته، قرار می‌دهد.

روشن است که خداوند پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را از شرک در مصونیت قرار داده است، بلکه از گناهان پایین‌تر و کوچک‌تر از شرک‌شان نیز محفوظ و معصوم نگه‌داشته است. امّا این هشدار و بیدارباشی است برای ایمانداران تا خطورت شرک را دریابند که ابداً در آن تسامح و چشم‌پوشی نیست. خداوند در زمینه‌ی شرک حتی با اشرف مخلوقات نیز پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مسامحه و چشم‌پوشی ندارد.

بعد پیامبرش ﷺ را به عبادت خالصانه برای خود فرا می‌خواند و از او دعوت می‌نماید از جمله‌ی شکرگزاران نعمت او باشد.

﴿ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴾ [زمر/۶۶]

و این بدین معنی است که، هرکس برای خداوند به عبادت برخیزد شکرگزار او به شمار می‌آید، و هرکس از عبادت او روگردان شود کفور (بسیار

www.alibapir.net

کفران‌کننده) و ناسپاس به شمار می‌آید. و کسی که در عبادت به خداوند شرک بورزد عبادت‌کننده برای او به شمار نمی‌آید چون عبادتی که غیرخدا در آن شریک قرار داده شود باطل است و بر صاحبش باز گردانیده می‌شود. ﴿ بَلِ ٱللَّهَ... ﴾ [زمر/۶۶]

۲ـ آیه‌ی ۸۸ از سوره‌ی «انعام»:

خداوند متعال بعد از نام بردن هجده نفر از پیامبران و فرستاده‌هایش: (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس و لوط) عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ ـ که نام آنها را در آیات ۸۳ تا ۸٦ آورده است، در مقام اشاره به دین توحیدی آنان، که بر آن زیسته و مرده‌اند ـ می‌فرماید: ﴿ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ ... ﴾ [أنعام/۸۸]

بعد در مقام هشدار و بیدارباش بر خطورت شرک و به هدر رفتن اعمال و عبادات انسان به وسیله‌ی آن، می‌فرماید: ﴿ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ ... ﴾ [أنعام/۸۸].

شرک ورزیدن به خداوند در الوهیت او نابودکننده و به هدردهنده‌ی همه‌ی اعمال نیکو و عبادات است و قبل از آنها نابودکننده‌ی ایمان است. شرک همچون سیل ویرانگری است که هیچ چیزی را فرو نمی‌گذارد و همه چیز را از ریشه برمی‌کند و به نابودی می‌کشاند! پر واضح و روشن است که خداوند متعال با پیامبران و فرستادگانش ـ که محبوب‌ترین انسانها در نزد وی هستند ـ در مسئله‌ی شرک مسامحه نمی‌ورزد هرچند آنان از نظر ایمان و اطاعت با دیگر انسانها قابل مقایسه نیستند و کسی به درجه‌ی آنان نمی‌رسد، لذا غیر پیامبران ـ در زمینه‌ی آن ـ به طریق اولی مورد مسامحه و چشم‌پوشی واقع نمی‌شوند.

۳ـ آیه‌ی ٤۸ از سوره‌ی «نساء»:

خداوند عظیم‌الشأن در این آیه‌ی کریمه اعلان می‌دارد که ابداً از شرک در

www.alibapir.net

نمی گذرد. ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ﴾ [نساء/۴۸].

[بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است].

امّا سایر گناهان غیر شرک ـ یعنی آنهایی که انسان از آنها توبه نکرده باشد ـ تحت مشیت ربانی و حکمت حکیمانه‌ی او قرار می‌گیرند گاهی آنها را می‌بخشاید و گاهی نمی‌بخشاید (وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ). و معلوم است که مقصود به (مَا دُونَ ذَٰلِكَ) گناهانی هستند که به درجه‌ی شرک نمی‌رسند امّا گناهانی که شرک یا کفر با نفاق تلقی شوند آنها پایین‌تر از شرک نیستند و مغفرت مقیّد به مشیت شامل آنها نمی‌شود. بلکه از آن مستثنی هستند. ان‌شاءالله و به إذن خدا مفاهیم شرک و کفر و نفاق را به تفصیل در باب چهارم ذکر خواهیم کرد.

بعد خداوند در مقام بیان شناعت و خطورت جرم شرک‌ورزی می‌فرماید: (وَمَن يُشۡرِكۡ). افترا، یعنی دروغ ساختگی که هیچ اصل و اساسی نداشته باشد. از باب «افتعال» و مجرد آن «فری» است که به معنای قطع و بریدن است. چه دروغی و افترایی بزرگتر از اینکه کسی ادعای شرک ورزیدن به خداوند واحد و اَحَد و بی‌نیاز را داشته باشد.

این آیه در سوره‌ی «نساء» آیه‌ی ۱۱۶ ـ با اختلافی کم در الفاظش تکرار گردیده است. (...وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا). بنابراین شرک هرگز مورد عفو واقع نمی‌شود و افترایی عظیم و گمراهی‌ای دور از حق است.

٤ـ آیه‌ی ۳۱ از سوره‌ی «حج»:

در این آیه‌ی کریمه خداوند حکیم احوال فرد مشرک و وخامت عاقبت و سرانجام او را آنچنان به تصویر می‌کشاند که از آن لرزه بر اندام انسان می‌افتد.

www.alibapir.net

﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾ [حج/۳۱].

[حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکّه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)].

خداوند در این آیه بیان می‌دارد که فرد مشرک به سبب شرک ورزیدنش، گوئی وضعیتش چنان است که از آسمان به سوی زمین سقوط کرده باشد و بعد از به زمین رسیدن بلافاصله حیوانات وحشی درنده او را ربوده و به هر جایی که خود میل کنند برده باشند یا اینکه باد شدیدی او را به مکان بعیدی پرت کرده باشد مانند عمق دریا یا غیر آن!!

هدف از این تشبیه و تصویر، بیان این است که شرک به خداوند متعال، یک گمراهی بس بزرگ و سقوطی خطرناک است، سقوطی آنچنان و پستی‌ای آنچنان که نمونه و شبیهی نداشته و ندارد و بیان فرموده که گناه و آلودگی آنچنانی است که به هیچ وجهی قابل عفو و بخشش و غفران الهی نیست.

۵ـ آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی «زمر»:

خداوند متعال در این آیه‌ی کریمه حال هر کدام از موحد و مشرک را در دو صورت شکلی و تعبیری به تصویر می‌کشاند، آنجا که می‌فرماید:

﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلٗاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [زمر/۲۹].

و این ضرب‌المثل بیشتر متوجه مشرکان است چون کسی که به خدا شرک می‌ورزد حالش همچون حال مردی است که (خادم) دیگران است و چندین نفر در او شراکت دارند که مشارب‌شان باهم متفاوت است و دارای مصالح

www.alibapir.net

مختلفه هستند با وجود همه‌ی این‌ها بداخلاق نیز هستند و هر کدام از آنها او را به طرف خود می‌کشانند و به آن جهت و سو توجیهش می‌گردانند که خود متمایل و خواهان هستند بدون شک همچون خادمی که دست‌های آقایان و مالکان مختلف او را به سوی خویش می‌کشانند و صاحبانش بر سر او باهم اختلاف نظر دارند، در بدترین حالات به سر می‌برد و دائماً نگران و مضطراب و سرگردان است چون نمی‌داند که اربابان و مالکانش او را به کدام جهت و سو سوق می‌دهند و کدامیک از مالکانش از عملکرد و تصرفات او خشنود هستند.

سپس خداوند در مقام بیان حال انسان موحد یکتاپرست، در حال حرکت بر جاده‌ی مستقیم ایمان و توحید می‌فرماید: (وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ). یعنی خداوند ضرب‌المثلی برای بیان حال موحد عابد پروردگارش می‌زند و او را به مرد خادمی تشبیه می‌گرداند که خالصانه در خدمت یک فرد قرار دارد (بنده‌ی یک نفر است) و کسی با او در آن شراکت ندارد، او نیز تنها به خدمت و اجرای اوامر مولیٰ و سیدش برمی‌خیزد و به سوی جهتی به حرکت در می‌آید که سیدش او را بدان سو فرمان می‌راند و برایش ترسیم می‌گرداند!

واضح و روشن است که همچون انسانی در ثبات و استقرار و اطمینان به سر می برد چون جهت حرکتش معلوم و وظیفه‌اش مفهوم است. اختلاف حال این دو مرد بر کسی پوشیده نیست لذا خداوند در مقام تعقیب بر آنچه ذکرش رفت می‌فرماید: (هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا)؟! یعنی آیا حالشان مساوی است؟! این استفهام انکاری است. سپس خداوند متعال می‌فرماید: (...ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ). یعنی تنها خداوند شایسته و لایق این همه محامد و ستایش‌ها است و از همه‌ی نقایص و عیوب، از جمله وجود شرک برای او پاک و منزه است. امّا مشرکان از سر جهالت و نادانی ـ که نادانی‌شان پشت سرِ شرک ورزی‌شان قرار دارد و به سبب آن در پست‌ترین و بدترین حالت‌ها قرار گرفته‌اند ـ این

www.alibapir.net

حقیقت را نمی‌دانند.

خداوند در این آیه نفرموده است همه‌ی مشرکان نمی‌دانند بلکه فرموده (أَكْثَرُهُمْ) چون برخی از آنان با پوچی و بی‌ارزشی شرک آشنایند امّا مصالح و آرزوهای آنان با آن گره خورده و اظهار شرک زمینه‌ی تحقق آمال و آرزوهای پست را برای آنان فراهم می‌نماید: شاعر می‌گوید:

و من جعل الغراب لـه دلـيلاً يمر به جيف الكلاب[1]

بند دوازدهم: فلسفه‌ی اینکه (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ) در اسلام مهم‌ترین شعار است و در برگیرنده‌ی توحید الوهی و سایر انواع توحید است:

دین حق خداوند (اسلام) به کلمه‌ی مبارکه‌ی توحید (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ) اهتمام فراوان داده است آنجا که آن را در مواردی فراوان از کتابش آورده است.

۱ـ ﴿ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴾ [بقره/۱۶۳].

[خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد.]

۲ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴾ [بقره/۲۵۵]

[خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او ؟ می‌داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن

۱ـ هرکس کلاغ را راهنمای خود قرار دهد او را بر جثه‌ی مردار سگ‌ها عبور می‌دهد.

www.alibapir.net

مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.]

۳ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ﴾ [آل‌عمران/۲].

[جز خدا، خدائی نیست و او زنده (به خود) و متصرّف (در کار و بار جهان) است.]

٤ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ﴾ [نساء/۸۷]

[جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می‌گرداند و) در روزی که شکّی در (وقوع) آن نیست‌گرد می‌آورد. (خدا است که این را می‌گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است ؟ !]

۵ـ ﴿ إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴾ [صافات/۳۵].

[(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد : جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند).]

٦ـ ﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ ﴾ [محمد/۱۹]

[بدان که قطعاً هیچ خدایی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتتان کاملاً آگاه است (و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید).]

۷ـ ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴾ [تغابن/۱۳].

[جز خدا معبودی نیست، پس مؤمنان باید بر خدا توکّل کنند و بس.]

پیامبر بزرگوار اسلام این کلمه‌ی مبارکه را کلید ورود به دین اسلام، و اولین رکن از ارکان پنجگانه‌ی آن قرار داده است، چنانکه در حدیث مشهور به حدیث جبریل و احادیث دیگری آمده است. از این رو که پیامبر ﷺ در پاسخ به سؤال جبرئیل (اخبرنی عن الإسلام) فرمود:

«أن تشهد أن لا إله إلّا الله و أنَّ محمداً رسول الله، و تقیم الصلوة و تُؤتِی

www.alibapir.net

الزکاة و تصوم رمضان و تحج البیت ان استطعت الیه سبیلا».[1]

[اینکه گواهی بدهی که خدایی جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و نماز را برپا داری، و زکات (اموالت) را پرداخت کنی، و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری و در صورت حصول استطاعت و وجود توانایی قصد بیت الله را بنمایی (حج را انجام دهی).]

علاوه بر این پیامبر ﷺ شهادتین را در اذان و اقامه و تحیات نماز و خطبه‌ی نماز جمعه و خطبه‌ی نماز عیدین (رمضان و قربان) و نماز طلب باران و خطبه‌ی خواستگاری زن و... قرار داده است و همه‌ی این موارد در سنّت نبوی ثابت هستند. رسول خدا ﷺ [اشهد ان محمداً رسول الله] را، همراه با «اشهد ان لا إله إلّا الله» مقارن قرار داده است چون ایمان به رسول ﷺ یگانه راه معرفت توحید و کیفیت ایمان به یگانگی خدا است.

بیشتر مفسّران قرآن کریم کلمه‌ی طیبه‌ی موجود در آیات:

۱ـ (كَلِمَةً طَيِّبَةً) در سوره‌ی «ابراهیم» آیه‌ی ۲٤.

۲ـ (ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ) در سوره‌ی «فاطر» آیه‌ی ۱۰.

۳ـ (كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ) در سوره‌ی «فتح» آیه‌ی ۲٦.

٤ـ (بِٱلْحُسْنَىٰ) در سوره‌ی «لیل» آیه‌ی ٦ و ۹.

را به کلمه‌ی توحید (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ) تفسیر کرده‌اند[2].

می‌توانیم به طور خلاصه فلسفه و علل اهتمام اسلام به این کلمه‌ی مبارکه و تأکید بر آن را در سه چیز خلاصه کنیم:

اوّل: اینکه به زیباترین تعابیر پرده از توحید و یگانگی خداوند در الوهیت بر می‌دارد (یعنی اینکه فقط خدا را به عنوان اله و معبود اتخاذ کنیم) توحید خداوند در الوهیت متضمن و مستلزم تمامی دیگر انواع و اقسام توحید است

۱ـ اخرجه مسلم در صحیحش به شماره ۱ از عمربن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۲ـ نگا: المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ۷۰۱ و ۱۱۲٦ و ۱۲۹۲. و نگا: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبدالرحمن بن ناصر السعدی، ص ۹۲۷.

www.alibapir.net

که عبارتند از:

۱ـ توحید در آفریدگاری و ایمان به اینکه تنها او خالق هر چیزی است.

۲ـ توحید در پروردگاری و ایمان به اینکه تنها او ربّ همه‌ی چیز است.

۳ـ توحید در مالکیت و ایمان به اینکه او مالک و صاحب، همه چیز است.

٤ـ توحید در اسماء و صفات و ایمان به اینکه او، متفرد به نامهای زیبا و جمیع صفات عُلی (اسماء و صفات جمال و جلال) است.

خدای برحق تنها الله تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ است. و تنها او شایسته‌ی عبادت از سوی بندگانش (فرشته و انس و جنّ) است، خداوند عبادت را بر آنان واجب گردانیده چون آفریدگار و پروردگار و مالک آنان تنها اوست او صاحب اسماء حسنی و صفات عُلا است[1] در اینجا برای استشهاد بر این حقیقت به این آیه‌ی مبارکه اکتفا می‌ورزم:

﴿ خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ ۚ يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَٰتٍ ثَلَٰثٍ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴾ [زمر/۶]

[خداوند شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنس او همسرش را (به نام حوّاء) آفرینش کرد، و برای شما هشت جفت چهارپا گسیل داشت. او شما را در شکمهای مادرانتان، در میان تاریکیهای سه‌گانه، آفرینشهای جوراجور و پیاپی می‌بخشد (و جنین را هر دم به گونه‌ای درآورده و به پلّه‌ای از آفرینش می‌رساند) کسی که چنین (نعمتهائی را می‌بخشد و این گونه نقش آفرینی) می‌کند، الله است که پروردگار شما است و حکومت و مملکت (سراسر عالم هستی) از آن او است. جز او خدایی وجود ندارد. پس چگونه (با وجود این همه موجبات و دواعی پرستش از حق منحرف می‌گردید، و از پرستش خدا به پرستش چیزهای دیگر) برگردانده می‌شوید ؟]

زیرا در این آیه خداوند سبحان الوهیت خویش و شایستگی برای عبادت

۱ـ اسماء حسنی و صفات علای خداوند چیزی جز عناوین دال بر آفریدگاری و پروردگاری و پادشاهی و مالکیت او نیستند. و اگر آفرینش جلوه دهنده خالق و مالک و رب بودن او، و وحی (امر) جلوه دهنده‌ی ربوبیت و تدبیر او نمی‌بود، از کجا بر اسماء و صفات او اطلاع پیدا می‌کردیم؟!

www.alibapir.net

بدون شرک ورزی را مترتب بر هر کدام از:

الف: آفریدگاری او: (يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ).

ب: ربوبیّت او: (ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ)

ج: مالکیت او: (لَهُ الْمُلْكُ).

منوط نموده است. لذا بسی شایسته است که در آخر می‌فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ).

بنابراین:

کسی که مخلصانه به بندگی خداوند برخیزد و به یگانگی و توحید او ایمان داشته باشد، او در واقع به آفریدگاری و پروردگاری و پادشاهی خداوند ایمان آورده است. خدایی که دارای اسماء و صفات جمال و جلال است و قبل از مورد پرستش واقع شدنش از سوی بندگان از این اسماء و صفات برخوردار بوده است، زیرا آنچه آنان را واداشته او را به خدایی بگیرند و وظیفه‌ی بندگی را برای او بجا آورند، ایمان است. لذا صحیح است که بگوییم کسی که در الوهیت خداوند موحد باشد در ربوبیّت و خالقیت و مالکیت و اسماء و صفات او نیز موحد خواهد بود و در نتیجه کلمه‌ی مبارکه‌ی توحید متضمن سایر دیگر اقسام توحید است امّا مشروط به این شرط که به درستی و حقیقی بر زبان آورده شود.

دوّم: هر کدام از آفریدگاری و پروردگاری و پادشاهی خداوند صفاتی هستند ثابت برای خداوند و انسانها کمترین دخل و اختیار در آن ندارند. بلکه چه بخواهند چه نخواهند مخلوق و آفریده‌ی و تربیت یافته و مملوک خداوند هستند و اعتقاد یا عدم اعتقاد آنان در این زمینه باعث کمترین تغییر نمی‌شود و چیزی از واقع را تغییر نمی‌دهد.

امّا قضیه‌ی الوهیت خداوند در ذات انسانها این‌چنین نیست، بلکه کسی که خواهان باشد که خدا را پرستش کند و او را به عنوان اله و معبود اتخاذ کند

www.alibapir.net

اگر به این کار برخیزد، عبادت‌کننده برای خداوند به شمار می‌آید و در نتیجه خداوند اله و معبود او واقع می‌شود. و کسی که نخواهد به عبادت خدا برخیزد طوری که اصلاً خدا را پرستش نکند یا او را پرستش کند امّا شریک و همتایی برای او قائل شود و به او شرک بورزد، او عبادت‌کننده برای خداوند به شمار نمی‌آید و در نتیجه خداوند معبود و اله او تلقی نمی‌شود!

روشن است که مقصود ما به این کلام این نیست که بگوئیم کفر و شرک انسانها صفت الوهیت را از خداوند سلب می‌کنند. نه نه هرگز! چون شأن و منزلت آفریده‌ها کمتر و کوچک‌تر از آن است و خداوند نیز ـ خواه بندگانش او را پرستش کنند یا نکنند ـ خداوند برحق است و خدایی جز او وجود ندارد، و اگر مشتی از انسانها و جنیان بدبخت، شانس در پیش گرفتن راه بندگی او را نیابند امّا فرشتگان که تعداد آنها را جز خداوند احدی نمی‌داند در مقابل او هرگز سر به نافرمانی نمی‌زنند چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا ۙ وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ ۙ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴾ [مدثر/۳۱]

[مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند : خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است ؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست.]

و می‌فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴾ [فتح/۷]

www.alibapir.net

[لشکرهای آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا مقتدری شکست‌ناپذیر و حکیمی فرزانه است.]

و همچنان مؤمنان جنّ و انس حتی پرندگان و جنبندگان به عبادت و سجده و تسبیح او برمی‌خیزند و زمین و آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها قرار دارد و در یک عبارت کوتاه (همه چیز) به کیفیتی که ما آن را در نمی‌یابیم به تسبیح و تحمید و تمجید او برمی‌خیزند. چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِ ۗ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴾ [حج/۱۸]

[آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمانها بوده و همه کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرمند ؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و مستحقّ عقابند، و اینها در نزد پروردگارشان بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد.]

۲ـ ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلطَّيْرُ صَٰٓفَّٰتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسْبِيحَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴾ [نور/۴۱]

[(ای پیغمبر !) مگر نمی‌دانی که همه کسانی و همه چیزهائی که در آسمانها و زمین بسر می‌برند، و جملگی پرندگان در حالی که (در هوا) بال گسترده‌اند، سرگرم تسبیح (خدا و فرمانبر اوامر) او هستند؟! همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند (و برابر فرمان تکوینی یا تشریعی، و یا الهام الهی، به وظیفه خویش در زندگی آگاهند، و به زبان قال یا حال بیانگر عظمت و جبروت پروردگار و نمایانگر قدرت و حکمت آفریدگارند)، و خدا دقیقاً آگاه از کارهائی است که انجام می‌دهند.]

۳ـ ﴿ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ ۚ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴾ [اسراء/۴۴]

[آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (چرا

www.alibapir.net

که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار آسرارآمیز عالَم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس همآهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می‌دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می‌سازد).]

با توجه به این آیات، مسلّم است که، الوهیت خداوند در واقع و نفس الأمر برای تمامی ذرات وجود ثابت و مسلَّم است به استثنای مشتی از کافران و مشرکان که در مقایسه با کل هستی چیزی شاذ از قاعده‌ی کلی آن به شمار می‌آیند. یا همچون صدای ناسپاس شاذ در آهنگ موسیقی هم‌آواز به شمار می‌آیند.

بنابر آنچه که ذکر شد:

فلسفه‌ی دیگری در انتخاب و گزینش کلمه‌ی (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ) برای شعار اعظم اسلام وجود دارد که عبارت است از اینکه: انسانها این آزادی و اختیار را پیدا کرده‌اند که خداوند متعال را به عنوان اله و معبود خود اتخاذ نمایند یا اینکه از عبادت او سرباز زنند و بر زبان آوردن کلمه‌ی (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ) از سرِ صدق و اخلاص، تعبیری است از اعلان عبادت برای خداوند و در زندگی تنها او را به عنوان اله و معبود گرفتن، آنچنان که او جَلَّجَلَالُهُ آفریدگار و پروردگار و مالک یگانه‌ی آنان است.

سوم: فلسفه‌ی دیگرش این است که: این کلمه‌ی مبارکه: (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ) هم‌چنانکه یگانگی خداوند در الوهیت را ثابت می‌گرداند، به همان شیوه در برگیرنده‌ی نفی شرک در همه‌ی ابعاد و شکل‌های آن است. لذا است که علما، کلمه‌ی توحید را به کلمه‌ی (نفی و اثبات) نام برده‌اند. یعنی در نفی شرک و اثبات توحید، نکته‌ی حائز اهمیت این است که در این کلمه، نفی شرک قبل از اثبات توحید آمده است به این دلیل که «تخلیه» مقدم بر «تحلیه» است. و مادام قلب از کفر و شرک پاک نگردیده امکان استقرار ایمان و توحید در آن وجود

www.alibapir.net

ندارد. چنانکه این مطلب را سابقاً بیان کردیم و توضیح دادیم.

نفی شرک در «الوهیت» مستلزم و متضمن نفی سایر انواع دیگر شرک است هم‌چنانکه اثبات توحید در الوهیت مستلزم سایر انواع توحید است، چون فرد مشرک چیزی را در عبادت به عنوان شریک خداوند قرار نمی‌دهد، خواه انسان یا فرشته یا جنّ یا خورشید و ماه و ستاره و... باشد، مگر به دلیل اینکه از سرِ جهل و نادانی عقیده دارد که آن چیز سهمی در آفریدگاری یا پروردگاری یا مالکیت، یا اتصاف به صفتی از صفات و شؤون پروردگار آفریدگار بودن را دارد. بر سبیل مثال به موضع‌گیری قوم (عاد) در قبال پیامبر خدا هود عَلَيْهِ السَّلَامُ دقت کنیم که در پاسخ به دعوت توحیدی او، او را چگونه پاسخ می‌دهند، او را متّهم می‌نمایند که خدایان آنان (یعنی بت‌هایشان) به او دست درازی کرده و بر عقل و اندیشه‌ی او اثر بد نهاده‌اند.

﴿ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾ إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ۗ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ ﴾ [هود/۵۴ـ۵۳]

[گفتند : ای هود ! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای (که بر صحّت چیزی دلالت کند که ما را بدان می‌خوانی) و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را رها نمی‌کنیم (و به ترک عبادت معبودهای خویش نمی‌گوئیم) و به تو ایمان نمی‌آوریم (و به پیغمبریت باور نمی‌داریم). * چیزی جز این نمی‌گوئیم که یکی از خدایان ما بلائی به تو رسانده است (و دیوانه‌ات کرده است، بدان گاه که به بدگوئی آنها زبان گشوده‌ای و ما را از عبادتشان برحذر داشته‌ای. این است که هذیان می‌گوئی و یاوه‌سرائی می‌کنی. هود در پاسخش) گفت : من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهائی که (بجز خدا) می‌پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم.]

لذا هنگامی که انسان صادقانه کلمه‌ی (لَآ إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ) را بر زبان براند، وجود سایر خدایان غیر خدا را نفی کرده و وجود خالق یا ربّ یا مالک بودن غیر خدا را نفی کرده است.

این از یک سو، و هم‌چنانکه در گذشته اشاره کردیم موضوع شرک و

www.alibapir.net

مشرکین را ـ به إذن خداوند ـ در باب چهارم به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد. لذا در اینجا به این مجمل اکتفا می‌ورزیم.

بند سیزدهم: حتمی بودن عابد بودن انسان، برای خدا یا برای شیطان در قالبی از قالب‌ها:

آیات زیر بر این حقیقت دلالت می‌ورزند:

۱ـ ﴿ وَأَنِ ٱعْبُدُونِى هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا۟ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ ﴾ [یس/۶۲ـ۶۱]

[و (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است. * اهریمن گروههای فراوانی از شما انسانها را گمراه کرده است. آیا (تاریخ جبّاران گمراه پیشین را خواندید، و آثار سرنوشت گول خوردگان ابلیس را دیدید و) نیندیشیدید ؟]

۲ـ ﴿ وَلَا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

۳ـ ﴿ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ إِبْرَٰهِيمَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِى عَنكَ شَيْـًٔا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَبَتِ إِنِّى قَدْ جَآءَنِى مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَٱتَّبِعْنِىٓ أَهْدِكَ صِرَٰطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَٰنَ ۖ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ ﴾ [مریم/۴۴ـ۴۱]

[در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه‌ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر (یزدان دادار) بود. * هنگامی (را بیان دار) که (محترمانه) به پدرش گفت : ای پدر ! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد

www.alibapir.net

؟ * ای پدر ! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره تو نگشته است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم. * ای پدر ! اهریمن را پرستش مکن که اهریمن پیوسته در برابر (فرمان خداوند) رحمان سرکش بوده و هست.]

چگونگی دلالت ورزیدن این آیات بر عنوان فقره (بند) به شرح زیر است.

۱ـ آیه‌های ٦٠ و ٦١ و ٦٢ از سوره‌ی «یس»:

در روشنایی انوار تابناک این سه آیه پرتوهای شش‌گانه‌ی زیر را اقتباس می‌نماییم.

۱ـ مقصود به بنی آدمیان مخاطب آیه‌ی (أَلَمْ أَعْهَدْ...) [یس/۶۰]. به طور ویژه اهل کفر هستند و این خطاب قرآنی شامل ایمانداران نمی‌شود چون اهل ایمان شیطان را پرستش نمی‌کنند، بلکه شیطان به هیچ وجه بر آنان تسلط و سیطره‌ای ندارد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [نحل/۹۹]

[بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلّطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند.]

دلیل دیگری دال بر اینکه مقصود به «بنی آدم» در این آیه تنها کافران هستند و بس، این است که خداوند در آیات قبل از این آیه، از سرانجام هر کدام از اهل ایمان و اهل کفر سخن به میان آورده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ هُمْ وَأَزْوَٰجُهُمْ فِى ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَٰمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَٱمْتَٰزُوا۟ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا۟ ٱلشَّيْطَٰنَ ۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ ﴾ [یس/۶۰ـ۵۶]

[آنان و همسرانشان در زیر سایه‌های پر و فراخ، بر تختها تکیه زده‌اند. * برای آنان در بهشت، میوه‌های لذّت‌بخش و فراوانی است. و هر چه بخواهند در اختیار ایشان خواهد بود. * از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهنیّت گفته می‌شود. * (این سرگذشت شوق‌انگیز و پرافتخار بهشتیان بود، و امّا با خطابی تحقیرآمیز به گناهکاران گفته می‌شود :) ای بزهکاران ! امروز (از مؤمنان) جدا و به دور شوید. * ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟]

www.alibapir.net

۲ـ از آن رو که خداوند عبادت شیطان و نهی از آن را تنها در این آیه ذکر کرده است سپس به توبیخ کافران ـ در روز قیامت ـ می‌پردازد. توبیخ بر اینکه از قدیم از آنان تعهد گرفته و آنان را انذار داده که شیطان را پرستش نکنند، بنابراین مقصود به عبادت شیطان پیروی از وسوسه‌های او و اطاعت اوست، و خداوند در آیات متعدده انسان را از پیروی شیطان برحذر داشته است که نکند فریب وسوسه‌های او را بخورد مانند آیات:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٦﴾ ﴾

[فاطر/۶ـ۵]

[ای مردمان ! وعده خدا حق است، پس زندگی دنیوی شما را گول نزند و اهریمن شما را درباره خدا نفریبد. * بی‌گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنّم شوند.]

۳ـ فرموده‌ی خداوند (وَأَنِ ٱعْبُدُونِى هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ) [یس/۶۱]. بعد از جمله‌ی (أَن لَّا تَعْبُدُواْ ٱلشَّيْطَٰنَ) به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، عبادت برای شیطان ـ که در پیروی از وسوسه‌های او نمود و عینیت پیدا می‌کند ـ بدیلی است برای عبادت خداوند، یعنی کسی که خداوند را عبادت نکند بدون شک در قالب و شکل دیگری به بندگی شیطان روی می‌آورد.

٤ـ جمله‌ی (هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ) بعد از جمله‌ی (وَأَنِ ٱعْبُدُونِى)، به وضوح بر این دلالت می‌ورزد که دین ارجمند و صراط مستقیم خداوند با همه‌ی متعلقات آن در عبادت برای خداوند خلاصه می‌گردد. یعنی التزام به شریعت خدا و احکام آن خواه در عرصه‌ی فردی یا خانوادگی یا جمعی یا دولتی، عبادت برای خداوند تلقی می‌شود چون اصل در معنای عبادت اطاعت و خضوع و انقیاد برای خداوند به صورت مورد رضایت او، تنها از کانال پیروی شریعت و تطبیق

www.alibapir.net

احکام آن امکانپذیر است.

۵ـ از جمله‌ی (وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا) فهم می‌شود که هرکس راه درست و مستقیم را گم کند تابع و مطیع و عابد شیطان است. کلمه‌ی (جِبِلًّا) که به صورت «جُبْلاً» و «جُبُلا» نیز تلاوت شده است به معنای «خَلقاً» و مجموعه‌ی فراوان آمده است.[1]

٦ـ جمله‌ی (أَفَلَمْ تَكُونُواْ تَعْقِلُونَ) بر این دلالت می‌ورزد که عقل سلیم و اندیشه‌ی درست، انسان را به سوی عبادت خداوند هدایت می‌کنند و او را به پیروی از دین خدا و عدم اتباع شیطان و فریب و وسوسه‌های او را نخوردن دعوت می‌نمایند.

همچنین دلالت می‌ورزد بر اینکه انسانها همچنانکه در روز قیامت بر اهمال وحی (نقل) و عدم پیروی از آن محاسبه می‌شوند، به همان شیوه بر عدم استخدام (عقل) به صورت صحیح نیز محاسبه می‌شوند. لذا خداوند به توبیخ کافران می‌پردازد که هم عقل و هم نقل را اهمال کرده و نادیده گرفته‌اند. و ایضا همین است سبب حسرت خوردن کافران در دوزخ بر عدم استعمال سمع (نیروی ادراک وحی) و عقل به صورت سودبخش.

﴿ وَقَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ [ملک/۱۰]

[و می‌گویند : اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم، و یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی‌گشتیم.]

و در مقام تعقیب بر این سخنشان می‌فرماید:

﴿ فَٱعْتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ [ملک/۱۱]

[اینجا است که به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری (از رحمت خدا) بهره دوزخیان باد !]

۱ـ راغب اصفهانی می‌گوید: [جِبِلاً] یعنی «جماعةً» یعنی در بزرگی و عظمت به کوه (جبل) تشبیه گردیده‌اند.)مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۸۵.

www.alibapir.net

۲ـ آیه‌ی ۱۲۱ از سوره‌ی «انعام»:

در این آیه‌ی کریمه خداوند حکیم جل شأنه اهل ایمان را از خوردن هر گوشتی که نام خداوند بر آن ـ به هنگام ذبح ـ آورده نشده باشد نهی فرموده است و آن را فسق نام می‌برد (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ) و مقصود به (مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ).

حیوانی است که بر غیر نام خدا ذبح شده باشد و نامی غیر از نام الله بر آن ـ به هنگام ذبح ـ برده شده باشد. چنانکه خداوند در آیه ی دیگری می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [بقره/۱۷۳]

[(آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می‌دانند، حرام نیست، بلکه خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذّت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است.]

این آیه در موضوع مورد بحث، نص است. [امّا حیوانی که ذبح شده باشد و عمداً نام خدا بر آن آورده نشده باشد مانند حیواناتی که به قصد و نیّت قربانی ذبح می‌شوند یا هدیه‌ای سر بریده شده برای استفاده از گوشت آنها و خوردنش (مانند حیوانات قصابی) همگی داخل این حکم عام می‌شوند و خوردن‌شان حرام است. امّا حیوانی که از روی فراموشی ـ به هنگام ذبح ـ نام خداوند (بسم الله الرحمن الرحیم) بر آن آورده نشده باشد، از این قاعده‌ی کلی خارج است و رفع حرج از آنها از دیگر نصوص وارده در این زمینه استفاده می‌شود].[1]

۱ـ قسمت واقع میان دو کروشه از کتاب (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۲۷۱) گرفته شده است.

www.alibapir.net

سپس آنان را بر حذر می‌دارد از اینکه شیاطین (از طائفه‌ی جنیان) به اولیای خود از کفار و مشرکین وسوسه می‌کنند تا در زمینه‌ی خوردن از گوشت مردار یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا بر آن ـ به هنگام سر بریدن ـ ذبح شده باشد با شما به مجادله برخیزند (وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ) یعنی: تا شمار را به خوردن از گوشت حیوان مردار و سر بریده شده بدون ذکر نام خدا قانع گردانند.

و در پایان خداوند جَلَّجَلَالُهُ به وضوح و روشنی برای اهل ایمان بیان می‌دارد که اگر آنان تحت تأثیر جدال باطل کافران و مشرکان ـ که نشأت گرفته از وسوسه‌ی شیطان است ـ از گوشت حرام تناول کنند و به اطاعت از کافران و دین کفر آلود مبتنی بر شرک باطل آنان روی آورند، آنها نیز مثل آنان به کافر و مشرک تبدیل خواهند گردید. (وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ).

در نتیجه: هرکس از اقوال کفار و مشرکان ـ که نتیجه‌ی وسوسه‌ی شیاطین و تخلّی از اطاعت خداوند است ـ پیروی کند، او در شمار اهل کفر و شرک به حساب خواهد آمد و ربطی به دین خدا برای او باقی نخواهد. ماند چگونه امکان دارد کسی که به عبد و مطیع شیطان مبدّل گردد، مرتبط با دین خدا و مقید به احکام آن باقی بماند؟!

۳ـ آیات ٤١ تا ٤٤ از سوره‌ی مریم:

خداوند عظیم‌الشأن خبیر در این آیات گوشه‌ای از گفتگوی ردّ و بدل شده میان ابراهیم خلیل عَلَيْهِ‌ٱلسَّلَامُ و پدر گمراه و کافرش (آزر) را برای ما بازگو می‌کند. آنجا که ابراهیم در نهایت نرمی و آرامی و مهربانی درباره‌ی بطلان عبادت برای بت‌هایی که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و سود و زیان نمی‌بخشند، با پدرش به گفتگو می‌پردازد و به او خبر می‌دهد که خداوند علمی به من داده است که تو از آن بهره‌مند نیستی ـ و مقصودش به آن وحی است ـ لذا باید از او حرف شنوی داشته باشد و او را پیروی و اطاعت کند تا او را به راه راست

www.alibapir.net

هدایت کند. بعد به او مـی‌گویـد: (يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ عَصِيّٗا) [مریم/۴۴].

از این آیات به ویژه آیه‌ی اخیر فهم می‌شود که:

هر عبادت‌کننده و اطاعت‌کننده ـ اطاعت مطلقـه ـ بـرای غیرخـدای متعـال، معبود و مطاعش هرکس و هر چیز باشد در واقع عابد و مطیع شیطان است بـه دلیل اینکه:

(آزر) پدر ابراهیم در ظاهر تنها بت‌هـا را عبـادت مـی‌کـرد چنانکـه سـخن ابـراهیم بـر آن دلالـت مـی‌ورزد (يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡـٔٗا)؟! و این اوصاف تنها بر بتان انطباق دارند و هکذا سایر آیات دیگـر کـه از مناظره و گفتگوی میان ابراهیم و قوم و پدرش سخن به میان آورده‌انـد، در هـر کدام از سوره‌های (انعام، انبیاء، شعراء و صافات) بر آن دلالت می‌ورزند. سبب این هم این است: هرکس غیر خدا را پرستش کند، خواه نفس و ذات شیطان را یا غیر او از آفریده‌ها مانند طاغوت، بت، و هوی و خورشید و مـاه و گـاو و...، تحت تأثیر وسوسـه‌ی شـیطان و تـزئین او بـه ایـن عبـادت بـرای ایـن معبـود برمی‌خیزد چنانکه می‌فرماید:

﴿ تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴾ [نحل/۶۳]

[به خدا سوگند ! ما (پیغمبرانی) به سوی ملّتهای پیش از تو فرستادیم و اهریمن کارهای (زشـت) ایشان را در نظرشان آراست و (آنان را از پیروی پیغمبران بازداشت و بدبختشان کرد. در ایـن جهـان) امروز اهریمن سرپرست ایشان است و (آنان را به دنبال خـود مـی‌کشـاند، و فـردای قیامـت) عـذاب دردناکی دارند.]

این از یک سو: شاید عده‌ای از مردم از این جمله: «هرکس خدا را پرسـتش نکند او به صورتی از صورت‌ها شیطان را پرستش می‌نماید» به تعجب در افتند و در نظر آنان باور نکردنی جلوه کند!

www.alibapir.net

امّا هرکس معنای عبادت را درک کرده باشد ـ آن چنانکه سابقاً آن را با ذکر دلیل بیان کردیم ـ که به معنای اطاعت و خضوع است ـ برای هرکس که باشد ـ تعجب و استغرابش برطرف خواهد گشت. زیرا لاجرم باید انسان برای جهتی خضوع از خود نشان دهد و آن را اطاعت ورزیده و تسلیم آن گردد. پس اگر خدا را اطاعت نورزد و تسلیم امر و نهی و شرع او نگردد، حتماً به سوی جهت دیگری روی می‌آورد و از آن جهت توقع جلب منافع و دفع مضار را دارد. خواه آن جهت دارای وجود محسوس خارجی باشد مانند طاغوت صفتان حکم‌کننده بر گُرده‌ی مردم، یا وهمی از اوهام و خرافات باشد.

سبب این هم این است که خدای تعالی انسانها را از اساس بر فطرت عبادت پروردگارشان آفریده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [روم/۳۰]

[روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.]

لذا هنگامی یکی از آنان از جاده‌ی عبادت و تسلیم در برابر خداوند منحرف می‌گردد، در عمق وجود خود احساس یک نوع خلأ می‌نماید، لذا به تکاپو در می‌افتد تا این خلأ را پر کند. همانند یک شخص که شدیداً گرسنه است و به ناچار و از فرط گرسنگی هرچه را گیر بیاورد می‌خورد تا از گرسنگی رهائی پیدا کند، یا شخص تشنه‌ای که تشنگی، او را به سوی استفاده از هر مایعی سوق می‌دهد که به واسطه‌ی آن رفع عطش نماید.

لذا کافران را می‌بینم که انواع و اقسام فراوانی از خدایان دروغین (آفریده‌ها) را مورد پرستش قرار می‌دهند. حتی در عصر کنونی نیز که بشر از نظر علمی و فکری و طرز زندگی به پیشرفت‌های چشم‌گیری نایل آمده است؛ کسانی

www.alibapir.net

هستند که هنوز هم به پرستش بشر روی می‌آورند مانند مسیحیان که عیسی را پرستش می‌کنند و آشکارا او را خدا قرار می‌دهند.[۱]

و در هندوستان و دیگر ممالک کسانی هستند که به پرستش گاو روی می‌آورند و کسانی هستند مانند بودائی‌ها و غیر آنان در هند و چین و ژاپن و غیر آنها که بت‌ها و هیکل‌ها را می‌پرستند بلکه کسانی هستند که موش و مارها و دیگر حیوانات را می‌پرستند!!

امّا گمان در این نیست که تعداد و نسبت هواپرستان در میان کفار و مشرکین فراوان است ـ چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [جاثیه/۲۳]

[هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است ؟ ! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمائی کند ؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید ؟]

و کسانی‌که به پرستش شهوات و اموال و سرمایه روی می‌آورند به ویژه پرستش‌کنندگان طاغوت صفتانی که خود را خدا می‌خوانند ـ اکثریت قریب به اتفاق کفّار و مشرکین را تشکیل می‌دهند ـ و به همین خاطر خداوند حکیم جَلَّجَلَالُهُ عموم کافران را بندگان و اولیای طاغوت خوانده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا

۱ـ برای نمونه این عبارت را از آنچه که کتاب مقدسش می‌نامند نقل می‌کنم «یسوع خداست و تنها او مستحق همه‌ی انواع عبادت‌ها است». نگا: تفسیر تطبیقی عهد جدید (انجیل)، ص ۷۸۳، چاپ ۱۹۹۶.

www.alibapir.net

خَٰلِدُونَ ﴾ [بقره/۲۵۷]

[خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]

بار دیگر مفهوم عبادت را یادآوری می‌کنم و می‌گویم:

عبادت یعنی اطاعت و خضوع و انقیاد مطلق در برابر چیزی، و تعلق خاطر مطلق به آن چیز، خواه آن چیز مادی باشد یا معنوی، موجود باشد یا موهوم، مفهوم عبادت منحصر در رکوع و سجود و دعا و استغاثه و قربانی نیست بلکه این اشیاء و صورت‌ها، تنها برخی از مظاهر و صورت‌ها و نشانه‌های عبادت هستند و بدون این مفهوم ـ که آن را سابقاً با استناد به دلیل قرآنی ذکر کردیم و مفهوم صحیح و حقیقی عبادت را اثبات نمودیم ـ چگونه می‌توانیم قول خداوند را تفسیر کنیم که می‌فرماید:

﴿ أَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴾ [فرقان/۴۳]

[به من بگو ببینم، آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خویش می‌کند (و آرزوپرستی را جایگزین خداپرستی می‌سازد، تا آنجا که سنگهای بی‌جانی را برمی‌گزیند و به دلخواه می‌پرستد) آیا تو وکیل او خواهی بود ؟ (و می‌توانی او را از هواپرستی به خداپرستی برگردانی، و از ضلالت به هدایت بکشانی ؟ !).]

و ﴿ أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ [جاثیه/۲۳]

آیا امکان دارد که انسان در مقابل هوای نفسانی خویش به سجده و رکوع برود و او را از باب دعا و نیایش بخواند و او را به فریادرسی بطلبد و حیوان را برای او سر بریده و ذبح کند تا آخر؟! نه هرگز! بلکه مقصود به اینکه انسان کافر طاغوت یا هوا یا... را معبود خویش قرار می‌دهد این است که آن را

www.alibapir.net

اطاعت کند و ذلیل و خاضع آن گردد و تسلیم امر و فرمان آن شود چنانکه شاعر گوید:

ومن أباح النفس ما تهواه فإنما الهه هواه

هرکس آرزوهای نفس را برای آن مباح گرداند، در واقع جز این نیست که خدایش، هوایش است.

و بدون این فهم صحیح برای کلمه‌ی عبادت فهم حدیث رسول خدا ﷺ برای ما ممکن نخواهد گشت که:

«تعس عبدالدنیار و عبدالدرهم و عبدالقطیفة تعس و انتکس و إذا شیک فلا انتفش».[1]

[نگونبخت و هلاک است بنده‌ی دینارو درهم و بنده‌ی گلیم و جامه (کنایه از سرمایه) و نگونبخت و هلاک است و چون به مرضی گرفتار شد خداوند او را شفا ندهد!]

و همچنین بدون همچون فهمی، نمی‌توانیم فرموده‌ی خداوند حکیم را به درستی فهم کنیم که می‌فرماید:

﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْكَٰفِرُونَ ۝١ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝٢ وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ۝٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ۝٤ وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ۝٥ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [کافرون/۶ـ۱]

[بگو: ای کافران! * آنچه را که شما (بجز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. * و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. * همچنین نه من به گونه شما پرستش را انجام می‌دهم. * و نه شما به گونه من پرستش را انجام می‌دهید. * آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم!]

زیرا خداوند در این سوره همه‌ی کافران را بدون استثناء مورد خطاب قرار داده است، به دلیل دلالت «الف و لام»، که شامل همه‌ی انواع و اقسام کافرانِ عبادت‌کننده برای غیرخدا می‌شود، که دارای دینی غیر از دین حق خدا هستند

۱ـ بخاری شماره ۲۷۳۰ و ابن‌ماجه شماره ٤١٣٥ از ابوهریره.

www.alibapir.net

و معلوم است که ما رکوع و سجده و دعا را از تمامی کافران نمی‌بینیم بلکه همه‌ی آنها را در می‌یابیم که خاضع و ذلیل و منقاد غیرخدا هستند، خواه آن غیر، طاغوتی باشد یا هوای نفس یا لذت دنیا یا بتی یا وهم و خیال یا... بنابراین: چیزی که نقطه‌ی مشترک میان همه‌ی کافران و مشرکان به شمار می آید، خضوع و انقیادشان برای غیرخداست و تعلق خاطر و تسلیم‌شان در برابر آن غیر. لذا این عمل آنان عبادت برای آنها تلقی می‌شود و مقصود از دین آنان همین اعمال است، عبادت و دینی که خداوند رسولش ـ و در پی او امتش را ـ امر فرموده است که به واضح‌ترین و بلیغ‌ترین عبارت‌ها از آنان برائت بورزند.

آری هر کدام از اهل ایمان و اهل کفر عبادت ویژه‌ی خود و معبود ویژه‌ی خود و دین ویژه‌ی خود را دارند.

بند چهاردهم: موضع‌گیری اهل کفر در برابر دعوت توحیدی و اسالیب گوناگون آنان برای رویارویی با آن:

بعد از تدبر در این آیه‌های مبارکه بر موضع‌گیری اهل کفر به صورت عام در مقابل دعوت توحید و اسالیب آنان در مواجهه با آن اطلاع پیدا می‌نمائیم.

۱ـ ﴿ أَجَعَلَ ٱلْأَلِهَةَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ عُجَابٌ ﴾ [ص/۵]

[آیا او به جای این همه خدایان، به خدای واحدی معتقد است ؟ واقعاً این (حرفی که می‌زند) چیز شگفتی است.]

۲ـ ﴿ وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا۟ وَٱصْبِرُوا۟ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ يُرَادُ ﴾ [ص/۶]

[سرکردگان ایشان راه افتادند (و به یکدیگر گفتند) که بروید و (محکم به بتان خویش بچسبید و) بر (عبادت) خدایان خود ثابت و استوار باشید. این همان چیزی است که خواسته می‌شود.]

۳ـ ﴿ إِنَّهُمْ كَانُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴾ [صافات/۳۵]

[(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد : جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند).]

www.alibapir.net

٤ـ ﴿ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴾ [زمر/۴۵]

[هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان می‌گیرد و بیزار (از یکتاپرستی) می‌گردد، امّا هنگامی که از معبودهائی جز خدا سخن به میان می‌آید، به ناگاه شاد و خوشحال می‌شوند !]

٥ـ ﴿ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾ [اسراء/۴۶]

[و (چون در ستیزه‌جوئی با حق پافشاری می‌کنند) بر دلهایشان پوششهائی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم (تا ندای هدایت قرآن را چنان که باید نشوند و از آن سود نبرند، و لذا) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی (و خدایان پنداری ایشان را همراه با او نام نمی‌بری) پشت کرده و می‌گریزند (تا صدای توحید را نشنوند).]

٦ـ ﴿ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓا۟ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴾ [صافات/۳۶]

[و می‌گفتند : آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم ؟ !]

٧ـ ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَؤُا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ مَا هَـٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَـٰٓئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَـٰذَا فِىٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ ﴾ [مؤمنون/۲۴ـ۲۳]

[(ای مؤمنان ! در داستان پیغمبران عبرت و درس زندگی است) ما نوح را به سوی قوم خودش فرستادیم. او بدیشان گفت : ای قوم من! خداوند (یگانه یکتا) را بپرستید، چرا که معبودی جز او ندارید. آیا (از عذاب خدا و زوال نعمتی که به شما داده است) نمی‌پرهیزید ؟ * اشراف و سران کافر قوم او گفتند : این مرد جز انسانی همچون شما نبوده (و در ادّعای نبوّت دروغگو است) ولی او (با این ادّعاء) می‌خواهد بر شما برتری گیرد (و خویشتن را سرور و آقای شما گرداند). اگر خدا می‌خواست (پیغمبری را به میان ما روانه کند) حتماً فرشتگانی را (برای این منظور) می‌فرستاد. ما چنین چیزی را در (تاریخ) پدران پیشین خود نشنیده‌ایم (که انسانی ادّعای نبوّت کند و خود را نماینده خدا بداند).]

٨ـ ﴿ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴾ [اعراف/۶۶]

www.alibapir.net

[رؤساء و اشراف کفرپیشه قوم او گفتند : ما شما را ابله می‌دانیم؛(آخر این چه دعوتی است که راه انداخته‌ای و این چه چیز است که ما را بدان می‌خوانی ؟ !) و ما شما را از زمره دروغگویان می‌پنداریم.]

۹ـ ﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسْمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَٱلْغَوْاْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴾ [فصلت/۲۶]

[کافران (به همدیگر) می‌گویند : گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه‌سرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز گردید.]

۱۰ـ ﴿ قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴾ [شعراء/۲۹]

[(فرعون سخت برآشفت و) گفت : اگر جز مرا به پروردگاری برگزینی تو را از زمره زندانیان خواهم کرد (و در بیغوله‌های زندان همچون دیگران خواهی پوسید).]

می‌توانیم در پرتو انوار تابناک این مجموعه از آیات مبارکه، موضع‌گیری کافران را در قبال دعوت مبارکه‌ی توحید و اسالیبی که از آنها پیروی می‌کنند و در راستای مواجهه با توحید بکار می‌گیرند ـ به صورت مختصر ـ در ضمن هشت عنوان زیر تنظیم و جمع‌بندی کنیم.

۱ـ تعجب ورزیدن و غریب پنداشتن: چنانکه در آیه‌ی ۵ از سوره‌ی «ص» و آیات فراوان دیگر آمده است. و روشن است که دعوت توحید با عقل انسان انسجام دارد. و با فطرت او مأنوس است و باعث ایجاد هیچ دهشت و تعجبی نمی‌شود، امّا همچنانکه مریضی که مرض، مزاج او را به فساد کشانیده باشد، طعم آب شیرین را در دهان خویش تلخ می‌چشد و چه بسا که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های مضر را گوارا و شیرین بیابد به همان شیوه انسان کافر، مزاج و روحش فاسد گشته، از حق به وحشت می‌افتد و به باطل اُنس و الفت می‌گیرد. باطلی که هم عقل هم علم آن را رد می‌کنند و با فطرت سالم تصادم دارد.

۲ـ کید و تدبیر: چنانکه در آیه‌ی ٦ از سوره‌ی «ص» آمده، گروه (ملأ) مستکبر همواره در مقابل دعوت ربانی تجسم یافته در توحید، می‌ایستند و جامعه را بر ضد حاملان پرچم توحید می‌شورانند. چون دعوت توحیدی به

www.alibapir.net

شدت و قاطعیت راه را بر آنان می‌بندد و به آنان میدان تألّه و تفرعن (خود را اِله و فرعون قرار دادن) بر مردم نمی‌دهد. زیرا طبق دعوت توحیدی جز یک پروردگار واحد و خدای واحد، خدایی وجود ندارد و بقیه همگی در مربوب او بودن و عبودیت برای او مساوی هستند.

۳ـ استکبار: چنانکه در آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی «صافات» آمده است. این هم یکی‌دیگر از مواضع طاغوت صفتانی است که خود را خدای مردم قرار می‌دهند زیرا آنکه بر عبودیت برای خداوند تکبر بورزد او طاغوت فرعون صفتی است که می‌خواهد بر مردم الوهیت بورزد. بنابراین: چگونه در مقابل خداوند برحق از خود خضوع نشان می‌دهد و در حالی که خود فاقد اسباب و وسایل تألّه بر دیگران است، خود را به عنوان اله بر آنها قرار داده و تحمیل کرده است] ؟!

٤ـ ناخوش‌آیندی قلبی: چنانکه در آیه‌ی ٤٥ از سوره‌ی «زمر» آمده است: چگونه قلب مریضی که کفر و عصیان مزاج او را به فساد کشانیده، از توحید و یاد خدا خوشحال می‌شود و حال آن که توحید و یاد خدا تنها غذای قلب سلیم است؟!

۵ـ نفرت و سراسیمگی: چنانکه در آیه‌ی ٤٦ از سوره‌ی «اسراء» آمده است: علت این مرض نیز نفس علتی است که قبلاً ذکر کردیم یعنی مرض قلب و به فساد کشیده شدنِ مزاج.

٦ـ سعی در راستای مشوه نمودن سمعه و شخصیت دعوتگران به سوی توحید: چنانکه در آیه‌ی ۳٦ از سوره‌ی صافات و ۲۳ و ۲٤ از سوره‌ی «مؤمنون» و ٦۵ و ٦٦ از سوره‌ی «اعراف» آمده است. آنجا که کافران عرب پیامبر امّی را ﷺ به شاعر بودن و جنون متهم می‌کردند، قوم نوح نیز نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ را متهم می‌کردند به اینکه می خواهد خود را به عنوان زعیم و سرکرده‌ی مردم جلوه دهد! چنانکه قوم عاد نیز پیامبر خدا هود عَلَيْهِ السَّلَامُ را به دروغگویی و سفاهت

www.alibapir.net

متهم می‌کردند!

این تهمت‌ها و امثال آنها عین همان تهمت‌هایی هستند که فعالان میدان کار اسلامی از سوی دشمنان کینه‌توز اسلام در دنیای معاصر بدان متهم می‌شوند.

۷ـ ایجاد تشویش در کار دعوت: چنانکه در آیه‌ی ۲٦ از سوره‌ی «فصلت» می‌خوانیم، تشویش علیه دعوت ـ بعد از تشویه سمعه و شخصیت دعوتگر ـ اسلوب دیگری از اسالیب مواجهه با دین حق خدایی و دعوت توحیدی است. وسایل فراوانی وجود دارد که دشمنان اسلام و توحید آنها را بکار می‌گیرند تا با استفاده از آنها اهداف خود را تحقق بخشند و این وسایل به تبعیت از تغییر و تحول در احوال و ظروف تغییر پیدا می‌کنند.

آری مقصود به سخن کافران که می‌گویند:

﴿ ...لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴾ [فصلت/۲۶]

حائل و مانع ایجاد کردن میان انسانها و شنیدن کلام حق خداوند است. آن هم از طریق ایجاد هیاهو و سروصدا هنگام قرائت قرآن تا صدایش به گوش اطرافیان نرسد و آن را نشنوند.

امّا هیچ گمانی در این نیست که چگونگی ایجاد سروصدا و هیاهو و غوغا جهت ایجاد حائل و مانع میان انسانها و شنیدن کلام خدا و فهم آن و اطلاع پیدا کردن بر حقایق و انوار تابناک آن، از شرایط و ظروفی به شرایط و ظروف دیگری تغییر پیدا می‌کند.

۸ـ ایجاد جوّ تهدید و ارعاب: چنانکه در آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی «شعراء» می‌خوانیم، این وسیله آخرین وسیله‌ای است که دشمنان دین حق خداوند و دعوت توحیدی بدان روی می‌آورند. آنگاه که درمی‌یابند اسباب و وسایل پیشین کاری از پیش نبرده و باعث رکود و توقف دعوت نگردیده است.

چنانکه کمی قبل گفتیم: این مواقف (موضع‌گیری‌ها) و اسالیب دشمنان یکتاپرستی، به ذات خود در هر عصر و زمانی از سوی طاغوتیان و خزندگان

www.alibapir.net

در دامن شیطان و تنظیم گشتگان در حزب خاسر او ـ بعینها و به نفس اسلوب و جوهر ـ تکرار می‌گردد، تنها تغییری جزئی در شکل و صورت آن ـ طبق مقتضای عصر و زمان ـ به وجود می‌آید.

بند پانزدهم: اِله قرار دادن خداوند و انجام عبادت برای او چیزی است که ریشه در فطرت بشری دارد امّا معرفت چگونگی آن بر وحی متوقف است:

آری هم‌چنانکه ادراک آفریدگاری و پروردگاری و مالکیت خداوند و احساس آن، حقیقتی است که با فطرت و طینت انسان عجین شده، به همان شیوه احساس الوهیت خداوند و عبودیت و بندگی برای او سپس احساس ضرورت به عبادت رفتن در مقابل او و شوق و اشتیاق به آن، یک چیز فطری و جبلّی است و در این زمینه به استشهاد به آیات زیر اکتفا می‌ورزم.

خداوند می‌فرماید:

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ ۞ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟ دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا ۖ كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾ ﴾ [روم/۳۲ـ۳۰]

[روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند. * (ای مردم ! رو به خدا کنید و با توبه و اخلاص در عمل) به سوی خدا برگشته، و از (خشم و عذاب) او بپرهیزید، و نماز را چنان که باید بگزارید، و از زمره مشرکان نگردید. * از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش بخش کرده‌اند و به دسته‌ها و گروههای گوناگونی تقسیم شده‌اند. هر گروهی هم از روش و آئینی که دارد خرسند و خوشحال است (و مکتب و مذهب ساخته هوی و هوس خود را حق می‌پندارد).]

این آیات مبارکه در رابطه با موضوع مورد بحث، هفت حقیقت زیر را به ما

www.alibapir.net

ارزانی می‌دارند.

۱ـ جمله‌ی (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) بر این حقیقت دلالت می‌ورزد که، بر انسان واجب است از دین و شریعت برحق خدایی پیروی کند امّا چه پیروی کردنی؟ پیروی خالصانه و بدون شائبه یعنی از راه التزام تام و کامل به دین خدا، به بندگی کردن برای او برخیزد و دقیقاً بر صراط مستقیم او به حرکت درآید، آنچنان که خداوند آن را فرو فرستاده و محمد ﷺ آن را تبیین و تبلیغ فرموده است. طوری که چیزی از هوای خود یا دیگران را قاطی آن نگرداند زیرا چیزی که باعث مشوه گردیدن توحید و از میان رفتن زیبایی آن می‌گردد و زمینه‌ی ایجاد رخنه و نفوذ در آن را فراهم می‌گرداند، خلط و قاطی نمودن غیر آن، با آن است. کسی که تاریخ یهود و مسیحیت را مورد تحقیق قرار داده باشد نیک می‌داند که تحریف در آنها و خلط اشیاء نامأنوس و غریب از دین خدا با آن چه بلایی بر سر آنها آورده است و خطورت موضوع و ابعاد آن را به خوبی درمی‌یابد.

دلالت ورزیدن جمله‌ی پیشین قرآن بر آنچه ذکر شد چنین است.

به سوی دین رو آوردن امری است که مقصود از آن این است که انسان دین را آینه و میزان ایمانی خود قرار دهد که همه‌ی جهانبینی و اعمال و تصرفات خویش را از آن برگیرد و با دین سازگار بوده و مستقیماً براساس‌موازین آن حرکت کند بدون انحراف به این سو یا آن سو.

کلمه‌ی(حَنِيفًا) بر این مطلب تأکید می‌ورزد چون حنیف یعنی باطل را به طور کلی رها نمودن و قلباً و قالباً به سوی حق گرایش پیدا کردن.[1]

و معلوم است که هرکس جهانبینی و افکار خود ـ یا غیر خود ـ را با دین

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۲۰۳.

www.alibapir.net

خدا آلوده گرداند، سیرکننده بر صراط مستقیم و پیرو دین حنیف به شمار نمی‌آید و آن بندگی‌ای نیست که خداوند پروردگار جهانیان بر وی واجب گردانیده است که چنان باشد!

۲ـ قول خداوند (فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا) ـ که تفسیر جمله‌ی پیشین یا (بدل) از آن می‌باشد ـ بر این دلالت می‌ورزد که دین حق خداوند، موافق بلکه مطابق فطرت انسانی است به تعبیر دیگر هرچه فطرت سالم بشری آن را اقتضا کند، این دین پاسخ آن را خواهد داد و هرچه دین آن را واجب کرده باشد، فطرت سالم آن را می‌پذیرد و از آن خشنود خواهد بود ـ به این دلیل که خداوند این دین را به فطرت تفسیر کرده یا فطرت را بدل از دین قرار داده است که در هر دو صورت معنی یکی است.

واضح است که توحید خدا و انجام عبادت برای او بدون قرار دادن شریک، قطب مدار دین، و روحی است که در همه‌ی اجزای آن سریان دارد. بنابراین: عبادت برای خدا و فقط او را خدا دانستن، جزئی از فطرت و سرشت انسان، و حقیقتی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است.

۳ـ جمله‌ی (لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ) بر این دلالت می‌ورزد که فطرتی که خداوند انسان را بر آن آفریده است، ثابت و بدون تغییر است و مقصود به ثبات فطرت بشری و عدم تغییر آن، ثبات حقیقت و جوهر انسان از جهت شوق‌ها و گرایش‌ها و علایق و غرایز است، نه عدم تغییر شکل زندگی و عدم تکامل آن، چون این امر، حاصل و واقع و غیرقابل انکار است. آری، زندگی انسانی دائماً در تغییر و تکامل است و شکل و صورت جوامع همواره تغییر می‌یابد، امّا انسانیت انسان بر خلقت و آفرینش اولیه‌ی خود باقی مانده و تغییری نکرده است و در آینده نیز چنین ثابت خواهد ماند یعنی جوهر و اصالت بشری و شوق‌ها و گرایش‌ها و غرایز روحی و نفسی و جسمی او تغییر نخواهند کرد.

٤ـ جمله‌ی (ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ) به مثابه‌ی تعقیبی بر آنچه ذکر شد بر این

www.alibapir.net

دلالت می‌ورزد که علامت و نشانه‌ی دین صحیح مستقیم، مطابقت آن با فطرت انسانی و استجابه‌ی آن برای خواسته‌های او است، چون خدای متعال بعد از اعلان مطابقت فطرت با دین قیم ـ که ما را بر استقامت بر آن فرمان داده است ـ می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ﴾ و معنای این جمله چنین است که: برنامه‌ی صحیح و مستقیم زندگی فقط همان است که مطابق فطرت بشری باشد و آن هم جز دین حق خدا، ـ که بعد از مبعوث گشتن پیامبر خاتم ﷺ در قرآن و سنّت صحیحه‌ی او متمثل گردیده ـ چیزی دیگری نیست. دینی که ـ اصالتاً ـ خدایی است، هر اندازه با فطرت سالم و درست انسان تصادم داشته باشد، به همان اندازه در معرض دستبرد و تحریف قرار گرفته است. مانند دو دین یهودیت و مسیحیّت که خداوند علیم و خبیر به ما خبر داده که دست‌کاری و تحریف در آنها صورت گرفته است چنانکه در فصل اوّل از باب اوّل به این موضوع اشاره کردم و به توفیق خداوند در باب چهارم به هنگام سخن از یهود و نصاری به عنوان یکی از اصناف پنجگانه‌ی کفر به تفصیل سخن خواهیم راند. دین ـ خدایی الأصل ـ آنگاه که تحریف و تبدیل در آن صورت می‌گیرد و در نتیجه با فطرت درست و سلیم تصادم پیدا می‌کند، انسانها از نظر عقل و قلب و غرایز و جلب مصالح و دفع مفاسد... الخ؛ آن را دور می‌اندازند و دیر یا زود آن را از خود دور می‌نمایند چون دین تحریف شده به عنوان مانعی سر راه زندگی انسانها واقع خواهد گشت و سرچشمه‌ی ضرر و شر و فساد برای آنان واقع خواهد شد. و این مطلب به خصوص در تاریخ مسیحیت نمایان است.

امّا دینی که دست تحریف به حوزه و ساحت آن راه نیافته است، مانند اسلام که خداوند حفظ کتاب الله (که متن و اصل آن به شمار می‌آید) را تضمین کرده است آنجا که می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴾ [حجر/۹]

[ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد

www.alibapir.net

دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).]

این کتاب بر حال خود ثابت و دست نخورده باقی خواهد ماند و هدفی را که برایش فرود آمده است تحقق خواهد بخشید که عبارت از هدایت انسان و تنظیم زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی آنان است آنهم به طرزی که سعادت و خوشبختی را در سطح فرد و جامعه در دنیا و آخرت برای انسان به ارمغان خواهد آورد و او را شایسته‌ی رضوان و حسن ثواب و جزای خداوند قرار خواهد داد.

و هم اکنون در مقام توضیح و اثبات آنچه که گذشت به صورت تدریجی مهم‌ترین اشواق و غرایز و گرایش‌های فطری مشترک میان همه‌ی انسانها را ذکر خواهم کرد و برای هر کدام از آنها به یک نص ـ یا بیشتر ـ از نصوص صریح و واضح قرآنی استدلال خواهم نمود تا برای کسی که نمی‌داند، با شبهه‌ای در دل دارد، به روشنی معلوم گردد که دین حقِ محفوظ و مصون مانده از دستبرد و تحریف و تغییر، در توان دارد همه‌ی نیازها و خواسته‌های فطری و غریزی انسان را پاسخ گوید:

۱ـ گرایش به عبادت برای خداوند:

الف: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ [بقره/۲۱]

[ای مردم ! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید.]

ب: ﴿ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾ [فاتحه/۵]

[تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.]

۲ـ گرایش به یادگیری و اطلاعات‌یابی:

الف: ﴿ قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأَخِرَةَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [عنکبوت/۲۰]

www.alibapir.net

[بگو : در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است و (چه رنگ و بو و سیما و ویژگیهائی به هر یک داده است، و چه اسراری در آنها بـه ودیعـت نهـاده اسـت. تـا از مشاهده اشیاء پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصوّر آفریدگارشان سر تسلیم فـرود آورید، و بدانید کسی که اوّل این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعـداً هـم جهـان دیگـر را پدیدار می‌کند. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.]

ب: ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ ۗ وَلَا تَعْجَلْ بِٱلْقُرْءَانِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰٓ إِلَيْكَ وَحْيُهُۥ ۖ وَقُل رَّبِّ زِدْنِى عِلْمًا﴾ [طه/۱۱۴].

[والا مقام خدا است که شاه حقیقی او است (و جملگی فرماندهان و فرمـانبران بـدو نیازمندنـد، و دائره امر و نهیش سراسر گستره هستی است. ای پیغمبر ! نازل کننده قرآن چنین خدای بلندمرتبـه و توانائی است. پس به هنگام نزول قرآن) پیش از این که وحی (آیات) قـرآن بـه پایـان برسـد، در آن عجله مکن (و تندتند آیه‌ها را به دنبال جبرئیل تکرار منما و بر زبان مران. چرا که هرچند قرآن مافوق طاقت و توان انسان است، امّا خدا حافظ و نگهدار آن است و آن را در مغزت ثبت و ضبط می‌نمایـد). بگو : پروردگارا ! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفزا (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاهترم فرما).]

۳ـ شوق و علاقه به عدالت و دادگری:

الف: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ﴾ [حدید/۲۵]

[ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایـم، و بـا آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانـی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنـین آفـرینش وسـائلی چـون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهـان و پنهـان (از دیـدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.]

ب: ﴿۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا۟ ۚ وَإِن تَلْوُۥٓا۟ أَوْ تُعْرِضُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [نساء/۱۳۵]

www.alibapir.net

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا ندار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به ندار، شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند) چرا که (رضای) خداوند از (رضای) هردوی آنان بهتر است (و خدا به مصلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که (اگر چنین کنید از حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق بپیچانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و پادافره اعمال بدتان را می‌دهد).]

ج: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا۟ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ ۖ وَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَٱعْدِلُوا۟ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ ٱللَّهِ أَوْفُوا۟ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [انعام/۱۵۲]

[به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می‌تواند در مال خویش تصرّف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید. در حدّ توانائی انسانی خود در این‌باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیمابین خود درباره مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید. اینها چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا این که متذکّر شوید و پند گیرید.]

٤ـ تمایل به زیبایی و حس زیباخواهی:

الف: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ ۚ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [اعراف/۳۲]

[(ای محمّد ! زشتی کارِ افتراء تحلیل و تحریم را بدیشان خاطرنشان ساز و به آنان) بگو : چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است ؟ بگو : این (نعمتها و موهبتهای حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد باایمان در این جهان

www.alibapir.net

آفریده شده است (و دیگران نمی‌بایست از آن استفاده کنند. ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست، و این هم از رحمت واسعه خدا و لطف او است. امّا) در روز قیامت اینها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به کلّی از آن محروم می‌گردند). این چنین آیات (خود را درباره احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهمند.]

ب: ﴿ وَٱلْأَنْعَٰمَ خَلَقَهَا ۗ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝٥ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝٦ ﴾ [نحل/۵ـ۶]

[و چهارپایان (چون گاو و شتر و بز و گوسفند) را آفریده است که در آنها برای شما، وسیله گرما (در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گستردنی ساخته از پشم و مویشان) و سودهائی (حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره) موجود است و از (گوشت) آنها می‌خورید (و در حفظ حیات خود می‌کوشید). * و برایتان در آنها زیبائی است بدان گاه که آنها را (شامگاهان از چرا) باز می‌آورید و آن گاه که آنها را (بامدادان به چرا) سرمی‌دهید.]

۵ـ غریزه‌ی خوردن و نوشیدن:

الف: ﴿ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُوا۟ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾ [اعراف/۳۱]

[ای آدمیزادگان ! در هر نماز گاه و پرستش‌گاهی، خود را (با لباس مادی که عورت شما را بپوشاند، و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارائید، و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد.]

ب: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَٰلِحًا ۖ إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾ [مؤمنون/۵۱]

[(به پیغمبران گفته‌ایم تا به پیروان خود برسانند. گفته‌ایم) ای پیغمبران ! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید بس آگاهم.]

۶ـ غریزه‌ی تستر (لباس پوشیدن):

﴿ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَٰرِى سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴾ [اعراف/۲۶]

[ای آدمیزادگان ! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورات شما را می‌پوشاند، و لباس زینتی را (برایتان ساخته‌ایم که خود را بدان می‌آرائید. امّا باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین

www.alibapir.net

لباس است (که انسان خود را بدان می‌آراید و خویشتن را از عذاب آخرت مـی‌رهانـد). ایـن (آفـرینش لباسهای ظاهری و باطنی) از نشانه‌های (فضل و رحمـت) خـدا اسـت تـا بنـدگان متـذکّر (نعمتهـای پروردگار) شوند.]

۷ـ غریزه‌ی جنسی:

الف: ﴿ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [روم/۲۱]

[و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جـنس خودتـان همسـرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شـکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعـادل جسـمانی و روحـانی آنهـا برقـرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی کـه (درباره پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند.]

ب: ﴿ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ ۖ فَٱلْـَٰٔنَ بَـٰشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُوا۟ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَـٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَـٰكِفُونَ فِى ٱلْمَسَـٰجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَـٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴾ [بقره/۱۸۷]

[آمیزش و نزدیکی با همسرانتان در شب روزه‌داری حلال گردیده است. آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید (و دوری از آمیزش با یکدیگر برایتان بسی رنج‌آور است). خداوند می‌دانست کـه شـما (از لذائذ نفسانی می‌کاستید و معتقد بودید که شبها بعد از بخواب رفتن، همخـوابگی بـا همسـران حـرام است و) بر خود خیانت می‌کردید. خداوند توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. پس هم‌اکنون (که بـا نصّ صریح، همخوابگی آزاد است) با آنان آمیزش کنید و چیـزی را بخواهیـد کـه خـدا برایتـان لازم دانسته است (همچون بقای نسل و حفظ دین و آبرو و پاداش اخروی)، و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته بامداد از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گـردد. سـپس روزه را تـا شـب ادامـه دهید. (همخوابگی با همسران در تمام شبهای روزه‌داری حلال است. لیکن) وقتی که در مسـاجد بـه (عبادت) اعتکاف مشغولید، با آنان همخوابگی نکنید. این (احکام روزه و اعتکـاف) حـدود و مرزهـای الهی است و بدانها نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند.]

www.alibapir.net

۸ـ غریزه‌ی حبّ و امتداد نسل:

الف: ﴿ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ ۚ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴾ [نحل/۷۲]

[خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت (تا در کنار آنان بیاسائید)، و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد (تا بدانان دل خوش کنید)، و چیزهای پاکیزه‌ای (همچون غلاّت و میوه‌جات و حیوانات) به شما عطا کرد (تا از آنها استفاده کنید و خدای را سپاسگزاری نمائید). آیا (با وجود این که کافران می‌دانند که سرچشمه همه نعمتها خدا است و نه‌کس و نه‌چیز دیگری، آیا باز هم) به (بتهای) باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را (با شرک ورزیدن) ناسپاس می‌گذارند ؟ !]

ب: ﴿ وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا۟ بِٱللَّغْوِ مَرُّوا۟ كِرَامًا ﴾ [فرقان/۷۲]

[و (بندگان خدای رحمان) کسانیند که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده‌کاری و یاوه‌سرائی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند.]

۹ـ غریزه‌ی تملک:

الف: ﴿ وَلَا تَتَمَنَّوْا۟ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُوا۟ ۖ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَ ۚ وَسْـَٔلُوا۟ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴾ [نساء/۳۲]

[آرزوی چیزی نکنید که خداوند برخی از شما را با (اعطای) آن بر برخی دیگر برتری داده است (و مردان را در بعضی از چیزها بر زنان، و زنان را در بعضی از چیزها بر مردان فضیلت داده و مرحمت روا دیده است). مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند (و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی فراخور حال خود می‌باشند. پس با تلاش و کوشش شبانه‌روزی رحمت و برکت خدای را بجوئید) و طلب فضل او کنید. بیگمان خداوند (کاملاً) آگاه از هر چیزی بوده (و به هر نوعی، چیزی بخشیده است که شایسته‌اش بوده است).]

ب: ﴿ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ فَأْذَنُوا۟ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴾ [بقره/۲۷۹]

[پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است، نه ستم

www.alibapir.net

می‌کنید و نه ستم می‌بینید.]

۱۰ـ غریزه‌ی احساس شخصیت و کرامت:

الف: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [تین/۴]

[ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.]

ب: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [اسراء/۷۰]

[ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.]

۱۱ـ غریزه‌ی دفاع از ذات (فرد و جامعه):

الف: ﴿ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَٰتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱعْتَدُوا۟ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ [بقره/۱۹۴]

[ماه حرام در برابر ماه حرام است (و اگر دشمنان احترام آن را نگاه نداشتند، و در آن با شما جنگ کردند، شما حق دفاع و مقابله با آنان را دارید و باکی نیست) و (حرمت‌شکنی‌های) مقدّسات دارای قصاص است، (و تجاوزکاریهای نادرست، پاداش به مثل دارد. به طور کلّی) هر که راه تعدّی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت، بر او همانند آن، تعدّی و تجاوز کنید (چه آغازکردن تعدّی و تجاوز ممنوع است، لیکن در برابر آن دفاع از خویشتن و مبارزه برای اخذ قصاص آزاد است)، و از خشم خدا بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.]

ب: ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ فَأْذَنُوا۟ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ [بقره/۲۷۹]

[پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.]

۱۲ـ گرایش به حسن شهرت و آوازه‌ی نیکو در میان مردم:

الف: ﴿وَٱجْعَل لِّى لِسَانَ صِدْقٍ فِى ٱلْءَاخِرِينَ﴾ [شعراء/۸۴]

www.alibapir.net

[و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار]

ب: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا﴾ [مریم/۹۶]

[بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و حجّت ایشان را به دلها می‌افکند.]

۱۳ـ غریزه‌ی حبّ شهوات:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ﴾ [آل‌عمران/۱۴]

[برای انسان، محبّت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل : عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون : شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهائی عطاء خواهد کرد).]

۱٤ـ گرایش به حبّ انتخاب و آزادی:

الف: ﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [انسان/۳]

[ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.]

ب: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقٗا﴾ [کهف/۲۹]

[بگو : حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند ! چه بد نوشابه‌ای ! و چه زشت

www.alibapir.net

منزلی !]

۱۵ـ تمایل به الگوی حسنه بودن:

الف: ﴿ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴾ [انعام/۹۰]

[آنان کسانیند که خداوند ایشان را هدایت داده است (و توفیق رسیدن به راه حق و نیکی عطاء نموده است) پس از هدایت ایشان پیروی کن (و به راه ایشان برو. ای پیغمبر ! همان گونه که این پیغمبران به پیروان خود گفته‌اند، تو نیز به پیروان خود) بگو : من در برابر (تبلیغ رسالت آسمانی و ابلاغ فرمان یزدانی) پاداش و مزدی از شما نمی‌طلبم. این قرآن (که تبلیغ آن وظیفه من است) چیزی جز یادآوری و اندرز برای جهانیان نیست.]

ب: ﴿ لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴾ [احزاب/۲۱]

[سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند :) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.]

۱۶ـ تلاش در راستای نیل به امامت و پیشوای در خیر:

﴿ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾ [فرقان/۷۴]

[و کسانیند که می‌گویند : پروردگارا ! همسران و فرزندانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند).]

۱۷ـ غریزه‌ی شوق و تمایل به رضوان خدا و زندگی سعادتمندانه‌ی ابدی:

الف: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿۷﴾ جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴾ [بینه/۸ـ۷]

[بی‌گمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلماً خوبترین انسانها

www.alibapir.net

هستند. * پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند ! این (همه نعمت و خوشی) از آنِ کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد.]

ب: ﴿ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴾ [قمر/۵۵-۵۴]

[قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. * در مجلس راستینی (که یاوه‌سرائی و بزهکاری در آن جائی ندارد... در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانائی (که آفریدگار و خداوندگار همه کائنات است).]

این موضوع در قرآن دارای ابعاد بسی گسترده و وسیع است امّا من به همین اندازه اکتفا می‌ورزم و آنچه را که قبلاً گفته‌ام تکرار نموده و می‌گویم:

«دینی که به همه‌ی گرایش‌های فطری موجوده در طبیعت انسان اعتراف می‌کند و نه تنها به آن اجازه می‌دهد و بس بلکه در حدود و چهارچوبی که برایش ترسیم نموده است به اشباع آن و برآوردن خواسته‌هایش فرمان می‌دهد، این دین راسخ و ثابت خواهد ماند و تا حیات انسان بر این کره‌ی خاکی مستدام است، ادامه خوهد یافت.

۵و۶ـ آیات ۳۱ و ۳۲ از سوره‌ی «روم»:

بر این حقیقت دلالت می‌ورزند که شرک با فطرت سالم تناقض دارد. زیرا شرک نقطه‌ی مقابل و عکس بازگشت به سوی خداوند و اقامه‌ی نماز است که فطرت سلیمه‌ی بشری مقتضی هر دو است، زیرا خداوند متعال نهی از شرک و امر به بازگشت به سوی او و اقامه‌ی نماز را مترتب بر روی آوردن ـ مطابق فطرت ـ به سوی دین خدا نموده است. بنابراین، این اشیاء از مقتضیات فطرت سلیمه هستند.

بعداز اینکه خداوند مشرکان را معرفی می‌کند که: (مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) [روم/۳۲]. از آن فهم می‌شود که

www.alibapir.net

تجزئه‌ی دین و تفرقه در آن، و تقسیم اتباع به فرقه‌ها و احزاب گوناگون که باهم اختلاف و تنازع دارند و هر گروهی به نظریات و آراء خویش مقتنع و خوشحال است، و خود را حق مطلق می‌پندارد و آراء و افکار دیگران را رفض می‌نماید، مخالف فطرت سلیمه، و عکس اخوت و اتحاد و تقارن و تنسیق است (که دین به آنها فرا می‌خواند).

رسول خدا ﷺ در زمینه‌ی تطابق میان دین حق خدا و فطرت سلیمه، حدیثی دارد و می‌فرماید:

«ما من مولود الّا یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه او ینصّرانه او یمجسانه، کما تنتج البهیمة بهیمة جمعاء هل تحسون فیها من جدعاء».[1]

[هر نوزاد و مولودی بر فطرت (دین و سرشت سالم) به دنیا می‌آید، و این پدر و مادرش هستند که او را به یهودی و نصرانی (مسیحی) یا مجوسی تبدیل می‌گردانند هم‌چنانکه ستوران و چهارپایان برّی نیز حیوانات مثل خود را به دنیا می‌آورند آیا در میان آنان نمونه‌های گوش بریده را هنگام تولد مشاهده می‌کنید؟!]

بنابراین: تعبد برای خداوند و توحید او، از جمله‌ی اموری است که خداوند جل شأنه فطرتاً بشر را بر آن آفریده است و اگر انسان به فطرت خود واگذار شود و عوامل تأثیرگذار خارجی بر او تأثیر نگذارند، جز عبادت برای خدا و استقامت بر توحید او در آن، چیزی را انتخاب نمی‌کند. امّا چگونگی عبادت و اِله قرار دادن خداوند امری است که معرفت و شناخت حقیقت آن متوقف بر وحی است و جز از کانال و راه آن شناختنی و دست‌یافتنی نیست. همانند میل و علاقه و شوق انسان به یادگیری علم و معرفت و کسب اطلاعات که امری است فطری در درون انسان، امّا با وجود فطری بودنش، انسان از سعی و تلاش در راه کسب آنها بی‌نیاز نمی‌ماند بلکه لازم است از راههای درست و صحیح

۱ـ اخرجه البخاری، شماره: ٤٧٧٥ و مسلم به شماره ٢٦٥٨ به لفظی نزدیک از این، به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

www.alibapir.net

به حرکت درآید تا بتواند آنها را کسب کند. فطری بودن عبادت برای خدا و تشنگی توحید نیز چنین است و نمی‌تواند بدیلی از هدایت خداوند باشد و از تعلیم و تربیت بی‌نیاز.

بند شانزدهم: فوزیاب شدن به لقای خداوند و کسب رضوان او، جز به واسطه‌ی عمل صالح و عبادت خالصانه امکان‌پذیر نیست:

چنانکه خداوند منّان در مقام خطاب به پیامبرش که رحمت برانگیخته برای جهانیان است می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴾ [کهف/۱۱۰]

[(ای پیغمبر !) بگو : من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم و آنچه گفت : بگو؛می‌گویم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.]

خداوند متعال در این آیه‌ی کریمه به خاتم پیامبران و پیشوای فرستادگان محمد ﷺ امر می‌کند که سه حقیقت بزرگ و مهم را فراروی همه‌ی انسانها اعلام کند که عبارتند از:

۱ـ او هم مانند سایر انسانها بشری بیش نیست و از ناحیه‌ی بشر بودنش هیچ برتری و امتیازی بر آنان ندارد (قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) هرکس بر غلو و زیاده‌روی اهل کتاب در قبال پیامبرانشان به ویژه مسیحیان مطلع باشد، آنجا که عیسی پسر مریم را خدا و پسر او[1] میدانستند، فلسفه‌ی تأکید دائمی و مستمر

۱ـ به عنوان مثال مؤلفان کتاب «تفسیر تطبیقی عهد جدید (انجیل)» می‌گویند: بر ما ـ همچون مؤمنان کولوسی ـ واجب است به الوهیت عیسی مسیح ایمان داشته باشیم و او را خدا به شمار آوریم، اگر چنین نباشیم ایمانمان ایمانی توخالی بیش نخواهد بود که بدون هدف و بدون معنی از آب درمی‌آید. و این است

www.alibapir.net

خداوند متعال در کتاب مجیدش را بر بشر بودن خاتم پیامبران محمد مصطفی ﷺ سید اوّلین و آخرین درک می‌نماید.

و همچنین فلسفه‌ی نهی و تحذیر شدید رسول الله ﷺ از زیاده‌روی در مدح و ثنای او را درک می‌کند، چنانکه در یکی از احادیث گهربارش می‌فرماید:

«لا تَطْرُونِی کَمَا أطرتِ النَّصارَی عَیسَی ابنَ مَرْیَمَ إِنَّمَا أَنَا عَبدٌ، فَقُولُوا عَبْدَالله وَ رَسُولَهُ».[1]

[در شأن من غلو نورزید آنچنان که مسیحیان در شأن عیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ غلو می‌ورزند من جز عبد و فرستاده‌ی خدا نیستم، پس بگوئید: عبد و فرستاده‌ی خدا.]

این سخن را رسول خدا ﷺ زمانی بر زبان آورد که فردی به مدح و ستایش او پرداخت و خواست در این زمینه زیاده‌روی کند، پیامبر خدا به واسطه‌ی این سخن محکم و شدید او را بر حدّ خویش متوقف نمود و نگذاشت از مرز خود تجاوز کند.

۲ـ انسانها جز الله خدایی ندارند، او خدایی واحد و اَحَد و بی‌نیاز است. زاده نشده کسی هم او را بولد نیاورده و هیچ احدی همتای او نیست (یُوحَیٰٓ إِلَیَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُکُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ). اِله به معنای معبود است. لذا غیر از «الله» (خداوند برحق) هیچ احدی شایستگی معبود واقع شدن را ندارد و شایستگی ندارد که در هیچ جنبه‌ای از جوانب بندگی ـ اعم از قلبی و عقلی، زبانی و جسدی، فردی و خانوادگی، جامعه و دولتی ـ مورد پرستش واقع نمی‌شود.

۳ـ کسی که آرزومند فوزیابی به لقای پروردگار سُبْحَانَهُ وَتَعَالَیٰ و رحمت و

حق و حقیقت اساسی در آیین مسیحیت، ص ۷۰۰ چاپ ۱۹۹۶، شرح رساله‌ی پولس به سوی مؤمنان کولوسی.

۱ـ اخراج از احمد به شماره‌ی ۱۵٤ و بخاری به شماره‌ی ۳۲٦۱ و ابن‌حبان به شماره‌ی ٦۲۳۹ از ابن‌عبّاس از عمر رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ.

www.alibapir.net

رضوان او باشد باید دو چیز را در خود محقق گرداند.

الف: عمل صالح.

ب: شرک نورزیدن به خداوند در پرستش، طوری که خداوند را خالصانه و بدون شائبه عبادت کند. (فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا). عمل صالح نیز زمانی به صورت درست تحقق می‌یابد که دو شرط در آن متوفر و موجود باشند.

۱ـ موافقت با شرع (اتباع).

۲ـ پاک نمودن نیّت برای خدا (اخلاص).

و واضح است که مفهوم عمل صالح نه تنها مشتمل بر عبادت خالصانه است بلکه در حقیقت عین آن است، امّا این توضیح که در ذکر خاص بعد از عام متبلور است به قصد توضیح و اهتمام بیشتر به آن است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۹۸]

[کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن کافران است.]

در این آیه معلوم است که کلمه‌ی (و ملائکته) شامل «جبرئیل و میکائیل» نیز می‌شود امّا به خاطر جایگاه و مکانتی که در میان فرشتگان دارند از باب ذکر خاص بعد از عام، ذکر گردیده‌اند. و می‌توانیم بگوییم مقصود به عمل صالح، تصرفات و معاملاتی است که در میان انسانها باهم در جریان است و مقصود به عبادت، اعمالی است که میان بنده و خدایش انجام می‌گیرد، طبق قاعده‌ای که می‌گوید:

کلمات و مصطلحات قرآنی که دارای معانی شامل و فراگیر هستند مانند: (الدین، والإسلام، والعبادة، والإیمان، والتقوی، والبِرّ، والعمل الصالح) وقتی در

www.alibapir.net

عبارتی به صورت تنها می‌آیند معنا و مفهومشان بسی وسعت و شمول پیدا می‌کند تا آنجا که برخی از آنها متضمن برخی دیگر می‌شوند امّا وقتی باهم می‌آیند هرکدام از آنها به معنای ویژه‌ای اختصاص پیدا می‌کنند.

بند هفدهم: تمثل پیدا کردن اسلام حقیقی در توحید الوهی خداوند متعال:

خداوند عزیز و رحیم خطاب به خاتم پیامبران ﷺ می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾

[انبیاء/۱۰۸]

[بگو : (اصل دعوت من این است :) به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست (و بقیّه چیزهای دیگری که به من وحی می‌گردد، تابع همین اصل اساسی توحید است). حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید (و بتهای سنگی و معبودهای طاغوتی را کنار می‌گذارید ؟).]

خداوند در این آیه به پیامبر امّی خود دستور می‌دهد به مردم اعلام کند و به آنان یاد دهد که خداوند به سوی او وحی فرود فرستاده تا به مردم بگوید: جز خدای یکتا، خدایی وجود ندارد پس خدای برحق، خداوند واحد و اَحَد است. او آفریدگار و پروردگار و مالک است. بعد پیامبر خدا در مقام طلب فهم (استفهام) از شنوندگان خود می‌فرماید: (فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ)؟! مقصود از این استفهام امر است. یعنی پس مسلمان یکتاپرست باشید. یعنی او را یگانه بدانید و تنها برای او پرستش نمایید بدون اینکه در عبادت بدو شرک بورزید.

آری، انسان زمانی مسلمان به حساب می‌آید که تنها خداوند را اِله (خدای) خود قرار دهد و عبادت را به طور شامل و خالص تنها برای او انجام دهد. چنانکه مفهوم آن را سابقاً بیان داشتیم. وضع جامعه نیز چنین است. جامعه زمانی اسلامی می‌شود که اعضای آن خداوند را به عنوان اِله و معبود خود قرار داده تنها او را ـ آنطور که شایسته‌ی اوست ـ عبادت نمایند. عبادتی که خداوند

www.alibapir.net

در کتاب حکیمش آن را برای ما بیان فرموده است و پیامبر بزرگوارش ﷺ تولیت و مسؤولیت تطبیق و اجرای آن را در عالم واقع ـ آنطور که خداوند می‌خواهد و دوست دارد ـ به عهده گرفته است. لذا خداوند به طور اکید از ما می‌خواهد او را ﷺ الگو و پیشوا و مقتدای خود قرار دهیم و در مقابل آن به ما وعده داده که:

۱ـ به رضوان و ثواب او فوزیاب می‌گردیم.

۲ـ او ما را دوست می‌دارد و از گناهانمان در می‌گذرد.

چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [آل‌عمران/۳۱]

[بگو : اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده مهربان است.]

۲ـ ﴿ لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْـَٔاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴾ [احزاب/۲۱]

[سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند :) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.]

زیرا رسول خدا ﷺ داناترین انسانها به خدا و از همه‌ی آنها بیشتر از او ترسیده است[1] و متقی‌ترین انسانها بوده، و از همه‌ی انسانها بیشتر به عبادت او برخاسته، و محترمترین آنها در نزد خدا بوده است.

لذا: هرکس به راستی پیامبر خدا را تبعیت کند، و به راستی به او اقتدا ورزد،

۱ـ در روایت است رسول خدا ﷺ گوید: «امّاوالله انّی لَأتقاکم لله و أخشاکم له». [سوگند به خدا من پرهیزگارترین شما، و بیشتر از همه‌ی شما از او می‌ترسم]. اخرجه مسلم به شماره‌ی ۱۱۰۸ از عمر بن ابی‌سلمه.

www.alibapir.net

به اندازه‌ی اتباع و اقتدایی که در خود محقق ساخته است پیرو او می‌باشد. هرکس به اندازه‌ی پیروی و اِتّباعش.

روشن و معلوم است که رسول خدا ﷺ در تمامی جوانب زندگی در قله‌ی رفیع قرار داشته است و این امر جز برای او برای هیچ احدی میسر و محقق نشده و نمی‌شود، امّا رسیدن به این قله‌ی رفیع هرچند بعید المنال است، تشبّه و نزدیکی جستن از وی برای کسی که بخواهد و خواهان باشد و سعی و تلاش خود را مبذول دارد، به إذن خدا و توفیق او امکانپذیر است.

بند هجدهم: عبادت حقیقی برای خداوند متعال، انسان را به همه‌ی فضایل متحلّی، و از همه‌ی رذایل تخلیه می‌گرداند:

آیات فراوانی بر این حقیقت دلالت می‌ورزند، از جمله آیات ٦٣ تا ٧٧ از سوره‌ی «فرقان». آیاتی که خداوند در آنها بندگان موسوم به (عبادالرحمن) را به صفاتی توصیف می‌نماید که اصول فضایل به شمار می‌آیند و خصلتهایی را که (امهات الرذایل) نامیده می‌شوند، از آنها نفی می‌کند و این به وضوح دلالت می‌ورزد (بر اینکه عبادت صحیحه انسان را متصف به صفات حمیده و متخلی از صفات رذیله می‌گرداند، و نسبت تخلی از رذایل و تحلی به فضایل بستگی به نوع و درجه‌ی عبادت دارد).

و هم اکنون به ذکر این صفات که خداوند بندگان مورد رضایت خود را به واسطه‌ی آنها ستوده است، برحسب ترتیب ورودشان در آیات کریمه‌ی مشارالیها می‌پردازیم.

١ـ حرکت و دویدن توأم با سکینه و وقار (وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا).

٢ـ خداحافظی با رفتار جاهلان و عدم تنزل تا سطح آنها (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا).

www.alibapir.net

۳ـ شب زنده‌داری برای عبادت (وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَـٰمًا).

٤ـ خوف از عذاب جهنم و تضرع به نزد خدا که جهنم را از آنان کنار زند (وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَآءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾).

٥و٦ـ انفاق مال به صورت حکیمانه و معتدلانه و دوری از اسراف و بخل‌ورزی (وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُوا۟ لَمْ يُسْرِفُوا۟ وَلَمْ يَقْتُرُوا۟ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا).

۷ـ توحید خداوند و شرک نورزیدن به او (وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ).

۸ـ دوری از ریختن خون (قتل نفس) مگر به حق شرعی (وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ).

۹ـ عدم ارتکاب زنا (وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا).

۱۰ـ توبه و بازگشت به سوی خدا بعد از ارتکاب گناه، و تمجید ایمان و عمل نیکو (إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَـٰلِحًا فَأُو۟لَـٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَـٰتٍ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا).

۱۱ـ حفظ توبه و دانستن قدر آن، و محکم کردن رابطه با خدای تعالی (وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابًا).

۱۲ـ دوری از حضور و مشارکت در مجالس گناه و دروغ (وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ).

۱۳ـ عبور از کنار لغو (فعلی یا قولی) با وقار و عدم مشارکت در آن (وَإِذَا مَرُّوا۟ بِٱللَّغْوِ مَرُّوا۟ كِرَامًا).

۱٤ـ موضع‌گیری مثبت هنگام تذکر داده شدن به واسطه‌ی آیات آفرینشی و امری (وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا۟ عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا).

۱۵ـ دعا و راز و نیاز با خدا که اولاد و فرزندان و خانواده را باعث

www.alibapir.net

برانگیختن سرور او قرار دهد به سبب مطیع بودنشان برای خداوند (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا).

۱۶ـ از خدا طلب کردن که او را پیشوای پرهیزگاران قرار دهد (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا).

به هنگام تأمّل‌ورزی در این آیات و این اوصاف درمی‌یابیم که، اصول فضایل را برای انجام، و اصول رذایل را برای ترک و اجتناب در خود جای داده‌اند و اینک بیان این موضوع به صورت مختصر.

۱و۲ـ راه رفتن به شیوه‌ی آرام و باوقار و خود را تا سطح افراد نادان پایین نیاوردن و در اخلاقیات آنان با آنها مشارکت نکردن، صفتی است که اخلاق «عباد الرحمن» را در حرکت‌های روزانه‌ی‌شان، جلوه‌گر می‌نماید و همچنین در میدان تعامل قولی و فعلی روزانه‌ی‌شان با مردم. افعالشان در حرکت و راه رفتن موقرانه، و سخن‌شان با نادانان و افراد بداخلاق، ادب و سلام خواهد بود تا چه رسد به غیر آنان!

۳و٤ـ و امّا رفتار و عادت شبانه‌ی‌شان و چگونگی تعامل ورزیدن‌شان با پروردگار خود، در سجده و قیام فراوان (نماز)، بعد طلب رحمت و مغفرت، و پناه بردن بر خدا از عذاب جهنم، و لرزه بر اندامشان مستولی گشتن از ترس خدا، متجلی می‌شود. یعنی آنان همراه با سعی و انجام طاعات و عبادات، نه تنها از غرور و تکبر دوری می‌جویند بلکه ترس و خوفشان از عقاب عادلانه‌ی خداوند دائماً رو به افزایش می‌رود.

۵و٦ـ و امّا در زمینه‌ی کسب مال و ثروت، به دو صفت توسط و اعتدال متحلی می‌شوند و از دو رذیله‌ی اسراف و بخل خودداری می‌ورزند. و از این فهم می‌شود که:

اولاً: در زمینه‌ی کسب‌وکار و تأمین معیشت در زمره‌ی افراد تنبل و ناتوان قرار ندارند، به دلیل اینکه صاحب آن مقدار از سرمایه و مال هستند که آن را

www.alibapir.net

در راه برآوردن نیازهای خویش «انفاق» کنند! این در حالی است که انسان فقیر ناتوان «انفاق» نمی‌کند بلکه از سوی دیگران بدو «انفاق» می‌شود.

ثانیاً: آنان نسبت به زندگی انسانها، صاحب بصیرت و آگاهی هستند و از جمله‌ی افراد غافل و ساده‌لوح به شمار نمی‌آیند!

۷ـ و امّا در میدان ایمان و عقیده، آنان اهل توحید خالص، و دور از هرگونه شرکی هستند، غیر از خداوند را به خدایی قبول ندارند تا چه رسد به اینکه او ـ غیرخدا ـ را مورد پرستش قرار دهند؟

۸ و۹ـ امّا در عرصه‌ی بکارگیری نیروهای غضبی و شهوانی‌شان، آنان (عباد الرحمن) کسانی هستند که همواره نفس خود را کنترل کرده و از ارتکاب جریمه‌ی قتلِ نابحق، و جریمه‌ی زنا اجتناب می‌ورزند.

و این بدین معنی است که آنان نیروی خشم و غضب خود را تنها در جایی بکار می‌گیرند که شرع خدا آن را واجب یا حداقل مباح گردانیده است. مانند قصاص و دفاع از جان و ناموس و مال و جهاد در راه خدا. و همچنین در دایره‌ای که شرح مباح فرموده و اجازه داده است، به اشباع غریزه‌ی جنسی خود می‌پردازند. بنابراین آنان از سویی به صفات عدوان و فساد متصف نمی‌شوند و از سوی دیگر از ترسویی و سستی دوری می‌جویند، بلکه آنان شجاعانی با عفت‌اند.

۱۰و۱۱ـ و هنگامی که دچار لغزش قدم شده و در خطایی واقع می‌شوند ـ هر اندازه و از هر نوعی باشد ـ بر آن استمرار و دوام نخواهند داشت و به خاطر وقوع در آن از رحمت و مغفرت خداوند مأیوس نمی‌گردند بلکه فوراً به سوی خدا برمی‌گردند و به واسطه‌ی رو آوردن به ایمان و عمل صالح، به اصلاح فساد خود می‌پردازند سپس توبه‌ی خود را نگه می‌دارند و قدر آن را می‌دانند و نیک می‌دانند که در گذشته در کنار چه کسی مرتکب خطا گشته و به سوی باب چه کسی بازگشته‌اند!

www.alibapir.net

۱۲و۱۳ـ و در زمینه‌ی چگونگی تعامل ورزیدن با مجالس و اماکنی که در آنها دروغ و گناه انجام می‌گیرد یا حداقل اهل آنها قولاً یا فعلاً مشغول لغو هستند[1] آری «عبادالرحمن» در این زمینه از دو قاعده‌ی زیرا پیروی می‌نمایند.

قاعده‌ی اوّل: عدم حضور و عدم مشارکت در مجالس گناه و فجور در هر حالی از احوال.

قاعده‌ی دوّم: عبور بر مجالس بزم و لغو با کرامت و اعتزاز.

و این بدین معنی است که عبور و مرور بر مجالس اثم و گناه به هیچ‌وجه جایز نیست، امّا وضع مجالس لغو تا حدی اهون و اسهل است. شاید فلسفه‌ی ذکر دوری گزیدن از مجالس لغو و لهو و لعب بعد از ذکر توبه این باشد که فرد توبه‌کارِ بازگشت‌کننده به سوی الله، در زمان جهالت و گمراهی دارای عادات ناپسند و ارتباط با دوستان ناباب بوده است لذا بر او واجب است از اختلاط و همراهی با آنان خودداری کند تا بار دیگر به جمع و سلک آنان راه نیابد.

۱٤ـ و امّا تعامل ورزیدن‌شان با آیات متلوه و منظوره [کتاب موسوم به کلام الله مجید، و کتاب جهان هستی]، در این خودنمایی می‌کند که سراپاگوش باشد و دقت نظر به خرج دهد تا آنها را فهم کند و از آنها پند و موعظه بگیرد و اسرار و حکمت‌های نهفته در آنها را درک کند، اسراری که خداوند «خالق آمر» در آنها به ودیعه نهاده است.

۱۵ـ و در میدان خانواده و فرزندان، آنها بعد از بذل جهد خود در زمینه‌ی تربیت و اصلاح فرزندان، از خداوند می‌طلبند که فرزندشان را به سبب صلاح و نیکی باعث سرور و شادی و رفعت دنیایی و اُخروی آنان قرار دهد. ذکر این خصلت در اینجا ـ بعد از ذکر تمامی اوصاف سابق‌الذکر ـ بدین علت است که،

۱ـ زیرا کلمه‌ی «لغو» برگرفته از «اللغا» آنهم به صدای گنجشک گفته می‌شود. مقصود به آن هرچیز بی‌فایده است خواه قول باشد یا فعل، چنانکه راغب اصفهانی گفته است. (مفردات الفاظ قرآن) ص ۷٤۲.

www.alibapir.net

آنکه در نفس و ذات خویش صالح نباشد، نمی‌تواند به اصلاح دیگران برخیزد، خواه خانواده یا غیر آنان.

۱۶ـ و در پایان: «عبادالرحمن» بعد از تحقق بخشیدن به همه‌ی این اوصاف عظیمه‌ای که ذکر شدند، از خداوند می‌خواهند که آنها را توفیق اهلیت و شایستگی رسیدن به امامت و پیشوایی متقین عنایت فرماید. و علّت آوردنِ این صفت در پایان اوصاف سابق‌الذکر که عبادالرحمن بدانها متحلی می‌شوند این است که امامت متقین را به دست نمی‌آورند مگر بعد از جمع کردن همه‌ی این اوصاف حمیده و خصال نیکو درخود و اصلاح نفس خود و اهل و عیالشان.

و در پایان شمارش این اوصاف که وجودشان ثمره‌ی عبادت برای خدا و توحید او در بندگان صالح و موسوم به «عبادالرحمن» است، خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ اعلان می‌دارد که دارندگان و صاحبان این صفات ثواب جزیل متمثل در قصرهای بلند بهشت را دریافت می‌دارند ـ که به آنان بخشیده می‌شود ـ و در آنها، فرشته‌ها به استقبالشان می‌آیند و مورد خوش‌آمدگویی آنان، بلکه خداوند رب‌العالمین نیز قرار می‌گیرند. (خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا).

در پایان این گردش و حرکت، خداوند متعال به پیامبر امین خود فرمان می‌دهد به کافران و مشرکان بگوید: (قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامٗا). یعنی پروردگار من به شما هیچ توجه و مبالاتی نمی‌کند اگر او را نخوانید و پرستش نکنید. به علت اینکه شما به عوض دعا و عبادت به دروغگوئی روی آورده‌اید پس در آینده ـ بر اساس میزان عدل خداوند ـ در عذاب و عقاب دائمی و غیر منفک او خواهید بود! بنابراین:

عبادت برای خداوند (که دعا و راز و نیاز با او یکی از ویژه‌ترین و مخصوص‌ترین نوع عبادت‌های اوست) انسان را در نزد خداوند، قدر و منزلت می‌بخشد، چون عبادت باعث می‌شود که انسان به همه‌ی فضایل دسترسی پیدا

www.alibapir.net

کند و از همه‌ی رذایل اجتناب بورزد. لذا کسی که خدا را عبادت نکند در نزد او خوار و زبون می‌گردد و به او توجه و عنایتی نمی‌کند. این از یک سو، ثانیاً: عبادت نکردن برای خداوند آنطور که باعث جلب رضایت او گردد، کفر و تکذیب به شمار می‌آید! [اعاذنا الله].

بند نوزدهم: عبادت خالصانه و کامل، عبادتی است که مؤمنان را شایسته‌ی خلافت (جانشینی) در روی زمین قرار می‌دهد:

چنانکه خداوند در این زمینه فرموده است:

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْـًٔا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴾ [نور/۵۵]

[خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).]

چنانکه می‌بینیم خداوند کریم و حکیم در این آیه اهل ایمان و عمل صالح را سه وعده‌ی مهم عطا فرموده است و در مقابل آنها یک شرط بر دوش آنان قرار داده است. وعده‌های سه‌گانه عبارتند از:

۱ـ استخلاف در روی زمین: (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ...) یعنی آنان خلیفه‌های

www.alibapir.net

امرکننده و نهی‌کننده در روی زمین قرار می‌دهد.

۲ـ زمینه‌ی تمکین و اقتدار دینی را که برای آنان برگزیده است، فراهم می‌نماید (وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ) یعنی دین آنها را بر کلیه‌ی شؤون زندگی حاکم و مسلط می‌گرداند.

۳ـ تبدیل خوف به أمن (وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)یعنی حال آنان را از خوف و قلق بر آینده‌ی خود و دینشان، به حالتی تبدیل می‌نماید که در آن امنیت و آسایش حاکم و برقرار می‌گردد و در اطمینان و استقرار غرق می‌شوند. این از وعده‌ها و امّا شرط:

پرستش خداوند بدون اینکه چیزی شریک او قرار داده شود، یعنی عبادت خالصانه و کامل و شامل (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا).

در مبحث قبلی مفهوم عبادت و مفهوم شرک را بیان کرده‌ایم لذا نیازی به تکرار آن در اینجا نمی‌بینم، امّا دوست دارم درخششی بر کلمه‌ی (شَيْئًا) که در جمله‌ی فوق آمده است داشته باشم. و بگویم:

شبیه این تمجید ـ یعنی شرک نورزیدن به خدا در هیچ چیزی ـ در آیات فراوانی آمده است، و روشن است که مفهوم کلمه‌ی «شیء»، عام‌تر و فراگیرتر از کلمه‌ی «أحَدٌ» است که به لفظ یا معنی در برخی از آیات آمده است مانند: (وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا) [کهف/۱۱۰]. فلسفه‌ی استعمال کلمه‌ی «شیئاً» در مقام نفی شرک یا نهی از آن، این است:

شرک ورزیدن به خداوند در زمینه‌ی عبادت محصور در یک یا چند چیز نیست[1] بلکه هر چیزی که با آن، چنان رفتار شود که با خداوند اِله و معبود رفتار می‌شود ـ در هر زمینه‌ای از زمینه‌های عبادت، مانند محبت مطلق، و

۱ـ کلمه‌ی «شیئاً» دارای مفهومی آنچنان عام است که عام‌تر از آن در تصور نمی‌گنجد چون شامل جدید و قدیم، جوهر و عرض، محسوس و غیر محسوس و... می‌شود.

www.alibapir.net

تعظیم مطلق، و خشیت و ترس مطلق، و اطاعت مطلقه و همچنین دعا و فریادرسی و کمک‌طلبی و رکوع و سجده و ذبح و قربانی و... ـ در واقع آن چیز ـ همراه با خدا یا بدون او ـ مورد پرستش قرار گرفته است و در نتیجه شریک خدا در عبادت قرار داده شده است.

سپس استعمال کلمه ی مذکوره در سیاق سخن از اهل ایمان و اسلام، آن چنان فهم می‌گرددکه اگر ایمانداران در امر دین خود حذر و احتیاط نداشته باشند، نزدیک است که به شرک آلوده شوند، خواه شرکا و انبازان و همی به شرک گرفته شده از:

الف: اشخاص باشند: مانند طاغوت‌ها (صاحبان قصرها) آنانی که قوانین مخالف دین خدا را برای مردم تدوین می‌نمایند، حرام را بر آنان حلال، و حلال را از آنان حرام می‌گردانند، آنان را به منکر امر می‌کنند و از معروف باز می‌دارند، یا مردگان (مانند اصحاب قبور) که افراد نادان آنان را اولیاء خود قرار می‌دهند و صفات و افعالی به آنان نسبت می‌دهند که تنها لایق و شایسته‌ی خداوند هستند، مانند اطلاع بر غیب و شفای امراض، و برخی از شعایر تعبدی را به آنان تقدیم می‌دارند مانند دعا و فریادرسی (استغاثه) و سجده و رکوع و نذر و قربانی و طواف.

ب: یا اشیاء باشند: مانند ثروت و ممتلکات و شهوات و بت‌ها و هیکل‌ها و... تا آخر.

خلاصه‌ی سخن: هرچیزی که به محور و محل بزرگ‌ترین اهتمام‌ها در زندگی انسان تبدیل شود، خواه مادّی باشد چون ثروت، یا معنوی چون جاه و مکانت و هوا و شهوات، به اِله و معبود آن شخص تبدیل گردیده است، هرچند آن شخص اهل نماز و روزه باشد و گمان ببرد که مسلمان است.

این از جهتی، و امکان این هست که این قسمت آیه: (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) چنین تفسیر شود: این جمله هدف و مقصد استخلاف است نه شرط آن،

www.alibapir.net

یعنی خداوند متعال این وعده‌ها را برای شما محقق می‌سازد تا او را خالصانه و به دور از شائبه‌ی هرگونه شرکی عبادت کنید، زیرا فلسفه و غایتی که خداوند انسانها و جنیان را برای آن آفریده است عبادت است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [ذاریات/۵۶].

بند بیستم: بهشت ویژه‌ی اهل توحید و عبادت خالصانه برای خدای متعال است و غیر آنان سهمی در آن ندارند:

آیات داله بر این حقیقت فراوانند که به ذکر دو مثال اکتفا می‌ورزیم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

[أنبیاء/۱۰۷ـ۱۰۵]

[ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیاء پیشین) نوشته‌ایم که بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت). * این (سخن برای مفهوم قانون زندگی دنیوی، و آگاهی از سرنوشت حیات اخروی،) مردمان عبادت‌پیشه را کافی و بسنده است. * (ای پیغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.]

در پرتو انوار تابناک این آیات، تابش‌های سه‌گانه‌ی زیرا را اقتباس می‌نماییم:

۱ـ خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ در زبور بعد از تورات نوشته که سرزمین بهشت را تنها بندگان صالح خداوند به ارث می‌گیرند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [أنبیاء/۱۰۵]

(الزَّبُورِ) به کتابی گفته می‌شود که خداوند متعال آن را بر «داود» عَلَيْهِ السَّلَامُ فرو فرستاده است چنانکه می‌فرماید:

﴿...وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ [نساء/۱۶۳]

www.alibapir.net

(ٱلذِّكۡرِ) مقصود به آن در اینجا تورات است، زیرا: اولاً زبور بعد از تورات فرود آمده. ثانیاً: خداوند تورات را ذکر نام نهاده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلۡفُرۡقَانَ وَضِيَآءٗ وَذِكۡرٗا لِّلۡمُتَّقِينَ ﴾ [انبیاء/۴۸]

[ما به موسی و هارون (کتاب جامعی به نام تورات) دادیم (که) جداسازنده (حق از باطل بود) و نوری (بود که در ظلمات جهل و ضلالت در پرتو آن به سوی خیر و هدایت حرکت می‌شد) و پند و اندرز پرهیزگاران (بشمار می‌آمد).]

(ٱلۡأَرۡضَ) مقصود به آن در اینجا بهشت است به دلیل:

الف: دلالت سیاق، چون همه‌ی آیات از آخرت و حوادث آن و مقدمات و نتایج آن بحث می‌کنند.

ب: دلالت واقع، چون وعده‌ی خداوند حتماً باید تحقق یابد امّا بندگان صالح خداوند (پیامبران و غیر آنان) به ندرت امکان تسلط و اقتدار در روی زمین را پیدا می‌کنند بلکه اکثراً به صورت رانده شده و تحت فشار زیسته و می‌زیند. برخی کشته می‌شوند برخی مورد تغذیب قرار می‌گیرند، مانند برخی از پیامبران بنی اسرائیلی و غیر آنان نیز.

ج: خداوند بهشت را نیز ارض (زمین) نام نهاده است، چنانکه کمی بعد هنگام تعلیق بر دو آیه‌ی ۷۳ و ۷٤ از سوره‌ی «زمر» آن را بیان می‌دارم.

۲ـ عبادت وسیله‌ای است که انسان ـ طبق میزان خداوند ـ به واسطه‌ی آن به صلاح دسترسی می‌یابد:

﴿ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغٗا لِّقَوۡمٍ عَٰبِدِينَ ﴾ [أنبیاء/۱۰۶]

به واسطه‌ی عبادت است که انسان در نزد خداوند صالح می‌گردد و در سلک صالحان به تنظیم درمی‌آید. و به واسطه‌ی صلاح (صالح بودن) است که انسان اهلیت و شایستگی ورود به بهشت را پیدا می‌کند.

بنابراین: انسان صالح کسی است که عابد باشد، و انسان به اندازه‌ی عبادتی که انجام می‌دهد، خیر و صلاح کسب می‌کند و در پی آن شایستگی وارث

www.alibapir.net

بهشت شدن را می‌یابد.

۳ـ پیامبر اعظم و رسول خاتم ﷺ یگانه کسی است که انسانها را بر راه راست هدایت می‌کند و آنها را به سوی عبادت خدا ـ که وسیله‌ی نیل به رضوان و صلاح و نتیجه‌ی شایستگی دخول به بهشت است ـ راهنمایی می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴾ [أنبياء/۱۰۷]

از آن رو که خدای «رحمان و رحیم» جَلَّ‌جَلَالُهُ پیامبر ﷺ را «رحمة للعالمین» قلمداد فرموده و او را سبب رحمت خویش برای پیروانش قرار داده است؛ هرکس به حقیقت او را پیروی کند، او وی را به راه راست خداوند هدایت می‌نماید. صراط مستقیم (راه راست) او نیز، چیزی جز عبادت صحیح و حقیقی (خالصانه و شامل و کامل) برای خدا نیست. و هرکس عبادت خداوند را آنچنانکه بدان امر فرموده یا آن چنانکه رسول خدا ﷺ آن را انجام داده است، انجام دهد ـ طبق وعده‌ی خدا و عدل و فضل او ـ مستحق داخل شدن بهشت است که محل استقرار رحمت و رضوان او تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ می‌باشد.

امّا برخلاف این، هرکس از پیامبر مبعوث رحمةً للعالمین پیروی نکند، از راه مستقیم خداوند و قیام به عبادت او، آن چنانکه خداوند سبحان از آن راضی است، کناره‌گیری کرده و هرکس عبادت خداوند را به صورت صحیح ـ که جز خاتم پیامبران بر آن راهنمایی نیست ـ انجام ندهد، او از صلاح (صالح بودن) محروم است و هرکس از صلاح محروم باشد اهلیت و شایستگی دخول به بهشت را ندارد. بهشتی که خداوند آن را ویژه‌ی صالحان قرار داده است.

۲ـ آیه‌های ۷۳ و ۷٤ از سوره‌ی «زمر»:

در این دو آیه خداوند به صیغه‌ی فعل ماضی خبر می‌دهد ـ چون وعده‌ی خداوند مؤکّد و غیرقابل تخلف است ـ که پرهیزگاران گروه گروه به بهشت

www.alibapir.net

آورده می‌شوند و چون از آن نزدیک گشتند درهای آن بر روی ایشان گشوده می‌شود و فرشتگان مُشرِف بر بهشت (لِخَزَنَةِ ٱلْجَنَّةِ) به آنان می‌گویند: (سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ). سخن فرشته‌ها (طِبْتُمْ) إخبار از نیکوکاران پرهیزگار، و بیان علت دخول آنان به بهشت است یعنی به سبب اینکه در دنیا از جمله‌ی (طیبین) بوده‌اید در آخرت شایستگی دخولِ بهشت را دارید لذا وارد آن شوید.

قبلاً بیان داشتیم که کلمه‌ی (طیب) در قرآن مجید برای دلالت بر هرچه که نیکو و سودمند و صالح و خیر باشد به کار رفته است. خواه اشیاء باشند یا اشخاص، یا امکنه و افعال و اقوال، و هیچ گمانی در این نیست که آنچه که پرهیزگاران را پاک، و در نتیجه شایسته‌ی ورود به بهشت گردانیده است، ایمان و تقوا است. تقوا نیز عبارت از این است که انسان چنان تصرّف بورزد که تصرفش باعث حفظ او از غضب و خشم خداوند و عقاب او شود. و شریک قرار دادن برای خداوند خطرناک‌ترین چیزی است که باعث برانگیختن خشم خدا، و قرار گرفتن انسان در معرض خشم و عذاب و عقاب او می‌شود. لذا مادام انسان موحد نباشد، نمی‌تواند به صف متقیان درآید و به عابدی تبدیل شود که خدا را از خود خشنود گرداند، و از شرک جلی (آشکار) و خفی (پنهان) اجتناب بورزد.

و در پایان پرهیزگارانِ نیکوکار (طیبین) به حمد و ثنای پروردگار کریم خود برمی‌خیزند و می‌گویند: (وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ).

خداوند را بر صدق وعده‌اش و بر اینکه بهشت را به عنوان ارث به آنان

www.alibapir.net

ارزانی داشته است، ثنا و ستایش می‌گویند.[۱]

بهشتی که خداوند متعال آن را برای ایشان مباح گردانیده و آنان در آن منزلگه و محل استقرار می‌گیرند، و در هرجا که بخواهند و میل داشته باشد ـ در آن ـ مستقر می‌شوند.

بنابراین:

بهشت مخصوص و ویژه‌ی موحدین و اهل عبادت خالصانه است و غیر آنان را در آن سهمی و نسیبی نیست. چگونه امکان دارد خداوند متعال بهشت خود را که محل استقرار رحمت و رضوان اوست به دشمنان خود واگذار کند که در دنیا ابداً سر به بندگی او فرود نیاورده‌اند و پروای او را نداشته‌اند، و به وظیفه و واجبی که بر دوش آنان نهاده است، برنخاسته‌اند و فلسفه و حکمتی را که برای آن آفریده شده‌اند (عبادت و بندگی خداوند متعال) در زندگی خود تحقق نبخشیده‌اند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [ذاریات/۵۶].

و بدین وسیله و به إذن و توفیق خداوند منّان مبحث اوّل را به پایان می‌رسانم، به سوی مبحث دوّم منتقل می‌شوم.

***

۱ـ فرموده‌ی خداوند بر زبان نیکوکاران (طیبین «پاکان») وارث بهشت‌اند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ...﴾. نص است در اینکه کلمه‌ی ﴿الْأَرْضَ﴾ برای بهشت استعمال شده است سیاق عبارت این مطلب را روشن و محدد می‌گرداند که مقصود به آن بهشت است یا سرزمین دنیا؟

www.alibapir.net

مبحث دوّم: إیمان به ولایت خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَى



برای اطلاع پیدا کردن بر ولایت خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَى ، باید در این مجموعه آیات تدبر بورزیم که تنها به عنوان مثال و نمونه‌ی آیات وارده در این زمینه، آنها را در اینجا آورده‌ایم.

۱ـ ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [بقره/۲۵۷]

[خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]

۲ـ ﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۶۸]

[سزاوارترین مردم (برای انتساب) به ابراهیم (و دین او) کسانی هستند که (در زمان ابراهیم دعوت او را اجابت کردند و) از او پیروی نمودند و نیز این پیغمبر (محمّد) و کسانی‌اند که (با او) ایمان آورده‌اند (زیرا محمّد و یارانش اهل توحید خالصند که دین ابراهیم است) و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است.]

۳ـ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ﴾ [مائده/۵۵]

www.alibapir.net

[تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند.]

٤ـ ﴿ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ ﴾ [انعام/۱۵ـ۱۴]

[بگو : آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم ؟ ! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو : به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امّت، خویشتن را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره مشرکان مباش. * بگو : من (هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.]

٥ـ ﴿ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾

[اعراف/۳]

[از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجّه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید).]

٦ـ ﴿ إِنَّ وَلِيِّيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْكِتَٰبَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ﴾ [اعراف/۱۹۶]

[بیگمان سرپرست من خدائی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند.]

٧ـ ﴿ وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَىٰكُمْ ۚ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴾ [انفال/۴۰]

[و اگر پشت کردند (و به روی‌گردانی خود از حق و آزار مؤمنان ادامه دادند) بدانید که (شما تحت سرپرستی خدا قرار دارید و) خداوند سرپرست شما است و او بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است.]

٨ـ ﴿ ۞ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴾

[یوسف/۱۰۱]

www.alibapir.net

[(یوسف رو به خدا کرد و گفت :) پروردگارا ! (سپاسگزارم که بخش بزرگی) از حکومت به من داده‌ای و مرا از تعبیر خوابها آگاه ساخته‌ای. ای آفریدگار آسمانها و زمین ! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. (همه امور خود را به تو وامی‌گذارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم). مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.]

۹ـ ﴿ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴾ [اسراء/۱۱۱]

[بگو : حمد و سپاس خداوندی را سزا است که برای خود فرزندی برنگزیده است و در فرمانروائی و مالکیّت (جهان) انبازی انتخاب ننموده است و یاوری به خاطر ناتوانی نداشته است. بنابراین او را چنان که باید به عظمت بستا (و زبان به بزرگواریش بگشا).]

۱۰ـ ﴿ هُنَالِكَ ٱلْوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ ۚ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴾ [کهف/۴۴]

[در آن مقام و در آن حال (که بلا و مصیبت و شدّت و محنت سر می‌رسد) یاری و کمک، ویژه معبود راستین است (و تنها خدا فریادرس روز مصیبت و دفع‌کننده بلا است). او بهترین پاداش را (برای مطیعان خود) دارد، و بهترین سرانجام را (برای آنان) فراهم می‌سازد.]

۱۱ـ ﴿ وَجَٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ ۚ هُوَ ٱجْتَبَىٰكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَٰهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِى هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِٱللَّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ ۖ فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴾ [حج/۷۸]

[و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه او است (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه جهاد اکبر که مبارزه با نفس امّا ره است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیّت و عظمت بخشیده است) و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرّر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه حسنه ملّتهای دیگر کرده است) تا پیغمبر (با شهادت عملی خود) گواه بر شما باشد (و در روز قیامت رفتار و کردارش مقیاس سنجش اعمال شما مسلمانان گردد) و شما هم (با شهادت عملی خود) گواه بر مردمان باشید (و رفتار و کردارتان به عنوان امت نمونه، محکّ سنجش اعمال سایرین، و الگوی بارز خداپرستان راستین گردد). پس (برای حصول این منظور) نماز را بخوانید و

www.alibapir.net

زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک‌کننده خوبی است !]

۱۲ـ ﴿ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۷﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۸﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴾ [فرقان/۱۹ـ۱۷]

[(برای اندرز مردمان یادآور شو) روزی را که خداوند همه مشرکان را (برای حساب و کتاب) به همراه همه کسانی که (همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان، در دنیا) بجز خدا می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید : آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را پرستش نمایند) یا این که خودشان گمراه گشته‌اند (و به اختیار خود شما را پرستش نموده‌اند ؟). * آنان (در پاسخ) می‌گویند : تو منزّه و به دور (از آن چیزهائی) هستی (که مشرکان به تو نسبت می‌دهند). ما (انسانها) را نرسد که جز تو سرپرستانی برای خود برگزینیم (و سوای تو را بپرستیم)، ولیکن (سبب کفر و انحرافشان این است که) آنان و پدران و نیاکانشان را (از نعمتها و لذائذ دنیا) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد (تو و سپاس تو) را فراموش کرده‌اند (و به جای شکر نعمت، در شهوات و کامجوئیها فرو رفته‌اند) و مردمان تباهی شده‌اند و هلاک گشته‌اند. * (به پرستش‌کنندگان مشرک گفته می‌شود : شما که می‌گفتید اینان شما را از راه منحرف و گمراه کرده‌اند و به عبادت خود خوانده‌اند ! هم اینک) ایشان سخنان شما را تکذیب می‌کنند و نادرست می‌دانند. لذا نه می‌توانید (عذاب الهی را) از خود به دور دارید، و نه می‌توانید (خویشتن را) یاری دهید و (یا از دیگران) یاری ببینید. (بندگان جملگی باید بدانند که) هرکس از شما (با کفر و عصیان، همچون اینان) ستم کند، عذاب بزرگی را بدو می‌چشانیم.]

۱۳ـ ﴿ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴾ [عنکبوت/۴۱]

[کار کسانی که جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشیائی را به دوستی برگرفته‌اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده‌اند، همچون کار عنکبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، اگر (آنان از

www.alibapir.net

سستی معبودها و پایگاههائی که غیر از خدا برگزیده‌اند باخبر بودند، به خوبی) می‌دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده‌اند).]

۱۴ـ ﴿ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴾ [سبأ/۴۱]

[می‌گویند : تو منزّهی (از این نسبتهای ناروائی که به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جنّیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند.]

۱۵ـ ﴿ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾ [زمر/۳]

[هان ! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند :) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند).]

۱۶ـ ﴿ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۖ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [شوری/۹]

[(چنین ستمگران کفرپیشه‌ای خدا را به سرپرستی نمی‌گیرند) و بلکه جز او را به سرپرستی گرفته‌اند، در صورتی که سرپرست او است و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز توانا است.]

۱۷ـ ﴿ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ ۚ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ [شوری/۲۸]

[و او است که باران را می‌باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می‌گردند، و رحمت خود را می‌گستراند (و دامنه باران را به اینجا و آنجا می‌کشاند و فراگیرش می‌گرداند). او سرپرست ستوده (بندگان و عهده‌دار پسندیده کارهای ایشان) است.]

www.alibapir.net

۱۸ـ ﴿ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ﴾ [شوری/۳۱]

[شما هرگز نمی‌توانید (از چنگال قدرت خداوند) در زمین (فرار کنید و خدای را از دستیابی به خود) ناتوان سازید، و سوای خدا هیچ گونه سرپرست و یاوری ندارید (تا به کمک شما بشتابند و شما را از مصائب و بلایای نازله برهانند).]

۱۹ـ ﴿ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ يَقُولُونَ هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ مِّن سَبِيلٖ ﴾ [شوری/۴۴]

[کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یاوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب برهاند. ای مخاطب، آن روز) ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت : (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت (به جهان و جبران گذشته‌ها) وجود دارد؟]

۲۰ـ ﴿ وَتَرَىٰهُمۡ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرۡفٍ خَفِيّٖۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِي عَذَابٖ مُّقِيمٖ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنۡ أَوۡلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ ﴾ [شوری/۴۶ـ۴۵]

[آنان را خواهی دید که (به کنار آتش برده می‌شوند و) به آتش نموده می‌شوند، در حالی که بر اثر مذلّت و خواری کز کرده‌اند و بهم آمده‌اند و زیر چشمی مخفیانه (به آتش) می‌نگرند ! (در این هنگام) مؤمنان می‌گویند : واقعاً زیانکاران کسانیند که در روز قیامت (سرمایه گرانبهای وجود) خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند ! هان ! (ای مردمان ! همه بدانید که از این به بعد) ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود. * آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند. خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد.]

۲۱ـ ﴿ ۞ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۖ وَلِلۡكَٰفِرِينَ أَمۡثَٰلُهَا ﴿١٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ﴿١١﴾ ﴾ [محمد/۱۱ـ۱۰]

[آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است ؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده

www.alibapir.net

است)، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود. * این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یاوری ندارند.]

خلاصه‌ی مدلول این مجوعه آیات را، در زمینه‌ی معرفی ولایت خداوند و چگونگی ایمان به آن، در هفت بند آتی ذکر می‌نمائیم و توضیح می‌دهیم.

بند اوّل: معنای ولایت «الله» سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ.

بند دوّم: غیر الله را به ولایت گرفتن شرک ورزیدن به خداوند در «الوهیت» و «ربوبیّت» او تلقی می‌شود.

بند سوم: احساس ضعف و نیازمندی در خود، و اعتقاد به حمایت و نصرت کسی که به سوی او پناه برده می‌شود عاملی است که انسان را وادار می‌کند آن‌کس یا چیز را به عنوان ولی خود اتّخاذ کند.

بند چهارم: هرکس خدا را به عنوان ولی خود اتّخاذ کند، خداوند نیز او را به عنوان ولی خود می‌گیرد.

بند پنجم: ولایت خدا برای بندگانش (فرشته و انسانها و جنّ) دو نوع دارد: عامّ و خاصّ.

بند ششم: ثمره‌های ولایت خدا جَلَّجَلَالُهُ برای اهل ایمان و عاقبت آن.

بند هفتم: سرانجام و عاقبت کافران، که غیر خدا را به عنوان ولی خود می‌گیرند.

و هم اکنون به توفیق خداوند کریم از بند اوّل شروع می‌کنیم.

***

بند اوّل: معنای ولایت خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ:

بعد از تدبّر در آن دسته از آیات کلام الله مجید که کلمه‌ی (الولایة) به صیغه‌های مختلفه‌ی آن، در آنها آمده است امور زیر در رابطه با ولایت خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ برای ما روشن می‌گردند. به تعبیری دقیق‌تر به نتایج زیر می‌رسیم.

www.alibapir.net

۱ـ ولایت خداوند بخشی از «ربوبیّت» او به شمار می‌آید چون ربوبیّت او فراگیر و عام، و شامل همه چیز است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴾ [انعام/۱۶۴]

[(ای پیغمبر ! به کسانی که تو را همچون خود به شرک‌ورزی می‌خوانند) بگو: آیا (سزاوار است که) پروردگاری جز خدا را بطلبم (و خدایی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که خدا پروردگار هر چیزی است ؟ هیچ کسی جز برای خود کار نمی‌کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سرانجام همه شما به سوی خدا باز می‌گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید آگاه می‌سازد (و میانتان درباره راه و روش و ادیان و عقائدتان داوری می‌کند).]

شایان ذکر است که ولایت او ویژه‌ی آفریده‌های ذی‌شعور از جمله فرشته و انسان و جنّ است، چنانکه از آیاتی که در بندهای آتی می‌آیند، بر ما معلوم می‌گردد. ولایتش نیز بر دو نوع است: ولایت عامه و ولایت خاصّه، و لایت عامّه را در آینده ضمن یک بند مستقل مورد بحث قرار خواهیم داد. لیکن ولایت خاصّه‌ی او ویژه‌ی اهل ایمان است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِىُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [آل‌عمران/۶۸]

۲ـ کلمه‌ی «الوِلایة» به کسر واو به معنای تدبیر و اشراف و نظارت، و به فتح واو «الوَلایة» به معنای نصرت و یاری است. آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «کهف» به هر دو قرائت تلاوت شده است.

﴿ هُنَالِكَ ٱلْوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ ۚ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴾ [کهف/۴۴]

[در آن مقام و در آن حال (که بلا و مصیبت و شدّت و محنت سر می‌رسد) یاری و کمک، ویژه معبود راستین است (و تنها خدا فریادرس روز مصیبت و دفع‌کننده بلا است). او بهترین پاداش را (برای مطیعان خود) دارد، و بهترین سرانجام را (برای آنان) فراهم می‌سازد.]

۳ـ ریشه و اصل کلمه‌ی «الوَلایة» صیغه‌ی (وَلْیِ) است که به معنای قرب و

www.alibapir.net

دنوّ[1] (نزدیکی) است چنانکه خداوند می‌فرماید.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ وَلۡيَجِدُواْ فِيكُمۡ غِلۡظَةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [توبه/۱۲۳]

[ای مؤمنان ! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند، و باید که (در جنگ) از شما شدّت وحدّت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که خداوند (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است.]

یعنی: آنهایی که از شما نزدیک‌اند، زیرا آنان از جهت مسافت و مکان به شما نزدیک‌ترند تا غیر آنان.

بنابراین: ولایت خداوند برای اهل ایمان به معنای نزدیکی از آنان و اعتنا کردن به ایشان و اشراف بر امور و اصلاح شؤون آنان است، و این امر در فرموده‌ی خداوند بر زبان رسولش ﷺ واضح و روشن است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ وَلِيِّيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [اعراف/۱۹۶]

[بی‌گمان سرپرست من خدائی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند.]

و در دعای قنوت نیز می‌خوانیم:

«اللّهم اهدنی فیمن هدیت، و عافنی فیمن عافیت، و تولنی فیمن تولّیت».[2]

[پروردگارا مرا هدایت کن همراه با آنانی که هدایت‌شان کرده‌ای، و مرا عافیت و سلامتی عطا کن همراه کسانی که عافیت‌شان بخشیده‌ای، و مرا سرپرستی و تولیت کن همراه با کسانی که سرپرستی و تولیت‌شان کرده‌اید.]

هرکس که خداوند متولی نفس و شؤون و کارش باشد برای امر دنیا و آخرتش او را کافی است و او را از هرچه غیر اوست بی‌نیاز می‌گرداند.

٤ـ و همچنین ولایت او برای اهل ایمان و هدایت او برای آنان ـ هدایت

۱ـ مختار الصحاح، ص ٦٣١، لفظ و ل ی.

۲ـ اخراج از امام احمد به شماره‌ی ۱۷۲۷ و ابوداود به شماره‌ی ۱٤۲٥ و ترمذی به شماره‌ی ٤٦٤. و گفته «حدیث حسنٌ». و نسائی به شماره‌ی ۱۷٤٥ و ابن‌ماجه به شماره‌ی ۱۱۷۸ از حسن بن علی رضی الله عنهما. البانی در المشکاة به شماره‌ی ۱۲۷۳ آن را صحیح دانسته است.

www.alibapir.net

ویژه ـ است به دلیل قول خدای تعالی:

﴿وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ﴾ [شوری/۴۴]

[کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یاوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب برهاند. ای مخاطب، آن روز) ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت: (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت (به جهان و جبران گذشته‌ها) وجود دارد؟]

این آیه بدین معنی است که ولی کسی است که کسانی را که او را متولی امور خود قرار داده‌اند هدایت کند، زیرا معنای جمله‌ی(يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ) چنین است، کسی که خداوند هدایتش نکند او را هدایت کننده‌ای ـ پس از او ـ نخواهی یافت. بنابراین هدایت خصوصی‌ترین صفت ولی نسبت به کسانی است که ولایت او را پذیرفته‌اند.

۵ـ ولایت خدا برای اهل ایمان یعنی اخراج آنان از ظلمات به سوی نور به دلیل قول خداوند:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [بقره/۲۵۷]

[خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]

واضح است ـ چنانکه در آینده بیان خواهیم کرد ـ که مفهوم اخراج بیرون آوردن از ظلمات به سوی نور، شامل تمامی جوانب عملی و نظری زندگی می‌شود، از جمله حلّ مشکلات و حصول فَرَج در هنگام شداید و بحرانها.

www.alibapir.net

٦ـ ولایت خدا برای اهل ایمان یعنی نصرت بخشیدن آنان بر دشمنانشان چنانکه می‌فرماید:

﴿وَتَرَىٰهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ ۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِى عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾﴾ [شوری/۴۶ـ۴۵]

[آنان را خواهی دید که (به کنار آتش برده می‌شوند و) به آتش نموده می‌شوند، در حالی که بر اثر مذلّت و خواری کز کرده‌اند و بهم آمده‌اند و زیر چشمی مخفیانه (به آتش) می‌نگرند ! (در این هنگام) مؤمنان می‌گویند : واقعاً زیانکاران کسانیند که در روز قیامت (سرمایه گرانبهای وجود) خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند ! هان ! (ای مردمان ! همه بدانید که از این به بعد) ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود. * آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند. خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد.]

و می‌فرماید:

﴿وَإِن تَوَلَّوْاْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَىٰكُمْ ۚ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [انفال/۴۰]

[و اگر پشت کردند (و به روی‌گردانی خود از حق و آزار مؤمنان ادامه دادند) بدانید که (شما تحت سرپرستی خدا قرار دارید و) خداوند سرپرست شما است و او بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است.]

و می‌فرماید:

﴿۞ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَٰفِرِينَ أَمْثَٰلُهَا ﴿١٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾﴾ [محمد/۱۱ـ۱۰]

[آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است ؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده است)، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود. * این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یاوری ندارند.]

www.alibapir.net

همه‌ی این آیات دلالت می‌ورزند بر این که ولایت خدا برای اهل ایمان در درون خود متضمن نصرت و کمک خداوند برای آنان بر دشمنانشان است. کما اینکه دلالت می‌ورزد بر اینکه سبب شکست کافران و نابودیشان در دنیا و سبب خسران و بدبختی‌شان در آخرت، تخلّی خداوند از آنان و عدم ولایت او بر آنان است.

کتاب خداوند حکیم کلمه‌ی (الولایة) را برای غیرخدا نیز به کار برده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴾ [مائده/۵۵]

[تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند.]

و می‌فرماید: ﴿ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَءَامُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلْأَنْعَٰمِ وَلَءَامُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴾ [نساء/۱۱۹]

[حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم، و (آن گاه که بدین وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم) بدیشان دستور می‌دهم، و آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند و از جمله :) گوشهای چهارپایان را قطع می‌کنند، و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند (و حتی دین خدا را تغییر می‌دهند، و فطرت توحید را به شرک می‌آلایند !) و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است.]

شاید کسی گمان ببرد که میان دو آیه‌ی قبلی که «ولایت» را به غیرخداوند نسبت می‌دهند و بین آیه‌ای که ولایت را در خداوند منحصر می‌گرداند ـ حصری که به هیچ وجه شراکت بردار نیست ـ تناقض وجود داشته باشد، و آن آیه، آیه‌ی ۹ از سوره‌ی «شوری» است. امّا مسئله چنین نیست و بیان آن به شرح زیر است.

www.alibapir.net

۱ـ در آیه‌ی ۵۵ از سوره‌ی «مائده» که در آن ولایت برای اهل ایمان ـ اضافه بر خداوند متعال ـ به هر کدام از:

الف: پیامبر: ﴿ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَٰلِبُونَ ﴾ [مائده/۵۶]

[و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب‌الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است.]

ب: مؤمنان (وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ) [مائده/۵۶]

نسبت داده شده است.

مقصود به ولایت نسبت داده شده به پیامبر و ایمانداران، ولایت جزئی واقع در دایره‌ی ولایت فراگیر الله تعالی و متفرع از آن است. زیرا پذیرش ولایت الله تعالی از سوی انسان، و او را به ولی گرفتن به خاطر رسیدن به رضوان و ثواب او است. امّا پذیرش ولایت رسول خدا ﷺ به خاطر ذات پیامبر نیست بلکه به خاطر پیامبر بودن و مبلغ شریعت بودن اوست. و هکذا پذیرش ولایت مؤمنان به خاطر این است که آنان برادر دینی او هستند و در عبادت و اطاعت خداوند رب‌العالمین شریک و همگام با او. این از یک ناحیه، از ناحیه‌ی دیگری پذیرش ولایت خداوند از سوی مؤمنان، پذیرشی است مطلق و فراگیر، امّا پذیرش ولایت رسول ﷺ و ولایت اهل ایمان پذیرشی است جزئی و هرکدام به نسبت خودش، و این است سبب اینکه رسول خدا ﷺ محبت و بغض در راه خدا، و منع و عطا در راه او را نشانه و علامت کمال ایمان معرفی کرده است و می‌فرماید:

«مَن أَحَبَّ لله و أَبْغَضَ لله، وَ أَعْطَى لله وَ مَنَعَ لله فَقَد اسْتَكمَلَ الإيمان».[1]

[کسی که محبت و بغضش، بخشش و منعش تنها به خاطر خدا باشد در واقع ایمان را کامل گردانیده است.]

۱ـ اخراج از ابوداود به شماره‌ی ٤٦٨٣ از ابی‌امامه. البانی در السلسلة الصحيحة، بر صحت آن مهر تأیید زده است. (۳۸۰).

www.alibapir.net

و هیچ گمانی در این نیست که «حُبّ» و «بغض» اساس «موالاة» (دوست داشتن) و معادات (دشمنی داشتن) به شمار می‌آیند.

۲ـ و امّا آیه‌ی ۱۱۹ از سوره‌ی «نساء» که در آن خداوند متعال بر هرکس که شیطان را به ولایت بگیرد حکم کرده که آشکارا در خسران و زیان است، مقصود به ولایت ذکر شده در آن پذیرش ولایت کافران و شیاطین و حرکت در رکاب آنان است و آشکار است که شیاطین را به ولایت گرفتن درست مانند به خدایی گرفتن و پرستش نمودن آنان است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ ٱلشَّيْطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾

[یس/۶۰]

[ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟]

و همچنانکه عبادت کفار برای شیطان رجیم، و بت‌ها و طاغوت صفتان، و از سر نادانی و ستم، آنان را به خدایی گرفتن، ماهیت و حقیقت شیطان و سایر خدایان باطله را تغییر نمی‌دهد و آنها را به خدا تبدیل نمی‌کند، به همان نسبت و شیوه آنها را به ولایت گرفتن، سفاهت و سخنی ناروا است چون این سفیه (ابلیس) هرگز خدا نمی‌شود و لباس ولایت حقیقی را نمی‌پوشد بلکه این ولایتِ و همیِ ابلیسی هرگز از آستانه‌ی سر در اوهام فرو بردن تجاوز نمی‌کند! لذا: هنگامی که خداوند متعال ولایت را در خود محصور گرداند، مانند آیه‌ی:

﴿ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾

[شوری/۹]

[(چنین ستمگران کفرپیشه‌ای خدا را به سرپرستی نمی‌گیرند) و بلکه جز او را به سرپرستی گرفته‌اند، در صورتی که سرپرست او است و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز توانا است.]

مقصود به آن ولایت مطلقه و حقیقی است. امّا وقتی آن را به غیر خود نسبت می‌دهد، آن ولایت بر دو نوع است:

الف: نوعی که مقصود به آن ولایت شرعی فرد مؤمن برای رسول خدا

www.alibapir.net

ﷺ به خصوص، و عموم مؤمنان به طور عام است، و این نوع از ولایت به تبعیت از ولایت عامه و مطلقه‌ی خداوند از نوع ولایت واجبه به شمار می‌آید امّا ولایت مطلقه نیست بلکه جزئی و تابع ولایت مطلقه‌ی است که تنها برای خدا جایز است ولاغیر.

ب: نوع دوّم مقصود به آن ولایت شرکی و کفری است که ولایت شیاطین و طواغیت را تشکیل می‌دهد. این نوع از ولایت نه تنها حرام بلکه کفر و شرک است چنانکه در بند زیر آن را توضیح خواهیم داد.

بند دوّم: غیرخدا را به عنوان ولی گرفتن، شرک به خداوند در «الوهیت» و «ربوبیّت» او تلقی می‌شود:

دلیل شرک در ربوبیّت بودنِ خدا را به ولایت گرفتن غیرخدا این است که ولایت خدا جزئی از ربوبیّت اوست چنانکه قبلاً گفتیم، و آیاتی فراوان بر این مطلب دلالت می‌ورزند از جمله:

۱ـ آیات ۱٤ و ۱۵ از سوره‌ی «انعام»:

﴿ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ ﴾ [انعام/۱۵ـ۱۴]

[بگو : آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم ؟ ! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو : به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امّت، خویشتن را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره مشرکان مباش. * بگو : من (هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.]

در این دو آیه‌ی مبارکه خداوند متعال به پیامبر گرامی خود امر می‌کند از باب استفهام انکاری به کافران بگوید، آیا من غیر خدا را به خدایی می‌گیرم در

www.alibapir.net

حالی که او پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین است و اوست که روزی و طعام را برای آفریده‌های خود ارسال فرموده است و خود نیازی به طلب روزی از هیچ احدی ندارد؟

سپس به او فرمان می‌دهد بگوید: من مأموریت یافته‌ام که اولین مسلمان باشم، و نهی شده‌ام از اینکه از جمله‌ی شرک‌ورزان باشم. و به او فرمان داده بگوید: من می‌ترسم، اگر خدا را نافرمانی کنم (و غیر او را به ولی خود بگیرم) گرفتار عذاب روز عظیم (قیامت) شوم.

لذا هرکس غیرخدا را به ولی بگیرد در واقع در «ربوبیّت» به خدا شرک ورزیده است، که یکی از بارزترین نمادها و صفات آن، تهیه‌ی رزق و روزی و غذا برای آفریده‌ها است.

و از جمله‌ی این آیه‌ها ایضاً:

۲ـ آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «اعراف»:

﴿ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾

[اعراف/۳]

[از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجّه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید).]

خداوند سبحانه در این آیه فرمان می‌دهد که از چیزی پیروی کنیم که او خودش به صفت پروردگار همه‌ی کائنات، بر ما فرو فرستاده است. و ما را از پیروی غیر آن، و به عنوان ولی گرفتنش بازداشته است، بعد می‌فرماید: همانا شما به ندرت متذکّر می‌شوید. این خطاب متوجّه همه‌ی انسانها است، و این عده‌ی کم هم در میان عموم انسانها که متذکر می‌شوند و تنبه می‌یابند، مؤمنان هستند. احتمال دیگری نیز هست و آن اینکه خطاب خداوند بخصوص متوجه کافران باشد، و این تذکر کم نیز ویژه‌ی هدایت یافتگان از آنان باشد.

خداوند سبحان پیروی انسانها از غیر برنامه‌ی خداوند را ـ که بر آنان فرو

www.alibapir.net

فرستاده است ـ اتخاذ آن غیر به پروردگاری قلمداد کرده است، یعنی آنان را با خداوند پروردگار عالمین مساوی دانستن، به سبب پیروی کردنشان از برنامه و ادیان آنان، و در نتیجه آنها را در ربوبیّت ـ که خصوصی‌ترین صفت و ویژگی خداوند است ـ شریک قرار داده است: خداوند هدایت خویش را برای بندگان فرو فرستاده تا از هدایت او منحرف نگشته و در نتیجه گمراه نشوند.

این در رابطه با غیرخدا را به ولایت گرفتن که شرک ربوبی نسبت به او به شمار می‌رود، امّا نسبت به شرک ورزیدن به او در الوهیت در این زمینه آیات فراوانی وجود دارند که به ذکر سه مثال از آنها اکتفا می‌ورزم.

۱ـ قول خداوند: ﴿ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾ [زمر/۳]

[هان ! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند :) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند).]

خداوند متعال در این آیه ی شریفه در ابتدا بیان می‌دارد که اطاعت مطلقه و خضوع تام، تنها لایق به خداوند سبحان است و بس چون کلمه‌ی «دین» در اینجا به معنای اطاعت و انقیاد است. (الْخَالِصُ) نیز به معنای صاف و خالص و بدون شائبه است.

بعداً بیان می‌دارد که مشرکانی که غیرخدا را اولیا و سرپرست خویش قرار می‌دهند و شرک خود را بدین جمله تأویل و توجیه می‌نمایند که: (مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ) یعنی: ما این‌ها را تنها بدین خاطر به ولایت و سرپرستی

www.alibapir.net

گرفته‌ایم و اِله و معبودشان قرار داده‌ایم تا ما را از خداوند نزدیک گردانند! در شرک و گمراهی آشکار قرار گرفته‌اند.

لذا هرکس غیرخدای تعالی را به ولایت بگیرد، غیرخدا را در الوهیت شریک او قرار داده است و عملش عبادت برای آن غیر به شمار می‌آید، چنانکه مشرکان به این موضوع تصریح ورزیده‌اند.

اگر سؤال شود چرا خداوند بر زبان مشرکان عبارت (مَانَعْبُدُهُمْ) را به جای (ما نتخذهم) که موافق با جمله‌ی پیشین است به کار برده است (وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ)؟ در پاسخ گویم: تا معلوم گردد که غیر خدا را به ولایت گرفتن، عبادت برای آن غیرتلقی می‌شود.

سپس خداوند متعال در مقام تعقیب بر این موضع‌گیری مشرکان، و انباز قرار دادنشان برای خداوند می‌فرماید: (إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَٰذِبٌ كَفَّارٌ). یعنی همانا خداوند عادلی است که موحدین و مشرکین را رها نمی‌کند بلکه در آینده میانشان ـ در آنچه که پیرامونش اختلاف دارند ـ داوری خواهد کرد. بعد از این توضیح می‌فرماید: آنان دروغگو و ناسپاس‌اند. ظاهراً این پاسخ به خاطر وسیله‌سازی پوچ آنان است یعنی آنان دروغگویند و هدفشان تقرب جستن از خداوند نیست زیرا کسی که بخواهد از خداوند نزدیکی بجوید راهی را در پیش می‌گیرد که خداوند برایش مشخص و محدد نموده باشد. و همچنین آنان در مقابل پروردگار خویش بسیار ناسپاس‌اند چون آفریدگار و روزی‌رسان و ولی و پروردگار آنان تنها اوست با این وصف برای غیر او عبادت می‌ورزند!

۲ـ آیه‌ی ۱۷ از سوره‌ی «فرقان»:

﴿ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ﴾ [فرقان/۱۷]

www.alibapir.net

[(برای اندرز مردمان یادآور شو) روزی را که خداوند همه مشرکان را (برای حساب و کتاب) به همراه همه کسانی که (همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان، در دنیا) بجز خدا می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید : آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را پرستش نمایند) یا این که خودشان گمراه گشته‌اند (و به اختیار خود شما را پرستش نموده‌اند ؟).]

در این آیات ـ که قبلاً ذکر گردیدند ـ خداوند جَلَّوَعَلَا بیان می‌دارد که در روز قیامت همه‌ی کسانی را که غیرخداوند را ـ که به زعمِ خویش آنها را خدای خود قرار داده‌اند ـ پرستش می‌نمایند، محشور می‌گرداند. سپس خداوند از معبودهای آنان سؤال می‌نماید و می‌فرماید: ـ از پاسخ آنان برمی‌آید که آنان فرشتگان و انسانهای نیکوکار بوده‌اند ـ آیا شما این بندگان مرا به گمراهی در انداختید (و آنان را به سوی پرستش خودتان فراخواندید) یا اینکه خودشان این کژ راهه را در پیش گرفته‌اند؟ این معبودها که به ناحق به عبادت گرفته شده‌اند، در پاسخ آنان می‌گویند (قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِى لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ) [فرقان/۱۸]. یعنی شما را منزه و پاک می‌داریم از اینکه کسی را به عبادت غیر تو دعوت کنیم و شایسته‌ی حال ما نیست که غیر تو را به ولایت بگیریم زیرا تنها تو ولی و معبود ما هستی و بس. ما تنها برای تو پرستش می‌کردیم و غیر از تو ولی و سرپرستی نداشتیم. بنابراین، این دسته خود را فریب داده‌اند که گمان برده، و تصور کرده‌اند، ما سرپرست و کمک‌رسان آنان بر شرک ورزیدن‌شان هستیم، که در عبادت برای ما جلوه‌گر است! بعد از اینکه این صالحان مزاعم و گمآنهای مشرکین را از اساس و ریشه رد می‌نمایند، به بیان سبب گمراهی و انحرافشان از جاده‌ی توحید و وقوعشان در سرگردانی‌های شرک می‌پردازد، که غرق شدن در شهوات و آرزوهای دنیایی است. (وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا۟ ٱلذِّكْرَ...) [فرقان/۱۸].

و در پایان در مقام تعقیب بر آنچه ذکر شد به صراحت یا به طور ضمنی می‌فرماید:

www.alibapir.net

﴿ فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴾ [فرقان/۱۹].

مخاطبان این آیه کسانی هستند که فرشتگان و پیامبران و صالحان را پرستش کرده‌اند. خداوند به سرزنش و توبیخ آنان می‌پردازد. آنهم پس از اینکه به توبیخ آنانی که به گمان ایشان خدا و ولی به شمار می آمدند می‌پردازند و از عبادتشان بیزاری می‌جویند و خداوند به ایشان می‌فرماید بدانید که در ادعایتان دروغگو بودید و هم اکنون توانای دفع عذاب از خود را ندارید و نمی‌توانید به کمک خودتان بشتابید. [تا چه رسد به کسانی که برای شما به بندگی برخاسته‌اند].

۳ـ آیات ٤٠ و ٤١ از سوره‌ی «سبأ»:

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾﴾

[سبأ/۴۱ـ۴۰]

[(یادآور شو) روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید : آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده‌اند ؟ ! * می‌گویند : تو منزّهی (از این نسبتهای ناروائی که به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جنّیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند.]

در این دو آیه‌ی شریفه خداوند خبر می دهد که او در روز قیامت همه‌ی آفریده‌های خود را جمع می‌نماید و از فرشتگان سؤال می‌کند ـ هرچند از نفس خودشان به آنان داناتر است، امّا جهت نکوهش و سرزنش مشرکان ـ و می‌فرماید: آیا این مشرکان به رضا و رغبت شما به عبادت و پرستش شما روی می آوردند؟ یعنی شما به آنان فرمان می‌دادید که به پرستش شما روی آورند؟!

فرشته‌ها در پاسخ او می‌گویند: پاکی و منزهی تنها شایسته‌ی توست و تو از داشتن شریک منزّهی، بلکه تو ولی و سرپرست ما هستی، و هیچ‌گونه موالاتی

www.alibapir.net

میان ما و آنان وجود ندارد بلکه آنان جنّ را می‌پرستیدند؛ و بیشترشان بـه آنـان ایمان داشتند و عقیده داشتند که آنان از الوهیت و ولایت بهره و نصیبی دارند.

فرشتگان گرامی، مورد پرستش واقع گشتن خود از سـوی مشـرکان را نفـی می‌نمایند هرچند در واقع در میان آنان کسانی بودنـد کـه بالفعـل فرشـته‌هـا را پرستش می‌کردند امّا فرشته‌ها راضی به این عمل آنان نبودند. و این شـیاطین ـ جنّ ـ بودند که وسوسه‌ی این کار را در دل آنان می‌انداختند و این است سبب حقیقی نسبت دادن فرشته‌ها عبادت مشرکان را به جنّ ـ یعنی شیاطین جنّ ـ و نفی آن از خودشان. شاهد این ادعا قول خود فرشتگان اسـت (سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم).

نتیجه: ولی بودنِ خداوند متعال مقتضی اختصـاص او بـه پرسـتش اسـت و هرکس غیرخدا را به ولی بگیرد در واقع غیرخـدا را در الوهیـت شـریک خـدا قرار داده است و در نتیجه پرستش‌کننده‌ی این غیر کـه او را بـه ولایـت گرفتـه است به شمار می‌آید.

بند سوم: احساس ضعف و نیازمندی داشتن، و اعتقاد به اینکـه حمایـت خواستن و کمک طلبیدن از کسی که به سوی او پناه برده می‌شـود، بـدین سبب است که انسان او را به عنوان ولّی خود گرفته است:

بعد از معرفت معنای ولی و ولایت و تولی و موالات ـ که قبلاً ذکر شد ـ این امر [احساس ضعف و نیاز و...] بسی واضح و روشن است امّا علاوه بر آن، فرموده‌ی خداوند سبحان نیز بر آن دلالت می‌ورزد: ﴿ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴾ [اسراء/۱۱۱].

زیرا خداوند به پیامبر گرامی خود دسـتور مـی‌دهـد کـه تنهـا او را حمـد و ستایش کند سپس خود را به ۳ صفت اساسی متصف می‌گرداند.

۱ـ (ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا) یعنی خداوندی که اولاد و ذریه نـدارد ـ نـه پسـر و نـه

www.alibapir.net

دختر ـ چنانکه مشرکان به او افترا می‌ورزند.

۲ـ (وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ) یعنی کسی که در مالکیت و ربوبیّت شریک و همتای او باشد، وجود خارجی ندارد چنانکه مشرکان همچون گمان و زعمی را نسبت به خدایان مزعوم خویش دارند. که گویا آنان را در زمینه‌ی خلق و امر با خداوند شراکتی هست.

۳ـ (وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ) یعنی خداوند را دوستی و ولّیی نیست که به هنگام ذلت و ناتوانی او ـ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عن ذلک ـ را یاری رساند چون خداوند متعال عزیزی است که عزّت، ویژه‌ی اوست چنانکه می‌فرماید:

﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ۚ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴾ [فاطر/۱۰]

[هر کس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود.]

بنابراین در این آیه خداوند خود را به نفی هرکدام از امور زیر توصیف نموده است:

الف: نفی فرزند که برحسب مقاییس انسانها از نظر قرابت و نزدیکی از انسان در مرتبه‌ی اوّل قرار دارند.

ب: نفی شریک (همسر) که بعد از فرزند می‌آید.

ج: نفی ولی که در درجه‌ی سوّم قرار دارد.

فلسفه‌ی اینکه خداوند متعال نفی «ولی» از خود را به «علت ذلت» مقید فرموده است این است که:

۱ـ آفریده‌ها بدین سبب اولیاء و دوستان برای خود می‌گزینند تا ضعف و ناتوانی خود را به واسطه‌ی آنان از خود دور کرده و جبران نمایند و به

www.alibapir.net

واسطه‌ی آنان قوت و عزّت، حمایت و کفایتی، کسب کنند.

۲ـ نفی اتخاذ ولی از سوی خداوند، شامل حال اولیای خداوند متعال نمی‌شود که به خاطر کمال اطاعت و عبادت برای او به مقام ولایت خداوند رسیده‌اند و تنها خداوند را به ولی خود گرفته‌اند در نتیجه محبوب او واقع گشته‌اند. [و به ولی خدا تبدیل شده‌اند].

بنابراین: این آیه‌ی کریمه واضح الدلاله است بر اینکه، انسان وقتی کسی یا چیزی را به ولایت می‌گیرد از سرِ احساس ضعف و نیاز و ناتوانی در خویش او را به ولایت می‌گیرد و انتظار دارد این ولی یاری دهنده و کمک‌رسان او باشد.

لذا خداوند بیان فرموده که هر کدام از (قوت) و (عزّت) و (ولایت) و (کفایت) منحصر در او هستند و غیر از او هیچ احدی سهمی در این امور ندارد. چنانکه فرموده است:

۱ـ ﴿...أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ [بقره/۱۶۵]

۲ـ ﴿...فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [نساء/۱۳۹]

۳ـ ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا...﴾ [فاطر/۱۰]

٤ـ ﴿...فَٱللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ...﴾ [شوری/۹]

۵ـ ﴿أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ...﴾ [زمر/۳۶]

چیزی که جای کمترین شک نیست این است، هرگاه انسان ایمان آورد و اعتقاد پیدا کرد که خداوند جَلَّجَلَالُهُ ـ چنانکه خودش خود را توصیف فرموده ـ و او صادق‌ترین گویندگان است ـ دارای قوت کامل (همه‌ی قوت‌ها) و عزّت کامل است و هیچ احدی را جز او بر بندگان ولایتی نیست و کافی نیز تنها اوست به تعبیری دقیق‌تر قوی و عزیز و ولی و کافی تنها اوست، همچون ایمان و اعتقادی او را تحریک می‌کند. [و به سوی این سوق می‌دهد] که تنها او را

www.alibapir.net

ولی و سرپرست خود بگیرد و بس و پشت خود را تنها به او ببندد و امر خود را تنها به او واگذار کند.

بند چهارم: هرکس خدا را به ولایت بگیرد خداوند نیز او را به ولی و دوست خود خواهد گرفت:

دلیل این ادعا این است که خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ بندگان مؤمن و متقی خود را (اولیاء الله) نامیده است چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ ۘ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾﴾ [یونس/۶۵ـ۶۲]

[هان ! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). * (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. * برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده‌هائی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلّف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است. * سخنان آنان تو را غمگین نسازد (و مسخره و طعنه و تکذیب ایشان تو را ناراحت ننماید). عزّت (و قدرت) کلاً در دست خدا است (و خدا تو را با آن بر آنان پیروز می‌نماید) و او شنوای (سخنان و) آگاه (از اعمالِ ایشان) است.]

در روشنایی انوار تابناک این آیات مبارکه، و در ارتباط با موضوع مورد بحث چهار حقیقت زیر را اقتباس می‌کنیم:

حقیقت اوّل: ابتدا خداوند ما را متنبه می گرداند و به ما خبر می‌دهد که ترس و اندوه به دل اولیای خدا راه نمی‌یابد: (أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) [یونس/۶۲].

www.alibapir.net

خوف عبارت است از ناراحتی قلب و درون به سبب آنچه که آن را بالفعل احساس می‌کند یا انتظار وقوع آن را دارد از بدی (شر) یا خطری که آینده آن را در خود پوشیده نگه داشته است.

حزن یعنی اندوه و انقباض درونی (قلبی) به خاطر چیزی که آن را در گذشته از دست داده است.

خداوند متعال این دو صفت را به طور مطلق از اولیای خود منتفی گردانیده است و این انتفا شامل دنیا و آخرت می‌شود و پر واضح است که انسان مؤمنِ توکّل‌کننده بر پروردگار خویش، از آینده، چه دنیایی و چه اُخروی نمی‌ترسد و هراسی از آن در دل ندارد. چون اعتماد و ثقه‌ی آنچنانی به پروردگار خود دارد که او را از این نوع ترس‌ها مصون می‌دارد او عقیده دارد در کنف حمایت خدا و تحت ولایت او زندگی می‌کند، لذا از آنچه در گذشته روی داده نگران نیست به دلیل اینکه: اولاً باب توبه بر هر دو لنگه‌اش بر روی او باز است و هر لحظه در توان و امکان دارد که گذشته را جبران کند.

ثانیاً نیک می‌داند هرچه روی داده یا می‌دهد بر اساس قدر خدا بوده است و آنچه که از دست رفته و فوت شده دیگر برگشتنی نیست.

حقیقت دوّم: خداوند اولیای خود را چنین معرفی می‌نماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ [یونس/۶۳].

معنا و مفهوم ایمان را قبلاً بیان کردیم. امّا تقوی؟ تقوی انسان را از خشم و عقاب خدا در امان نگه می‌دارد. این امر هم تنها از کانال انجام مأمورات خداوند و ترک محظورات او ـ که از آنها نهی فرموده ـ طبق طاقت و توان امکانپذیر است. این هم یعنی التزام تامّ و کامل به شریعت خداوند، ـ در انجام آنچه که بدان امر فرموده یا ترک آنچه از آن نهی کرده است ـ تحقق می‌یابد.

و هرچه ایمان انسان کامل‌تر و راسخ‌تر باشد، تقوایش تمام‌تر و فراگیرتر خواهد بود و ولایت بنده برای خدایش احسن (نیکوتر) و افضل (برتر) خواهد

www.alibapir.net

گردید. علمای مسلمان در پرتو انوار این آیه در تعریف ولی فرموده‌اند (هرکسی مؤمن و متقی باشد به مقام ولی خدواند بودن شرفیاب خواهد گشت).

حقیقت سوم: سپس خداوند سرانجام و عاقبت نیکوی اولیای خود را چنین بیان می‌فرماید: ﴿لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ [یونس/۶۴].

البشری: به خبر در حال پخشی گفته می‌شود که به سبب آن شادی و سرور وارد دل‌ها می‌شود و در نتیجه‌ی آن، علایم شادی و فرح بر چهره‌ها نمایان می‌گردد.

مژده‌ی آخرت نیز معلوم است زیرا بر اعلان خبر ورود به بهشت که منزلگه اکرام خدایی و محل استقرار رحمت و محل رضوان خداوند است، دلالت می‌ورزد.

و امّا مژده‌ی دنیایی برای اولیای خدای متعال شامل هر چیزی می‌شود که موجبات فرح و شادی دل مسلمان را فراهم کند، از اموری که با پیوند میان خدا و بندگان در ارتباط است مانند اطاعت و عبادتی که خداوند توفیق آن را به انسان می‌بخشد یا اطمینانی که انسان آن را احساس می‌نماید و سکینه‌ای که بر دل فرود می‌آید و آن را در خود می‌پوشاند یا الهام و رؤیای صادقه و... .

رسول خدا ﷺ مژده‌ی دنیایی را به رؤیای صالحه‌ی که انسان خود آن را می‌بیند یا توسط غیر در حق او دیده می‌شود، تفسیر فرموده است. چنانکه در روایتی که امام احمد آن را آورده و حاکم آن را صحیح دانسته آمده است و ما آن را در مباحث پیشین ذکر کردیم.

و همچنین پیامبر خدا ﷺ حمد و ستایش و ثنای انسانها برای انسان را در دنیا به سبب عمل نیکویش (مژده‌ی دنیایی آن) نام برده است. از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: ای رسول خدا انسان عمل نیکویی انجام می‌دهد و مردم او را بر

www.alibapir.net

آن ستایش می‌نمایند و او را به واسطه‌ی آن ثنا می‌گویند؟ فرمود: «عاجل بشری المؤمن».[1] یعنی: [این] مژده زودرس و دنیایی مؤمن است.

حقیقت چهارم: سپس خداوند متعال پیامبر بزرگوار ﷺ را که اولین اولیای خدا و پیشوای اصفیا (برگزیدگان) است، مورد خطاب قرار می‌دهد و از کانال وی اهل و ایمان و تقوی را نیز مخاطب قرار داده و می‌فرماید: (وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ) [یونس/۶۵].

یعنی: سخن کافران باعث اندوه و نگرانی تو نشود (این سخن عام است و شامل تمامی سخنان و تبلیغات سوء اهل کفر می‌گردد) چون هرچه عزّت است از آن خداست که به واسطه‌ی آن دوستان خود را عزّت و دشمنان خود را ذلت می‌بخشد و او شنوایی است که اقوال اهل کفر را که باعث اندوه شما می‌گردد، می‌شنود کما اینکه شنوای دعای تو نیز هست، او دانا به همه‌ی افعال و احوال و نیّت‌ها و خطره‌ها و افکار است.

بدون شک ایمان و یقین بنده‌ی خدا به اینکه پروردگارش او را می‌بیند و گفته‌های او را می‌شنود و بر همه‌ی احوال او اطلاع دارد، به او سرور می‌بخشد بلکه قلب او را مالامال و سرشار از امید و أمل و رجا و اطمینان قرار می‌دهد.

بند پنجم: ولایت خداوند متعال برای بندگانش اعم از فرشتگان و انسانها و جنّ بر دو نوع است، ولایت عامّه و ولایت خاصّه:

قبلاً توضیح دادیم که مفهوم «ولایت» خدای متعال از مفهوم «ربوبیّت» او خاص‌تر است چون «ربوبیّت» او عام و فراگیر است و همه‌ی موجودات را دربر می گیرد و به تدبیر امور همه‌ی آنها و اشراف بر کارهای همه‌ی آنان می‌پردازد و همه‌ی آنها را به سوی تحقق بخشیدن به اهدافی که برایش آفریده

۱ـ اخرجه الطیالسی به شماره‌ی ٤٥٥، و احمد به شماره‌ی ٢١٤١٧ و مسلم به شماره‌ی ٢٦٤٢ و ابن‌ماجه به شماره‌ی ٤٢٢٥ و ابن‌حبان به شماره‌ی ٣٦٦.

www.alibapir.net

شداند هدایت می‌نماید، امّا [این نوع از] ولایت او تنها شامل آفریده‌های دارای شعور و ادراک، از فرشته و جنّ و انس می‌شود. این مطلب را در نتیجه‌ی استقراء و تتبع آیات وارده در زمینه‌ی هرکدام از «ربوبیّت» و «ولایت» خدایانه‌ی او برای همه‌ی آفریده‌هایش ـ به هر دو نوع عام و خاص ولایت ـ برای من مکشوف گردیده است.

زیرا ولایت خداوند برای آفریده‌ها بر دو نوع است: یک نوع آن شامل همه‌ی مخلوقات به صرفنظر از ایمان و کفر آنها می‌گردد که ویژه‌ی تمامی انسانها و جنیان می‌شود و دوّمی تنها ویژه‌ی اهل ایمان و اصلاح از این دو طایفه است و بس.

ولایت عمومی او بر آفریده‌ها نیز بر دو نوع است: ولایت تکوینی و ولایت تشریعی، و هم اکنون بعد از این خلاصه و ایجاز به بیان و تفصیلی در مورد این دو نوع ولایت می‌پردازم.

۱ـ ولایت عمومی خداوند برای تمامی آفریده‌ها:

الف: ولایت تکوینی: مقصود از آن تولیت خداوند سبحان برای شؤون آفریده‌ها از ناحیه‌ی اداره‌ی حیات آنان است؛ به واسطه‌ی آماده‌سازی اسباب حیات و مستلزمات آن برای آنان چنانکه فرموده است:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴾

[شوری/۲۸]

زیرا فرو فرستادن باران از ابرها امری است که سودش عاید همه‌ی انسانها، و آنچه که با زندگی آنان در ارتباط است مانند نباتات و حیوانات می‌شود. خداوند در آخر آیه بعد از سخن از فرو فرستادن باران خود را به صفت «ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ» توصیف فرموده است و بر این دلالت می‌ورزد که انزال باران یکی از شؤون ولایت او بر آفریده‌هایش به شمار می آید (یعنی ولایت تکوینی).

ب: ولایت تشریعی: مقصود به آن تولی و سرپرستی خدا و تدبیر همه‌ی

www.alibapir.net

شؤون آفریده‌ها از ناحیه‌ی هدایت آنان است، از کانال انـزال کتـب آسـمانی و وحی بر پیامبران ﷺ [و ابلاغ و عرضه‌ی آن از سوی آنان به بندگان] اسـت، چنانکه فرموده است: ﴿ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾ [اعراف/۳]

این آیه ی شریفه واضح الدلالة است بر اینکه: فرو فرستان دین و کتـاب بـر انسانها و جنّ یکی از شـؤون ولایـت خـدا بـر آنـان تلقـی مـی‌شـود (ولایـت تشریعی).

۲ـ ولایت ویژه‌ی او برای اهل ایمان:

این نوع از ولایت، همانی است که در بند اوّل بدان پرداختیم، لـذا در اینجـا به اشاره به برخی از آیات مبارکه‌ی وارده در این زمینه اکتفا مـی‌ورزیـم کـه در آنها بحث ولایت خدا برای اهل ایمان آمده است.

۱ـ ﴿ ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ... ﴾ [بقره/۲۵۷]

۲ـ ﴿ ... وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ﴾ [آل‌عمران/۶۸]

۳ـ ﴿ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ... ﴾ [محمد/۱۱]

٤ـ ﴿ ... بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡ ... ﴾ [حج/۷۸]

۵ـ ﴿ إِنَّ وَلِيِّۦَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي ... ﴾ [اعراف/۱۹۶]

٦ـ ﴿ ... أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴾ [اعراف/۱۹۶]

بند ششم: عاقبت و ثمره‌ی ولایت خداوند عَزَّوَجَلَّ برای اهل ایمان:

هیچ گمانی در این نیست که هرکس به درستی خداوند متعال را بـه عنـوان مولی و ولی برگزیند، خداوند نیز او را تولیت و سرپرستی خواهد کرد. چنانکه این مطلب را سابقاً بیان کردیم و هرکس تحـت تولیـت و سرپرسـتی خداونـد متعال باشد، او را برای امور دنیا و آخرتش کافی و وافی است و این امـر یـک

www.alibapir.net

نتیجه‌ی بدیهی و روشن مطالبی است که سابقاً ذکر شد، امّا از باب مزید توضیح خوانندگان را به تدبر در این آیات فرا می‌خوانیم و خود نیز شرح و تفصیلی بر آنها عرضه می‌داریم.

۱ـ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره/۲۵۷]

۲ـ ﴿وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [مائده/۵۶]

۳ـ ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف/۱۰۱]

از انوار تابناک این آیات، سه مطلب زیر را اقتباس می‌کنیم:

۱ـ خداوند پروردگار جهانیان جَلَّجَلَالُهُ در آیه‌ی ۲۵۷ از سوره‌ی «بقره» اعلام می‌دارد که او ولّی مؤمنان است، و آنان را از ظلمات، اخراج و به سوی نور هدایت می‌نماید.

خروج از ظلمات به سوی نور که ثمره‌ی ولایت خداوند برای اهل ایمان است، دربرگیرنده‌ی اشیاء و امور فراوانی است، از جمله:

۱ـ خروج از ظلمت جهل به سوی نور علم.

۲ـ و از ظلمت شرک به سوی نور توحید.

۳ـ و از ظلمت ستم به سوی نور عدل.

٤ـ و از ظلمت گمراهی به سوی نور هدایت.

۵ـ از ظلمت شک به سوی نور یقین.

٦ـ و از ظلمت معصیت به سوی نور طاعت.

۷ـ و از ظلمت گناه به سوی نور تقوا.

www.alibapir.net

۸ـ و از ظلمت قلق و نگرانی به سوی نور سکینه و اطمینان.
۹ـ و از ظلمت بداخلاقی به سوی نور اخلاق زیبا.
۱۰ـ و از ظلمت ضیقت و تنگی به سوی نور فَرَج و فراحی.
۱۱ـ و از ظلمت شقاوت به سوی نور سعادت.
۱۲ـ و از ظلمت ذلت به سوی نور عزّت.
۱۳ـ و از ظلمت استضعاف به سوی نور تمکین و قوت.

همه‌ی این امور ثمرات دنیایی ولایت خداوند برای بندگان هستند، آخرت نیز چیزی جز نتیجه‌ی مترتب بر زندگی دنیایی نیست همانند ترتب نتایج منطقی بر مقدمات آنها، بنابراین هرکس در دنیا از ولایت خداند بهره‌ای یافته باشد، که ثمره‌اش خروج از تمامی ظلمت‌ها به سوی همه‌ی انوار است، در زندگی اخروی نیز به حسب آنچه که در دنیا کسب کرده، خواهد بود. خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا ﴾

[اسراء/۲۱]

[ببین چگونه برخی (از مردمان) را بر برخی دیگر (در همین دنیای ناچیز، به سبب تفاوت تلاش و کوششان) برتری داده‌ایم و (یکی را شاه، دارا، دانا، و یکی را نوکر، نادار، نادان کرده‌ایم. و امّا بدان که در دنیای مهمّ و ارزشمند) آخرت، درجاتْ بزرگ‌تر و برتریها سترگ‌تر است (و تفاوتها و فاصله‌ها بیشتر است؛چرا که آنجا سرای جاویدان است و بهشت و درجات عظیمِ آن در میان است. پس ای انسان ! برای آن به مسابقه بپرداز و شبانه‌روز بکوش).]

۲ـ آیه‌ی ٥٦ از سوره‌ی «مائده» بر این دلالت می‌ورزد که ولایت خداوند متعال برای انسان او را در حوزه‌ی مجموعه‌ی (حزب الله) قرار می‌دهد و یکی از سنن خداوند متعال این است که [افراد] حزب او بر مخالفان خود پیروز و غالب هستند چنانکه می‌فرماید: (فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ).

غلبه‌ی حزب الله و هواداران آن بر حزب شیطان و هوادارنش، شامل هر دو میدان حجّت و برهان، و قوّت و سلطان، هر کدام در وقت و جای خود و طبق

www.alibapir.net

ظروف که متوقف بر آنها است و عقل و نقل بر آن دلالت می‌ورزند، می‌شود.

خداوند متعال در آیه‌ی دیگری حزب خود را به مفلحین (رستگاران) توصیف نموده آنجا که می‌فرماید:

﴿لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

[مجادله/۲۲]

[مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان ! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است.]

اگر قرار است که «غلبه» ویژه‌ی دنیا است، بدون شک «فلاح» شامل دنیا و آخرت می‌شود، امّا تجلی حقیقی فلاح تنها در آخرت خواهد بود.

زیرا چگونه ممکن است که دنیای فانی حقیر و کوچک، وسعت ثواب جزیل و اجر کبیر خداوند را داشته باشد که او خود آن را به (أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) [تین/٦] یعنی پاداشی غیرمقطوع توصیف نموده است.

۳ـ آیه‌ی ۱۰۱ از سوره‌ی «یوسف» دلالت می‌ورزد بر اینکه ولایت خداوند برای بنده‌اش سبب نجات او از شداید و سختی‌ها و رسیدن به عزّت و تمکین خواهد گشت ـ امّا هرکدام به نسبت خود ـ به دلیل اینکه یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ که تحت ستم و فشار و تهمت ناروا قرار گرفت، در مناجات با پروردگارش می‌فرماید: (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ).

این یادآوری نعمت‌های خداوند بر او، و ثنا و ستایش او برای خداوند در

www.alibapir.net

مقابل نعمت‌ها است بعد می‌فرماید: (فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ).

بعد از ذکر پروردگار بودن خداوند به ذکر آفریدگار بودن او می‌پردازد، و نعمت‌هایی را که خداوند به او ارزانی داشته است، به ویژه دو نعمت «مُلک» و «علم» را نتیجه و معلول «ولایت» او در دنیا و آخرت می‌داند، سپس از خداوند می‌طلبد که این نعمت را ـ که به او ارزانی داشته است ـ به واسطه‌ی نعمت حسن عاقبت و مرگ، در راهِ اسلام و سپس پیوستن به صالحان در منزلگه بقا و جزا کامل و تمام گرداند: (تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ).

این سخن یوسف عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ که می‌فرماید: (أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ) دلالت می‌ورزد بر اینکه خداوند بندگان صالح و نیکوکار خود را سرپرستی خواهد نمود و آنان را رها نخواهد کرد و در دنیا و آخرت به رعایت شؤون آنان خواهد پرداخت و هرکس که خداوند او را رعایت و نظارت کند او را کافی و بس است و خداوند او را از غیر خود بی‌نیاز خواهد گردانید. خدایی که جز او، خدای دیگری وجود ندارد!

بند هفتم: سرانجام وعاقبت اهل کفرکه غیرخدا را به عنوان اولیاء می‌گیرند:

آنهایی که غیرخداوند را به ولایت می‌گیرند، بدترین سرانجام و شرورترین سرنوشت در انتظار آنان است چنانکه آیات زیر ـ بر سبیل مثال ـ بر آن دلالت می ورزند.

۱ـ ﴿ وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا ﴾ [نساء/۱۱۹]

[حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم، و (آن گاه که بدین

www.alibapir.net

وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم) بدیشان دستور می‌دهم، و آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند و از جمله :) گوشهای چهارپایان را قطع می‌کنند، و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند (و حتی دین خدا را تغییر می‌دهند، و فطرت توحید را به شرک می‌آلایند !) و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است.]

۲ـ ﴿ مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَإِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ ۖ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴾

[عنکبوت/۴۱]

[کار کسانی که جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشیائی را به دوستی برگرفته‌اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده‌اند، همچون کار عنکبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاههائی که غیر از خدا برگزیده‌اند باخبر بودند، به خوبی) می‌دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده‌اند).]

۳ـ ﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَٰفِرِينَ أَمْثَٰلُهَا ﴿١٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَأَنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾ ﴾

[محمد/۱۱ـ۱۰]

[آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است ؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده است)، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود. * این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سوء کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یاوری ندارند.]

٤ـ ﴿ يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِىٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ﴾ [شوری/۴۴]

[کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یاوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب برهاند. ای مخاطب، آن روز) ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت : (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت (به جهان و جبران گذشته‌ها) وجود دارد؟].

www.alibapir.net

این آیات مبارکه در ارتباط با موضوع مورد بحث حقایق پنجگانه‌ی زیر را به ما ارزانی می‌دارند:

۱ـ قول خداوند متعال: (وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ) [نساء/۱۱۹]. بر این امر دلالت می‌ورزد که انسان در زندگی دنیا حتماً باید ولّیی داشته باشد یا خدای متعال، یا شیطان، مَثَل ولایت از این جهت همچون مَثَل عبادت است، و ولایت مطلقه نوعی از عبادت به شمار می‌رود. یعنی:

همچنانکه انسان حتماً باید چیزی را پرستش کند، یا خداوند متعال که معبود برحق است یا شیطان که در طواغیت و اشکال مختلفه‌ی بت‌ها خودنمایی می‌کند، به همان شیوه لازم است انسان را ولایتی باشد، یا ولایت خدای متعال یا ولایت شیطان که در اولیای پوچ و باطله خودنمایی می‌کند.

سبب این هم آن است که، انسان بر اساس فطرتی که خداوند او را بر آن آفریده است احساس نیاز و ضعف می‌کند و به پناگاه و سندی نیاز دارد که خود را در پناه آن قرار دهد و آن نیز از او حمایت کند. و صد البته که انسان در زندگی دنیایی غیر از خداوند پناگاه و سندی ندارد چون تنها او آفریدگار و پروردگار و مالک و ولی اوست. امّا اگر راه را به سوی خداوند گم کرد ـ در این صورت بیکار و معطل نخواهد ماند بلکه به عوض او ـ به گمان خود ـ کسان یا اشیائی را پناگاه و سند خود قرار می‌دهد که می‌پندارد آنها دارای ویژگی «ربوبیّت» و «ولایت» هستند! امّا میان حقیقت و وهم، یا حق و باطل چقدر فاصله است، و بعید است که گِل‌ولای بتواند به جای خداوند «ربّ الأرباب» جَلَّجَلَالُهُ قرار بگیرد!

۲ـ قول خداوند متعال: (وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ) [نساء/۱۱۹]. بر این دلالت می‌ورزد که هرکس غیرخدا را (که به صورتی از صورت‌ها تجلی شیطان است) به ولایت (ولی خود) بگیرد، این ولایت باطله هیچ سودی به او نمی‌رساند حتی به اندازه‌ی تاره‌ی نخ باریک موجود روی هسته‌ی خرما، بلکه

www.alibapir.net

علاوه بر اینکه سودی به او نمی‌رساند، باعث زیان و خسارت نابودکننده برای او ـ در دنیا و آخرت ـ می‌گردد، چرا اینطور نباشد! و حال آنکه هرکس به دنبال سراب در حرکت باشد جز تشنگی و هلاکت بهره‌ای نخواهد برد.

۳ـ خداوند حکیم جَلَّوَعَلَا حال کسانی را که غیر خدای متعال را به عنوان ولّی خود می گیرند در آیه‌ی ٤١ از سوره‌ی «عنکبوت» به حال عنکبوتی تشبیه می‌کند که خانه‌ای برای خود می‌بافد بعد در مقام تعقیب بر این می‌گوید: (وَإِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ). سستی و ضعف خانه ی عنکبوت بر کسی پوشیده نیست. چون خانه ی او چیزی جز تارهای ضعیف و واهی که نه مانع سرما می‌شوند نه گرما، و نه از دشمن پیشگیری می‌کنند، نیست! این اندازه شناخت نسبت به خانه ی عنکبوت چیزی نیست که نیاز به کسب علم و آگاهی داشته باشد بلکه برای همه کس آشکار و عیان است لذا لازم است که در اینجا (وَإِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ) سرّی وجود داشته باشد. وبالفعل دانشمندان محقق درباره‌ی زندگی عنکبوت‌ها به معلومات مهمی دسترسی یافته‌اند، اینک برخی از آنها:

الف: علم کشف کرده که جنس مؤنث عنکبوت‌ها تارها را می‌بافند و از آنها خانه‌ی عنکبوت را می‌سازند لذا به‌جاست است که خداوند صیغه‌ی عنکبوت را مؤنث آورده است (كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتًا).

ب: عنکبوت‌های ماده، لانه‌های سست و بی‌اساس خود را از آب دهان خود می‌بافند که بعد از خروج بلافاصله به تار تبدیل می‌شود.

ج: در خانه‌ی عنکبوت یک بی‌نظمی عجیب وجود دارد زیرا عنکبوت مادّه بعد از بنای خانه و تکمیل آن، جنس مذکر را به قتل می‌رساند.

و از این خانه به عنوان دام و کمینی برای شکار حشرات ضعیف و ناتوان که از کنار آن عبور می‌کنند یا بدان پناه می‌برند، استفاده می‌کند و آنان را به قتل می‌رساند و حشره‌ی بیچاره به محض گرفتار شدن در دام به وحشتناک‌ترین

www.alibapir.net

شیوه به قتل رسانده می‌شود. زیرا عنکبوت میزبان تمامی خون و آب بدن او را می‌مکد و او را به لاشه‌ی توخالی بی‌جان تبدیل می‌گرداند! احتمال این هم می‌رود که مقصود به تشبیه در آیه به تصویر کشاندن حال و سرانجام کسانی باشد که غیرخدا را به عنوان اولیای خود می‌گیرند، که حال آنان را مقارن و مانند حال حشرات فریب‌خورده‌ای می‌داند که به خانه‌ی عنکبوت پناه می‌برند تا پناه‌گاه و مأوایی برای نجات خود از خطر بیابند، غافل از اینکه با این عمل احمقانه‌ی‌شان گور خود را به دست خود می‌کنند، حال و سرانجام مشرکان نیز دقیقاً چنین است که طاغوت‌ها و بت‌ها را به عنوان اولیای خود اتخاذ می‌نمایند تا بدین وسیله سودی کسب کنند یا ضرر و زیانی از خود دفع نمایند، امّا سرانجامی مانند سرانجام این حشرات در انتظار آنان است چون هلاکت و بدبختی و خسرانشان به دست این اولیای وهمی و مزعوم خواهد بود.

٤ـ در دو آیه‌ی ۱۰ و ۱۱ از سوره‌ی «محمد» خداوند با استفاده از اسلوب استفهام انکاری به اهل کفر (کافران و مشرکان و...) دستور می‌دهد تا از راه سیر و حرکت در روی زمین و تأمّل‌ورزی در عواقب امت‌های کافرة و تکذیب‌کننده، از عاقبت آنان درس عبرت بگیرند که خداوند چگونه آنان را نابود و هلاک کرد. سپس کافران را حذر و هشدار می‌دهد که این یک سنّت خدایی است که حکم به هلاک و نابودی تکذیب‌کنندگان می‌نماید و این سنّت هم اکنون نیز ساری و جاری و باقی است، (دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۖ وَلِلۡكَٰفِرِينَ أَمۡثَٰلُهَا) سپس خداوند در مقام بیان علت پیروزی اهل ایمان و نابودی اهل کفر می‌فرماید: خداوند مولای اهل ایمان است امّا کافران ولی و سرپرستی ندارند: (ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ).

۵ـ در آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «شوری» (جمله‌ی اول از آن) خداوند متعال اعلام می‌دارد که، اگر خداوند کسی را گمراه گرداند ـ از راه اینکه او آگاهانه گمراهی را برگزیند ـ امکان ندارد که بتواند غیر از خدا ولی و سرپرستی را

www.alibapir.net

بیابد که او را تولیت و رعایت کند. بنابراین:

کافرانی که غیرخدا را به سرپرستی می‌گیرند، در حقیقت دست خالی‌اند، چون ولّی برحق تنها خداوند است و غیر از او ولّی دیگری وجود ندارد بلکه همه‌ی آنهایی که مردم نسبت به آنان گمان ولایت را می برند و آنان را به جای خدا به ولی می‌گیرند چیزی جز وهم نیستند و اساسی از حقیقت ندارند.

خداوند متعال در آیات فراوان از قرآن، تنها ولّی بودن خود، و اینکه جز او ولی‌ای برای بشر وجود ندارد، بیان فرموده است چنانکه ـ بر سبیل مثال ـ در سوره‌ی «کهف» می‌فرماید:

﴿ قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ﴾ [کهف/۲۵]

[بگو : خدا (از همگان) آگاه‌تر از مدّتی است که اصحاب کهف (در غار زنده و در حال خواب) ماندند (و برایتان بیان گردید. لذا به گفتگوهای مختلف در این‌باره خاتمه دهید). تنها او است که غیب آسمانها و زمین را می‌داند (و از مجموعه جهان هستی و از جمله مدّت ماندگاری اصحاب کهف باخبر است). شگفتا او چه بینا و شنوا است ! (او همه چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود ! ساکنان آسمانها و زمین) بجز خدا برایشان سرپرستی نیست (که عهده‌دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی‌گرداند.]

بنابراین: هرکس غیرخدا را به ولایت و سرپرستی بگیرد، حالش بهتر از حال کسی نخواهد بود که شدیداً تشنه باشد سپس از دور سرابی (شبحی) ببیند، به گمان خود آن را آب می‌پندارد لذا شتابان به سوی آن به حرکت درمی‌آید.

خداوند وضع کافران را که غیر خدا را به سرپرستی می‌گیرند به کلمه‌ی «الضلال» (گمراه) بیان می‌فرماید: ﴿ يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ ... ﴾ [شوری/۴۴].

ضلال یعنی ضایع شدن، ضال، ضایع شده ضلّ، ضایع شد. تو را به خدا سوگند چه کسی گمراه‌تر از کسی است که خداوند و پروردگار خود را ضایع کرده، و ولایت و سرپرستی او را از دست داده باشد؟!

***

www.alibapir.net

مبحث سوم: إیمان به حاکمیت خداوند جَلَّجَلَالُهُ

برای فهم معنای حاکمیت خداوند جَلَّجَلَالُهُ و ابعاد آن، و در نتیجه چگونگی ایمان به آن، اوّل باید در این مجموعه آیات تأمّل بورزیم که به عنوان مثال در این زمینه ذکرشان آمده است.

خداوند علیم و حکیم می‌فرماید:

۱ـ ﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

[آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند ؟]

۲ـ ﴿ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴾ [انعام/۱۱۴]

[(ای پیغمبر ! بدیشان بگو : این داوری خدا درباره حق و حقیقت است) آیا جز خدا را (میان خود و شما) قاضی کنم ؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح شده است. کسانی که کتاب (های آسمانی را پیشتر) برای آنان فرستاده‌ایم می‌دانند که این (قرآن) حقیقه از سوی خدا آمده است و مشتمل بر حق است (چرا که کتابهای آسمانی خودشان بدان بشارت داده است و تصدیق‌کننده آن است). پس تو از تردیدکنندگان مباش (و پیروان تو نیز درباره حقّانیّت قرآن کمترین تردیدی به خود راه ندهند).]

۳ـ ﴿ وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴾ [یونس/۱۰۹]

[از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش (و در برابر اذیّت و آزاری که در راه تبلیغ رسالت آسمانی به تو می‌رسد، استقامت کن) تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می‌کند (و فرمان خود را صادر می‌نماید) و او بهترین داوران است.]

www.alibapir.net

٤ـ ﴿ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٠﴾ ﴾ [یوسف/۴۰ـ۳۹]

[ای دوستان زندانی من ! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس ؟). * این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

٥ـ ﴿ وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ﴾

[یوسف/۶۷]

[(یعقوب به عهد و پیمان مؤکّد فرزندان خود دل بست و شفقت پدری او را بر آن داشت که آنان را راهنمائی و نصیحت کند) و گفت : ای فرزندانم ! از یک در (به مصر) داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید (تا از حسادت حسودان و چشم زخم پلیدان در امان بمانید. ولی بدانید که من با این تدبیر) نمی‌توانم چیزی را که خدا مقرّر کرده باشد از شما به دور سازم. (یقیناً آنچه باید بشود می‌شود، و راهی برای دفع بلا جز رعایت اسباب و علل پیدا و توسّل به خدا سراغ ندارم). تنها حکم و فرمان از آن یزدان است. (دافع شر و جالب خیر جهان فقط ایزد سبحان است). بر او توکّل می‌کنم (و از او استمداد می‌جویم و کارم را بدو واگذار می‌کنم) و باید که توکّل‌کنندگان بر او توکّل کنند و بس (و کار خویش را بدو حوالت دارند).]

٦ـ ﴿ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴾ [رعد/۴۱]

[مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانند که ما به زمین می‌آئیم (و) از اطراف آن می‌کاهیم ؟ (از سرزمین اینان می‌کاهیم و بر سرزمین آنان می‌افزائیم، و اقوام و تمدنها و حکومتهائی را نابود

www.alibapir.net

می‌کنیم و اقوام و تمدنها و حکومتهای دیگری را جایگزین آنها می‌سازیم. آیا این قانون همیشگی و ساری و جاری در همه سرزمینها و جامعه‌های بشری، برای بیدار شدن مردمان کافی نیست ؟). خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه چیزی یارای جلوگیری از اجرا فرمان او را دارد ؟ !) و (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلائل مهیّا است) او سریع‌الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست)]

۷ـ ﴿ قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ﴾ [کهف/۲۵]

[بگو : خدا (از همگان) آگاه‌تر از مدّتی است که اصحاب کهف (در غار زنده و در حال خواب) ماندند (و برایتان بیان گردید. لذا به گفتگوهای مختلف در این‌باره خاتمه دهید). تنها او است که غیب آسمانها و زمین را می‌داند (و از مجموعه جهان هستی و از جمله مدّت ماندگاری اصحاب کهف باخبر است). شگفتا او چه بینا و شنوا است ! (او همه چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود ! ساکنان آسمانها و زمین) بجز خدا برایشان سرپرستی نیست (که عهده‌دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی‌گرداند.]

۸ـ ﴿ وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴾ [شوری/۱۰]

[در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا واگذار می‌گردد (و کتاب قرآن قانون دادگاه یزدان است و در پرتو آن کشمکشها باید فیصله پیدا کند). چنین داوری خدا است که پروردگار من است و من بدو پشت می‌بندم، (و برای قضاوت در منازعات، و رفع اختلافات، و حل مشکلات) به (کتاب) او مراجعه می‌کنم.]

۹ـ ﴿ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴾ [تین/۸]

[مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد ؟]

۱۰ـ ﴿ ۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ﴾ [اسراء/۲۳]

[(ای انسان !) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با

www.alibapir.net

آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانه همچون) اُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو.]

۱۱ـ ﴿ ۞ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِىٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِىٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ﴾ [شوری/۱۳]

[خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرّقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند.]

حقایق استخراج شده از این مجموعه آیات را در هفت بند آتی به صورت مختصر توضیح خواهم داد:

۱ـ حاکمیت خداوند جزئی از پروردگار بودن اوست، امّا از ولایت او خصوصی‌تر است.

۲ـ حاکمیت خداوند بر دونوع است: حاکمیت تکوینی و حاکمیت تشریعی.

۳ـ حکم خداوند برای بندگانش در کتاب‌هایی که بر پیامبران ﷺ فرو فرستاده برجستگی یافته است.

٤ـ بدیل حکم خداوند «جل شأنه» چیزی جز حکم جاهلی نیست.

۵ـ تسلیم حاکمیت خداوند جَلَّجَلَالُهُ گشتن و التزام به حکم او اساس عبادت برای اوست.

٦ـ پیروی کردن از غیر حکم خدا و شرع او کفر است، خواه کلّی باشد یا جزئی.

۷ـ خداوند جَلَّجَلَالُهُ قوی‌ترین و برترین حاکمان است و از نظر حکمت حکیم‌ترین آنها.

www.alibapir.net

و هم اینک به توفیق خداوند وهّاب از بند اوّل شروع می‌کنیم.

بند اوّل: حاکمیت خداوند بخشی از پروردگار بودن او بوده، واز ولایت او خصوصی‌تر است:

حاکمیت خداوند بخشی از ولایت اوست، کما اینکه ولایتش بخشی از پروردگار بودن اوست.

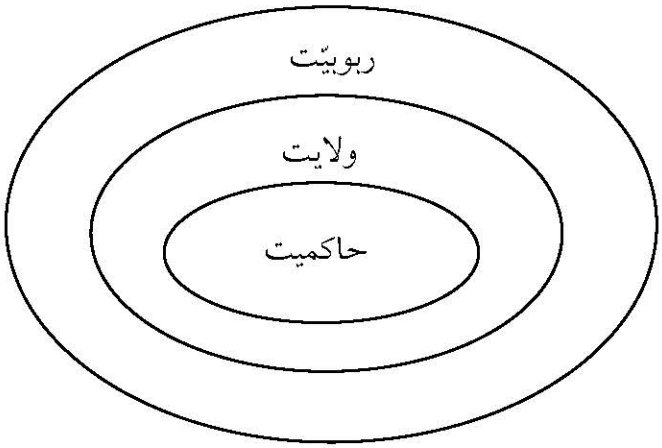
به هنگام تأمّل ورزیدن در مجموعه آیاتی که بیان حاکمیت خداوند در آنها آمده است، این مطلب به وضوح نمایان می‌گردد. و می‌توانیم مفاهیم «ربوبیّت» خداوند و «ولایت» و «حاکمیّت» او را از جهت وسعت و ضیقت به ۳ دایره‌ی متداخل تشبیه کنیم که ربوبیّت وسیع‌ترین آنها است بعد ولایت سپس حاکمیت.

زیرا هم‌چنانکه قبلاً ذکرش رفت «ربوبیّت» خداوند عام و شامل همه‌ی آفریده‌های او ـ با تنوعی که دارند ـ است. امّا ولایت او مخصوص آفریده‌های دارای شعور و احساس است که آنها هم ـ برحسب فهم ما ـ فرشتگان و انس و جنّ هستند که ولایتش شامل تمامی جوانب مختلفه‌ی حیات آنان می‌شود. لیکن حاکمیت او تنها بر مکلفین اعمال می‌شود. آن هم از جنبه‌ی سنّت‌های کَونی حاکم بر حیات آنان یا احکام شرعی صادره از او به سوی آنان، تا آنها را با اختیار و اراده‌ی خود به مرحله‌ی اجرا درآورند.

لذا می‌توانیم بگوییم: حاکمیت خداوند در زندگی بشر خصوصی‌ترین جنبه از جوانب ربوبیّت خداوند برای آنان است کما اینکه این حاکمیت بیشترین جنبه‌های تجلی ولایت او در زندگی آنان است.

www.alibapir.net

این هم شکل دایره‌های متداخله‌ی سه‌گانه:



مفهوم حاکمیت خداوند در زندگی بشر بیشتر و به صورت کامل‌تر و تمام‌تر در بندهای آتی توضیح داده خواهد شد، لذا در اینجا به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

بند دوّم: حاکمیت خداوند متعال بر دو نوع است. تکوینی و تشریعی

اولاً حاکمیت تکوینی خداوند:

مقصود به حاکمیت تکوینی خداوند، تغییر و تحول در امور آفریده‌های دارای شعور او، چون فرشته و انسان و جنّ، طبق سنّت و قانونی است که در زندگی آنان قرار داده است. از جمله آیاتی که از این نوع از حاکمیت خداوند سخن به میان می‌آورند آیات زیرند:

۱ـ ﴿ وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴾ [یونس/۱۰۹]

[از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش (و در برابر اذیّت و آزاری که در راه تبلیغ رسالت آسمانی به تو می‌رسد، استقامت کن) تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می‌کند (و فرمان خود را صادر می‌نماید) و او بهترین داوران است.]

۲ـ ﴿ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ

www.alibapir.net

سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴾ [رعد/۴۱]

[مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانند که ما به زمین می‌آئیم (و) از اطراف آن می‌کاهیم ؟ (از سرزمین اینان می‌کاهیم و بر سرزمین آنان می‌افزائیم، و اقوام و تمدنها و حکومتهائی را نابود می‌کنیم و اقوام و تمدنها و حکومتهای دیگری را جایگزین آنها می‌سازیم. آیا این قانون همیشگی و ساری و جاری در همه سرزمینها و جامعه‌های بشری، برای بیدار شدن مردمان کافی نیست ؟). خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه چیزی یارای جلوگیری از اجرا فرمان او را دارد ؟ !) و (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلائل مهیّا است) او سریع‌الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست)]

۳ـ ﴿ وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ﴾

[یوسف/۶۷]

[(یعقوب به عهد و پیمان مؤکّد فرزندان خود دل بست و شفقت پدری او را بر آن داشت که آنان را راهنمائی و نصیحت کند) و گفت : ای فرزندانم ! از یک در (به مصر) داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید (تا از حسادت حسودان و چشم زخم پلیدان در امان بمانید. ولی بدانید که من با این تدبیر) نمی‌توانم چیزی را که خدا مقرّر کرده باشد از شما به دور سازم. (یقیناً آنچه باید بشود می‌شود، و راهی برای دفع بلا جز رعایت اسباب و علل پیدا و توسّل به خدا سراغ ندارم). تنها حکم و فرمان از آن یزدان است. (دافع شر و جالب خیر جهان فقط ایزد سبحان است). بر او توکّل می‌کنم (و از او استمداد می‌جویم و کارم را بدو واگذار می‌کنم) و باید که توکّل‌کنندگان بر او توکّل کنند و بس (و کار خویش را بدو حوالت دارند).]

٤ـ ﴿ وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴾ [غافر/۲۰]

[خداوند به حق و عدل داوری می‌کند، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره‌ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود). تنها خدا شنوا و بینا است.]

۱ــ زیرا خداوند حکیم در آیه‌ی ۱۰۹ از سوره‌ی «یونس»، به پیامبر بزرگوارش ﷺ دستور می‌دهد از آنچه که خداوند به سوی او وحی می‌کند از کتاب او و دین حق و التزام به آن، پیروی کند سپس صبر و انتظار بورزد تا

www.alibapir.net

اینکه خداوند داوری نهائی می‌نماید و حکم غیرقابل برگشت خود را صادر می‌کند.

۲ـ در آیه‌ی ٤١ از سوره‌ی «رعد» خداوند به کافران هشدار می‌دهد و آنان را آگاه می‌گرداند تا دریابند که خداوند چگونه در اطراف زمین و دور و بر آنان نقص به وجود می‌آورد و دعوت مبارکه‌ی اسلام را نشر و گسترش می‌دهد بعد می‌فرماید: (وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦ) یعنی خداوند به هرچه که خود بخواهد حکم می‌نماید و بر احوال و اوضاع طبق اراده‌ی خود حکم صادر می‌کند و هیچ احدی قدرت تعقیب بر حکم او را ندارد، بدین معنی که آن را لغو کند یا نقض گرداند بلکه آنچه او بخواهد خواهد بود. و هیچ ردکننده‌ی برای قضا و حکم او وجود ندارد.

۳ـ در آیه‌ی ٦٧ از سوره‌ی «یوسف» یعقوب عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ به فرزندان خود وصیت می‌کند که از یک در وارد شهر نشوند بلکه از درهای مختلفه وارد شوند امّا با این توضیح که وصیت او هیچ تغییری در اراده و مشیت خداوند به وجود نمی‌آورد و حکم کلّی و قضاوت مطلقه در تمامی امور، تنها برای خداوند است (وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ) و در پایان اعلام می‌دارد که او تنها بر خداوند اعتماد و تکیه می‌ورزد. و در ضمن فرزندان خود را موعظه می‌کند که تنها بر او توکلّ کنند و بس، نه بر غیر او (عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ) یعنی: تنها بر او توکل ورزیدم، و توکل‌کنندگان نیز تنها بر او توکل بورزند.

٤ـ در آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «غافر» خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ بیان می‌دارد که فقط او به حق حکم و قضاوت می‌کند ـ یعنی حکم و قضاوت کَونی و قدَری ـ امّا غیرخداوند همه‌ی چیزهایی که مورد عبادت و پرستش و دعا واقع می‌شوند (از خدایان دروغین و موهوم) صاحب چیزی از حکم و قضاوت ـ تصرف در امور آفریده‌ها ـ نیستند. پس: حاکمیت کونی و قدری خداوند در امور آفریده‌ها، یک

www.alibapir.net

نوع حاکمیت مطلقه است و هیچ احدی در مقابل آن صاحب هیچ چیزی نیست. بلکه حکم نهایی و قضاوت قطعی از آنِ او است، او هم حکم و قضاوت قطعی خود در زندگی آفریده‌ها را از کانال سنّت‌های حکیمانه‌ای که برای آنان وضع کرده است به مرحله‌ی تنفیذ و اجرا درمی‌آورد.

ثانیاً: حاکمیت تشریعی خداوند:

مقصود به حاکمیت تشریعی خداوند در زندگی آفریده‌ها ـ که مقصود به آنها نیز در اینجا تنها انسانها و جنیان هستند ـ قانونگذاری او سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ برای آنان و صادر کردن احکامی است که در پرتو آنها هدایت می‌یابند و امور زندگی خود را در روشنایی انوار آنها نظم و سروسامان می‌بخشند. خداوند برای تعبیر از این نوع حاکمیت خویش الفاظ (الحکم) و (القضاء) و (الشرع) را به کار برده است و اینک چند مثال از آیات قرآنی که از این نوع از حاکمیت خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ سخن به میان آورده‌اند.

۱ـ ﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

[آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند ؟]

۲ـ ﴿ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴾ [انعام/۱۱۴]

[(ای پیغمبر ! بدیشان بگو : این داوری خدا درباره حق و حقیقت است) آیا جز خدا را (میان خود و شما) قاضی کنم ؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح شده است. کسانی که کتاب (های آسمانی را پیشتر) برای آنان فرستاده‌ایم می‌دانند که این (قرآن) حقیقه از سوی خدا آمده است و مشتمل بر حق است (چرا که کتابهای آسمانی خودشان بدان بشارت داده است و تصدیق‌کننده آن است). پس تو از تردیدکنندگان مباش (و پیروان تو نیز درباره حقّانیّت قرآن کمترین تردیدی به خود راه ندهند).]

www.alibapir.net

۳ـ ﴿ وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴾ [شوری/۱۰]

[در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا واگذار می‌گردد (و کتاب قرآن قانون دادگاه یزدان است و در پرتو آن کشمکشها باید فیصله پیدا کند). چنین داوری خدا است که پروردگار من است و من بدو پشت می‌بندم، (و برای قضاوت در منازعات، و رفع اختلافات، و حل مشکلات) به (کتاب) او مراجعه می‌کنم.]

٤ـ ﴿ ۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ﴾ [اسراء/۲۳]

[(ای انسان !) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانه همچون) اُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو.]

۵ـ ﴿ ۞ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ﴾ [شوری/۱۳]

[خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرّقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند.]

خداوند به جدّی بیان فرموده که مقصود به هر کدام از (الحکم) و (القضاء) و (الشرع) در این آیات تنها دینی است که خداوند آن را برای بندگانش شرع و

www.alibapir.net

قانون قرار داده و آنان را ملزم و مکلّف به پیروی از آن نموده است، و در عین حال به آنان اختیار کامل عنایت فرموده که به دلخواه خود بدان ملتزم و متعهد باشند یا نباشند و این مسئله را به عنوان امتحانی برای آنان مقرر فرموده است.

در مطالب بعدی درخششی بر مفاهیم این آیات ـ یا بیشتر آنها ـ خواهیم داشت.

بند سوم: حکم خداوند برای بندگانش در کتاب‌هایی که بر پیامبرانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرو فرستاده است تجلّی می‌یابد:

از نظر دینی ضرورتاً معلوم است که کتب مُنزّل پیشین قبل از قرآن، حاوی حکم و شرع و قضاء مبتنی بر عدل تامّ برای هر امتی طبق نیاز آنان و مقتضیات زمانشان بوده است امّا از آنجا که انبیای پیشین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در میان جوامع مخصوص، مبعوث، و شریعت‌شان نیز برای جوامع معیّن و زمانهای مخصوص بوده است، امّا برخلاف آنان خاتم پیامبران محمد ﷺ و کتابش قرآن کریم که خداوند هر دو را برای تمامی انسانها تا قیام قیامت قرار داده است، این از یک سو، از ناحیه‌ی دیگری نیز همه‌ی کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن مورد تحریف و کتمان و نسیان واقع گشته‌اند، امّا خداوند متعال به ذات خویش مسؤولیت حفاظت از قرآن را به عده گرفته و حفاظت از آن را حواله‌ی انسانها ـ مانند سایر کتب آسمانی ـ ننموده است.

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴾ [حجر/۹]

[ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).]

بنابراین از زمان بعثت خاتم پیامبران محمد ﷺ تا به امروز، و از امروز به بعد تا قیام قیامت کتاب مجید و قرآن عظیم خداوند یگانه کتاب دین حق و حکم و شریعت و قضاء اِلزام‌آور خداوند برای بشریت به شمار می‌آید. و سنّت

www.alibapir.net

پیامبر ﷺ نیز چیزی غیر از شرح و تبیین کتاب خداوند حکیم و چگونگی عملی کردن و اجرای آن در واقع زندگی به حساب نمی‌آید، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [نحل/۴۴]

[و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره مطالب آن) بیندیشند.]

و در این زمینه به استشهاد به این دو آیه‌ی کریمه اکتفا می‌ورزیم.

﴿ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ ﴾ [انعام/۱۱۵ـ۱۱۴]

[(ای پیغمبر ! بدیشان بگو : این داوری خدا درباره حق و حقیقت است) آیا جز خدا را (میان خود و شما) قاضی کنم ؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح شده است. کسانی که کتاب (های آسمانی را پیشتر) برای آنان فرستاده‌ایم می‌دانند که این (قرآن) حقیقه از سوی خدا آمده است و مشتمل بر حق است (چرا که کتابهای آسمانی خودشان بدان بشارت داده است و تصدیق‌کننده آن است). پس تو از تردیدکنندگان مباش (و پیروان تو نیز درباره حقّانیّت قرآن کمترین تردیدی به خود راه ندهند). * فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند فرمانهای او را دگرگونه کند (و جلو دستورات او را بگیرد). خدا شنوا (ی سخن آنان) و دانا (ی کردار ایشان) است.]

در ابتدا خداوند متعال بر زبان پیامبرش ﷺ سؤالی بر سبیل استفهام انکاری از کافران می‌نماید و می‌فرماید: آیا من غیرخدا را در زندگیم به عنوان داور و حاکم می‌گیرم حال آنکه او کتاب واضح و «متبیّن» خود را ـ که حاوی تمامی حقایق و احکام مورد نیاز بشر است ـ بر شما فرو فرستاده است. استفهام انکاری پاسخ خود را در درون خود حمل می‌نماید چنانکه این مطلب را بارها بیان کرده‌ام.

www.alibapir.net

سپس خداوند حکیم و حَکَمْ «جل شأنه» پیامبر خود را مورد خطاب قرار می دهد و به او خبر می‌دهد که اهل کتاب نیک می دانند این قرآن که به سوی تو فرود آمده از سوی خداوند پروردگار، و برحق است. لذا در امر آن هرگز شک و گمان به دل راه مده و علمای منصف از اهل کتاب در زمان حیات مبارک پیامبر ﷺ نبوت او را ـ تصدیق ورزیدند و هم اکنون نیز منصفان اهل کتاب چنین‌اند. چنانکه در فصل پنجم از این باب به إذن خداوند ـ از این موضوع سخن به میان خواهیم آورد.

سپس خداوند متعال در مقام معرفی کتاب مبین و عظیم و حکیمش می‌فرماید:

﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾

[انعام/۱۱۵]

یعنی کلام مبارک پروردگار تو (قرآن) تامّ و در صدق بودن و عدلش کامل است، و از این رو خداوند آن را به دو صفت کریمه‌ی صدق و عدل توصیف فرموده چون در صدق و عدل کامل و تمام است. زیرا قرآن به طور کلی از حیث موضوع و محتوا به دو بخش تقسیم می‌گردد:

الف: اخبار

ب: احکام

امّا اخبار قرآنی: [به باور ما] تمامی اخبار قرآنی، خواه آنچه به گذشته ارتباط دارند، مانند داستان انبیاء عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ و امت‌های پیشین یا آنچه به آینده مربوط می‌شوند، خواه آینده به نسبت زمان قرآن یا آینده به نسبت ماهم، همگی در نهایت صدق و راستی هستند.

و امّا احکام قرآنی، همه‌ی احکام قرآنی عادلانه‌اند و به طور قطع هیچ نوع ظلم و ستمی در آنها وجود ندارد.

ما اهل اسلام و قرآن، همه‌ی تشکیک آفرینان در کتاب خدا (قرآن) را به

www.alibapir.net

مبارزه می‌طلبیم تا همه‌ی تلاش خود را مبذول دارند بلکه بتوانند به اندازه‌ی یک ذرّه (مخالفت با صدق و عدل را) در کل قرآن بیابند، امّا این امر مستحیل است.

سپس خداوند می‌فرماید: (لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِۦ) یعنی ابداً امکان ندارد که کلمه‌ای از کلمات کتاب مبارک خداوند دچار دست‌کاری و جدا شدن از مکان خود گشته باشد هرچند اوضاع و احوال دچار تغییر و دگرگونی شود و زمان به جلو برود، چون کتاب خداوند ـ چنانکه در این دو آیه توصیف شده است ـ «حق» و «صدق» و «عدل» است. حق خلاف باطل، صدق عکس دروغ و عدل نقیض ظلم است. و چیزی که وضعش این چنین باشد، امکان حدوث تغییر و تبدیل در آن وجود ندارد. چون تغییر و تبدیل به چیزی روی می‌آورند که متصف به صفات باطل و کذب و ظلم باشد یا باطل و کذب و ظلم قاطی آن گشته باد. مانند عموم کتاب‌های اهل کتاب به خصوص دو کتاب تورات و انجیل که بر موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فرود آمده‌اند. زیرا بعد از اینکه یهودی‌ها و نصرانی‌ها این دو کتاب را تحریف کردند و بسیاری از آراء و افکار بشری متقلّبانه و خرافاتی غیرقابل قبول برای عقل و منطق را وارد این دو کتاب نمودند، آنهم بعد از اینکه قبل از تحریف وسیله‌ی هدایت و ارشاد به سوی حق و دوری از انحراف و گمراهی و ارتداد بودند. هرکس بر دو کتاب موسوم به (عهد قدیم و عهد جدید) مطلع باشد و در مضامین این دو کتاب تأمّل و دقت بورزد، سبب پیدا شدن این دوگانگی و جدایی شدید میان دین و زندگی را[1] ـ که در جوامع غربی وجود دارد ـ درمی‌یابد.

آری سبب رفض دین و کنار نهادن آن در دنیای غرب در وهله‌ی اوّل

۱ـ یعنی آنچه که در آنجا به نام دین شناخته می‌شود ـ آن‌هم به مفهوم عرفی آن ـ وگرنه دین خدا در یک وادی و هر کدام از یهودیت و مسیحیت در وادی دیگری قرار دارند و از دین حق خداوند جز چند مسئله‌ی جزئی غیرقابل استفاده چیزی در آنها باقی نمانده است.

www.alibapir.net

خرافی بودنِ آن و اعلام مخالفت و دشمنی آن با اصل دین خدایی به طور کلی ـ قبل از ظهور اسلام ـ و در مرحله‌ی دوّم، آنچه که ذکرش کردیم می‌باشد. لذا مقایسه‌ی اسلام ـ دین حق خداوند ـ و کتاب محفوظ از تحریف آن [قرآن]، با یهودیت و مسیحیت مبتنی بر بدعت، و تورات و انجیل تحریف شده، جهلی است خنده‌آور، بنابراین آنچه در غرب روی داد و در آنجا بر سرِ دین آمد، در جهان اسلام هرگز به وقوع نپیوسته است [و در آینده نیز بوقوع نخواهد پیوست].

بند چهارم: بدیل حکم خداوندِ حَکَم جَلَّ‌وَعَلَا، چیزی جز حکم جاهلی نیست:

خداوند جلّ و علی در این زمینه می‌فرماید:

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

این سؤال انکاری روی خطابش با کافران است، یعنی چگونه حکم جاهلیت را می‌پذیرند در حالی که حکم خداوند حکیم علیم در میان آنان و پیش دست‌هایشان قرار دارد.

سپس خداوند به صورت استفهام انکاری می‌فرماید: حکم چه کسی زیباتر و پسندیده‌تر از حکم خداوند است برای کسانی که دارای ایمان و یقین باشند؟ پاسخ روشن است.

خداوند سبحان در این آیه میان دو نوع حکم مقارنه ایجاد کرده است (حکم جاهلیت) و (حکم خدا) و هر کدام از این دو را ضد و نقیض دیگری قرار داده است، یعنی کسی که یکی از این دو را برگزیند قطعاً دیگری را ردّ کرده است هم‌چنانکه روشنایی و تاریکی (نور ظلمت) باهم در یک مکان جمع نمی‌شوند بلکه حضور یکی از این دو باعث انتفای دیگری می‌شود.

و از آنجا که حکم خدا و دین حق او در قرآن و سنّت صحیح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

www.alibapir.net

خودنمایی می‌کند، لذا هرگونه حکم و دین و برنامه‌ای غیر از اسلام متجلی در قرآن و سنّت پیامبر ﷺ حکم و دین و برنامه‌ی (جاهلی) ـ به صرفنظر از عناوین و شعارها و نام و نشآنها ـ تلقی می‌شود، چون آنچه معتبر است، حقیقت و مسمی است نه عنوان و مظهر و نام!

خداوند علیم و حکیم «جلّ شأنه» هرگونه حکم و دینی را غیر از حکم و دین حق، جاهلیت نامیده است، چون دین حق و حکم عادلانه‌ی آن، یگانه دین و حکمی است که از علم محیط به همه‌ی هستی خداوند سرچشمه گرفته باشد. دینی که در آن اسراری وجود دارد که شامل دنیا و آخرت، حیات و همه‌ی ادوار آن و انسان و فطرت او ـ از ناحیه‌ی روح و عقل و جسم ـ و فرد و خانواده و جامعه می‌شود. امّا سایر ادیان و برنامه و نظام‌ها که محصول خالص عقل و اندیشه‌ی بشری (کافران) ناتوان و متباین، و اهواء گوناگون و متعارض آنان هستند، اساساً بر جهل و نادانی نسبت به هستی و حیات و انسان مبتنی گردیده‌اند و هرچه بر جهل بنا نهاده شده باشد، جاهلی است.

سپس واجب است برای همه‌ی ما (مسلمانان) واضح و روشن باشد که مطابقت و همخوانی میان برخی از قوانین نظام‌های جاهلی و حکومت‌های جاهلی معاصر ـ که اساساً بر رفض کتاب خدا و سنّت رسول الله ﷺ بنا نهاده شده‌اند، و به عنوان قانون اساسی اداره‌ی مملکت و تنظیم‌کننده‌ی شکل اداره‌ی جامعه مطرح هستند ـ با بعضی از شعایر و مظاهر اسلامی و تظاهر نمودن هوادارانشان به آنها چیزی از جاهلیت بودن این قوانین را تغییر نمی‌دهد. مگر کافری که نام (محمد) را بر خود نهد، به وسیله‌ی این نام به مسلمان تبدیل می‌شود؟ و مگر فاجر و خلاف‌کاری که نام (صالح) را بر خود نهد، به مجرد این نام‌گذاری، صالح می‌شود؟! ان‌شاءالله در بند ششم دوباره به این موضوع برمی‌گردیم.

www.alibapir.net

بند پنجم: تسلیم حاکمیت خداوند گردیدن، و التزام به حکم او، اساس عبادت برای او به شمار می‌آید:

برای توضیح این حقیقت باید در این دو آیه تأمّل بورزیم که تشکیل‌دهنده‌ی بخشی از دیالوگی هستند که میان پیامبر خدا یوسف بن یعقوب عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و دو رفیق زندانیش در زندان صورت گرفته است.

﴿ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ ﴾ [یوسف/ ۴۰ـ۳۹]

[ای دوستان زندانی من ! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس ؟). * این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

در ابتدای امر، یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت استفهام تقریری از رفیقش می‌پرسد، آیا خدایان و سروران متفرقه و مختلفه بهترند ـ برای انسان و توجیه زندگی او ـ یا خداوند یکتای قهار؟! پاسخ این پرسش آن قدر آشکار است که نیاز به ذکر ندارد.

یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى را در میان همه‌ی صفات علیایش به وحدانیت و قهّار و صاحب هیمنه توصیف می‌کند، چون حال و مقام این را اقتضا می‌کند، زیرا پروردگار باید یکی باشد و از تعدد به دور، و با قدرت و پایداری بر غیر خود تسلط داشته باشد. اگر این چنین نباشد ربوبیّت (پروردگار

www.alibapir.net

بودن)ش معنی و مفهومی نخواهد داشت.

بعد از زمینه‌سازی و مقدمه‌چینیِ پیشین، نوبت آن می‌آید که یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نقاب از چهره‌ی ارباب و آلهه‌های پوچ و موهوم، که مورد پرستش مشرکان و کافران ـ از جمله دو رفیق زندانی او ـ واقع شده‌اند، بردارد، لذا می‌فرماید: ﴿ مَا تَعْبُدُونَ ﴾ [یوسف/۴۰].

یعنی این اشیاء و اشخاص (بت‌ها و طاغوت‌ها) که تسلیم آنان گردیده‌اید و برای آنان به اطاعت و عبادت بر می‌خیزید و نسبت به آنها توهم ربوبیّت و الوهیت را دارید، در حقیقت جز اسماء و عناوین مجرده‌ی خالی از محتوا نیستند که شما و آباء و اجداد گذشته‌تان بر اساس تقلید از یکدیگر ـ نه بر اساس تفکر صحیح و تحقیق درست در امر آنها ـ نام «اِله» و «رب» را بر آنان اطلاق نموده‌اید.

از این گذشته اینها خالی و عاری از برهان و دلیل واضحی هستند که انسان در برابر سلطه و نفوذ آن تاب مقاومت نداشته باشد. طوری که اگر انسان منصفانه در آنها بنگرد عقلش به آن قانع و در برابرش تسلیم گردد. و این نوع از برهان و استدلال ـ بر امور غیبی مرتبط با خداوند و چگونگی تعامل ورزیدن با او و وظیفه‌ی انسان در زندگی زمینی و سرانجام و عاقبتش ـ تنها شایسته‌ی خدای آفریدگار مالک است و غیر از او از عهده‌ی آن برنمی‌آید. بنابراین: هرگونه عقیده‌ای که مؤید به سلطان وحی نباشد که از جانب خدا می‌آید، فاقد ارزش است. به دلیل اینکه خداوند هرکدام از «خلق» و «امر» را در خود منحصر گردانیده است. آری، کما اینکه وجود آفریده‌ها بدون ایجاد خدای یکتا محال است، به همان شیوه وجود منهج، و برنامه‌ی صحیح و درست و عقیده‌ی صحیح و مشروع، بدون نسبت آن به خداوند و تکیه نمودنش بر دین حق و صادر از امر و وحی او محال است. ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [اعراف/۵۴] این تعریفی است که پیامبر خداوند حکیم یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ از ادیان و

www.alibapir.net

خدایان اهل کفر و معتقَدات باطله‌ی آنان ارائه کرده است.

﴿ إِنْ هِيَ إِلَّآ أَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهْوَى ٱلْأَنفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰٓ ﴾ [نجم/۲۳]

[اینها فقط نامهائی (بی‌محتوی و اسمهائی بی‌مسمی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از گمانهای بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بتها پی ببرند و رضای خدای را بجویند و راه سعادت بپویند).]

دوباره در سوره‌ی «نجم» آمده است:

﴿ أَفَرَءَيْتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰٓ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰٓ ﴿٢٢﴾ ﴾ [نجم/۲۲ـ۱۹]

[آیا چنین می‌بینید (و این گونه معتقدید) که لات و عزی. * و منات، سومین بت دیگر (معبود شما و دختران خدایند، و دارای قدرت و عظمت می‌باشند ؟). * آیا پسر مال شما باشد، و دختر مال خدا ؟ ! (در حالی که به گمان شما دختران کم‌ارزش‌تر از پسرانند ؟ !) * در این صورت، این تقسیم ظالمانه و ستمگرانه‌ای است.]

و در سوره‌ی «اعراف» بر زبان پیامبر خدا هود عَلَيْهِ السَّلَامُ به هنگام مخاطب قرار دادن قومش عاد نیز آمده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ قَالُوٓا۟ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ ﴾ [اعراف/۷۱ـ۷۰]

[گفتند : آیا به پیش ما آمده‌ای (و دست‌اندر کار تبلیغ شده‌ای) تا ما را بر آن داری که بُتانی را رها سازیم که پدرانمان آنها را پرستیده‌اند و تنها خدا را بپرستیم و بس ؟ ! (ما هرگز چنین نخواهیم کرد.) پس چیزی را بر سر ما بیاور که (در برابر نافرمانیِ از خود) به ما وعده می‌دهی، اگر از راستگویانی. * هود گفت : (به سبب نافرمانی و دشمنانگیتان با حق) مسلّماً عذاب بزرگی و خشم سترگی از سوی پروردگارتان بر شما واقع می‌شود و بیگمان دامنگیرتان می‌گردد. آیا با من درباره بتهائی ستیزه

www.alibapir.net

می‌کنید که از الوهیّت جز نامی ندارند و شما و نیاکان شما بر آنها نام خدا گذارده‌اید و معبودشان نامیده‌اید، و هیچ گونه حجّتی (که دالّ بر الوهیّت آنها باشد) از جانب خدا در حقّ آنها نازل نشده است. (اکنون که چنین است) در انتظار (عذاب خدا) باشید و من هم با منتظرانِ (شما چشم به راه نزول عذاب) می‌مانم.]

آری، این تعریف زیباترین و صادقانه‌ترین تعریف ادیان اهل کفر و معتقدات باطله‌ی آنان و معبودهای پوچ‌شان در قدیم و جدید است، چون این‌ها جز اصطلاحات طنین‌انداز و نامها و شعارهای صدادار و پرآوازه که با صدای خویش گوش‌ها را کر می‌کنند، امّا در عالم واقع با چشم قابل رؤیت نیستند و وجود واقعی ندارند. و نمونه‌ی‌شان مانند اشیاء وهمی است که نام و نشان دارند امّا در دنیای واقع مصداق عینی ندارند. مانند پرنده‌ی (عنقاء)[1] و (آب حیات)[2] و (اکسیر)[3] و... غیر اینها. وگرنه تو را به خدا سوگند مصادیق هریک از این کلمات که در پی می‌آیند، کجا پیدا می‌شوند؟ کلماتی چون: دموکراسی، و حقوق بشر، و حق تعیین سرنوشت و شهروندی، و انسانیت و غیره... تا آخر!!. سپس بعد از این که پیامبر خدا یوسف عَلَيْهِ‌ٱلسَّلَامُ پوچی و باطل‌بودن عبادت غیرخدا و پیروی از غیر دین او و برنامه‌ی برحق او را اعلان می‌دارد، آنگاه با صدای رسا توحید و دین حق را آشکارا اعلام، و می‌فرماید: ﴿ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ ... ﴾ [یوسف/۴۰].

این اعلام خدایی بر دهان یوسف پیامبر عَلَيْهِ‌ٱلسَّلَامُ این زندانی مظلوم، در برگیرنده‌ی ۳ حقیقت مهم است که به عنوان ۳ وجه یک حقیقت واحده به شمار می‌آیند، که عبارت‌اند از: حقیقت توحید، و حقیقت عبادت برای خدا، و حقیقت پذیرش دین او بدون شرک ورزیدن:

۱ـ سیمرغ

۲ـ آبی که گویا هرکس آن را بنوشد در جهان جاویدان خواهد گشت.

۳ـ ماده‌ای که گویا معادن بی‌مقدار و کم‌بها را مانند آهن و غیره به طلا تبدیل می‌کند، البته طبق تصور خودشان!!

www.alibapir.net

۱ـ (إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ) یعنی حکم (تشریع و تحلیل و تحریم) حق هیچ احدی جز خداوند متعال نیست، زیرا تنها او آفریدگار و پروردگار و مالک و ولی‌امر انسانها است. لذا هیچ احدی جز او حق حکمرانی بر آنها و وضع دین و برنامه‌ی زندگی برای آنها را ندارد، و آیا کسی از آفریدگار و روزی‌رسان و پروردگار مردم، شایسته‌تر به حاکمیت و ولایت و اشراف بر زندگی آفریدها و روزی داده شدگان وجود دارد؟!

۲ـ (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ) یعنی خداوندِ آفریدگار پروردگار مالک و ولی‌امر جل‌شأنه امر فرموده و دستور داده که فقط و فقط او را ـ که بدون شریک است ـ پرستش کنید.

این جمله تأکید و توضیح جمله‌ی سابق به شماره می‌آید، چون تنها خداوند متعال را به حاکمیت گرفتن یعنی تنها او را اطاعت و عبادت کردن و تنها کسی خدا را به تنهایی عبادت می‌ورزد که فقط پیرو دین او، و تسلیم حکم او باشد، و مگر اطاعت و عبادت برای چیزی، جز خضوع و تسلیم در برابر حکم و شریعت او، و پیروی از برنامه و دستور و راه راست اوست؟!

لذا معنی جمله‌ی (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ) چنین می‌شود: او امر فرموده که غیر از حکم و شریعت او چیزی دیگری را پیروی نکنید. کما اینکه معنای جمله‌ی (إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ) یعنی خضوع و اطاعت برای غیرخدا جایز نیست چون اطاعت و خضوع اصل معنای عبادت است. کسی که برای غیر حکم خدا خاضع و ذلیل باشد و از حکم و دین و برنامه‌ی غیر خدا اطاعت بورزد، عبد و بنده‌ی این غیر است و غیر خدا را به عنوان پروردگار و خدای خود گرفته است؟!

بنابراین: توحید خداوند در عبادت، از کانال اذعان و اعتراف به توحید او در حاکمیت تحقق می‌یابد، لذا خداوند سبحان هم در عبادت و هم در حکومت از خود نفی شرک و انباز نموده است. آنجا که می‌فرماید: (وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِۦٓ أَحَدًا)

www.alibapir.net

[کهف/۲۶]. و می‌فرماید (وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا) [کهف/۱۱۰].

۳ـ (ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ) یعنی تنها زیر بار حاکمیت خداوند رفتن و پیروی نکردن از حکم هیچ احدی جز خداوند، و تنها او را عبادت کردن و تقدیم نکردن عبادت برای غیر او، دینداری صحیح و صراط مستقیم و برنامه‌ی درستی است که خداوند برای بندگانش تنها از آن راضی است و از غیر آن راضی نیست و آن را از آنان نمی‌پذیرد. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾

[آل‌عمران/۸۵]

[و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.]

«ٱلْإِسْلَٰمِ» چیزی جز خضوع و انقیاد و تسلیم شدن کامل و تمام برای خداوند از کانال التزام به دین حق ـ که در کتاب خدا و سنّت صحیح رسول الله ﷺ متجلی است ـ نیست. و در نهایت، یوسف عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ واضح و شفاف پرده از دین حق الله و توحید او، که در اِفراد او به حاکمیت و عبادت و دینداری متجلی است، برمی‌دارد. آنجا که می‌فرماید: (ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) یعنی دین محکم و ارجمند این است امّا بیشتر انسانها این حقیقت عظیمه را نمی‌دانند، لذا گرفتار شرک و کفر می‌شوند، در حالی که خود می‌پندارند که برای خداوند به عبادت برخاسته و به دین و برنامه‌ی او ملتزم هستند.

ملاحظه می‌شود که یوسف عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ هرکدام از کلمات (حکومت «حکم» و عبادت و دین) را کلماتی تعبیرکننده از توحید و یگانگی خداوند معرفی کرده است، این هم تا مردم بدانند که «موحد واقعی» کسی است که:

۱ـ حکم و شرع خدا را بر خود حاکم گرداند و آن را در زندگی عملی شخصی و عمومی خود به اجرا درآورد و از هرگونه برنامه و قانون دیگری

www.alibapir.net

اجتناب بورزد.

۲ـ تنها خداوند را پرستش کرده از پرستش غیر او اجتناب بورزد، یعنی مفهوم فراگیر و حق کلمه‌ی عبادت را تنها ویژه‌ی خداوند قرار دهد.

۳ـ متدین و ملتزم به دین استوار و برحق خداوند باشد و هیچ دین و برنامه‌ای سوای آن را ـ کلاً و جزئاً ـ پیروی نکند.

بسی آشکار است که هر کدام از این سه امر مستلزم یکدیگرند بدین معنی که: هرکس تابع و پیرو حکم خدا باشد، فقط خدا را پرستش می‌نماید و متدین به دین استوار اوست و صراط مستقیم او را در پیش می‌گیرد.

زیرا هرکس به حق خدا را عبادت کند، از حکم او پیروی نموده است و ملتزم به دین حق او گشته، و هرگونه حکم و دین دیگری را نفی کرده است و کسی که متدین به دین استوار خدا باشد، در برابر حکم او نیز تسلیم، و عبادت و پرستش شایسته‌ی خداوند را برای او انجام خواهد داد.

لذا یوسف صدیق عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ درست فرموده آنجا که می‌فرماید: (وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) زیرا تاکنون نیز بیشتر انسانها ـ و در ضمن آنان بیشتر مسلمانان در این عصر ـ این حقیقت واضح و روشن و درخشنده را نمی‌دانند که خداوند آن را در آیه‌ی ٤٠ از سوره‌ی «یوسف» بیان فرموده است.

بند ششم: پیروی از غیر حکم و شرع خدا ـ خواه به صورت کلی یا جزئی ـ کفر است:

آری پیروی کردن از حکم و شرع (برنامه)ای غیر از حکم خداوند که برای انسانها از آن راضی شده است و آن هم در اسلام متمثل در کتاب و سنّت صحیح متجلی می‌یابد، کفر صریح است خداوند می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ

www.alibapir.net

وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا۟ بِٱلْأَزْلَٰمِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ۚ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا ۚ فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ ۙ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [مائده/۳].

[(ای مؤمنان !) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهائی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهائی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه اینها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند (و می‌دانند این دین ماندگار و جاودانه است)، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. امّا کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).]

خواه این اتباع و پیروی کردن از غیر حکم و دین و برنامه‌ی خدا به صورت کلی و علی سبیل استقلال باشد، بدین معنی که فردی یا مجموعه‌ای، از دین و برنامه و نظامی غیر از اسلام در تمامی جوانب زندگی خود پیروی کنند، یا به صورت جزئی و مشترک، بدین معنی که در برخی از امور و میدآنهایی که این برنامه با دین اسلام مخالفت دارد از آن پیروی کنند.

فرق قائل شدن من میان پیروی کلّی و جزئی تنها به قصد توضیح است لاغیر، وگرنه رفض حکم و دین خدا ـ کلّی یا جزئی ـ کفر است، بلکه هرکس یک حکم واحد شرعی واضح و صریح را انکار کند، کافر می‌شود چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ أَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمْ تَظَٰهَرُونَ

www.alibapir.net

عَلَيۡهِم بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَإِن يَأۡتُوكُمۡ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمۡ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيۡكُمۡ إِخۡرَاجُهُمۡۚ أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ [بقره/۸۶ـ۸۵]

[پس از آن، این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌ها و سرزمین‌تان بیرون می‌رانید، (و دیگران را بر ضدّ آنان برمی‌شورانید و یاری می‌دهید و ایشان را علیه آنان) از راه گناه و دشمنانگی، همپشتی و پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم‌پیمانان‌تان) بیایند (برای نجات‌شان می‌کوشید و) فدیه می‌دهید (و ایشان را آزاد می‌سازید. اگر از شما پرسیده شود، چه چیز شما را وامی‌دارد که فدیه آنان را بپردازید و آزادشان سازید؟ می‌گوئید که کتاب‌های آسمانی‌مان به ما دستور می‌دهد که فدیه اسیران بنی‌اسرائیل را بپردازیم و ایشان را آزاد سازیم. مگر کتابهای آسمانی به شما دستور نمی‌دهند که خون آنان را نریزید و ایشان را از خانه و کاشانه آواره نسازید ؟) و حال آن که بیرون راندن ایشان (و کشتن آنان) بر شما حرام است. آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می‌ورزید ؟ برای کسی که از شما چنین کند، جز خواری و رسوائی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداوند از آنچه می کنید بی‌خبر نیست. * اینان همان کسانیند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند. لذا شکنجه آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد (و یاوران و کمک‌کنندگانی نخواهند یافت تا برای نجاتشان بکوشند).]

چنانکه می‌بینیم، خداوند سبحان کسی را که به بعضی از احکام کتاب خدا کافر باشد، به صفات:

۱ـ خزی (خواری و زبونی) در زندگی دنیایی: و

۲ـ بازگرداندن به سوی شدیدترین عذاب‌ها در آخرت توصیف نموده است.

سپس خداوند خبر داده که اینها:

الف: زندگی دنیایی را در مقابل آخرت خریده‌اند. یعنی به خاطر دنیا از آخرت برائت جسته‌اند.

ب: عذاب برآنان همواره شدید خواهد بود و تخفیف پیدا نخواهد کرد. و

www.alibapir.net

این یعنی خلود و جاودانگی در جهنم، چون کسی که عذاب بر او تخفیف نیابد، شایسته است که از دوزخ خارج نشود.

ج: آنان کمک و نصرت نخواهند یافت و از سرنوشت شوم نجات داده نخواهند شد.

این دو آیه هرچند در سیاق عبارات سخن از یهودیان فرود آمده‌اند امّا واضح است که «خصوص سبب مانع از شمول معنی [حکم] نمی‌شود» چنانکه این قاعده در میان محققین مقرر است. زیرا اگرقرار باشد یک فرد یهودی به خاطر مخالفت با برخی از احکام تورات از دین یهودیت خارج شده و کافر شود، این حکم به طریق اولی بر مسلمانی که به مخالفت با برخی از احکام قرآن برخیزد نیز حاکم است!

بنابراین می‌گوئیم: آنهایی که خود را به دین اسلام نسبت می‌دهند و در عین حال در بسیاری از نواحی زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود از قوانین و نظام‌های جاهلی پیروی می‌کنند و نظام و قوانین را از آنان گرفته و به جای برخی از احکام اسلامی، آن قوانین جاهلی بر خود تطبیق می‌گردانند، یعنی قوانین صریح و واضح شریعت خدا را کنار نهاده و افکار و قوانین جاهلی مخالف کتاب و سنّت را عملی می‌سازند، لازم است به یقین بدانند که با این عملشان از دین اسلام خارج گشته‌اند، آنچنان که مار از پوست خود خارج می‌شود و از رسول خدا ﷺ دور و غریب گشته‌اند و از دایره‌ی امتش خارج و رها، و حمل کردن نام اسلامی و خود را مسلمان معرفی کردنشان دردی از آنان دوا نمی‌کند. هرچند در شناسنامه عنوان اسلامی را برای خود انتخاب کنند. یا به برخی از اعمال اسلامی چون نماز و روزه و حج و غیره برخیزند. این اعمال به فریادشان نمی‌آیند، چون تسلیم گشتن برای خداوند و رام گشتن در مقابل احکام دین او، از راه پیروی کردن از احکامش از یک طرف و رفض تمامی دیگر مناهج و ادیان و نظام‌ها از دیگر طرف تحقق عملی

www.alibapir.net

می‌یابد و این ستون فقرات ایمان و عقیده‌ی دین به شمار می‌آید و ایمان به هر کدام از:

۱ـ پروردگار بودن خداوند، و

۲ـ الوهیت او، و

۳ـ ولایت او، و

٤ حاکمیت او، مستلزم آن هستند.

بنابراین: هرکس به اندازه‌ی توانایی و استطاعت خویش عمل به دین حق و شریعت حکیم خدا را در خود محقق ننماید و آشکارا تمامی برنامه‌ها و نظام‌های جاهلی را رد نکند و از آنها برائت کامل نجوید او در ادعای مسلمان بودنش صادق نیست. کدام دین و کدام اسلام در حالی که او به خداوند شرک ورزیده و به هرکدام از (ربوبیّت و الوهیت و ولایت و حاکمیت) او کافر گشته است. بنابراین: هرکس تنها یک قانون از قوانین و نظام جاهلی را به عوض حکمی صریح و واضح از احکام شرعی (با در نظر گرفتن این اصل که همه‌ی ادیان و نظام‌های غیر اسلام جاهلی هستند) بگیرد و به هر دلیل و توجیهی، غیر اسلام را به جای اسلام بنشاند، او در واقع بر علیه نفس خویش حکم به کفر می‌نماید. هرکس باشد صغیر یا کبیر، حاکم یا محکوم، عالم یا غیر عالم، و این موضع‌گیری کافرانه‌ی او باعث نقض کلمه‌ی شهادتین[1] می‌شود که بر زبان می‌راند. و همه‌ی اعمال ظاهری شکلی او را چون نماز و روزه و زکات و حج و... باطل می‌گرداند. زیرا توحید خداوند درالوهیت و ربوبیّت و ولایت و حاکمیت، اصل و اساس همه‌ی این اعمال و جوهر عبادت به شمار می‌آید و هر چیزی که دارای اصل و اساس نباشد، مهدور است، کما اینکه هرچه دارای لبّ و جوهر نباشد، توخالی وفارغ است.

۱ـ اشهد ان لا إله الاّ الله و اشهد أنَّ محمداً رسول الله.

www.alibapir.net

و هم اکنون به منظور توضیح و بیان بیشتر در این مجموعه آیات تأمّل و وقت بورزیم، که از باب مثال و نمونه در این زمینه ذکر می‌شوند و تعلیقی مختصر بر آنها ارائه می‌گردد.

۱ـ ﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴾ [مائده/۴۴]

[ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علماء یهودیان، و شما ای مؤمنان !) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.]

۲ـ ﴿ قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ ۖ لَهُۥ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ أَبْصِرْ بِهِۦ وَأَسْمِعْ ۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِى حُكْمِهِۦٓ أَحَدًا ﴾ [کهف/۲۶]

[بگو : خدا (از همگان) آگاه‌تر از مدّتی است که اصحاب کهف (در غار زنده و در حال خواب) ماندند (و برایتان بیان گردید. لذا به گفتگوهای مختلف در این‌باره خاتمه دهید). تنها او است که غیب آسمانها و زمین را می‌داند (و از مجموعه جهان هستی و از جمله مدّت ماندگاری اصحاب کهف باخبر است). شگفتا او چه بینا و شنوا است ! (او همه چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود ! ساکنان آسمانها و زمین) بجز خدا برایشان سرپرستی نیست (که عهده‌دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی‌گرداند.]

۳ـ ﴿ وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَىْءٍ فَحُكْمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴾ [شوری/۱۰]

[در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا واگذار می‌گردد (و کتاب قرآن قانون

www.alibapir.net

دادگاه یزدان است و در پرتو آن کشمکشها باید فیصله پیدا کند). چنین داوری خدا است که پروردگار من است و من بدو پشت می‌بندم، (و برای قضاوت در منازعات، و رفع اختلافات، و حل مشکلات) به (کتاب) او مراجعه می‌کنم.]

٤ـ ﴿ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [یوسف/۴۰]

[این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).]

٥ـ ﴿ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [نور/۴۷]

[(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند : به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.]

٦ـ ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴾ [نساء/۶۰]

[(ای پیغمبر !) آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند ؟ !). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند.]

www.alibapir.net

۷ـ ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ [نساء/۶۵]

[امّا ، نه ! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.]

تعلیقاتی بر این آیات:

۱ـ آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «مائده»: خداوند پروردگار با عزّت در این آیه به واضح‌ترین عبارت‌ها اعلان فرموده که هرکس به آنچه که خداوند فرو فرستاده است عمل نکند، تنها کافر نمی‌شود و بس، بلکه در سلسله کافران تنظیم و ترتیب می‌یابد!

خداوند جل شأنه میان کم و زیاد در حکم فرقی قائل نشده است بلکه در مورد آن به طور مطلق بیان فرموده. که هرکس به شریعت خداوند حکم نکند و آن را در یک حکم یا بیشتر ردّ نماید، در زمره و سلسله‌ی کافران داخل می‌شود.

۲ـ آیه‌ی ٢٦ از سوره‌ی «کهف»: خداوند سبحانه در آن خبر داده است که انسانها جز او ولی‌ای ندارند و او هیچ احدی را در حکم (قدری و شرعیش)، شریک خود نمی‌گیرد، بلکه حاکم یکتای فرد بندگان فقط اوست، بنابراین:

هرکس به غیر حکم خداوند بر مردم حکم براند، یا غیر از حکم و شرع او شریعت و قانونی ـ چه کم چه زیاد ـ بر آنان تطبیق گرداند، در واقع و نفس الأمر خود را شریک خداوند در ولایت و حاکمیت او قرار داده است. چنانکه خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاؤُا شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [شوری/۲۱]

www.alibapir.net

[شاید آنان انبازها و خداهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است ؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانه (خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند.]

آنجا که خداوند طاغوت صفتانی را که برای مردم قانون وضع می‌کنند و برنامه و قانونی یا برخی از قوانین را تنظیم می‌نمایند؛ (شرکاء) یعنی شریکان خداوند در الوهیت و ربوبیّت و ولایت نامیده است. این هم برحسب ظن و گمان پیروان آن عدّه از کافران و مشرکان که زمام امور مردم را به ناحق در دست می‌گیرند و خود را بر گرده‌ی مردم سوار کرده و به غیر قانون و شرع خدا حکم می‌نمایند. چنانکه خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلْأَرْضِ أَم بِظَـٰهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ ۗ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا۟ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴾ [رعد/۳۳]

[آیا خدائی که (همه مردمان را آفریده است و) حافظ و مراقب همه‌کس است و اعمال ایشان را می‌پاید (همسان بتهائی است که همچون او نمی‌باشند ؟ مگر خدا و معبودهای دروغین مانند یکدیگرند ؟). برای خدا انبازهائی قرار داده‌اند. بگو : آنها را (خدا) بنامید (ولی بدانید که حقیر و ناقابلند و سود و زیانی ندارند و شایان پرستش نمی‌باشند). یا این که خدا را از چیزهائی (به نام شریکها و انبازها) خبر می‌دهید که او از بودن آنها در زمین بی‌خبر است ؟ ! (مگر می‌شود که شریکها و انبازهائی خدا داشته باشد و او آنها را نشناسد ؟ !) یا این که با سخنان ظاهری (و بی‌اساس، آنها را شریک و انباز خدا می‌سازید ؟ !) بلکه (حقیقت این است که) نیرنگ کافران (که رخنه‌گرفتن از پیغمبران و ایجاد موانع در سر راه دعوت آنان و القاء شبهه‌ها در دلاتلشان است) در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است و (بدین سبب) از راه خدا بازداشته شده‌اند. و خدا هرکس را (به سبب اعمال ناشایست) گمراه سازد، راهنمائی نخواهد داشت (که او را به سوی رستگاری رهبری کند).]

۳ـ در آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «شوری» خداوند عَزَّوَجَلَّ از زبان رسول الله ﷺ و خطاب به همه‌ی انسانها یا به ویژه خطاب به انسانهای کافر می‌فرماید: هرچه که بر سر آن اختلاف بروز کند ـ کوچک یا بزرگ ـ حکمش به سوی خداست

www.alibapir.net

و غیر او را نشاید که در آن حکم صادر کند (وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ) بعد در مقام تعلیل ارجاع حکم همه چیز به سوی خداوند می‌فرماید (ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ) و این بدین معنی است که اعتقاد به اینکه تنها خداوند پروردگار بشر است و بس، مقتضی این است که تنها او بر آنان حاکم و حَکَم باشد و توکل تنها بر او باید باشد و توبه و بازگشت نیز فقط به سوی او.

٤ـ آیه‌ی ٤٠ از سوره‌ی «یوسف»، که قبلاً از آن سخن به میان آوردیم، یوسف عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ حق حُکم و تشریع را در خداوند منحصر می‌گرداند ـ آنهم ـ به رساترین شیوه‌های حصر ـ سپس اعلام می‌دارد که خداوند دستور داده هیچ چیزی سوای او مورد پرستش واقع نشود. و این بدین معنا است که: تنها زمانی خداوند به تنهایی مورد پرستش واقع می‌شود که فقط حکم و شریعت او مورد تبعیت واقع شده، و تنها او حاکم باشد، چون حکم و شرع، اساس عبادت و پرستش به شمار می‌آیند. لهذا خداوند زمانی عبادت را بر بندگان خویش واجب فرمود که پیامبران خود را به سوی آنان روانه کرد و شریعت و دین خود را از خلال وحی بر آنان فرو فرستاد چنانکه می‌فرماید:

﴿ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴾ [نساء/۱۶۵]

[ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و پرستش در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد).]

مفهوم این آیه‌ی کریمه بس واضح و روشن است و آن اینکه انسانها بعد از ارسال کتب و بعثت پیامبر هیچ عذر و حجت و بهانه‌ای برای روگردانی از پرستش خداوند ندارند، لیکن قبل از آن معذور بوده‌اند (ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ) یعنی

www.alibapir.net

توحید خداوند در زمینه‌ی حاکمیت و الوهیت، در عدم اتباع هیچ حکمی غیر از حکم او و عدم تقدیم عبادت برای سوای او متجلی می‌شود و دینداری صحیح و صراط مستقیم نیز همین است.

۵ـ در آیه‌ی ٤٧ از سوره‌ی «نور»، خداوند به طور قاطع صفت ایمان را از هرکسی سلب می‌کند که از اطاعت حکم خداوند روگردان باشد، هرچند مدعی ایمان به خدا و رسول او ﷺ بوده و به اسلام و اطاعت تظاهر ورزد. این آیه در سیاق سخن از التزام به شریعت و خضوع و انقیاد برای احکام آن فرود آمده است. لذا:

هرکس حکمی از احکام دین خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ را ردّ نماید از دایره‌ی ایمان و اسلام خارج می‌گردد و تظاهر ورزیدنش به اسلام و اطاعت چاره‌ی کار او را نمی‌کند و در این زمینه فرقی میان حاکمان و محکومان وجود ندارد:

﴿ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [نور/۴۷]

[(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند : به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.]

این آیه‌ی شریفه، به تنهایی دلیلی است قاطع و برهانی است ساطع بر اینکه تظاهر برخی از حکّام طاغوت صفت به اسلام و اعلان ایمان، هیچ فایده‌ای به آنان نمی‌رساند، و تا زمانی که برخی از احکام شریعت را ردّ می‌نمایند ـ ولو در حد یک حکم واحد ـ در میزان خداوند ـ تظاهر ورزیدن شکلی‌شان به اسلام و تمسک به برخی از مظاهر و شعایر آن، واقع فکری آنان را تغییر نمی‌دهد، و همه‌ی این مطالب در حق حکامی صدق پیدا می‌کنند که اعلام می‌دارند مسلمان و ملتزم به شریعت هستند. امّا آنهایی که نظام‌های غیر اسلام را مانند سکولاریسم و لیبرالیسم، و سوسیالیسم و... تا آخر به عنوان برنامه و

www.alibapir.net

قانون زندگی برگزیده‌اند؛ و آنانی که اگر به ایشان گفته شد، آیا نظام حکومت و برنامه‌تان اسلامی است؟! با صدای رسا و بلند گویند: خیر! برنامه و نظام حکومت ما مقتبس و برگرفته از اسلام نیست!! آری، موضوع این فرد خارج از چهارچوب بحث ما است، چون او به صراحت به کفر خویش اقرار می‌ورزد و اعلام می‌دارد از حوزه‌ی دین خدا خارج گشته است. و از زمانی که قانون غیر دین خدا را به عنوان حکم و برنامه‌ی حکمرانی خویش برگزیده از حریم دین خارج گشته است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴾ [مائده/۴۴]

[ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علماء یهودیان، و شما ای مؤمنان !) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.]

زیرا خداوند نفرموده (آنان کافر شده‌اند) بلکه فرموده (فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ) یعنی کفر در آنان امری ثابت است نه چیزی طارء و پیدا شده، چون صیغه‌ی اسم فاعل بر ثبوت و استقرار دلالت می‌ورزد و آنان به واسطه‌ی مبنا قرار دادن قانونی غیر از آنچه خداوند فرو فرستاده، در زمینه‌ی حکم، نمونه‌ی کامل انسان کافر تلقی شده و به شمار می‌آیند.

٦ـ در آیه‌ی ٦٠ از سوره‌ی «نساء»:

www.alibapir.net

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا﴾ [نساء/۶۰]

[(ای پیغمبر !) آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند ؟ !). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند.]

خداوند متعال در این آیه کسانی را توصیف می‌کند که مدّعی ایمان و اسلام هستند امّا حکمیت طاغوت را می‌پذیرند و حلّ مشکلات خود را به طاغوت واگذار می‌نمایند ـ طاغوت به هرکس یا برنامه‌ای گفته می‌شود که مبتنی بر غیر اساس شریعت خداوند بوده و مورد اطاعت واقع شود ـ خداوند آنان را توصیف می‌نماید که: (يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟) کلمه‌ی «زعم» به ندرت در غیر کذب استعمال می‌شود[1] معنا: به دروغ ادعا می‌کنند و می‌پندارند که ایمان آورده‌اند (ءَامَنُوا۟) امّا خداوند آنان را چنین توصیف می‌فرماید: (وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا) و معنای این جمله چنین است: هرکس به طاغوت‌ها پناه ببرد و نظام‌های آنان را برای حلّ مشکلات راه چاره تلقی کند، ـ این مشکلات هرچه باشند و به هر جنبه از جوانب زندگی مربوط گردند ـ او تابع و عابد شیطان است، و شیطان هم از آنان گمراهی و سرگردانی را می‌طلبد.

۷ـ در آیه‌ی ٦۵ از سوره‌ی «نساء»:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا۟ فِىٓ

۱ـ راغب اصفهانی می‌گوید: الزعم: زعم بازخوانی و حکایت قولی است که مظنه‌ی دروغ باشد (راغب مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۸۰).

www.alibapir.net

أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ [نساء/۶۵]

[امّا ، نه ! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.]

خداوند عظیم‌الشأن به پروردگاری خود سوگند یاد می‌کند و فرستاده‌ی خود را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: کسانی که طاغوت را به حکمیّت می‌گیرند، در زمره‌ی مؤمنان به شمار نمی‌آیند. مگر به شرط اینکه طاغوت و حکم او را کنار نهند سپس تو را (پیامبر یا کسی که در اجرای احکام شرع خداوند نایب او است) در قضایای مختلف فیها و مورد نزاع میان خودشان، به حکمیت بگیرند، سپس کمترین احساس ناخوشایندی از حکم تو را در درون نداشته باشند. حتی ولو این حکم بر علیه و به زیان ایشان نیز باشد و برتر از این واجب است که به طور کلّی تسلیم (حکم خدا و رسول او) شوند. طوری که هرگز رگ مخالفتشان تکان نخورد.

در پایان این موضوع می‌گویم:

بعد از این بیان آشکار و روشن خداوند، دیگر نیاز به بیان دیگری نیست که کسی کلاً یا جزئاً مُتبِع و پیرو حکم غیر خدا باشد ـ حاکم به غیر آنچه خدا فرو فرستاده به طریق اولی[1] ـ هرچند در اصل مسلمان بوده باشد، به خاطر این

۱ـ چون کسی که به غیر قانون خدا حکم کند اضافه بر اینکه از غیر حکم خدا پیروی نموده، غیر خود را نیز بدان مکلف و ملزم نموده است و خداوند در مورد این گمراهان می‌فرماید:

[وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ ۖ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ] [عنکبوت/۱۳]

[آنان بارهای سنگین خود را بر دوش می‌کشند، و بارهای سنگین دیگری را افزون بر بارهای سنگین خودشان (بر دوش می‌کشند که مکافات گمراهسازی دیگران است، بدون این که از بار گناهان گمراه‌شدگان هم چیزی کاسته شده باشد) و در روز قیامت از ایشان درباره افتراها و دروغهائی که بهم می‌بافند پرسیده می‌شود.]

www.alibapir.net

موضع‌گیریش کافر می‌شود و ازدایره‌ی ایمان و اسلام خارج می‌گردد.

و ادعای ایمان و اسلامش هیچ فایده‌ای برای او در بر ندارد و همچنین تظاهر به انجام برخی از احکام و مظاهر اسلامی او را سودی نمی‌بخشد.

نکته‌ی تعجب برانگیز در امر این طاغوت صفتان این است که، برخی از آنان علاوه بر ارتکاب جریمه‌ی کنار گذاشتن شریعت خداوند و رفض کل، یا برخی از احکام آن، مرتکب جریمه‌ی دیگری شده و آن را بر جرم قبلی می‌افزایند که دشمنی با دعوتگران دینی و فعالان اسلامی و منادیان اجرای شریعت اسلامی است: آنان در صددند از راه کشتن و زندانی و تعذیب و طرد و تبعید، دعوت و دعوتگران را از ریشه درآورند، و به بهانه‌ی اینکه این اسلام‌گرایان که خواهان اجرای شریعت هستند، تهدیدی برای امنیت جامعه و کشور به شمار می‌آیند، لذاباید با مشت آهنین سرکوبشان کرد!

پر واضح است که این موضع‌گیری طاغوتیان زمان، ما را به یاد موضع برادر قدیمیشان (فرعون) می‌اندازد که در پاسخ به دعوت ربانی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ ۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ﴾ [غافر/۲۶]

[فرعون (به اطرافیان و مشاوران خود) گفت : بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را (برای نجات خود از دست من) به فریاد خواند. من از این می‌ترسم که آئین شما را تغییر دهد، یا این که در زمین فساد را گسترش دهد و پراکنده سازد.]

امّا این خدعه و نیرنگ، تنها افراد ساده‌لوح را فریب می‌دهد و بس. مگر غیر از این است که دین جامعه‌ای که طاغوت بر آن حکمرانی می‌کند و به غیر آنچه که خداوند فرو فرستاده بر آنان حکم می‌راند، جز دین طاغوت و برنامه‌ی او چیزی دیگری نمی‌تواند باشد؟! و آیا فسادی عظیم‌تر و نفرت برانگیزتر از دور کردن انسانها از دین و حکم خدا و تحمیل نظام جاهلی بر آنان وجود

www.alibapir.net

دارد؟! آری این نیرنگ و حیله تنها افراد ساده‌لوح را می‌تواند بفریبد، لهذا خداوند در تعلیل اطاعت قوم فرعون از وی، آنها را سخیف‌العقول (احمق و سبک مغز) نام می‌نهد:

﴿ فَٱسْتَخَفَّ قَوْمَهُۥ فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴾ [زخرف/۵۴]

[فرعون (برای ادامه خودکامگی خود) قوم خویش را فرومایه و ناآگاه بارآورد (و آنان را در سطح پائینی از فرهنگ و رشد فکری نگاه داشت) و ایشان هم از او فرمانبرداری و پیروی کردند. آنان قومی فاسق (و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل) بودند.]

و این بدین معنی است که اگر حماقت و سفاهت بر آنان حاکم نمی‌بود، فریب ادعاها و مزاعم فرعون را نمی‌خوردند و حیله و سفسطه‌ی او بر آنان تأثیر نمی‌نهاد و اسیر نیرنگ‌های او نمی‌گشتند.

و هم اکنون نیز وضعیت دقیقاً چنین است.

زیرا جز افراد سطحی‌نگر و ساده و زودباور، طاغوتیان رها کننده‌ی حکم خدا را تصدیق نمی‌کنند و آنان را مخلصان و خدمت‌گزاران وطن و مملکت و حریص بر امنیت و مصلحت و سلامت مملکت نمی‌دانند یا آنان را در ادعای ایمان و اسلام صادق نمی‌پندارند.[1]

***

إستثنایی از این قاعده:

در پایان این موضوع حساس، دوست دارم به یک مسئله مهم اشاره بورزم.

و آن اینکه: آن دسته از حکام که در یک مسئله‌ی جزئی یا چند مسئله‌ی محدده از شریعت و احکام اسلام منحرف می‌شوند مادام اسلام خود را اعلان نمایند و عموماً به شریعت ملتزم باشند و به تقصیر و خطاهای خود اعتراف

۱ـ خنده‌آور اینکه بعضی از این طاغوت‌ها، مساجد و دانشگاه بنا می‌نهند و سخاوت‌مندانه به برخی از وعاظ السلاطین درهم و دینار می‌بخشند همه‌ی این‌ها در حالی است که افراد صادق اهل علم و دین را به قتل می‌رسانند و زندانی می‌کنند و به اطراف می‌رانند، اهل علم و دانشمندانی که از راه ذکر و علم و اطاعت خانه‌های خداوند (مساجد) را آباد می‌نمایند!!

www.alibapir.net

بورزند، نمی‌توان علیه آنان حکم به کفر و خروج از دین صادر کرد مگر در صورتی که همراه با انحرافات جزئی‌شان، قرائنی دال بر رفض همه‌ی شریعت خدا یا برخی از آن وجود داشته باشد. وگرنه این انحراف جزئی، دلیل بر کفر آنان تلقی نمی‌شود بلکه به عنوان گناه و خطا ـ همچون سایر گناهان ـ بر آنان محسوب می‌گردد و شایان ذکر است که فرموده‌ی خداوند (...وَمَن لَّمْ يَحْكُم...) [مائده/۴۴].

در سیاق سخن از برخی از منحرفان اهل کتاب آمده است که بر سبیل رفض و انکار، منکرِ شریعت خداوند بودند.

تفصیل این مطلب را از حیث بحث و تحقیق در جلد چهارم (سلسلة دروس فی الإیمان و العقیدة الإسلامیة)[1] به هنگام سخن از موضوع ایمان به کتب[2] بیان کرده‌ایم.

بند هفتم: خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ قاطع‌ترین حاکمان، و از نظر حکم افضل آنان و از حیث حکمت با حکمت‌ترین آنهاست:

خداوند می‌فرماید:

﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴾ [تین/۸]

[مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد ؟]

این استفهام تقریری است نه سؤال و انتظار جواب. و معنایش چنین است: بدون شک خداوند احکم الحاکمین است و این جمله‌ی استفهامی تقریری ـ طبق فهم من ـ بر ۳ معنی دلالت می‌ورزد.

۱ـ این سلسله عبارت از مجموعه‌ی ۵۰ سخنرانی است که در آنها به زبان کُردی موضوع ایمان و عقیده را به شیوه‌ای سهل و روان شرح کرده‌ام و بعد از خارج شدنم از زندان آمریکایی‌ها این سلسله ابحاث را در شش مجلد به چاپ رسانده‌ام (والحمدلله اولاً وآخراً وظاهراً و باطناً).

۲ـ نگا: جلد چهارم ص ۱۱۶ـ۱۴۰ چاپ اوّل ۲۰۰۷ م.

www.alibapir.net

۱ـ خداوند از نظر حکم از همه‌ی حاکمان قاطع‌تر، و برای اجرای احکامش از همه‌ی آنها با نفوذتر است، بنابراین معنی، منظور از این حکم (حکم کونی قَدَری) است نه حکم تشریعی امری، و این مشابه قول خداوند است که می‌فرماید:

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴾ [رعد/۴۱]

[مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانند که ما به زمین می‌آئیم (و) از اطراف آن می‌کاهیم ؟ (از سرزمین اینان می‌کاهیم و بر سرزمین آنان می‌افزائیم، و اقوام و تمدنها و حکومتهائی را نابود می‌کنیم و اقوام و تمدنها و حکومتهای دیگری را جایگزین آنها می‌سازیم. آیا این قانون همیشگی و ساری و جاری در همه سرزمینها و جامعه‌های بشری، برای بیدار شدن مردمان کافی نیست ؟). خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه چیزی یارای جلوگیری از اجرا فرمان او را دارد ؟ !) و (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلائل مهیّا است) او سریع‌الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست)]

۲ـ خداوند جَلَّجَلَالُهُ از نظر حکم و تشریع برترین حاکمان است. مقصود به حکم بر اساس این معنی، (حکم تشریعی امری) می‌شود مانند آیه‌ی:

﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

و سخن برادر بزرگِ برادران یوسف عَلَيْهِ‌السَّلَامُ آنگاه که به برادرانش دستور داد به سوی پدرشان برگردند و به او اطلاع دهند که چه چیزی بر سرِ آن یکی از برادرانشان آمده که پیمانه‌ی پادشاه در میان بار او پیدا شده است.

﴿ فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ ۖ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴾ [یوسف/۸۰]

[هنگامی که (از آزادی بنیامین) کاملاً ناامید شدند، به کناری رفتند و با یکدیگر نهانی به گفتگو و رایزنی پرداختند. بزرگ آنان گفت : مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان مؤکّد با سوگند به خدا

www.alibapir.net

گرفته است (که برادرتان را سالم بدو برگردانید ؟) و (به یاد ندارید که) پیش از این درباره یوسف کوتاهی کرده‌اید ؟ پس (به چه روئی اکنون به سوی او برگردیم ؟ !). من از سرزمین (مصر) حرکت نمی‌کنم تا پدرم به من اجازه (خروج از آن و برگشت به کنعان را) ندهد، یا خدا در حق من داوری نکند و فرمان نراند (و با مرگ من یا آزادی بنیامین، کار را یکسره نسازد) و او بهترین داور و فرمانده است (و جز به حق فرمان نراند و جز به عدل داوری نکند).]

مقصود به جمله‌ی (يَحْكُمُ ٱللَّهُ لِي) این است که خداوند در شأن او وحی بر پدرش فرو فرستد و در آن خود قضاوت و داوری نماید.

۳ـ خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ از تمامی حاکمان با حکمت‌تر است، حکمت هم به معنای قرار دادن هر چیزی سرِ جای خودش است، یا به معنای اصابه در قول و عمل: و در این حالت مقصود به حاکمیت، حاکمیت تکوینی وتشریعی هر دو باهم خواهد بود، زیرا خدای متعال دارای حکمت بالغه‌ی لایق به خودش در زمینه خلق و امر است.

این معانی سه‌گانه همگی به بهترین وجه در حاکمیت و حکم خداوند محقق هستند. بلکه اگر به جای صیغه‌ی تفضیلی (أحکم) صیغه‌ی تفضیلی دیگری چون (امضی، افضل، اکثر) به کار می‌بردیم اجحاف به حق خداوند تلقی می‌گردید. چون در آن صورت اشاره به مفاضله‌ی میان خداوند متعال و غیر او وجود می‌داشت، وبدیهی است که مقایسه و مفاضله میان خدا و آفریده‌هایش نادرست است. مگر اینکه بگوییم فرق میان صفات و شؤون خدا و صفات و شؤون آفریده‌ها، فرق میان صفر و بی‌نهایت است.

و امّا چکیده و خلاصه‌ی معنای این آیه: خداوند قاطع‌ترین اجرا کننده‌ی حکم خویش است، و در احکامش برترین حاکمان است و با حکمت‌ترین آنها.

بنابراین: مادام او در حاکمیتش این چنین است، یعنی: قاطع‌ترین، وبرترین و حکیم‌ترین حاکمان است، لذا بر انسانها واجب است غیر او را به عنوان حاکم نگیرند و حکم سوای حکم او را پیروی نکنند و یقین تامّ داشته باشند که خداوند چنانکه آفریده‌های خود را در نهایت دقت و نوآوری آفریده است، به

www.alibapir.net

همان شیوه احکام و شریعت خود را بر بهترین و برترین شیوه‌های قابل تصور صادر فرموده است.

لذا هرکس حکمی و برنامه‌ای غیر از حکم و برنامه‌ی خداوند متمثل در کتاب و سنّت رسول ﷺ را انتخاب و اختیار[1] نماید یا اینکه نظام حکمی را (به طور کلی یا جزئی) از غیرخدا دریافت کند، او در واقع به عمل و زبان حالش خدا را تکذیب کرده است هرچند به زبان آن را تلفظ نکرده باشد.

﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴾ [تین/۸]

چون پیروی کننده‌ی حکم و دینی غیر از حکم و دین خدا یا حُکم‌کننده به آن از دو حالت خارج نیست:

۱ـ یا این حکم و دین را بر حکم و دین خدا ترجیح می‌دهد و آن را بهتر و اصلح از دین خدا می‌داند.

۲ـ یا آن را با آن برابر و مساوی می‌داند.

و در هر دو حالت تکذیب‌کننده‌ی خداوند در قولش:

﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴾ [تین/۸]

و در قولش: ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۖ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ [انعام/۱۱۵]

و در قولش: ﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

به شمار می‌آید.

آری این است نتیجه‌ی پیروی و تبعیت از غیر حکم و شریعت خداوند در کم و زیاد (کلی و جزئی).

***

۱ـ چون اکراه یکی از موانع تکفیر است. انشاءالله این مطلب را در باب چهارم هنگام سخن از کفر و ارتداد تفصیلاً بیان خواهیم کرد.

www.alibapir.net

پایان

این موضوع را به سخن زیر به پایان می‌رسانم:

سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

[آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند ؟]

به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، هرگونه نظام و حکومتی، و برنامه‌ی زندگی که اسلامی و ربّانی نباشد، شیطانی و جاهلی است. چون خداوند خودش جایگزین حکم خدا را حکم جاهلی نام نهاده. پیامبر ﷺ نیز به وضوحی همانند وضوح خورشید، بیان فرموده که هرکس ندای جاهلیت را سر دهد ـ یعنی برنامه و نظام جاهلی را مبنی قرار دهد، یا شعار جاهلی بلند کرده و سر دهد ـ آن شخص دوزخی است هرچند اهل نماز و روزه باشد و گمان ببرد مسلمان است. چنانکه فرموده است:

«و أنا آمُرُكُم بِخَمْسٍ اللهُ أمَرَنِی بِهِنَّ: السمعُ و الطاعةُ، وَ الجِهادُ وَ الهِجْرَةُ وَ الجَماعَةُ فَإِنَّهُ مَن فَارقَ الجَمَاعَةَ قَيْدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الإِسْلامِ مِن عُنُقِهِ، الاّ أنْ يَرجِعَ وَ مَن ادَّعَى دَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِن جُثا جهنَّمَ» فَقالَ رَجلٌ: يَا رَسُولَ الله وَ إِنْ صَلَّى وَ صَامَ؟» قال: «وَ إِنْ صَلَّى وَ صَامَ فَادْعُوا بِدَعوَى الله الَّذِی سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤمِنِينَ عباد الله».[1]

[من شما را به پنج چیز امر می‌کنم که خداوند مرا بدانها امر کرده است: فرمان شنوی و اطاعت، و جهاد و هجرت و همراهی با جماعت، زیرا هرکس به اندازه‌ی یک وجب از جماعت فاصله بگیرد در واقع طناب اسلام را از گردن خود بیرون آورده است مگر اینکه به سوی اسلام برگردد و توبه کند. و هرکس ادعا و نعره‌ی جاهلی سر دهد او جزئی از توده دوزخ است یکی عرض کرد ای رسول خدا هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد؟ فرمود: هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد، پس بندگان خدا نعره و

۱ـ اخرجه الترمذی به شماره‌ی ۲۸۶۳ و گوید: هذا حدیث حسن صحیح غریب، وصححه الألبانی.

www.alibapir.net

ادعای خدایی سر دهید، خدایی که شما را مسلمان نام نهاده است].

و از آنجا که هرگونه برنامه و نظام غیر اسلامی، جاهلی تلقی می‌شود، چنانکه نص صریح کتاب خدا بر آن وجود دارد و بر آن دلالت می‌ورزد، پس هرکس غیر اسلام را مبنی قرار دهد یا پیروی کند، او دعوتگری است که به سوی «جاهلیت» فرا می‌خواند و در نتیجه تهدید پیامبر خدا ﷺ در مورد او تحقق عینی می‌یابد که به سوخت جهنم تبدیل می‌شود.

و بدینوسیله این بند، بند هفتم از مبحث سوم از فصل هفتم و آخر از کتاب سوم، از باب دوّم را، به پایان می‌رسانم و به توفیق خداوند کریم (فصل سوم) از باب دوّم (یا کتاب چهارم از دانش‌نامه را) شروع می‌نمایم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین

والحمدلله رب العالمین



www.alibapir.net

فهرست مطالب

مقدمه‌ی چاپ دوّم ۷
پیشگفتار ۱۳
فصل اوّل: ارکان ایمان ۱۷
فصل دوّم: اهمیّت ایمان به خدای متعال و جایگاه آن در دین خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى ۲۳
فصل سوّم: معنای ایمان به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى ۲۷
فصل چهارم: ایمان به آفریدگاری خداوند متعال ۳۷
مبحث اوّل: تنها خداوند آفریدگار است و غیر او همه چیز مخلوق و آفریده‌ی هستند ۴۳
مبحث دوّم: آفریدگاری خداوند برای همه چیز حقیقتی فطری، ۴۸
واز جمله‌ی بدیهیات عقلی است! ۴۸
مبحث سوم: وحدانیّت خداوند در آفریدگاریش، برهان توحید الوهی اوست ۵۱
مبحث چهارم: شرک نورزیدن به خداوند در آفریدگاریش، دلیل واضح بر آفریدگاربودنِ او برای مخلوقات، و بدیهی بودنِ آن است ۵۳
فصل پنجم: ایمان به پروردگار و مالک‌بودنِ خدای تعالی ۷۵
فصل پنجم: ایمان به پروردگار و مالک بودن خدای تعالی ۷۶
مبحث اوّل: پروردگار سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، آفریدگار مدبّر زنده نگهدارنده و میراننده و روزی دهنده، و پادشاه هر چیزی و هدایت کننده‌ی هر چیزی است ۸۳
مبحث دوّم: پروردگار بودنِ خداوند مستلزم توحید او در الوهیّت و ربوبیّت است ۸۹
مبحث سوّم: تنها خداوند متعال را به عنوان ربّ گرفتن، باعث فرود فرشتگان بزرگوار و الهام‌های خیر آنان می‌شود ۱۰۱
مبحث چهارم: ایمان به پروردگاری خداوند متعال هرچند امری جبلّی است که انسان بر آن آفریده شده، امّا دقت نظر و تأمل در آیات آفرینشی موجوده در آفاق و انفس، و تدبر در

www.alibapir.net

آیات امری، آن را ازدیاد و قوت و رسوخ می‌بخشند ۱۰۷
مبحث پنجم: مالکیت خداوند نشأت گرفته از ربوبیّت اوست و همچون ربوبیّتش در برگیرنده‌ی همه‌ی هستی است ۱۱۵
فصل ششم: ایمان به اسماء و صفات جمال و جلال خدای متعال ۱۲۱
مبحث اوّل: خداوند سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ دارای همه‌ی نامهای زیبا است ۱۲۳
مبحث دوّم: تعداد نامهای زیبای خداوند ۱۲۷
مبحث سوم: صفات جلال خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ ۱۳۲
مبحث چهارم: چگونگی تعامل با نامهای زیبا و صفات جلال خداوند عظیم الشأن ۱۳۸
مبحث پنجم: سه یادآوری در میدان صفات جلال خداوند متعال ۱۵۲
فصل هفتم: ایمان به الوهیت و ولایت و حاکمیت خداوند متعال ۱۶۱
مبحث اوّل: ایمان به الوهیت خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ ۱۶۳
بند اوّل: توحید الوهی خداوند مرکز ثقل دین و قطب آسیاب آن است، لذا کتاب مبین خداوند بیشترین اهتمام را بدان داده است: ۱۸۳
بند دوّم: توحید الوهی خداوند یعنی تنها او را اله گرفتن و این یعنی عبادت را به معنای شامل و فراگیر آن ـ تنها برای او ـ انجام دادن: ۱۹۰
تعریف عبادت کامل برای خدای تعالی: ۲۰۲
بند سوم: اثبات یگانگی خداوند در الوهیت، و دفع اندیشه‌ی شرک و وجود خدایان دیگر: ۲۰۹
بند چهارم: فرو فرستادن فرشتگان همراه با وحی بر پیامبران، تا توحید خداوند و تقوای او را به مردم ابلاغ کنند: ۲۲۹
بند پنجم: خداوند همه‌ی پیامبران را برای این فرستاده تا توحید و یگانگی خدا را به انسانها ابلاغ کنند. ۲۳۲
بند ششم: خداوند به شدّت از شرک نهی فرموده و ما را به بلیغ ترین عبارات از آن بازداشته است: ۲۴۳
بند هفتم: صحت توحید منوط و مشروط به اجتناب از شرک است. هم چنانکه: صحت و درستی ایمان منوط و مشروط به رفض شرک و کفر است: ۲۴۹

www.alibapir.net

بند هشتم: الوهیت خداوند مستلزم آفریدگار و پروردگار بودنِ اوست: ۲۵۲
بند نهم: وجوب عبادت برای خداوند یگانه ـ علی‌رغم میل کافران ــ در هر شرایط و ظروفی: ۲۵۶
بند دهم: عبادت برای خداوند حکمتی (هدفی) است که انسانها و جنیان به خاطر آن آفریده شده‌اند: ۲۶۰
بند یازدهم: شرک ورزیدن به خداوند و انباز قرار دادن برای او گناهی است بس بزرگ که مغفرت و رحمت خداوند شامل آن نمی‌شود: ۲۶۵
بند دوازدهم: فلسفه‌ی اینکه (ة ة ﷺ) در اسلام مهم‌ترین شعار است و در برگیرنده‌ی توحید الوهی و سایر انواع توحید است: ۲۷۲
بند سیزدهم: حتمی بودن عابد بودن انسان، برای خدا یا برای شیطان در قالبی از قالب‌ها: ۲۸۱
بند چهاردهم: موضع گیری اهل کفر در برابر دعوت توحیدی و اسالیب گوناگون آنان برای رویارویی با آن: ۲۹۲
بند پانزدهم: اِله قرار دادن خداوند و انجام عبادت برای او چیزی است که ریشه در فطرت بشری دارد امّا معرفت چگونگی آن بر وحی متوقف است: ۲۹۷
بند شانزدهم: فوزیاب شدن به لقای خداوند و کسب رضوان او، جز به واسطه‌ی عمل صالح و عبادت خالصانه امکان‌پذیر نیست: ۳۱۲
بند هفدهم: تمثل پیدا کردن اسلام حقیقی در توحید الوهی خداوند متعال: ... ۳۱۵
بند هجدهم: عبادت حقیقی برای خداوند متعال، انسان را به همه‌ی فضایل متحلّی، و از همه‌ی رذایل تخلیه می‌گرداند: ۳۱۷
بند نوزدهم: عبادت خالصانه و کامل، عبادتی است که مؤمنان را شایسته‌ی خلافت (جانشینی) در روی زمین قرار می‌دهد: ۳۲۳
بند بیستم: بهشت ویژه‌ی اهل توحید و عبادت خالصانه برای خدای متعال است و غیر آنان سهمی در آن ندارند: ۳۲۶
مبحث دوّم: إیمان به ولایت خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى ۳۳۱
بند اوّل: معنای ولایت خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ۳۳۷
بند دوّم: غیرخدا را به عنوان ولی گرفتن، شرک به خداوند در «الوهیت» و «ربوبیّت» او تلقی می‌شود: ۳۴۵

www.alibapir.net

بند سوم: احساس ضعف و نیازمندی داشتن، و اعتقاد به اینکه حمایت خواستن و کمک طلبیدن از کسی که به سوی او پناه برده می‌شود، بدین سبب است که انسان او را به عنوان ولّی خود گرفته است. ۳۵۱
بند چهارم: هرکس خدا را به ولایت بگیرد خداوند نیز او را به ولی و دوست خود خواهد گرفت: ۳۵٤
بند پنجم: ولایت خداوند متعال برای بندگانش اعم از فرشتگان و انسانها و جنّ بر دو نوع است، ولایت عامّه و ولایت خاصّه: ۳۵۷
بند ششم: عاقبت و ثمره‌ی ولایت خداوند عَزَّوَجَلَّ برای اهل ایمان: ۳۵۹
بند هفتم: سرانجام وعاقبت اهل کفرکه غیرخدا را به عنوان اولیاء می‌گیرند: .. ۳٦۳
مبحث سوم: إیمان به حاکمیت خداوند جَلَّجَلَالُهُ ۳٦۹
بند اوّل: حاکمیت خداوند بخشی از پروردگار بودن او بوده، واز ولایت او خصوصی‌تر است: ۳۷۳
بند دوّم: حاکمیت خداوند متعال بر دو نوع است. تکوینی و تشریعی ۳۷٤
بند سوم: حکم خداوند برای بندگانش در کتاب هایی که بر پیامبرانش عَلَيْهِمُ‌ٱلسَّلَامُ فرو فرستاده است تجلّی می‌یابد: ۳۷۹
بند چهارم: بدیل حکم خداوندِ حَکَم جَلَّوَعَلَا، چیزی جز حکم جاهلی نیست: ۳۸۳
بند پنجم: تسلیم حاکمیت خداوند گردیدن، و التزام به حکم او، اساس عبادت برای او به شمار می‌آید: ۳۸۵
بند ششم: پیروی از غیر حکم و شرع خدا ـ خواه به صورت کلی یا جزئی ـ کفر است: ۳۹۱
بند هفتم: خداوند سُبْحَانَهُ‌وَتَعَالَىٰ قاطع ترین حاکمان، و از نظر حکم افضل آنان و از حیث حکمت با حکمت‌ترین آنهاست: ٤۰۷
پایان ٤۱۱

MediaAmeerOffice
AliBapirw/عەلی باپیر
archive.org/details/@alibapir
AliBapir/عەلی باپیر
AliBapir1
AliBapir/عەلی باپیر
www.alibapir.net

عقیدە ٨



Encyclopedia

of Manifestation
of Islam in Qur'an, Karim.

Volume II:

Concept of Belief and Disbelief,
outcome of both and simultaneity between them

Author: Ali Bapir
Translator: Mohammad Molazadeh

Allay Runaki Publication

ISBN:978-600-96327-0-1
ISBN:978-600-96327-2-5
9 786009 632725

www.alibapir.net